



نشریه الکترونیکی، فرهنگی، خبری
اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی
سال چهارم - شماره ۴۰ - خرداد ۱۴۰۰

مقام معظم رهبری: همواره پشتیبان جهاد ۱۲

مهندس سعید مرجوی: شهید رضوی؛ مبتکر و میدان دار بود ۱۹

سردار دقیقی: بچه‌های جهاد کنار سپاه بودند ۴۲

جهاد یعنی؛ اعتقاد به شدن! ۴۵

آزادسازی خرمشهر به روایت دکتر فریدون عباسی ۵۶



همه با هم جهاد

شهید سید محمد تقی رضوی

آن جایی که حرکت و روح جهادی وجود دارد، انسان در ایمان و آرمان و خدمت به دیگران حل می‌شود و خود را فراموش می‌کند. مقام معظم رهبری



اداره کل امور جهادگران





پا به پای آفتاب

همه کارهای انقلاب باید جهادی باشد و ما نباید فقط به جهادسازندگی اکتفا کنیم.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)
۲۷ خردادماه ۱۳۶۵ (هفته جهاد سازندگی)

گام به گام با یاران امام (ره)

خدای نکرده مبدا عزیزان (جهادگر) به خاطر شرایط جدید که آن تحرک وجود ندارد، فکر کنند مأموریت تمام شده که باید صحنه‌های گذشته فراموش شود. همه مقدرات الهی در صحنه‌های سخت جنگ، ذخیره‌های عظیمی است که همه موظفیم از آنها برای تداوم انقلاب نگهداری کنیم. چه خود در صحنه باشیم و چه برای استفاده نسلهای آینده.

امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی



یاد شهدا، کلام شهدا

هر قطره عرقی که قبل از عملیات در امر مهندسی رزمی ریخته شود، در میدان جنگ خون‌های کمتری بر زمین خواهد ریخت.

سردار جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی
مسئول ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و قائم‌مقام قرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیاء(ص)



فهرست مطالب

سخن نخست

طلایه‌دار هویت جهاد/ ۳

سرمقاله

جهاد در جهاد/ ۴

فرهنگ جهادی

فرمول جهادی/ ۷

رویداد

زنان در جامعه انقلاب اسلامی/ ۹

همواره پشتیبان جهاد/ ۱۲

مهندسی‌رزمی جهاد در عملیات کربلای/ ۱۴

پرونده ویژه

سردار سرلشگر جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی/ ۱۵

آستان رضوی و برات روضه رضوان/ ۱۷

شهید رضوی؛ مبتکر و میدان دار بود/ ۱۹

شهید رضوی محور وحدت بود/ ۲۱

اسناد و دست نوشته‌های شهید سید محمد تقی رضوی/ ۲۳

کتاب‌شناسی شهید رضوی/ ۲۹

سالگرد صدور فرمان حضرت امام (ره) مبنی بر تشکیل

جهاد سازندگی/ ۳۳

جهادی برای سازندگی و بالندگی کشور/ ۳۴

آشنایی با کمیته‌های جهاد سازندگی/ ۴۰

بچه‌های جهاد کنار سپاه بودند/ ۴۲

جهاد یعنی؛ اعتقاد به شدن! / ۴۵

جهاد سازندگی بازسازی ۲۱۰۰۰ روستاهای جنگ‌زده را بر عهده

می‌گیرد/ ۴۷

«جهاد» بال توسعه‌ای و عمرانی انقلاب بود/ ۵۲

گفت و گو

حرکت لودرها و بولدورها با رمز یاعلی بن ابیطالب (ع)/ ۵۶

روایت پایداری

رخدادهای دهه شصت/ ۵۹

تبیین نقش جهاد سازندگی در پشتیبانی و کمک‌های مردمی/ ۶۲

تاریخ شفاهی

نگاهی گذرا به عملکرد جهاد سازندگی در عملیات بیت المقدس/ ۶۴

سبک زندگی

روایت فاتحان/ ۶۶

ستارگان جهاد

یاد و خاطره شهدای خرداد ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد/ ۶۸

شهدای شاخص جهادگر در خرداد ماه/ ۷۱

قربانیان قایبل

جای شهید و جلاذ عوض نشود/ ۷۴

سیمای مجاهدت

آخرین تولیدات رسانه ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل

امور ایثارگران/ ۷۶

رسم جهاد

۷۹/

ادبیات

چه رنگ‌هایی می‌آیند/ ۸۰

لودر/ ۸۲

سنگ‌سازان بی‌سنگر/ ۸۴

آخرین توصیه امام صادق (ع)/ ۸۵

با خاطرات یاران

جهادگران گمنام، در معامله با خدا بمانید/ ۸۶

تسمه پروانه/ ۸۷

عملیات و اسناد

عملیات فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا/ ۸۸

شهدا و اسناد

سردار جهادگر شهید محمدسعید امام جمعه شهیدی/ ۸۹

سردار جهادگر شهید حسین شرکت/ ۹۲

سردار جهادگر شهید سبزه علی اینانلو/ ۹۴

از دیگر رسانه‌ها

فعالیت‌های جهاد سازندگی سمنان پیش از عملیات «بیت المقدس»/ ۹۷

قوانین و مقررات

اجرای بند الف ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران

(فالقین مدارک بالینی)/ ۹۸

اخبار

اخبار داخلی/ ۱۰۰

اخبار استان‌ها/ ۱۰۳

حدیث حماسه/ ۱۱۱

تقویم/ ۱۱۴



شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید آرشیو مجلات «پل» را مشاهده کنید

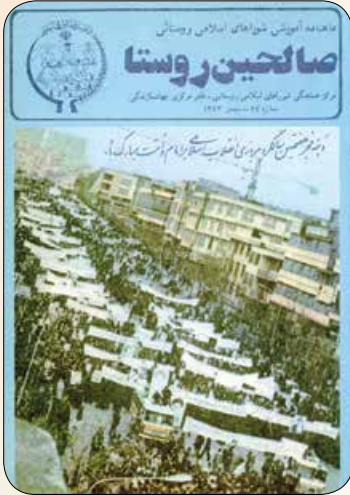


شما با شناسایی این بارکد در تلفن همراه خود می‌توانید در گروه واتساپ اداره کل امور ایثارگران عضو شوید

صاحب امتیاز: اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی • مدیرمسئول: سید حمزه رضوی • زیر نظر شورای سردبیری گروه جهادی: فتح الله نادعلی، صادق صدقگو، عبدالله فاتحی، علیرضا بارگاهی، زهرا شادلو • همکاران این شماره: سیروس رجبی، نصرت الله محمودزاده، مه‌ری لایقی، سیده زینب اسکندریان، مهدی محمدی، محمد دوعلی، جواد زرگر، زینب فرجی، محمدمهدی عابدینی، معصومه نهبانندی، سعید زجاجی، حمیده حیدری • گرافیک: مسعود مصیبی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، بعد از چهارراه بهارشیراز، نبش کوچه طباطبائی مقدم، پلاک ۳۸، ساختمان شهید طرحی، طبقه ۳
تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۸۳۲۸۹-۷۷۶۸۳۲۸۸ • فکس: ۰۲۱-۷۷۵۰۸۰۵۹ • پایگاه اینترنتی: dhrd.maj.ir
پست الکترونیک: Isar-jahad@agri-jahad.org • آپارات: isaarjahad
کانال تلگرام: t.me/isaarjahad • اینستاگرام: isaarjahad • پیام‌رسان ایتا: eitaa.com/isarjahad

به بهانه انتشار چهلمین شماره نشریه پل طلایه‌دار هویت جهاد



اندیشه - نسلی جوان، با انگیزه، دغدغه‌مند و برخواسته از خانواده ایثارگران جهادگر است که با تفکر جهادی خود - همچون گام‌های استوار پدران‌شان در دوران دفاع مقدس - الگویی برای دیگران شده‌اند و تمجید همگان را برانگیخته‌اند. انتشار چهلمین شماره از «ماهانامه پل» و استمرار حضور اثرگذار آن در عرصه فرهنگ را به اعضای محترم هیات تحریریه نشریه خصوصاً مخاطبین عزیز آن تبریک عرض میکنم و امیدوارم که روزی شاهد انتشار سراسری آن و حضورش در پیشخوان مراکز توزیع و فروش نشریات و مطبوعات کشور باشیم و بتوانیم فرهنگ جهادی را نسل به نسل منتقل کنیم. ان شاء الله



که توانسته بودند با عملکرد درخشان خود در عرصه‌های محرومیت زدایی روستاها و پشتیبانی و مهندسی جنگ، افتخاراتی برای نظام جمهوری اسلامی بیافرینند، با شنیدن این پیام جبهه دیگری را در مقابل خود دیدند. مجاهدتی جدید از جنس فرهنگ و با هدف تعمیق ارزشهای والای انقلاب اسلامی. جبهه‌ای که این بار به جای تجهیزات مهندسی و ماشین آلات سنگین (سخت افزار)، با حوزه اندیشه (نرم افزار) سر و کار داشت.

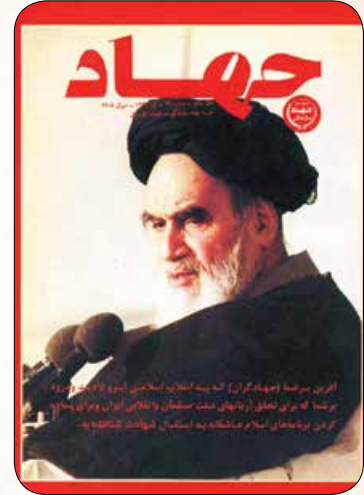
جهاد سازندگی در امر «مهندسی فرهنگی» نیز همچون «مهندسی جنگ» خوش درخشید و با گروه جهاد تلویزیون، رادیو جهاد، مرکز چاپ و تصویر (انتشارات)، نشریات جهاد، صالحین روستا و انصار خصوصاً تاسیس مرکز ثبت وقایع جنگ (حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس)، گامهای بلند و موثری در راستای ترویج فرهنگ و مدیریت جهادی در جامعه اسلامی برداشت. گامهایی که توانست در پرورش نسل دوم و سوم انقلاب، موثر واقع شود و زمینه بروز ظرفیتهای و ظهور پتانسیلهای جدیدی را فراهم آورد که بخشی از حاصل آن فعالیتهای امروز تحت عنوان اردوها و گروههای جهادی از آن یاد می شود. با چنین هدف، انگیزه و رویکردی، «نشریه پل» قدم در مسیر حیات گذاشت تا با بهره‌گیری از تجارب گذشتگان و اسلاف صالح خود، فردای بهتری را رقم زند.

و امروز پس از گذشت چهارسال، شاهد انتشار چهلمین شماره از ماهنامه‌ای هستیم که روز به روز شاهد رشد و تعالی آن بوده‌ایم و به سهم و بضاعت خود، مانع از فراموشی نام جهاد و اقدامات و ابتکارات جهادگران طی هشت سال دفاع مقدس شده است.

«پل» طلایه دار هویت جهاد و تربیونی برای تشریح زحمات و خدمات ایثارگران پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد است و ارتقا کمی و کیفی آن، علاوه بر تلاش همکاران عزیزمان در معاونت فرهنگی-پژوهشی اداره کل، حاصل عنایت ویژه شهدای مظلوم سنگرساز بی‌سنگر است.

شهادتی که حیات خود را در عقیده و جهاد خلاصه کردند و روح مطهر و منورشان، راهنما و دستگیر ما در ادامه این مسیر خواهد بود.

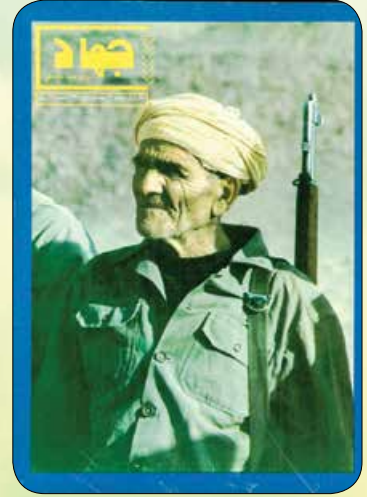
استمرار انتشار نشریه پل و اثربخشی آن، نمونه بارز دیگری از اعتماد به همت، اراده و



امام خمینی(ره) چند ماه پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ تحمیلی، در پیامی ضمن تجلیل و تقدیر از جهادگران، آنان را فرزندان خویش خطاب کردند و فرمودند: «فرزندان عزیز جهادیم! به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم است.»

حضرت امام(ره) در ادامه این پیام پرچمداران اسلام ناب را پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهان دانستند و دشمنان حقیقی آن را زردانوزان حیل‌گر و قدرتمندان بازیگر و مقدس نمایان بی هنر اعلام می کنند.

فرزندان انقلابی امام(ره) در جهاد سازندگی



جهاد در جهاد



چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهی از دانشجویانی که تحت عنوان نهضت‌های دانشجویی، حضور موثری در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند، به دیدار امام خمینی (ره) رفتند تا آمادگی خود را برای خدمت به انقلاب اسلامی اعلام کنند. با رهنمود ایشان و پس از مشورت با برخی دیگر از نیروهای موثر در جریان انقلاب، تصمیم بر آن شد که دانشجویان برای اعزام به مناطق محروم و بحرانی بسیج شوند تا ضمن رصد و پایش محرومیت‌ها و کاستی‌ها، چالش‌های مناطق کمتر توسعه یافته را سامان داده و مدیریت کنند.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تجربیات پراکنده‌ای با عنوان اردوهای عمران ملی وجود داشت اما دانشجویان به این نتیجه رسیده بودند که لازم است این طرح مورد بازنگری قرار گیرد و حرکتی برای توسعه پایدار روستایی و تقویت اقتصاد کشور پایه‌ریزی شود. در این طرح جدید، دانشجویان به مناطق کمتر توسعه یافته گسیل داده شدند و برای نوسازی و سازندگی دست به دست روستاییان دادند. سازمان‌دهی گروه‌ها از اول اسفندماه ۱۳۵۷ آغاز شد و در نیمه اسفندماه گروه‌هایی متشکل از دانشجویان به سراسر کشور اعزام شدند:

گروه اعزامی از دانشگاه پلی‌تکنیک (صنعتی امیرکبیر) به گیلان به سرپرستی محسن میردامادی، گروه اعزامی دانشگاه پلی‌تکنیک (صنعتی امیرکبیر) به کردستان به سرپرستی علی اکبر مهر فرد، گروه اعزامی دانشگاه صنعتی شریف به گنبد و ترکمن صحرا به سرپرستی شهید حسین شوریده، گروه اعزامی دانشگاه ملی (شهید بهشتی) به خوزستان و مسجد سلیمان به سرپرستی عبدالله و سیفی کاران، گروه

روستاها برداشتند. در آن مقطع زمانی، مناطق روستایی کشور از پنج درصد خدمات زیربنایی بهره‌مند بود. از آب شرب بهداشتی و برق تا مدرسه و حمام و راه روستایی در سطح بسیار محدودی قرار داشت. استمرار این شرایط و عدم عنایت به این اقشار آسیب‌پذیر، می‌توانست آنان را به نظام نوپای جمهوری اسلامی بدبین کند. جوانان مؤمن و متعهد جهادگر پای در

و مادی امکان وقوع آن‌ها را تأیید نمی‌کرد با قدرت ایمان و اخلاص جهادگران به حقیقت پیوست. از ابتکارات شاخص نیروهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد در دوران جنگ تحمیلی که برای نخستین بار صورت پذیرفت می‌توان به: ساخت موشک، انواع پل‌ها، نفربر، زیر دریایی، هاورکرافت، باتلاق رو، ماشین دود استتار، لودر کنترل از راه دور، ماشین ضد شیمیایی و ماشین شن‌رو اشاره کرد.

جهادگران - این نام‌آوران گمنام و رزم‌آوران بی‌ادعای عرصه دفاع مقدس - با تلفیق تعهد و تخصص از این امتحان نیز سربلند بیرون آمدند و با کارآمدی، توانمندی، خلاقیت و تدبیری که از خود نشان دادند، از دستان پربرکت امام امت (ره) نشان پرافتخار «سنگرساز بی‌سنگر» را دریافت نمود:

«زحمات بی‌وقفه جهاد، این سنگرسازان بی‌سنگر، در دفاع مقدسمان از جمله مسائلی است که ترسیم آن در قالب الفاظ نمی‌گنجد. عشق جهاد در خدمت به اسلام و مردم چشم دل عشاق خدمت به دین و مردم را روشن نموده است.»^۴

جنگ تحمیلی ۸ ساله با نصرت رزمندگان اسلام به پایان رسید و جهاد سازندگی با تقدیم ۳۳۹۶ شهید، ۲۳۹۱۳ جانباز و بیش از ۱۲۰۰ آزاده، نقش مهمی در تداوم و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایفا کرد.

جهادگران پس از حضور اثرگذار در عرصه‌های محرومیت‌زدایی و مهندسی جنگ، با کوله باری از تجارب عبور از میادین سخت و طاقت‌فرسا، این بار پای در میدان بازسازی و بهسازی کشور گذاشتند و با به‌کارگیری تمام مهارت‌ها و ابزارها، برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را بر محور توسعه پایدار روستایی و خود اتکایی کشور در تولید محصولات غذایی سامان دادند.

در جبهه تولید و خودکفایی، دیگر صدای غرش لودرها و بولدوزرهای نیروهای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد به گوش نمی‌رسید اما ندای خون شهدای والامقام جهاد، ضرورت پیشسازی و خط‌شکنی جهادگران را متذکر می‌شد و راه‌گشای آنان در عبور از میادین سخت و گردنه‌های پرخطر بود.

آمار و ارقام نشان می‌دهد جهاد با بسیج نیروهای توانمند و مشارکت روستاییان توانست درصد عمده‌ای از جمعیت روستایی کشور را از امکانات و تسهیلات زندگی برخوردار کند. مقایسه ارقام مربوط به میزان فعالیت‌های زیربنایی انجام‌شده در مناطق محروم و کمتر توسعه یافته کشور، بیانگر موفقیت جهادگران است. آنگونه که بانک جهانی در گزارش خود در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) ضمن اشاره به توفیق فعالیت‌های توسعه روستایی جهاد، چنین بیان می‌کند: «دستاوردهای فیزیکی قابل‌ملاحظه است. مشارکت عامه در سازندگی و نگهداری، گویای ارتباطی مفید بین واقعیت اقتصادی و مسئولیت‌پذیری است. ارتباط



میدان سازندگی گذاشتند و «بذر انقلاب را در دل روستاییان کاشتند»^۵ و «بزرگ‌ترین آبرو را به انقلاب اسلامی خود دادند و بهترین نمونه و الگو برای همه جوانان مسلمان و متعهد اسلامی گردیدند»^۶

اقدامات جهاد سازندگی به قدری متنوع و گسترده بود که دیگر در چهارچوب یک مجموعه اداری یا صرفاً به عنوان یک تشکل مردمی شناخته نمی‌شد بلکه نامی آشنا برای مردم دشت و کوهستان و همنشینی دلسوز برای روستاییان شده بود.

مجموعه‌ای که علاوه بر خدمت‌رسانی به مردم در قالب کمیته‌های: فرهنگی، عمران و فنی، کشاورزی، بهداشت و درمان، در قامت یک نهاد انقلابی «نخبه‌پرور» ظاهر شده بود.

شهید بهشتی معتقد بود که انقلاب به یک کارگاه عملی و عینی برای تربیت نیروی انسانی نیاز دارد. از این رو، در دومین سمینار سراسری جهادسازندگی که در خردادماه ۱۳۶۰ در مسجدالجواد تهران برگزار شد، می‌گوید: ما با ایراد می‌گیرند که شما با تخصیص اعتبار به جهادسازندگی موجب اجرای ناصحیح طرح‌ها می‌شوید. اما من در برابر به آنها می‌گویم که اگر ۲ میلیارد تومان هم به جهاد اختصاص دهیم و همه آن هم تلف شود جای دوری نمی‌رود. چون ما نیاز داریم که کارهای انقلاب را در جایی تربیت کنیم. چه جایی بهتر از کارگاه‌های جهادسازندگی!^۷ و بدین صورت بود که بخش قابل توجهی از بدنه دولت، مجلس و حتی قوه قضائیه را جهادگران تشکیل دادند.

آغاز جنگ تحمیلی، فصل جدیدی را در خدمت‌رسانی جهادگران رقم زد. جهادگران توانستند بار دیگر با تکیه بر تخصص توأم با ایمان به هدف، عظیم‌ترین حماسه‌ها را خلق کنند. جهاد سازندگی با اینکه یک سال از تأسیس آن می‌گذشت، با قبول مسئولیت مهندسی جنگ به یکی از سه رکن مدیریت جنگ (در کنار ارتش و سپاه پاسداران) تبدیل شد. در این سال‌ها نیروهای جهاد در دو جبهه حضور داشتند: جبهه توسعه و عمران روستایی و جبهه نبرد با دشمن بعثی. در طول جنگ تحمیلی جهاد سازندگی با ۶ قرارگاه فرماندهی، ۴ تیپ، ۴۰ گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ، ۲۵ ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ استان در کلیه محورهای عملیاتی جبهه شمال‌غرب، غرب و جنوب حضور تعیین کننده داشت و با اعزام ۵۴۰ هزار نیروی جهادگر داوطلب، برگ زرین دیگری در تاریخ سراسر افتخار و مجاهدت ملت ایران ثبت نمود. امام خمینی (ره) در توصیف اقدامات جهادگران در ۸ سال دفاع مقدس می‌فرماید: «نقش جهاد سازندگی در جنگ، کمتر از نیروهای نظامی نبوده و نیست و این اقراری است مکرر از سوی فرماندهان ارتشی و سپاهی ما که اگر جهاد نبود پیروزی با این سرعت به دست نمی‌آمد.»^۸

در هشت سال دفاع مقدس کارهایی که هیچ حساب و کتاب معمول



مدیریت دستگاه‌های اجرایی، حذف موازی کاری‌ها و تجمیع امور کشاورزی، دام، توسعه و عمران روستایی، وزارت جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی در یکدیگر ادغام و وزارت جهاد کشاورزی را تشکیل دادند. اهداف وزارتخانه جدید: حفظ منابع آب، خاک، جنگل‌ها، مراتع و افزایش بهره‌وری از منابع اولیه بخش کشاورزی به منظور خودکفایی در محصولات استراتژیک و توسعه صادرات محصولات کشاورزی بود که به یاری خداوند و تلاش نیروهای جهاد کشاورزی، با تجمیع توان و پتانسیل موجود در هر دو وزارت، دستاوردهای بسیار بزرگی رقم‌زده شد.

سیر صعودی نمودار تولیدات باغی، زراعی و دامی و همچنین رشد تولید و پرورش طیور و آبزیان در کشور خود سندی بر موفقیت جهادگران در این عرصه سازندگی و بازسازی کشور است. به عنوان مثال در شرایطی که گوسفند زنده، گاو اصلاح نژاد شده و حتی جوجه یک‌روزه با هواپیما از زلاندنو و استرالیا وارد کشور می‌شد، جهادگران بعد از یک دهه تلاش توانستند تا در پایان سال ۷۹، شاهد صادرات جوجه یک‌روزه، گاو و گوسفند زنده به کشورهای حاشیه خلیج فارس باشند و همچنین در تولیدات محصولاتی همچون پنیر و تخم‌مرغ نیز ضمن خودکفایی، صادرات به سایر کشورها صورت گیرد. اما مهم‌ترین تحول در عرصه امنیت غذایی کشور را می‌توان خودکفایی در تولید گندم دانست که پس از چندین دهه انتظار با حمایت‌های وزارت جهاد کشاورزی و همراهی بهره‌برداران بخش کشاورزی محقق شد.

امروز نیز، توسعه اقتصادی بر پایه افزایش درآمدهای غیرنفتی و ایجاد اشتغال مولد و پایدار به‌خصوص در مناطق کم‌تر توسعه‌یافته و روستایی (به‌عنوان بخشی از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی) در گرو بهره‌گیری از روحیه و فرهنگ جهادی است. فرهنگی که می‌تواند نقشه‌ی راه ما جهادگران برای رشد بهره‌وری در بخش کشاورزی و توسعه ظرفیت‌های تولید محصولات غذایی کشور باشد. راهکاری که مقام معظم رهبری در خصوص آن فرمود:

«آنچه انقلاب اسلامی به مردم ما داد، فرهنگ جهادی بود. فرهنگ جهادی در همه صحنه‌ها و عرصه‌ها به کار می‌آید و در زمینه کارهای زیربنایی کشاورزی و دامداری و امثال اینها هم از اول انقلاب، روح و فرهنگ جهادی وارد میدان شد... این همان روحیه سنگرزبان بی‌سنگر جهاد سازندگی است که غسل شهادت می‌کردند، روی بولدوزر می‌نشستند تا خاکریز بزنند. ما این روحیه را باید حفظ کنیم. این روحیه با کار علمی و نظم تشکیلاتی هیچ منافاتی ندارد.»^{۱۰}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- تاریخچه جهاد سازندگی، عبدالله فاتحی، ج ۱ (تاریخچه تشکیل و خلاصه عملکرد)، ص ۳۶
- ۲- بخشی از مصاحبه پیشکسوت جهادگر دکتر محمدتقی امانپور (از موسسین جهاد سازندگی) با برنامه تلویزیونی سرچشمه (۱۳۹۹/۸/۱)
- ۳- صحیفه امام (ره)، ج ۸، ص: ۱۷۹ و ۱۸۰
- ۴- قرآن کریم- سوره سبأ - آیه ۴۶ (آرم جهاد به این آیه مزین است)
- ۵- اشاره به سخنان حضرت امام، صحیفه امام (ره)، ج ۱۶، ص: ۲۰۳ و ۲۰۴
- ۶- اشاره به سخنان حضرت امام، صحیفه امام (ره)، ج ۱۶- ص ۳۳۹
- ۷- بخشی از مصاحبه عباس آخوندی (عضو اولین شورای مرکزی جهاد سازندگی)، هفته نامه تجارت فردا، شماره ۴۴، خرداد ۹۲
- ۸- صحیفه امام (ره)، ج ۱۶- ص ۳۳۹
- ۹- همان
- ۱۰- بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کشاورزان: ۱۳۸۲/۱۰/۱۴



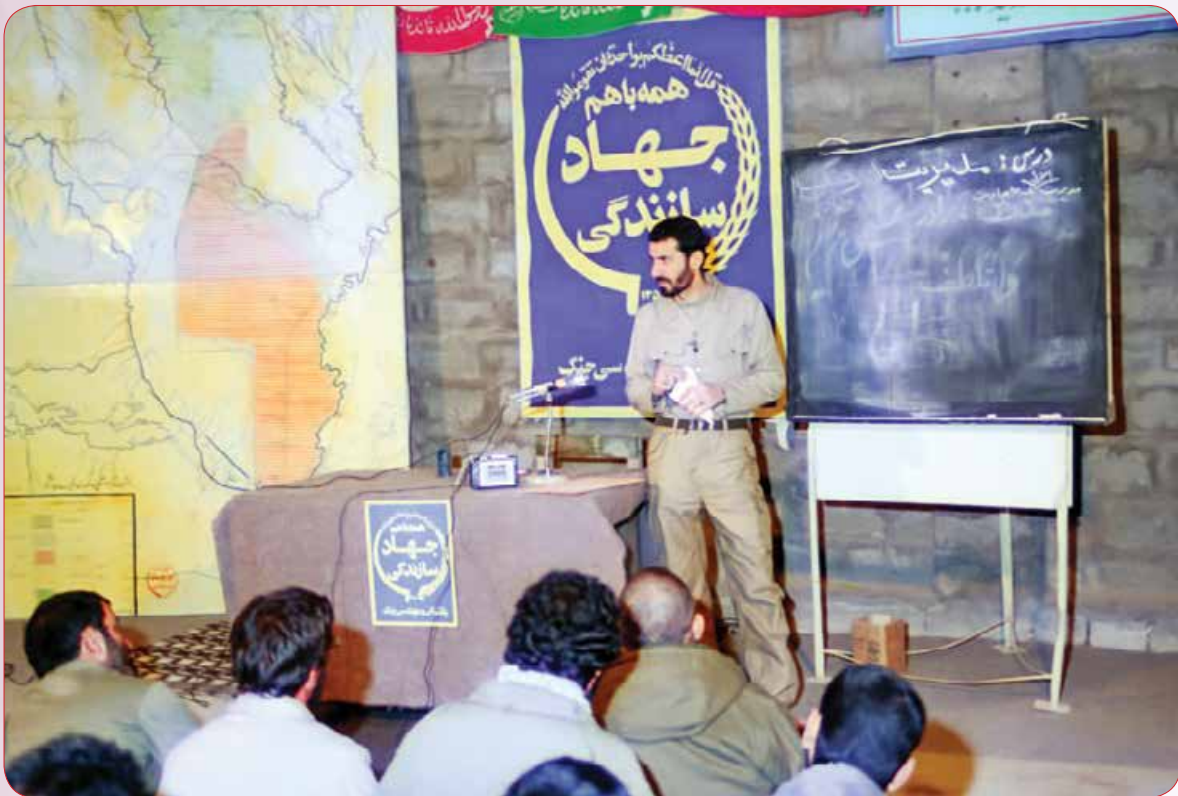
برنامه عمران با فعالیت‌های ترویجی و مشارکت عامه و همچنین با ساختار شوراهای اسلامی روستاها ارتباطی مفید است.»

جهاد دیگر به جریانی پوپنده، سازنده و بالنده تبدیل شده بود که غیرممکن‌ها را برای خود ممکن می‌کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) در خطبه‌های نماز جمعه تهران، در تشریح اقدامات جهادسازندگی و روحیه انقلابی جهادگران می‌گویند: «من جهاد سازندگی را فقط یک وزارت یا تشکیلات اداری و به عنوان یک نهاد انقلابی نمی‌دانم. این یک جریان، حرکت عظیم و عمومی است و باید هر روز زنده‌تر، پرامیدتر و پرتلاش‌تر باشد... ما باید حرکت جهادسازندگی را تشویق کنیم و امکان دهیم تا بتوانند در میدان‌های مختلف کار کنند.»

جهادسازندگی از زمانی که تبدیل به وزارت شد، گهگاه سخن از ادغام آن با وزارت کشاورزی به دلیل هم‌پوشانی فعالیت‌هایشان به گوش می‌رسید. وزارت کشاورزی در سال ۱۳۲۵ با عنوان وزارت فلاح و تشکیل و در سال ۱۳۳۵ نام وزارت کشاورزی برای آن انتخاب شد و در سال ۱۳۴۵ به وزارت کشاورزی و عمران روستایی تغییر نام داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نام وزارت کشاورزی نامیده شد. وظیفه این وزارتخانه تأمین مایحتاج مهم غذایی مردم ایران و خدمات تخصصی مربوط به کشاورزی از جمله: حفظ نباتات، ترویج و آموزش، آب‌و خاک، زراعت، باغبانی جزو وظایف ادارات کشاورزی شهرستان‌ها بود.

در سال ۱۳۷۹ پس از تحلیل دقیق و مستدل و بررسی‌های کارشناسانه، به‌منظور رفع نابسامانی‌ها و نارسایی‌ها در بخش کشاورزی بر اساس قانون برنامه سوم توسعه در جهت اصلاح نظام اداری، کاهش تصدی‌های غیرضروری، ارتقای بهره‌وری و کارایی نیروی انسانی و

فرمول جهادی



آن وقت چه بسا دو نفر مسلمان علیه هم کار جهادی کنند یا کار هم را خنثی کنند. می بینید که امروز در برخی کشورهای دنیا می گویند ما کار جهادی می کنیم، اما می روند و هم دیگر را می کشند! این به خاطر عدم وجود رهبری است. جهادی که در اسلام داریم، مثل جهاد سازندگی یا جهاد حراست از مرزها، بدون ولایت ممکن نیست. ما جهاد را در ادبیات دینی مان تعریف می کنیم. وقتی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه سپاه و بسیج را برای بُعد امنیت انقلاب تشکیل دادند، جهاد سازندگی را هم در بُعد پیشرفت اقتصادی دیدند. یا وقتی رهبر انقلاب در بُعد اقتصادی دستور جهاد می دهند، یعنی جهاد در راه خدا برای مقابله اقتصادی با دشمن و برای رفع محرومیت های مردم، و چنین چیزی بدون رهبری نه شکل

نمونه های واقعی و موفق در کشور داشته ایم. مردم ما در جهاد سازندگی کار جمعی کردند، در بسیج کار جمعی کردند، در سپاه و در جنگ کار جمعی کردند. و از مردم شهرها گرفته تا روستاها و عشایر، به شکل سازمان یافته در جنگ شرکت کردند.

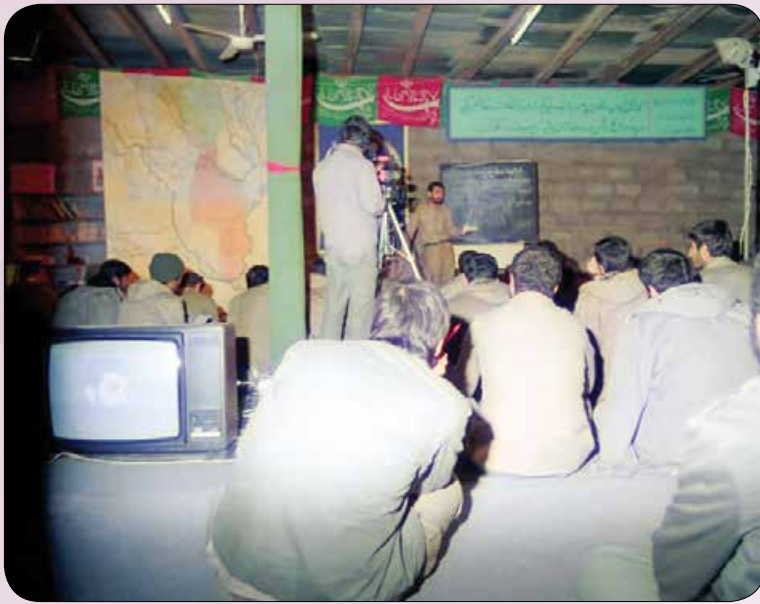
کار جمعی با الگوی جهادی

اولاً کلمه «جهاد» بدون «ولایت» معنا ندارد. اگر کلمه جهاد به همان معنی که همه می دانیم، در جهاد سازندگی وجود داشت، به این خاطر بود که ولی امر مسلمین دستور داد که تشکیل شود. یا وقتی ولی امر می گویند جهاد اقتصادی، نباید هر کسی که کار اقتصادی می کند، بگوید این جهادی است و یکی دیگر هم بگوید این کار من هم جهادی است.

قسمت اول

یکی از پرسش های رهبر انقلاب در حوزه سبک زندگی که در سفر ایشان به خراسان شمالی (در سال ۱۳۹۱) مطرح شد، چرایی ضعف جامعه ما در مقوله «کار جمعی» بود. این در حالی است که ما در عرصه های عمل، الگوهای مناسبی نظیر جهاد سازندگی را در این زمینه تجربه کرده ایم. برای بررسی نمونه های موفق از کار جمعی با معیارهای اصیل انقلاب اسلامی، پای صحبت های مهندس حسینعلی عظیمی، از فرماندهان قرارگاه «کربلا»ی جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس نشستیم؛ الگویی که امروز هم می تواند راه گشا باشد. به نظر من در «کار جمعی» از نوع «یاری گیری سازمان یافته»، ما

زندۀ یاد مهندس حاج حسینعلی عظیمی



به همه‌ی مردم بود و تفاوتی برای کارمند دولت، نظامی، روستایی، شهری، پیر، جوان و زن و مرد نداشت.

حرف جهاد سازندگی این بود که تجربه و دانش همه را به کار بگیریم، یعنی فرد جهادی با دانش حرکت می‌کرد و نیز دانش خودش را بلافاصله منتقل و ترویج می‌کرد. الگوی سازمانی جهاد با شرکت سهامی خاص فرق دارد که به دنبال سودآوری بیشتر است.

دومین فرق اساسی این بود که اگر کسی به جهاد سازندگی می‌پیوست، داوطلبانه و برای رضای خدا بود. وقتی حضرت امام دستور جهاد دادند، یک چنین جمعی تشکیل شد. ما نمی‌گوییم همه‌ی مردم آمدند، اما همه‌ی مردم همکاری بسیار زیادی کردند؛ هر کسی در وسع خودش. به اسم کاروان شهید بهشتی در اصفهان کامیون راه می‌افتاد و کمک‌های مردم را جمع می‌کرد. بعد از چند ساعت صف‌های طولیل کامیون‌هایی پر از امکانات راه افتاده بود، امکاناتی که پشتیبانی جنگ جهاد اعلام کرده بود بچه‌های جبهه نیاز دارند. ببینید این اتفاق چقدر سازمان‌یافته بود؟ اگر این کار سازمان‌یافته نبود، چه کسی این کمک را از آن پیرزن در آن گوشه‌ی کشور می‌خواست بگیرد، حفاظت کند، حمل کند و به خط مقدم و به سنگرها برساند و به دست رزمنده‌ها بدهد تا امانتی را ادا کرده باشد؟ آیا بدون سازمان و تفکر سازمانی می‌شد چنین کاری کرد؟

ادامه دارد...

و نباید مقررات دولتی را بر آن حاکم کنیم تا این الگو شود برای سازمان‌های بومی خودمان.

تفاوت کار جمعی جهادی با غیر جهادی

دو تفاوت در نوع کار جمعی جهادی با دیگر کارهای جمعی و گروهی وجود داشت. اول این که دستور رهبر دین بود. وقتی رهبر انقلاب که ولی امر است، دستور داد برای رفع عقب‌افتادگی‌ها و خرابی‌ها قیام الله کنید، این دستور را به چه کسی داد؟ او رهبر کل مردم بود و بنابراین دستورش



می‌گیرد و نه تداوم می‌یابد.

چند وقت پیش یکی از بچه‌های قدیمی جهاد در اثر بُرش سوخت موشک شهید شد. ایشان ۱۴۰۰ بار این سوخت را بریده بود. یعنی داوطلب شده بود که این خطر را بپذیرد و بالاخره هم شهید شد. اگر فکر می‌کرد که این کارش جهاد برای خدا نیست، آیا این کار را انجام می‌داد؟ خیر، قطعاً ۱۰ بار خودش می‌برد و می‌گفت نوبت من تمام شد و یکی دیگر برود. این‌ها آن چیزی است که به ما جهش می‌دهد. این‌هاست که تحولی با سرعت بالاتر از تصور بشر غیر معتقد به خدا را ایجاد می‌کند.

الگویی مبتنی بر تجربه‌ی بومی

وقتی می‌گوییم می‌خواهیم در اقتصاد کار جهادی بکنیم، باید به تجربه‌هایی مانند جهاد سازندگی نگاه کنیم. آن سازمان تجربه‌ی موفق گذشته‌ی ماست که منطبق با اسلام و دین شکل گرفته بود. ما در علوم انسانی نمی‌توانیم از غرب تقلید کنیم. در مدیریت انسانی هم همچنین. جهادسازندگی در بُعد اقتصادی تشکیل شد با هدف محرومیت‌زدایی و آبادکردن خرابی‌ها و عقب‌افتادگی‌های ایران؛ یعنی یک جهاد اقتصادی. کندشدن روند این فعالیت جهادی به خاطر غلبه‌ی فرمول‌های غربی مدیریت بود. شهید بهشتی رحمه‌الله‌علیه می‌گفت و تذکر می‌داد که: جهاد باید خودش پیش برود

زنان در جامعه انقلاب اسلامی

بخش سوم

با شروع جنگ تحمیلی زنان نقشی دیگر را ایفا کردند، زنانی از جنس صبر که همه گونه مصیبت را دیدند و امیدوار و مستحکم به راه خود ادامه دادند زنانی که هر کدام کتابی قطور را از صحنه جنگ آفریدند و صبورانه و با همان رسالت زینبی به راه خود ادامه دادند. زنانی که اگر بخواهیم وصفشان کنیم، قلم از تشریح رشادت‌ها و مجاهدت‌هایشان عاجز می‌ماند.

سعد زاجری

زن به مثابه مادران شهیدا

مادر یک شهید یا نه شهید باشی اصلا مهم نیست مهم این است مادر شهید هستی مهم این است که پاره تن خود را فدای آرمان‌های انقلاب کرده‌ای. انقلاب اسلامی به تعریف دیگری از زن پرداخت مادرانی که از ژاپن گرفته تا افغانستان برای انقلاب اسلامی از فرزندان خود گذشتند مادران شهدای هسته‌ای، مادران شهدای مدافع حرم، مادران شهدای سلامت، همه برای اعتلای اسلام عزیز از خود گذشتند.

قلم‌ها چگونه می‌توانند وصف حال مادران شهیدا را برای ما غافلان بگویند؟ مادرانی که از سرمایه‌های خود گذشتند پسران خود را علی‌اکبروار و قاسم‌وار راهی جبهه‌ها کردند مادرانی که همه آنچه را که داشتند را در طبق اخلاص گذاشتند و تقدیم آستان دوست کردند سرگذشت تک تک این مادران خواندنی است مادرانی که مظلومیت و صبرشان دهم تنیده است.



مادر نه شهید خانم فاطمه نیک



مادر شهید بهروز صبوری



روایت مادران شهید در کتاب‌ها

همسران، همراهان شهیدا

راوی گلستان یازدهم بانوی مهربانی است که از دید جهان مادی تنها یک سال و ۸ ماه زمان آشنایی، ازدواج و زندگی مشترکش با علی آقای چیت‌ساز ادامه داشت ولی اگر قلب‌ها چشم داشتند و می‌توانستند ببینند زندگی او با محبتی که از همسر در دل داشت سال‌های سال ادامه یافت و نیمه دیگر وجودش بود که گلستان یازدهم علاوه بر نمایاندن لحظات زندگی راوی نیمه پنهان فرمانده شجاع جنگی را در قالب خانواده و احساسات و شیوه رفتار محبت‌آمیز او با خانواده را به خواننده نشان می‌دهد.



کتاب روایت همسر شهید شهرباری



روایت سمیه ابراهیم پور از شهید مصطفی صدرزاده



زهرای پناهی همسر شهید علی چیت‌سازیان

شاعرانه‌های زنانه



مفسر قرآن و شاعر طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده شاعری نواندیش و صاحب سبک شعر معاصر، نویسنده، پژوهش‌گر، مترجم قرآن، نظریه‌پرداز، مبارز و مدرس دانشگاه بود. او نخستین کسی است که قرآن را به دو زبان فارسی و انگلیسی برگرداند. او از آغازگران شعر انقلاب اسلامی است صفارزاده در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی به‌همراه برخی از نویسندگان مرکزی به نام «کانون فرهنگی نهضت اسلام» را که بعدها به «حوزه اندیشه و هنر اسلامی»، و سپس به «حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی» تغییر نام داد، راه‌اندازی کرد. او با مقبولیت از سوی همکاران خویش به ریاست دانشگاه شهید بهشتی و نیز ریاست دانشکده ادبیات نایل شد. پس از انتشار ترجمه قرآن کریم عنوان «خادم‌القرآن» را از آن خود کرد.

و خطه‌های متحد جان
باغ اقامت جاویدت با آ باز آ
ای حق آشکاره و تبعیدی
ای رهبر رموز و رهایی
باز آ که چون تو بیایی
باطل خواهد رفت

عصر تباری طراران
رشوه‌گران و شب‌طلبان
در شب‌ترین شب تاریخ
تو مشرق تمام جهانی
و پرده‌ای میان تو و آفتاب نیست
و حرکت تو حرکت روز است
آزاد و پرتوان
بی‌اذن و بی‌دخالت ماموران

شب هرگز این همه بیداری در پی نداشته
شب هرگز این همه بیداران در خود نداشته
ای ضد خواب
ای روح دادگستر الله
تو بیشتر از همه گردانی
تو گرد رسولانی
در عصر وسوسه و آز
عصر توافق آدم کشان

زنان پشتیبانی، حامیان جنگ



همچون زنانی امروز در کشورمان کم نداریم هستند زنانی که مجاهدت، ایثار در خونشان هست هستند زنانی که سرپرست خانواده‌های خود می‌باشد و هم مشغول به کار هستند و هم فرزندان راستین برای کشور عزیز ایران تربیت کرده‌اند زنانی که با همت والا حماسه‌هایی برای ایران رقم زنده‌اند.

صبح تا شب از تنور خانه زن حاج مسلم و موسی عیدی دود می‌رفت آسمان. زن‌ها چادر به کمر پای تنور بودند. هر زنی پنج شش تا تنور نان می‌پخت. از نفس که می‌افتاد می‌رفت کنار و زن بعدی می‌آمد پای تنور، نان پختن و خمیر زواله کردن کار یک نفر نبود مگر یک نفر چندتا دست داشت؟ نان‌ها که پخته می‌شد. پهنشان می‌کردیم روی زمین. ظهر می‌رفتم خانه. غذا را جا می‌کردم و می‌گذاشتم سر سفره. شوهر و بچه‌هایم غذا که می‌خوردند دوباره بر می‌گشتم سر تنور. هیچ‌وقت جلوی تنور خالی نمی‌شد. زن‌ها خودشان را می‌رساندند. همه برای رضای خدا و اسلام کار می‌کردیم. اگر ملت توی خانه‌هایشان می‌خوردند و می‌خوابیدند، دشمن کشور را می‌گرفت. هیچ‌کس چشمش به دست دولت نبود. از خانه چای و قند می‌آوردند. خسته که می‌شدیم. چای خوردن می‌چسبید. خیلی وقت‌ها از گرسنگی ضعف می‌کردیم. ولی به نان‌های جبهه دست نمی‌زدیم. (صدیقه غفاری، کتاب نان سال‌های جنگ، انتشارات راه یار صفحه ۸۴)

زنان کارآفرین و پیشرفت کشور



طبیعی بهره برد. در حقیقت برای آماده‌سازی این بیومتریال از سفر مطلق شروع کرد و توانست ماده‌ای را از پوسته سخت پوستان دریایی با استفاده از روش‌های نوین استخراج کند که با سیستم و ارگانسیم بدن انسان ارتباط برقرار کند و قدرت ترمیم زخم را داشته باشد. به عبارت دیگر، آنگونه بر بدن انسان و نقطه مجروح و زخم‌شده بتواند پیوند بگیرد که زخم را ترمیم کند. در حال حاضر با گذشت ۱۱ سال از انجام این پژوهش و به نتیجه رسیدن آن، کارخانه او انحصار تولید این نوع پانسمان را در خاورمیانه دارد و جزء ۱۴ شرکت تولیدکننده این پانسمان‌ها در دنیا محسوب می‌شود. امروز بسیاری از زنان کشور عزیز ایران در عرصه‌های مختلفی چون ورزش، کار آفرینی، اقتصاد، فرهنگ و سیاست و علم برای میهن عزیز اسلامی تلاش نموده‌اند.

در عرصه پیشرفت کشور بانوان همچون مردان و هم گام آنها برای اعتلای سرزمین ایران از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند این زنان خود مجاهدانی هستند که در برابر فشارهای تحریم سرخم نکرده‌اند و به تلاش خود در همه زمینه‌ها ادامه داده‌اند. دکتر سهیلا سلحشور کردستانی، عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر و مدیرعامل شرکت کیتوتک است که کارنامه تحصیلی‌اش به تنهایی نشانگر تلاش و کوشش بلندهمتانه‌ای است که نقش بالنده‌ای را از یک زن پیشرو به تصویر می‌کشد. وی دارای دیپلم از کالج چستر انگلستان، لیسانس شیمی از دانشگاه دمونتوفورد (لستر - انگلستان) فوق لیسانس علوم الیاف (دانشگاه لیدز - انگلستان) و دکترای تخصصی شیمی پروتئین از همان دانشگاه و فوق‌دکترای تخصصی بیولوژی مولکولی از دانشگاه بیرمنگام است. دکتر سلحشور علاوه بر اینکه عضو هیئت علمی دانشکده مهندسی - پزشکی دانشگاه صنعتی امیرکبیر است، از سال‌های ۸۷ تا ۸۹ مدیر گروه بیومتریال دانشکده مهندسی - پزشکی همین دانشگاه نیز بوده است. او هم‌اکنون مدیرعامل شرکت کیتوتک (کیفیت، تولید تکاپو) است که از سال ۱۳۸۰ تاکنون این سمت را داشته و در سال‌های ۷۶-۷۷ نیز مشاور عالی تحقیق و توسعه شرکت ساخت وسایل پزشکی کارخانه سوپا بوده و در سال‌های ۹۱-۹۰ میلادی هم محقق فوق‌دکترای دانشگاه بیرمنگام بوده است. پانسمان در دنیا کاری است که سال‌های طولانی است حتی ۳ سده می‌توان گفت که در جهان انجام می‌شود اما دکتر سلحشور روشی را در ارائه پانسمان برگزید که کاملاً با روش‌های قبلی متفاوت است و آن را در کارهای تحقیقاتی خود دنبال کرد، یعنی از بیومتریال

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جهادگران، ۲۰ خرداد ۱۳۶۸

همواره پشتیبان جهادم



که عاشق امام بودید و هستید، شما که رگ جانتان به امام وصل بود، شما که بارها من شنیده بودم از برادرهای بالای جهاد که ربطشان و وصلشان به امام را هویت اصلی جهاد به حساب می‌آوردند و خودشان را همیشه به نماینده‌ی امام وصل می‌دانستند، شما برای تعظیم روح امام و شادی آن پرواز کرده‌ی در ملکوت اعلیٰ - که بی‌شک هم ناظر و نگران کارهای ما است - از امروز باید تلاشتان را مضاعف کنید.

جمله‌ای را برادر عزیزمان آقای نوری (۲) فرمودند که برادرها دلسردی و دل‌مردگی نداشته باشند؛ من به شما صمیمانه عرض می‌کنم: اگر ما بخواهیم عظمت مصیبت را نگاه کنیم، همه‌ی ما باید دلسرد و دل‌مرده باشیم. مصیبت خیلی بالا است؛ فقدان و ثلمه (۳) خیلی غیر قابل تحمل است؛ شخصیت امام و آن امواج حیاتی دائمی که از او متصاعد می‌شد و مثل خورشید به ذرات جان می‌داد و حیات می‌داد، برای ما بسیار تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز بود. این جور نیست که ما حالا یک عزیزی را از دست دادیم یا یک شخصیتی را که در نظام جایگاهی داشت از دست دادیم، خب یکی دیگر را انتخاب می‌کنیم و مسئله تمام می‌شود! امام در آسمان بود، بنده و امثال بنده خاکیم؛ فاصله ناپیمودنی است. من مکرر در این ده‌ساله - به‌خصوص در این سه چهار سال اخیر که خب ایشان عوارض زیادی داشتند، عوارض قلبی؛ نمی‌گذاشتیم مردم نگران بشوند؛ ماها خیلی دلپره

وزیر جهاد سازندگی و نماینده ولی فقیه در وزارت جهاد سازندگی همراه با جمعی از جهادگران سراسر کشور، در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۸ با حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی دیدار و بیعت نمودند. متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در این دیدار بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جهاد سازندگی از جمله‌ی دستگاه‌هایی است که بیش از همه، ما را به یاد امام عزیزمان می‌اندازد. چقدر ایشان اهمیت می‌دادند به این مجموعه‌ی جوان، انقلابی، بااخلاص، کارآمد؛ و چقدر لذت می‌بردند وقتی نقل می‌شد، شنیده می‌شد، در اخبار گفته می‌شد که جهاد در جبهه‌ی جنگ این موفقیت‌ها را داشته، این کارها را کرده، در روستاها، در مناطق دوردست، در بلوچستان این حجم عظیم خدمات را انجام داده؛ [این‌ها] آن دل بزرگ را از امید و شادی پُر می‌کرد. و من تصور می‌کنم تیزبینی و روشن‌نگری آن مرد بزرگ درست و به‌جا تشخیص داده بود که یک مجموعه‌ای، یک دستگاهی که سراسر آن تشکیل شده از عناصر مؤمن، انقلابی، جوان، فعال، کارآمد، باسواد، چقدر می‌تواند برای کشور مفید باشد. من درباره‌ی اهمیت جهاد نمی‌خواهم حالا در این فرصت کم (بعضی‌تان هم در آفتاب نشستید، بنده ناراحتم) زیاد صحبت کنم؛ همین قدر به شما عزیزان، جهادی‌ها، عرض می‌کنم: شما

که بر قله‌های بلند آرزوهای ملت ما بلکه ملت‌های اسلامی می‌درخشند - هدف‌هایی که امام معین کرده و ترسیم کرده- همواره جلوی چشم ما بماند و پوشیده نشود - که بزرگ‌ترین خطر این است- بزرگ‌ترین خطر این نیست که ما از رفتن باز بمانیم یا خسته بشویم، بزرگ‌ترین خطر این است که آن چشم‌اندازی را که او برای ما ترسیم کرده بود و آن هدف‌هایی را که او برای ما تعریف کرده بود گم کنیم، دیگر نبینیم؛ نگذارید غبارها، ابرها جلوی این هدف‌ها را و آرمان‌ها را بگیرد. باید بیشتر کار کنیم.

من با معرفتی که بیش از همه‌ی مردم دنیا به ضعف‌های خودم دارم - هیچ کس به قدر خود من کاستی‌ها و نقص‌های مرا نمی‌داند؛ من بیش از همه می‌دانم که چقدر کاستی و نقص در من هست- علی‌رغم این کاستی‌ها و نقص‌ها که به‌حمدالله با آنها آشنا هستم و آنها را می‌شناسم، تصمیم گرفته‌ام که بیشتر کار کنم، بیشتر تلاش کنم، بیشتر از سرچشمه‌های حیاتی‌ای که در این راه ممکن است به کار بیاید استفاده کنم. این تنها راه ما است.

البته یک نکته اینجا وجود دارد که در زندگی امام هم همان نکته اصلی‌ترین بود، و آن توجه به خدا و کمک خواستن از خدا است؛ شوخی هم ندارد. من دبروز یا پریروز به یک جمعی همین‌جا گفتم، (۶) به شما هم عرض می‌کنم: هر کدام از این خصوصیت‌هایی که امام داشتند، به‌تنهایی کافی بود یک آدم را، یک انسان معمولی را به‌عنوان یک انسان بزرگ معرفی کند: فقط همان اراده و



شامه‌مان را، ذائقه‌مان را، لامسه‌مان را، همه‌ی احساس‌های مکمون (۴) و مکنون (۵) در وجودمان را بیش از گذشته به کار بیندازیم - بیشتر کار کنیم، بیشتر فکر کنیم، بهتر هم‌بستگی کنیم، نیروهایمان را بیشتر روی هم بریزیم- تا بتوانیم وظیفه‌مان را انجام بدهیم. انقلاب نیاز دارد به سرچشمه‌های فیاض و جوشان استعداد‌های بشری. و این عمل کردن به وصیت او است؛ آن بزرگی که ما جای خالی او را با همه‌ی وجودمان داریم لمس می‌کنیم. اگر بخواهیم انقلاب با همان سرعت و شتاب و با همان اتقان و استقامت یعنی درست در همان خط صحیح، بدون چپ و راست، حرکت بکند و آن هدف‌ها

کشیدیم این چند سال اخیر- وقتی با خودم فکر می‌کردم، اصلاً دنیای خالی از امام به نظرم یک دنیای تاریکی می‌رسید؛ یک جسم بی‌روح، یک خلأ؛ فکر نمی‌کردم بتوانیم تحملش بکنیم؛ همیشه از آن چنان روزی، آن چنان دنیایی، به خدا پناه می‌بردم. وقتی مردم این دعای معروف همیشگی‌مان را می‌کردند، من به خودم می‌گفتم پروردگارا! آیا می‌شود این دعا مستجاب بشود که ما این وسط هیچ احساس خلأ نکنیم؟ خیلی به نظرم بزرگ بود. اگر ما بخواهیم به عظمت حادثه، عظمت ضایعه توجه کنیم، خب، نمی‌شود کار کرد. من به‌عکس می‌خواهم بگویم، من امروز این احساس را می‌کنم که چون ضایعه بزرگ است، چون حادثه سنگین است، چون خسارت بالاتر از حد تصور است، ما باید تلاشمان را مضاعف کنیم. وقتی خدا چشم را از یک انسانی گرفت، گوش او، شامه‌ی او، ذائقه‌ی او، حس لامسه‌ی او، تمام استعداد‌های او به کمک او می‌آیند؛ البته چشم نمی‌شوند -انسان وقتی چشم ندارد دیگر جایی را نمی‌بیند- اما یک مقداری از ضایعه کاسته می‌شود؛ لامسه هنری را نشان می‌دهد که در بودن چشم، آن هنر را نداشت یا بُروز نداشت؛ شامه و سامعه و ذائقه کاری را می‌کند که وقتی چشم بود، این اندام‌ها آن‌قدر حساسیت، آن‌قدر تلاش نشان نمی‌دادند. ما امروز آن‌جوری باید عمل کنیم، با همان روحیه. حالا این چشم گرفته شده -شکی نیست که هیچ چیز دیگری برای ما چشم نخواهد شد- اما بیایید سامعه‌مان را،





است؛ لیکن آنچه ما را نجات می‌دهد ابتکار است. راه‌های جدید راه، راه‌های میان‌بر را پیدا کنید تا بتوانیم خودمان را به این قافله‌ای که در زمینه‌های مادی از ما جلو است برسانیم و از آن بگذریم؛ اگر ما خودمان را به قافله‌ی توسعه‌ی جهانی رساندیم و از لحاظ توسعه و عمران و آبادی توانستیم جلو برویم، از همه‌ی دنیا بهتر خواهیم بود؛ چون یک چیزی ما داریم که آنها ندارند و آن توکل ما و ایمان ما و معرفت ما است. خداوند این‌شاءالله که به شماها توفیق بدهد و عمر بدهد و این‌شاءالله همواره شماها را مشمول تأییدات و تفضلات خودش قرار بدهد و این‌شاءالله که همیشه شماها مایه و پایه و پیش‌قراول توسعه و حرکت اساسی انقلابی در کشور باشید. والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

پانوشته‌ها:

- ۱- این دیدار به مناسبت ارتحال حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) و انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری انقلاب اسلامی صورت پذیرفت. آقای غلام‌رضا فروزش (وزیر جهاد سازندگی) در جلسه حضور داشتند و در ابتدای این دیدار، حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله نوری (نماینده‌ی ولی‌فقیه در جهاد سازندگی) مطالبی بیان کرد.
- ۲- نماینده‌ی ولی‌فقیه در جهاد سازندگی
- ۳- رخنه
- ۴- پوشیده
- ۵- پنهان
- ۶- بیانات در دیدار وزیر دفاع و جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروهای سه‌گانه‌ی ارتش جمهوری اسلامی ایران و وزارت دفاع (۱۳۶۸/۳/۱۸)
- ۷- سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱۵؛ «و درود بر او، روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.»

منبع:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content/?id=۲۰۸۴>

دین گذراندید، در زمانی گذراندید که حاکمیت اسلام بوده، حاکمیت ارزش‌های اخلاقی بوده؛ من و امثال من همان ده سال را در حاکمیت طاغوت گذراندیم؛ شما بهتر از ما هستید، شما برای جذب انوار الهی قابل‌تر هستید. خیلی خوب، حالا که این زمینه‌ی خوب در اختیارتان است، این عنصری را که در امام بود و ضامن آن همه توفیقات بود یعنی ارتباط با خدا، تعبد در مقابل خدا، تقوا - تقوا یعنی آن روح پرهیزکاری، نه فقط پرهیز عملی، روح پرهیز از گناه، از بدی‌ها، از لجن‌ها، از آلودگی‌ها - را در خودتان زنده کنید؛ الحمدلله در شماها هست، بیشترش کنید، قوی‌ترش کنید؛ من می‌گویم همه‌ی کارهای ما حل خواهد شد، ما به آن هدف‌ها خواهیم رسید، آن راه را طی خواهیم کرد. این مرد بزرگ زندگی‌اش هم برای خدا بود، مردنش هم برای خدا شد؛ مفید شد؛ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلْدٍ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا؛ (۷) آن آمدنش به ایران، این رفتنش از دنیا، آن لحظه لحظه‌ی زندگی پُر برکتش در این فاصله؛ حالا منهای آن گذشته‌ها که چقدر پُر بار و پُر حادّه است. و امیدوارم که خدای متعال ما را مدد کند و ما از آن روح بزرگ استمداد می‌کنیم و دعای ولی‌عصر (ارواحنا فداه) را طلب می‌کنیم. توسل و دعا و توجه به پروردگار را فراموش نکنید؛ رابطه را با خدا محکم کنید و این را همراه کنید با تلاش مضاعف، با ابتکارهای بیشتر، با فکر بیشتر. بنده به‌حمدالله همیشه پشتیبان جهاد سازندگی بودم، بعد از این هم بدون هیچ‌گونه تردید و تأملی از جهاد سازندگی پشتیبانی خواهم کرد. و حرکت راه، ابتکار را - مخصوصاً ابتکار را - آیشتر کنید. من کمبود امروز در فضای جامعه‌مان را کمبود ابتکارها می‌دانم؛ نه اینکه ابتکار نداریم؛ چرا، الحمدلله ابتکار زیاد

قاطعیت، همان علم، همان شجاعت، همان صدق و صراحت، همان تقوا و ورع. هر کدام از این‌ها به‌تنهایی در یک آدم معمولی اگر دمیده بشود، او را به یک آدم بزرگ تبدیل می‌کند؛ که همه‌ی اینها در او جمع بود. من می‌خواهم بگویم این مجموعه‌ی ذی‌قیمتی که شخصیت معنوی امام را تشکیل داده بود، اگر همه در او بود اما آن رابطه‌ای که او با خدا داشت - آن عبودیت، آن تعبد، آن اخلاص برای خدا و ملاحظه نکردن هیچ چیز دیگر در این راه - همین یکی را نداشت، امام به این موفقیت‌ها نمی‌رسید؛ این را من به شما عرض بکنم. کاری که شده، خیلی عظیم‌تر از این است که یک شخصیتی با همه‌ی آن خصوصیات منهای ارتباط با خدا، بتواند آن کار را انجام بدهد. امام توانست این حرکت عظیم را در دنیا به وجود بیاورد؛ چون حرکت فقط در ایران که نشده، در دنیا شده. شما ببینید، این‌هایی که امروز درباره‌ی امام حرف می‌زنند، چون دیگر او نیست سدها شکسته شده و سیل اعتراف‌ها و تعریف‌ها سرازیر شده؛ تا دیروز نمی‌گفتند! ببینید چه دارند می‌گویند. این حرکتی که او در دنیا به وجود آورده، این طوفانی که او در اقیانوس ایجاد کرده و اقیانوس را به موج آورده - صحبت یک دریاچه یا یک استخر نیست، صحبت یک اقیانوس است - این کاری نبود که به‌وسیله‌ی یک انسان قاطع باراده‌ی مصمم باهوش شجاع تیزبین آینده‌نگر - و مانند اینها - ممکن باشد که انجام بگیرد؛ نخیر، اگر امام این یکی را نداشت - این رابطه‌ی ویژه‌ی با خدا - همه‌ی آن خصلت‌ها قادر نبودند که این را که پیش آمده پیش بیاورند. این در اختیار ما است؛ حالا اگر آن خصلت‌های دیگر امام را ماها نداریم، این یکی را می‌توانیم داشته باشیم؛ همه‌ی ما، من هم می‌توانم داشته باشم، شما هم می‌توانید داشته باشید؛ شما بیشتر از من هم می‌توانید داشته باشید، چون شما جوانید، دل‌هایتان صاف است، پاکیده، آئینه‌ی شما پاک‌تر و صاف‌تر و متالگی‌تر از آئینه‌ی ما است؛ می‌توانید رابطه با خدا ایجاد کنید. شما جوان‌ها روییده‌ی انقلابید، نسل انقلابید، شما کسانی هستید که ده سال از تعیین‌کننده‌ترین فصول زندگی‌تان را - شما جوان‌ها تا مثلاً سی سالگی تا حتی بیشتر، چه برسد به آن‌هایی که سنین بین بیست و سی هستند - ده سال از بهترین اوقات عمر را در دوران حکومت

سردار سر لشکر جہادگر شہید سید محمد تقی رضوی





اداره کل امور ایثارگران
وزارت جهاد کشاورزی



با شناسایی این بارکدها در دوربین تلفن همراه خود
میتوانید فیلم‌ها را مشاهده کنید

جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی

فرماندهی ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی
قائم مقام فرماندهی فرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیاء(ص)



شهادت

۳ خرداد ۱۳۶۶



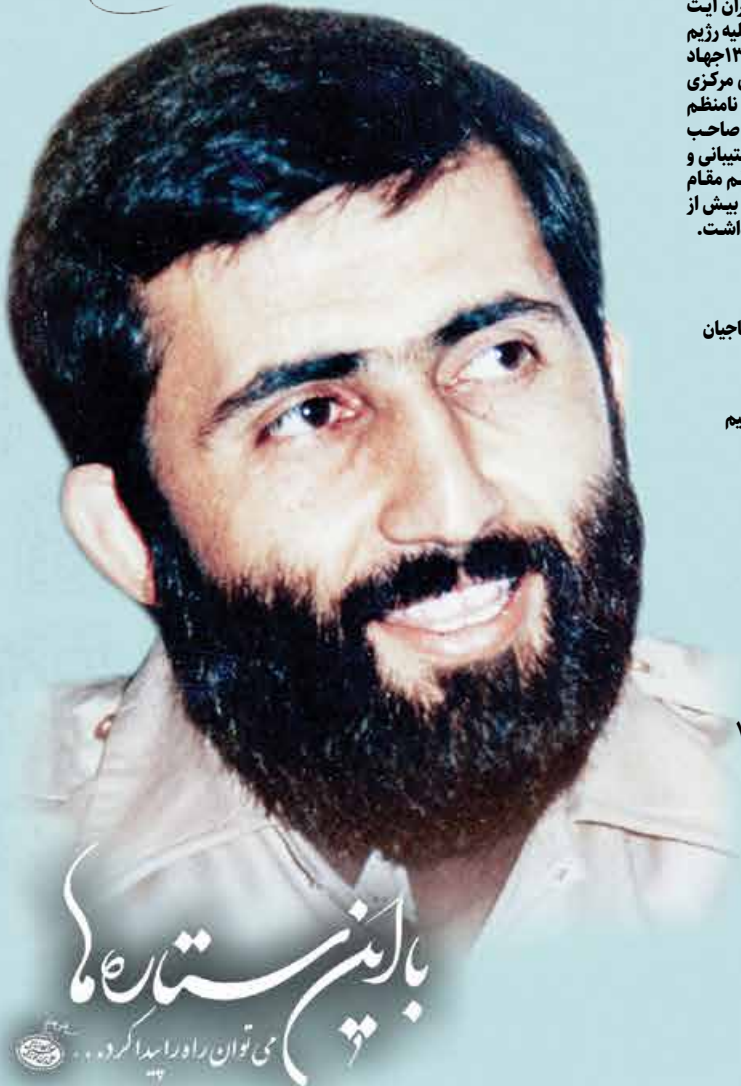
در منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ بر اثر اصابت ترکش خمپاره در منطقه سردشت به شهادت رسید و در ایوان طلای حرم امام رضا(ع) به خاک سپرده شد.

“ ”

کلام ماندگار

به مسئولین عرض می‌کنم که در رأس همه‌ی کارهایشان خدمت به مظلومان را قرار دهند، که همین‌ها هستند که جبهه‌ها را گرم نگه داشته‌اند و هر روزه خون می‌دهند که نهال انقلاب بارور شود و اسلام به پیروزی برسد.

سید محمد تقی رضوی



با اینستاره
می‌توان راه را پیدا کرد...



ولادت

۲۶ فروردین ۱۳۳۴



مشهد مقدس
کوچه آیت الله سبزواری



تحصیلات

فوق دیپلم راه و ساختمان از انستیتوی تکنولوژی مشهد (دانشکده فنی شهید منتظری)



مسئول ستاد فرارگاه کربلا
فرماندهی ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهادسازندگی
قائم مقام فرماندهی فرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیاء(ص)



از نوجوانی عضو تیم فوتبال ابومسلم خراسانی بود و در سال ۱۳۵۲ وارد انستیتو تکنولوژی مشهد شد. سید محمد تقی در جلسات تفسیر قرآن آیت الله خامنه‌ای در مشهد شرکت می‌کرد و به دلیل فعالیتهای انقلابی علیه رژیم ستمشاهی در لیست اعدای آنها قرار داشت. در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ جهاد سازندگی تربیت حیدریه را راه اندازی کرد و پس از مدتی عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی مشهد شد. در ۱۹ مهرماه سال ۵۹ در ستاد جنگ‌های نامنظم شهید جمران شروع به فعالیت کرد. او در سال ۱۳۶۰ ازدواج کرد و صاحب یک فرزند پسر شد. رضوی در سال ۱۳۶۱ مسئولیت ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد را بر عهده گرفت و در سال ۱۳۶۵ به عنوان قائم مقام فرماندهی فرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیاء(ص) منصوب شد. وی بیش از ۸۰ ماه در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل حضور مستقیم و موثری داشت.



اقدامات شاخص

تشکیل ستاد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد-فرارگاه کربلا به همراه شهید ناجیان
تشکیل گردان‌های مهندسی- رزمی جهادسازندگی
احداث جاده ابتکاری در عملیاته‌های فتح المبین و طریق القدس
احداث جاده ۱۴ کیلومتری سیدالشهداء(ع) در فضای غیرممکن هورالعظیم
احداث پل لوله‌ای بر روی رودخانه در عملیات محرم
ایجاد خاکریز دو طرفه در تنگه چزابه
تاسیس مرکز رسیدگی به امور ایثارگران در جهادسازندگی سال ۶۳
تاسیس مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی سال ۶۵



کتاب شناسی

- وداع یک مرد
- یاد یاران
- سیرت رضوانی
- یادگاران ۱۷ - کتاب رضوی
- سنکرساز بی سنگر
- معراج - دفتر چهارم
- تسبیح و بولدوزر
- فرهنگ نامه جاودانه‌های تاریخ - جلد ۷



“ ”

سخن یار

شهادت دلیر مردان و آبدیدگان میدان‌های الهی، قله کمالی برای مجاهدت‌ها، مقاومت‌ها و فداکاری‌های آنان است و مهر تأیید و قبول از جانب پروردگار بزرگ می‌باشد تا در زمریه نخبگان و برگزیدگان حضرتش درآیند و خلعت وصال پوشند و جاویدان نزد پروردگارشان مرزوق و متنعم شوند.
(قسمتی از پیام حضرت آیت الله خامنه‌ای به مناسبت شهادت سردار شهید سید محمد تقی رضوی)

سید محمد تقی رضوی

گفت‌وگو با همسر شهید سید محمد تقی رضوی آستان رضوی و برات روضه رضوان



زهرا شادلو

قرار بود زائر کربلا شوند و راهی قدس. کربلایی که ملجاء دلدادگان امام حسین(ع) بود و آرزوی هر عاشقی. در عرصه‌ی تقابل شدید خوبی‌ها و بدی‌ها، تقدیر الهی است که ملموس و محسوس می‌شود. و واژه شهید است که ایثار و شهادت را به منصفه ظهور رسانده، و ایمان به امیدشان، آرزو بخشیده و دلشان را به آسمان به امانت گذاشته و جسم‌هایی که بر زمین می‌افتند راهی به آسمان می‌گشایند. پلی بین خاک و آسمان. و خاکی که دیگر خاک نیست و غرق در خون است و اینجاست که فلسفه‌ی شهادت را نه از راه عقل، بلکه از طریق دل می‌شود فهمید. و اما باز کربلا و مجاهدی که ایثارش را از جهادسازندگی دیار امام رئوف آغاز کرد و سال‌های جوانی‌اش را در مناطق جنوبی گذراند. از طریق‌القدس تا کربلای ۱۰ در جست‌وجوی شهادت، دشت‌ها و کوه‌ها را پشت سر گذاشت تا توانست با اسم کربلا راهی آسمان شود. در این شماره به بهانه سالروز شهادت سردار بزرگ عرصه جهاد سازندگی مهندس شهید سید محمدتقی رضوی پای صحبت‌های همسر ایشان، خانم عطیه السادات سیدآبادی می‌نشینیم. تا گوشه‌ای از روایت‌های روزهای همراهی این بانوی عزیز را شنوا باشیم.

آغاز زندگی بر پایه‌ی ایمان و انسانیت

روزی که آقا سید محمدتقی با همان روحیه جهادگر فعال و پر تلاش به خواستگاری من آمد در شروع صحبتش به من گفت: «ما برای رضای خدا ازدواج می‌کنیم، زندگی ما با زندگی سایرین فرق دارد، در زندگی با من نه خانهای خواهی دید نه ماشینی و نه حتی سفره عقد آن چنانی، زندگی من در یک کوله‌پشتی خلاصه شده است، و می‌بایست تمام وقت در خدمت جبهه باشم. از تو نیز می‌خواهم که جبهه‌یبه زیادی با خود نیآوری چرا که برای من هیچ چیز مهم‌تر از ایمان و انسانیت نیست.» ایشان همچنین تأکید کرد که: «هدف فقط خداست و ما باید در راه او تلاش و کوشش کنیم و مطمئناً می‌توانیم با همین مختصر وسایلی که داریم زندگی کنیم.» پس از توافق طرفین سرانجام در روز ۲۹ خرداد مصادف با سالروز میلاد با سعادت آقا امام زمان (عج) خطبه عقد خوانده شد عقد و عروسی یکی بود. دوست نداشت دوران عقد طولانی شود، پس یک لباس کرم رنگ برای عروسی تهیه کردم در منزل مادرم شام دادیم و مراسم ساده‌ای برگزار شد، طوری که حتی آقا تقی در آن مراسم کت و شلواری را که برایش دوخته بودند هم نپوشید و ما همان‌طور که آقا تقی می‌خواست زندگی مشترکمان را بر مبنای تقوا و تفاهم شروع کردیم. خداوند فرزند پسری به ما عطا فرمود که نامش را حمزه گذاشتیم.

آمادگی برای فردا

هر وقت آقا تقی می‌آمد، پسر حمزه می‌گفت: «بابا اومد بابا اومد، بابا با ماشین جنگی اومد». تقی با تمام علاقه‌ای که نسبت به حمزه داشت خیلی کم او را در آغوش می‌گرفت. وقتی علت را جویا شدم، گفت: «من نمی‌خواهم که حمزه زیاد به من انس بگیرد برای اینکه وقتی شهید شدم در نبودم احساس کمبود پدر نکند».

اولویت جهاد

در اسفند ماه سال ۶۰ یک روز آقا تقی یک ورق کاغذ را در خانه به من نشان داد و گفت: عملیات مهندسی جبهه بر عهده‌ی ما گذاشته شده که مسئولیت سنگینی است. منظور این بود که در همین روزها عملیات است و به این زودی‌ها به خانه نمی‌آید. آن روز یکی از روزهای فراموش ناشدنی بود، چهره‌ی خوشحال و راضی از کار آقا تقی هیچ‌وقت از یادم نمی‌رود. در همین روزها پدرشان به اهواز آمدند و کسالت پیدا کردند. در بیمارستان بستری شدند، آقا تقی فقط یک روز وقت کرد و برای عیادت پدر خود به بیمارستان بیاید که در آنجا با ناراحتی پدرش روبرو شد. با دکترها مشورت کرد و بعد رو به پدرش کرد و گفت: «من کار دارم و نمی‌توانم کنار شما باشم. تنها از خدا بخواهید اگر شفا پیدا کردید به جبهه بیایید و در راه خدا خدمت کنید.» (به پدرشان می‌گفتند بیا جنگ به عنوان راننده کمک کن هرکاری که از دستت بر میاد برای رزمندگان انجام بده) بعد از چند لحظه خداحافظی کرد و به جبهه رفت. آقا تقی به شوخی می‌گفت من دو تا زن دارم یکی جبهه جنگ و یکی هم شما.

شجاعت شهید

آقاتقی پسر عمه‌ام بود و از کودکی ایشان را می‌شناختم. یادم است در دوران جوانی خیلی به ورزش، مخصوصاً فوتبال علاقه داشت و عضو رسمی تیم ابومسلم خراسان بود. در یکی از مسابقات، تیمشان مقام اول را کسب کرد و بنا شد رضا پهلوی (پسر شاه) مدال‌ها را به گردن اعضای تیم ببندارد. وقتی ولی عهد در مقابل آقاتقی قرار می‌گیرد، آقاتقی دستش را پشت سرش پنهان می‌کند و با او دست نمی‌دهد. وقتی که می‌خواستند مدال را به گردن ایشان ببندارد، شهید رضوی با شجاعت مدال را می‌گیرد خودش به گردنش می‌اندازد. بعد دو نفر از



دوستانش، همین کار را می‌کنند! روز بعد از مراسم، عکس او را هنگام انجام این عمل، در مجله‌های ورزشی همان زمان، چاپ کردند.

صبر در راه رضای خدا

حوالی عملیات والفجر ۸، همه‌ی نیروها و برادران در منطقه را برای شرکت در عملیات آماده می‌کردند و در آن فصل سال در اهواز، باران‌های شدید می‌بارید و سقف اتاق نشیمن خانه‌ی ما چکه می‌کرد. هر دفعه که این مسئله را به آقا تقی می‌گفتم، ایشان در جواب می‌گفت: این هم یکی از مشکلات و سختی‌های جنگ است. باید برای رضای خدا صبر کرد.

حفظ احترام

اصلا تو روی پدر و مادرشان نمی‌ایستادند اگر مشکلی پیش می‌آمد سکوت می‌کردند و نهایتاً حرفش را به کسی می‌گفت که در کمال احترام به گوش پدر یا مادر برسانند. ایشان در عمل، به دیگران کار درست را یاد می‌دادند. خیلی به دیگران احترام می‌گذاشتند. با رزمندگان کم صحبت می‌کردند اما تعامل خیلی قوی و عمیقی داشتند.

پای کار بودند

تلاش می‌کرد در خط مقدم کار کند و خودش پای کار باشد. با حسن خلق با همه می‌جوشید، تو دار بود و زیاد اهل حرف نبود ولی منطقی صحبت می‌کرد با همه ارتباط داشت. خیلی تمیز و مرتب بودند و به لباس و وضع ظاهرشان اهمیت می‌داد و معتقد بود ما باید در هر کاری نمونه باشیم چون بقیه به ما نگاه می‌کنند.

سه‌م جبهه در زندگی

همه کارهای منزل به عهده خودم بود و تا حقوق را می‌گرفتند، می‌گفتند خرج زندگی تعیین کن و هر آنچه باقی می‌ماند را بدهید تا برای مخارج جبهه هدیه کنیم.

زیارت شهدا

گاهی پیش می‌آمد به بهشت زهرا (تهران)، بهشت رضا (مشهد) و بهشت آباد (اهواز) سر خاک شهدا می‌رفتیم و زمانی که در مشهد بودیم به حرم امام رضا علیه‌السلام می‌رفتیم.



سه آرزو ...

۱- شهید شوم. ۲- شهادتم را حمزه نبیند. ۳- زمان شهادتم شما برادر نباشید چون بچه پدرش را نبیند خیلی سخت است. خیلی زیاد و مداوم خواب شهید را می‌بینم همیشه سرحال و شاداب هست.

زائر خدا

دو سه بار می‌خواست حج برود اما بخاطر عملیات‌ها ممکن نشد و نرفت. می‌گفت آنجا خانه خداست من می‌روم پیش خود خدا.

برات شهادت

وقتی می‌خواستیم برای آخرین بار به همراه آقاتقی از مشهد به منطقه برویم، قبلش به اتفاق هم به زیارت امام رضا (علیه‌السلام) رفتیم. در آن جا متوجه آقاتقی شدم که با خضوع خاصی شهادت خودش را از آقا امام رضا (علیه‌السلام) طلب کرد. هنوز ۲ ماه از این دعا نگذشته بود، که در منطقه‌ی غرب کشور، بر اثر اصابت گلوله‌ی توپ به فیض عظیم شهادت نائل آمد. و سرانجام در ایوان طلای صحن انقلاب (سقاخانه قدیم) حرم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، جد بزرگوارش به خاک سپرده شد.

سفارش شهید

همیشه تاکید داشت که باید در تمام کارها و اقداماتمان ببینیم نظر فرمانده کل قوا چیست.

مصاحبه با مهندس سعید مرجوی به بهانه سالروز شهادت سید محمد تقی رضوی

شهید رضوی؛ مبتکر و میدان دار بود



سعید زجاجی

شروع شد و مسئولان آنجا هر دو به جبهه رفتند. منم تصمیم گرفتم به جبهه بروم. مردادماه ۱۳۶۰ به جبهه رفتم و به ستاد کربلا منتقل شدم. آن زمان هنوز ستاد مرکزی تشکیل نشده بود. شهید ناجیان و شهید رضوی در ستاد کربلا مشغول بودند و یک سری از بچه‌ها که هنوز عده‌ای از آنها زنده هستند و با هم ارتباط داریم. مثلاً آقای وُرشابی، آقای شمایل.

ابتدا ظاهر غلط انداز بود که بعضی‌ها گمان جاسوسی به من داشتند. ماه اول من را فرستادند به یک تعمیرگاه ماشین‌آلات سبک که در جاده‌ی خرمشهر واقع بود. آنجا هم اتاق شهید ناجیان بودم، شهید رضوی نیز ازدواج کرده بود و در خانه‌های کیانپارس ساکن بود. و کم‌کم از آنها آشنا شدم و من را وارد حوزه‌ی مهندسی جنگ کردند.

در آن زمان نیروهای جهاد عملاً خدمات پشتیبانی جنگ را انجام می‌دادند، ساخت خاک‌ریز، جاده‌سازی، تعمیر ماشین‌آلات، هماهنگی با سپاه و ارتش و ... و از یک طرف دیگر یک سری نیروی متخصص می‌آمدند و تعیین تکلیف نمی‌شدند و حتی اسلحه به دست می‌گرفتند و مبارزه می‌کردند. به بعضی‌ها مسئولیت رانندگی آمبولانس و ... می‌دادند و در کار غیر تخصصی بکار می‌گرفتند و خیلی از این‌ها سر خورده به تهران برمی‌گشتند. از طرفی واقعیت این بود که جنگ نیاز مهندسی جدی داشت و این نیاز مهندسی باید به هر حال توسط همان نیروها برطرف می‌شد. در آن زمان به یک پل نیاز داشتیم، که یک کاتالیزوری بین عرضی نیروی مهندسی و تقاضای نیروی مهندسی برقرار کند. اولین بار در واقع شهیدان ناجیان و رضوی بسیار حمایت کردند. این عزیزان به نیروهایی مثل من اعتماد کردند و فرصتی

سعید مرجوی فارغ‌التحصیل مهندسی مکانیک از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی است در بهمن ۵۸ به جهادسازندگی پیوست با شروع جنگ تحمیلی به پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد رفت، معاون مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد شد، بعد از جنگ وارد حوزه‌های تخصصی برای آبادانی ایران و مسئولیت‌هایی چون تاسیس شرکت فرآب که مسئولیت ساخت نیروگاه در ایران را داشت، به عنوان اولین مدیرعامل شرکت مینا فعالیت خود را ادامه داد این شرکت در حوزه ساخت تجهیزات نیروگاهی فعالیت می‌کند تاسیس شرکت هیربدان در سال ۷۹ آغاز کرد بخش دیگری از فعالیت ایشان می‌باشد هم اکنون رئیس مرکز نوآوری بن‌دا می‌باشد.

در بهمن‌ماه ۱۳۵۸ در سن ۲۰ سالگی از آمریکا به ایران برگشتم و علاقمند بودم در روستاها خدمت کنم چون اصالتاً اصفهانی هستم و پسرعمویم قبل از انقلاب در یک انجمن خیریه‌ی معروفی فعال بود. ایشان من را به جهاد اصفهان معرفی کرد. روز مصاحبه به دلیل عدم شناخت پوشش جامعه با آستین کوتاه حاضر شدم و رد شدم، و بسیار ناراحت شدم، چون در سن ۲۰ سالگی دانشجوی مقطع فوق‌لیسانس رشته مهندسی مکانیک در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی بودم و با شوق به ایران آمده بودم. بعد از آن به تهران آمد و با وساطت یکی از اقوام به دفتر مرکزی جهاد آمدم، مسئول آن زمان گفت برای خدمت حضری بری آماده؟ منم پذیرفتم.

ایشان من را به شخصی در آواده معرفی کرد. و مرا با اقلید فرستادند که باید لوله‌کشی و آبرسانی بشود. چند ماهی آنجا بودم که جنگ



بود برای مزاحمت کشتی‌های عراقی‌ها، یا ساخت سنگرهای ۵ ضلعی و یا پل‌های سبک.

ما معمولاً کارهای این‌طوری را شروع کردیم و هر چند وقت یک بار فرماندهان نظامی مثل شهید صیاد شیرازی و آقای محسن رضایی و آقای رفیق دوست و حتی خود آقای نخست وزیر وقت آقای موسوی و تشریف می‌آوردند و بازدید می‌کردند. هر چند محصولی که درست می‌کردیم این‌ها برای بازدید می‌آمدند.

زمانی که آقای محمدتقی بودند متأسفانه با مسئولین جهاد چالش‌هایی داشتند. و اختلافاتی وجود داشت. ایشان انسانی با اقتدار عمل بود و مسئولین وقت جهادسازی با او همکاری نمی‌کردند. متأسفانه این چالش‌های منجر شد شهید رضوی از جهاد بیرون بیاید. بعد از عملیات بیت‌المقدس، ایشان ما را به مشهد دعوت کرد و سه روزی مهمانشان بودیم که خیلی خوش گذشت. ایشان گفتند جنگ که تمام شد ما را به منطقه بیلاقی به نام اخلمد دعوت کردند که متأسفانه این اتفاق نیفتاد.

از سال ۶۱ که وارد جهاد مرکزی شدید چه کارهایی قرار بود انجام بدهید؟

من قرار بود که معاون مهندسی باشم، معاون مهندسی هم یعنی کسی که جاده‌سازی‌ها، خاک‌ریز زدن‌ها و کنترل کند. این‌ها رو هم بی‌تعارف خیلی من نقش جدی در آن نداشتم چون جهادهای استانی کارشان را انجام می‌دادند. ولی من تصمیم گرفتم مرکز تحقیقاتی را دایر کنم که بستری برای تجمع نیروهای متخصص بیایند و کار مهندسی را شروع کنند، یعنی کار طراحی روی تجهیزات جنگی را انجام بدهند. یک زمینی به بهانه تعمیرگاه ستاد مرکزی و انبار ستاد مرکزی خریداری کردیم.

برای رشد و نمو ما ایجاد می‌شد. این شاید یکی از مهمترین نقوشی بود که شهید رضوی توی جنگ و شهید ناجیان توی جنگ داشتند. بستری فراهم کردند که ماها بتونیم کار را انجام بدهیم. اعتماد و حمایت آنها بسترساز رشد ما بود. تصمیم گرفتیم یک سری نیروی مهندس بیاوریم و تقاضاهای جنگ رو جواب بدهیم. و به این شکل کشور صاحب یک مرکز تحقیقات خیلی بزرگ شد به نام مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد.

در واقع در عملیات بیت‌المقدس، با حمایت‌هایی که از بنده شد توانستم وارد کارهای حوزه‌ی مهندسی شوم. عمده‌ی کارهایی واجبی که بقیه می‌کردند زدن خاک‌ریز و جاده و بود، من تصمیم گرفتم کارهای دیگری انجام بدهیم، که پاسخ به تقاضای مهندسی بود. در عملیات بیت‌المقدس روی رودخانه‌ی کرخه، پل ساختیم. در عملیات فتح‌المبین پل لوله‌ای ساخته شد.

در آن مقطع که جو ما کاملاً صمیمی شده بود و از من شناخت کافی صورت گرفته بود، بعد از عملیات فتح‌المبین شهید ناجیان گفتند دو ماهه یک پل روی رودخانه‌ی کرخه بسازید. ما یک پل درست کردیم که وسط مراحل ساخت این پل خود شهید ناجیان به شهادت رسید و اسم ایشان را روی پل گذاشتیم.

در عملیات رمضان عراقی‌ها یک سری کانال قبل از میدان مین حفر کرده بودند، که بعد از میدان مین باید از این کانال‌ها رد می‌شدیم و عبور از آنها خیلی سخت بود. عبور از میدان مین باعث از دست دادن تعداد زیادی از نیروها می‌شد، برای عبور از این کانال‌ها که پل‌هایی رو طراحی کردیم که تاشو باشند و وزنش هم مثلاً از ۵، ۶ کیلو بیشتر نباشد.

مشکل عبور از رَمب نیز بود روی چرخ عقب ماشین‌های تویوتا زنجیر می‌بستیم که بشود مسیر را طی کرد. یا یک سری اژدر درست شده

مصاحبه با سید حسین شاه عالمی به بهانه ی سالروز شهادت سید محمد تقی رضوی

شهید رضوی محور وحدت بود



سید زجاجی

حسین عالمی متولد سال ۱۳۴۴ در مشهد است عالمی با توجه به شخصیت اش آدمی است که به قول خودش یکجا بند نمی شد سال ۶۰ به سپاه می پیوندد و در گیلانغرب و سقز با شهید محمود کاوه آشنا می شود همان سال با به سبب درمان مجروحیت با جهادسازندگی خراسان آشنا می شود و به عضویت پشتیبانی مهندسی جنگ جهاد سازندگی می رسد از سال ۶۲ تا ۶۴ در قرارگاه حمزه و کر بلا با شهید رضوی آشنا می شود سال ۶۴ تا پایان جنگ تحمیلی در قرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیا حضور دارد بعد از جنگ در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل می شود مصاحبه ما با ایشان در شب شهادت حضرت علی علیه السلام، خاطراتی خوب از دهه شصت را برایمان تداعی می کند

چگونه با جهادسازندگی آشنا شدید؟

عملیات مطلع الفجر منطقه ی شیاکو و گیلانغرب بود. قبلش در سپاه سقز کردستان ما با شهید کاوه بودیم که به گیلانغرب آمدیم و در عملیات شیاکو مجروح شدم و به مشهد برگشتم، و چند ماهی آنجا بودیم. داماد ما مسئول گزینش جهاد خراسان بود. روزی به خانه ما آمد و گفت: «میای جهاد؟» گفتیم: «جهاد کجاست؟» گفت: «جایی که بچه های انقلابی هستند»، و منم قبول کردم. البته آن زمان عضو رسمی سپاه بودم. وقتی آمدیم جهاد یک سالن بزرگ بود که دور تا دورش میز چیده بود و اسامی کمیته ها را آنجا زده بودند. یعنی کل جهاد خراسان در یک سالن متمرکز شده بود. که من به کمیته فرهنگی مراجعه کردم.

مسئول کمیته ی فرهنگی چه کسی بود؟

در قسمتی که من رفتم، بخشی به نام احمدآباد بود که شهدای زیادی هم داشت و آقای زینت بخش مسئولش بود، آقای شهید ایوانی نیز در قسمت فرهنگی بود. خیلی از بچه ها که روز اول آنجا بودند شهید شدند، نمونه اش شهید سلیمانی بود و خیلی های دیگر. یک ماهی اونجا بودیم و به روستاهای اطراف می رفتیم.

برای محرومیت زدایی به روستا رفتید؟

بله، یکی از وظایف کمیته فرهنگی محرومیت زدایی، تشکیل شوراها و نمایش فیلم در مناطق محروم بود. بعد از یک ماه کم کم شرایط جسمی بنده بهتر شد گفتم که دیگر مشهد نمی مانم و باید به جبهه بروم. خدا رحمت کند آقای علی سلمان پور آن زمان مسئول تشکیل شوراهای جهاد خراسان بود و گفت آقای حسین قاضی زاده داداش اردوگاهی زده به نام اردوگاه هجرت زده. می خواهیم نمونه آن را در آبادان راه اندازی کنیم. من به اردوگاه هجرت رفتم و حدودا یک سال آنجا ماندم.

در اردوگاه هجرت چیکار می کردید؟

در اردوگاه هجرت کارهای متفاوتی انجام دادم که بلاخره مسئول اردوگاه هم شدم. با وجود سن کمی که داشتیم به اردوگاه رفتم و دوره ها را تمام کردم. بعد از مدتی گفتم: «اینجا کار ما نیست من می خوام برم کار عملیاتی انجام بدم». به مشهد آمدم و به آقای قاضی زاده گفتم می خواهیم بیایم اینجا! نامه ای نوشت و به جهاد خراسان آمدم و مشغول به کار شدیم. مدتی در ستاد مرکزی بودم باز آرام نگرفتم و به ستاد حمزه رفتم و چند ماهی آنجا بودم ولی آرام و قرار نداشتم و اینکه حس می کردم این شرایط شرایطی نیست که من دوست دارم. قبل از مجروحیت در سقز، در ۱۰ عملیات آزاد سازی شرکت کرده بودم.

در عملیات هاب سنگین حاضر بودم. و در این محیط ها نمی توانستم بمانم. بعد از مدتی، یک روز پیش آقا تقی و آقای حسین آقا آمدم. که گفتند آقای پور شریف رئیس دفتر می خواهد. بعد از مراجعه به ایشان گفتند اینجا کار کن و مختصری کار را توضیح دادند. چند ماهی آنجا بودم. که مصادف شد با رفتن آقا تقی و رفتن ایشان به قرارگاه خاتم الانبیا.

چرا شهید رضوی از قرارگاه خاتم الانبیا رفتند؟

یک سری تغییرات سیستمی بود که ایشان بر اساس این تغییرات تصمیم گرفت از آنجا برود. شاید ایشان نیز فکر می کرد جایش آنجا نیست و خداحافظی کرد. این دل کندن و رها کردن اون موقع خیلی راحت بود الان این اتفاق نمی افتد یعنی الان من یک سفر می خواهم بروم هزار بار سبک و سنگین می کنم. اون موقع امروز صبح تصمیم می گرفتم و فردا می رفتم. آقا تقی اولین عملیاتی که بعد از آن شرکت کرد، عملیات خیبر بود. در عملیات خیبر یک گروه اطلاعاتی تشکیل شد که سبب پایه گذاری اطلاعات عملیات جهادسازندگی شد.

بعد از آن در جزیره مستقر شدیم، در آن زمان بنده که از نظر تشکیلاتی جایگاهی نداشتم ولی آقای حسین آقا خیلی چیزها را پایه گذاری کرد. بعدا به اطلاعات مهندسی تبدیل شد که

کپی نمی‌کردیم همه بر اساس دانش نیروهای داخلی بود نمونه آن پل خیبر و بعثت است که حاصل تفکر چند فرمانده جوان است. جوانان متخصص و گمنام که جایی اسمشان را نمی‌آوردند. و این موفقیت‌ها حاصل بُعد معنوی جنگ است.

شهید رضوی منیت را کنار گذاشته بود و و تمام حرف‌هایش را از دل می‌زد که بر دل دیگران می‌نشست و بیشترین تاثیر را داشت. آقائقی می‌گفت: «آدم باید خودش باشد همین‌که هست!» زمانی که ایشان شهید شدند فکر می‌کردم بی‌کس و تنها شدم، سرگردان شده بودیم؛ یک سال طول کشید تا وضعیت به حالت عادی برگشت.

در کنار ایشان بودید شهید شدند؟

خیر، ایشان همراه با علی شوریانی به غرب رفته بودند و ما جنوب بودیم، بعد از آقا تقی رفتم غرب و تا آخر جنگ همانجا ماندگار شدم. قرار بود ما در جنوب بمانیم و ایشان به غرب بروند و مقدمات کار را فراهم کنند بعد از شروع عملیات ما به غرب برویم.

وجود شهید رضوی و محبوبیت‌شان باعث وحدت رویه بین سپاه و جهاد بود. و در عملکرد آنها تاثیر بسزایی داشت. جنم آن را داشت هم ناخودآگاه این تاثیرگذاری وسیع رو داشت مثلاً ارتشی‌ها آقا تقی رو دوست داشتند. با شهید صیاد ارتباط خوبی داشت و به هم علاقه‌مند بودند، و در سپاه با آقا رحیم ارتباطش را حفظ می‌کرد.

به شما از اذیت‌هایی که می‌شد چیزی گفته بود؟

یک سری مسائل بود ولی ایشان هیچ‌وقت چیزی به زبان نمی‌آورد. و حتی اجازه نمی‌داد در حضورش کسی چیزی پشت سر دیگران بگوید.



می‌خورد احساس می‌کنم که بچه‌ها هم بی‌سر و سامان می‌مانند. بعد از چند روز ایشان شهید شدند. و برای شهادت کاملاً آمادگی داشت. که بعد از ایشان برای خانواده‌های تهیه شد.

شهید رضوی نسبت به خودش خیلی سخت‌گیر بود و همه مسائل را خیلی مراعات می‌کرد. اگه یادتان باشد آن زمان کوپن بنزین ۳۰ لیتری می‌دادند، و در دسترس همه بود و ما استفاده می‌کردیم. آقا تقی قبل از سفر، کوپن‌ها را از جیبش درآورد، همگی باطل شده بودند و از آنها استفاده نکرده بود. از کوپن‌های خودم به ایشان تعارف کردم که بنزین بزند و به مشهد برود با اخم به من نگاه کرد. اختیارات زیادی در دست ایشان بود از تقسیم خانه تا ماشین و ...، اما هیچ استفاده شخصی از آنها نداشت.

بسیار آدم خوش فکری بود، وسعت نظرش تو حوزه‌ی مهندسی خوب و خیلی هم موثر بود. ۹۰ درصد اتفاقات مهندسی که در فاصله‌ی زمانی ۶۴ تا ۶۵ رخ داد همه بر اساس سعی و خطا بوده است. چون در آن حوزه ما چهارچوب و معیاری نداشتیم و از جایی هم

پایه‌گذاری آن از عملیات خیبر توسط آقای قاضی‌زاده انجام شد.

در سال ۶۳ به اتفاق شهید رضوی به عملیات بدر رفتیم، آقا تقی آن زمان پستی نداشت، بعد از عملیات بدر ایشان به قرارگاه خاتم رفت که رئیس دفترش آقای ناصر قبادی بود. که آقا تقی ایشان را با خودش به قرارگاه مهندسی برد. که بنده هم صحبت‌های با قرارگاه مهندسی داشتم و دومین نفری که از جهاد به آنجا رفت من بودم و تا سال ۷۱ من قرارگاه مهندسی ماندم.

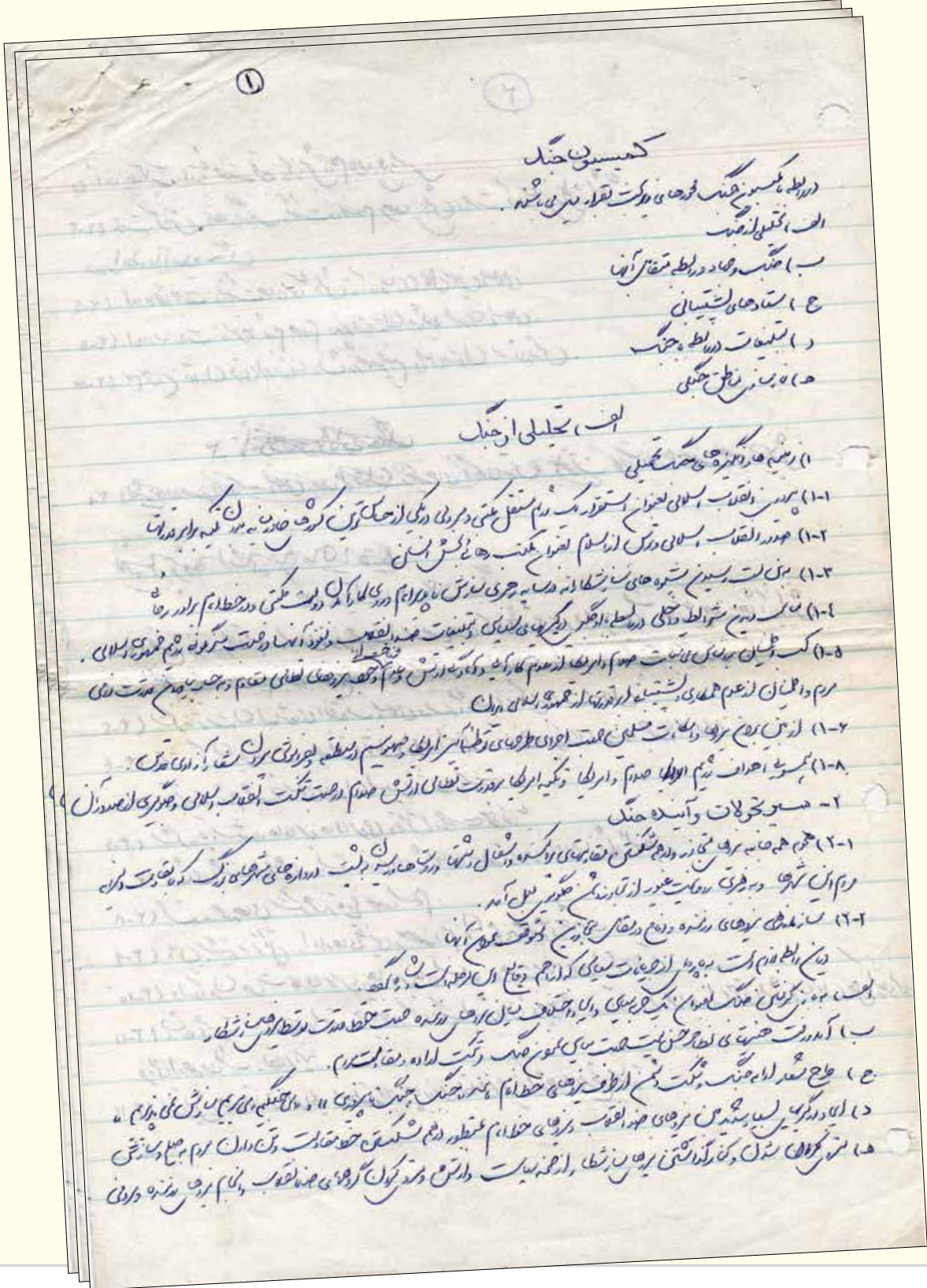
زمینه‌ی آشنایی‌تان با شهید رضوی قبل از اینکه خودتون وارد جهاد بشوید را بفرمایید؟

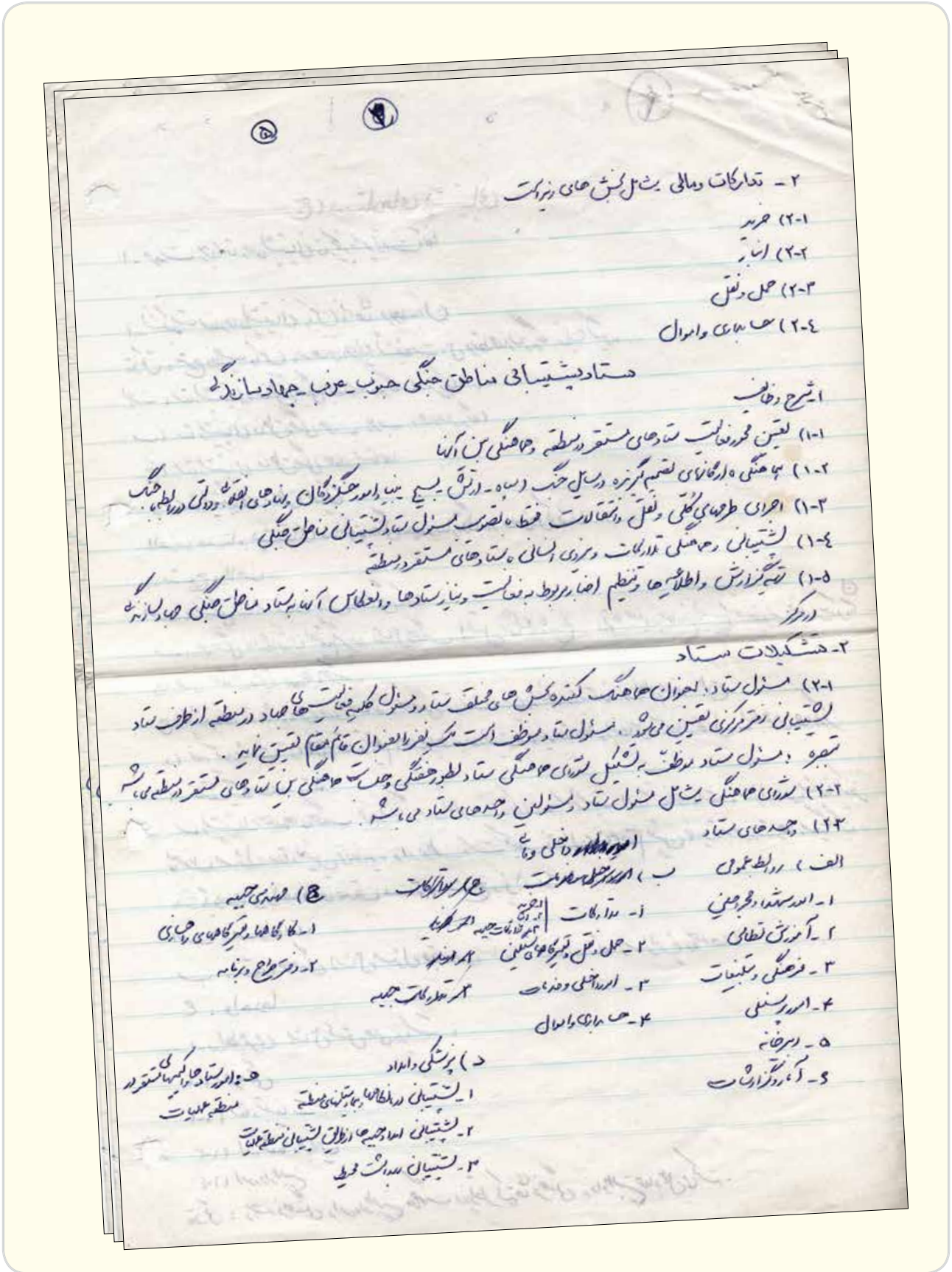
با شهید رضوی از طریق آقای قاضی‌زاده آشنا شدم، همشهری بودیم و هم ولایتی. ایشان به قدری جذابیت داشت که همه را جذب خود می‌کرد. با نیروهای زیر دستش هیچ‌گاه دعوا نمی‌کرد. و بچه‌ها بیشتر جذب اخلاق و منش او می‌شدند. اصلاً برای ایشان مهم نبود که چه موقعیتی دارد و کجا هست!

در جاده‌ی اهواز و خرمشهر قرارگاهی به نام بعثت وجود داشت که قرارگاه خاتم هم جز آن بود. در آنجا چندتا کانکس وجود داشت که همیشه آقائقی آنجا بود. از آقای تقی خیلی حرف‌های نگفته هست که جایی مطرح نشده، هفته قبل از شهادتش مشهد بودند، زمانی که آمد گفت نتوانستم برای خانواده‌ام تهیه کنم. آن زمان ایشان یک ماشین پیکان داشت که برای رفت و آمدش از آن استفاده می‌کرد. در مشهد می‌خواست آن رو بفروشد و برای خانواده یک خانه تهیه کند. زمانی که برگشت گفت این روزها، خمپاره‌ها خیلی نزدیک



اسناد و دست نوشته های شهید سید محمد تقی رضوی





۲- تدارکات و مالی بٹل کیش های زیرکات

- ۲۰-۱ خرید
- ۲۰-۲ اجاره
- ۲۰-۳ حمل و نقل
- ۲۰-۴ حساب های و اموال

ستاد بستیبانی مناطق جنگی جنوب - عرب چهار سازیدگی

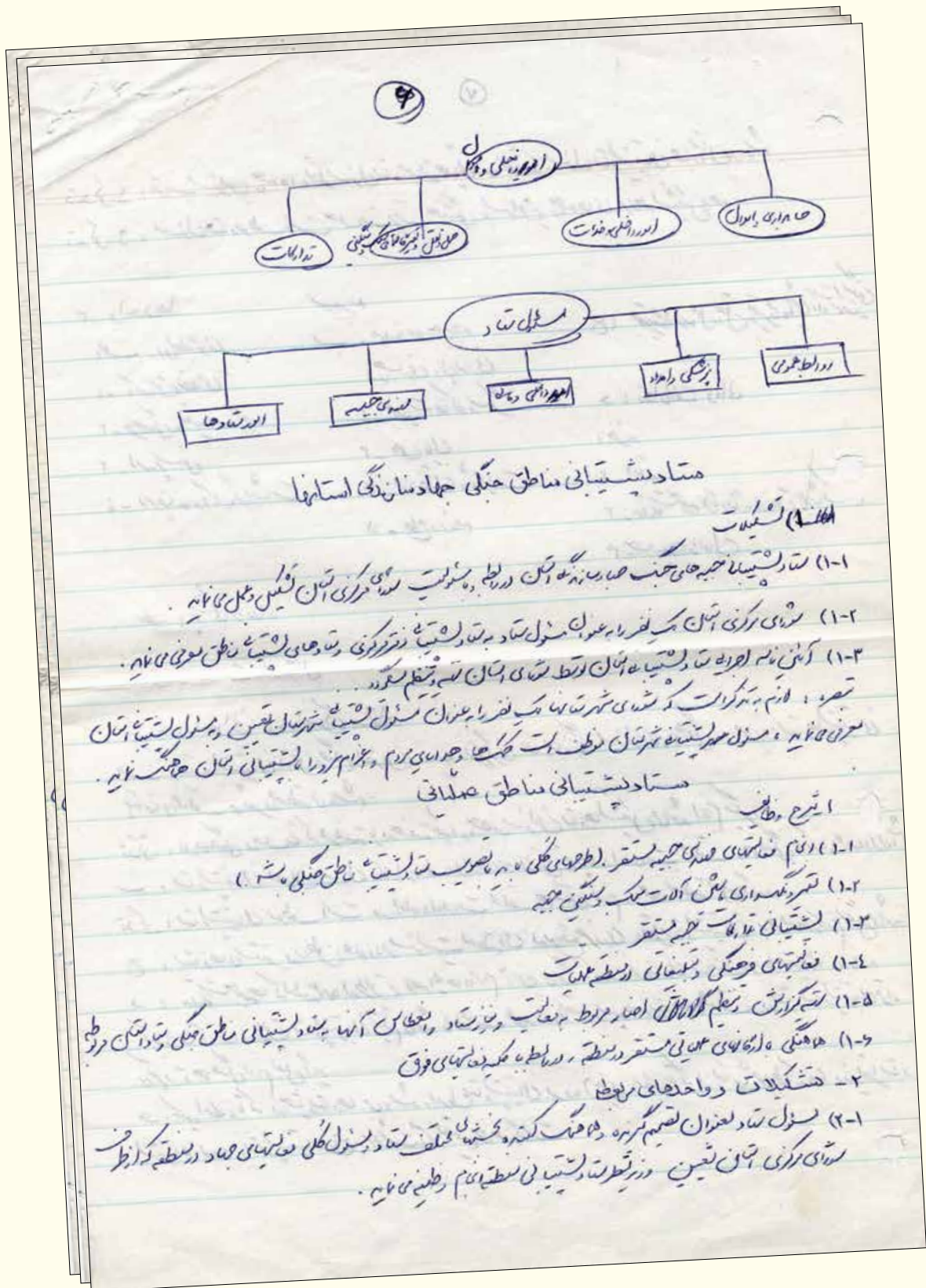
- ۱- شرح وظایف
- ۱۱-۱ تعیین مقررات تدارکات مستقر منطقه جوهلی بن آریا
- ۱۱-۲ هماهنگی و ارتباطات تعیین مقررات در حال جنوب (سبب - ارتش - بیج - بنیاد و دیگر سازمان و نهادهای ایمنه و دولتی در منطقه جنگی)
- ۱۱-۳ اجرای طرح های کلی و نقل و تعاقبات فقط و تصرف منزل تدارکات بستیبانی مناطق جنگی
- ۱۱-۴ بستیبانی و حمل و نقل تدارکات و توزیع امداد و تدارکات مستقر منطقه
- ۱۱-۵ تهیه گزارش و اطلاعات و تنظیم اخبار مربوط به فعالیت و نیازتادها و احوال آن تدارکات مناطق جنگی چهار سازیدگی

۳- تشکیلات ستاد

- ۲۰-۱ منزل تدارکات: اعوان و هماهنگ کننده کیش های مختلف تدارکات منزل کلیمه فعالیت های جهاد در منطقه از طرف ستاد بستیبانی و مقررات تعیین می شود. منزل تدارکات موظف است که نیز بعنوان قائم مقام تعیین نماید.
- ۲۰-۲ تدارکات مستقر منطقه: تعیین تدارکات مستقر منطقه جوهلی بن آریا و جوهلی بن آریا مستقر منطقه ای.
- ۱۲۴- چیدهای ستاد

الف) در منطقه ای	ب) در منطقه ای	ج) در منطقه ای
۱- امداد ستاد و مقررات	۱- تدارکات	۱- کارگاه ها و مراکز کارهای جاری
۲- آموزش نظامی	۲- حمل و نقل و توزیع امداد	۲- دفتر طرح و برنامه
۳- فرسنگ و بستیبانی	۳- امداد پزشکی و دندان	۳- تدارکات جهاد
۴- امداد بستیبانی	۴- حساب های و اموال	
۵- در فرسخ		
۶- کار و گزارشات		

- د) پزشکی و امداد
- ۱- بستیبانی در کارگاه ها و مراکز منطقه
- ۲- بستیبانی امداد و جوهلی بن آریا مستقر منطقه
- ۳- بستیبانی تدارکات فرسخ



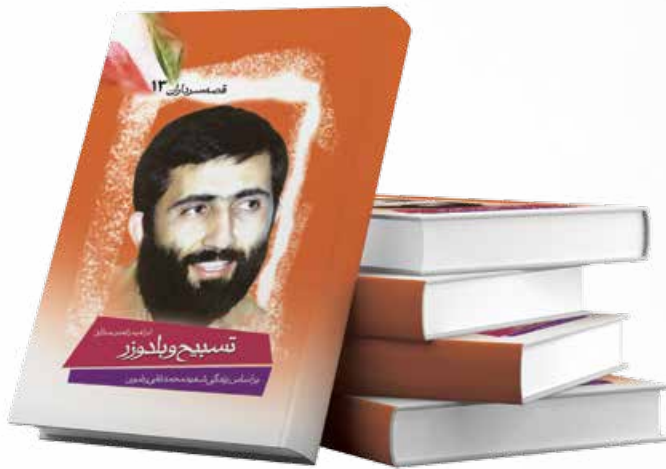
کتاب شناسی شهید رضوی

تسبیح و بولدوزر

بر اساس زندگی شهید سید محمد تقی رضوی

• نویسنده: ابراهیم زاهدی مطلق

• ناشر: نشر ستاره ها



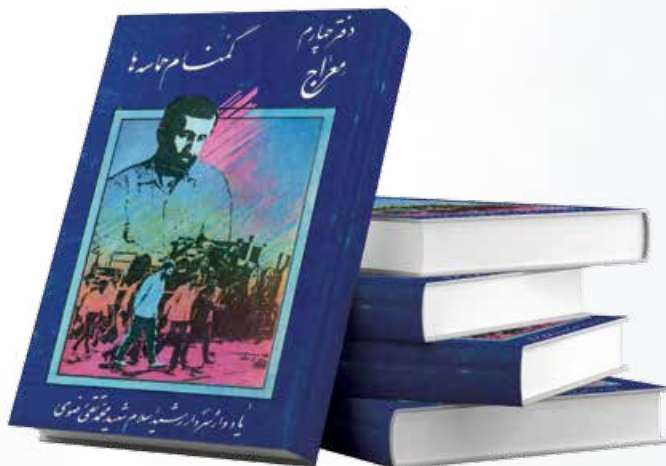
داستان «تسبیح و بولدوزر» به قلم ابراهیم زاهدی مطلق، بر اساس زندگی سردار جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی است. شهید رضوی متولد مشهد بود که در جنگ تحمیلی در جهاد سازندگی خدمت می کرد و در سال ۱۳۶۶ در منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ به شهادت رسید. محمد از دور به جوانی چشم دوخته بود که نوشته های روی ماشین لندروور را می خواند: جهادسازندگی، استان خراسان. محمد می خواست بداند جوان دنبال چه چیزی می گردد، چون به نظر نمی آمد از افرادی باشد که از خراسان همراه آن ها آمده اند. او، جوان غریبه را از لحظه ای زیر نظر گرفته بود که در جاده حمیدیه به اهواز منتظر ماشین ایستاده بود. محمد می دانست که در این روزها که جنگ تازه شروع شده و مردم سوسنگرد و اهواز و خرمشهر دنبال راه فرار از جلوی تانک های عراقی می گردند، به این راحتی ها ماشین گیر نمی آید. به همین دلیل هم جوان غریبه از کنار جاده به سمت دشت سرازیر شده و به سراغ چند لودر و بولدوزری رفته بود که در آن اطراف پراکنده بودند.

معراج - دفتر چهارم

یادواره شهید محمد تقی رضوی

• نویسنده: احمد نصراللهی

• ناشر: پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی



دفتر چهارم مجموعه معراج به مناسبت یادبود سردار سنگرزبان بی سنگر شهید سید محمد تقی رضوی قائم مقام عملیاتی قرارگاه مهندسی - رزمی خاتم الانبیاء (ص) و مسئول سابق ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی به رشته تحریر درآمده است که به خانواده محترم و تمامی همزمانشان تقدیم شده است. این مجموعه شامل: - زندگی نامه - شهید رضوی در گفتار دیگران - حدیث عشق - فصلی در خاطرات؛ می باشد. که در ۸۰ صفحه مجلد شده است.

سنگرسازی سنگر

زندگی نامه داستانی شهید سید محمد تقی رضوی فرمانده ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی

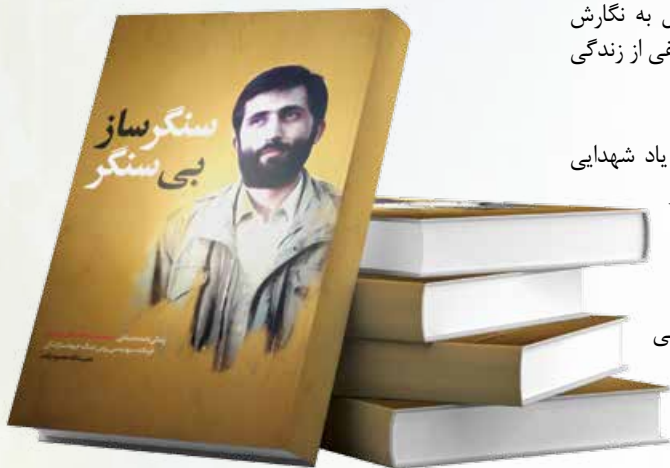
• نویسنده: نصرت الله محمود زاده

• ناشر: شهید کاظمی

«سنگرسازی بی سنگر» روایتی مستند از زندگی شهید سید محمد تقی رضوی فرمانده مهندسی جنگ جهاد سازندگی است. این زندگی نامه در یازده فصل به نگارش درآمده و محمودزاده، نویسنده این کتاب در هر فصل بخش های مختلفی از زندگی این شهید بزرگوار را روایت کرده است.

گزیده از کتاب:

سایت موشکی نزدیک بیمارستان فاطمه الزهرا (س)، رضوی را به یاد شهادتی می انداخت که بدنشان قطعه قطعه شده بود. رسید به انسان هایی که در تاریکی در حال احداث عظیم ترین پل بودند؛ بی آن که کسی متوجه کار عاشقانه ای آنها شود. رضوی در خلوت به این جهادگران گمنام خیره شد. هنگامی که می دید پل بیش از هفتصد متر در قلب اروند پیش رفته، به کار این افراد عشق می ورزید. برای رفتن به فو سوار قایقی شد. اکنون که از وسط اروند، اتمام پل بعثت را می دید، بیشتر به عظمت این معجزه مهندسی پی می برد. احساس می کرد چقدر خسته است. به سمت دژ کنار جاده بصره رفت تا آخرین خاکریز مقاومت در والفجر ۸ را از نزدیک بازدید کند. آن شب قرارگاهی ها فکر می کردند او پس از دو ماه تلاش، برای استراحت به اهواز رفته، اما نرفت و تا سحر در خط ماند. آرامش خط، آرامش درونی او را بیشتر تأمین می کرد...



سیرت رضوانی

زندگی نامه و خاطرات سردار جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی

• نویسنده: عیسی سلمانی لطف آبادی، محمد جلالی شم آبادی و سعید زرینی

• ناشر: انتشارات سلمان

مجموعه روایت سنگر سازان به بررسی زندگی و خاطرات شهدای جهاد سازندگی استان خراسان رضوی در طول دفاع مقدس می پردازد. این جلد، پنجمین جلد از این مجموعه است که به بررسی زندگی نامه و خاطرات شهید سید محمد تقی رضوی، معاون فرهنگی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) اختصاص دارد. تعداد صفحات مفید کتاب ۱۵۳ صفحه است که در پنج فصل ارائه شده است:

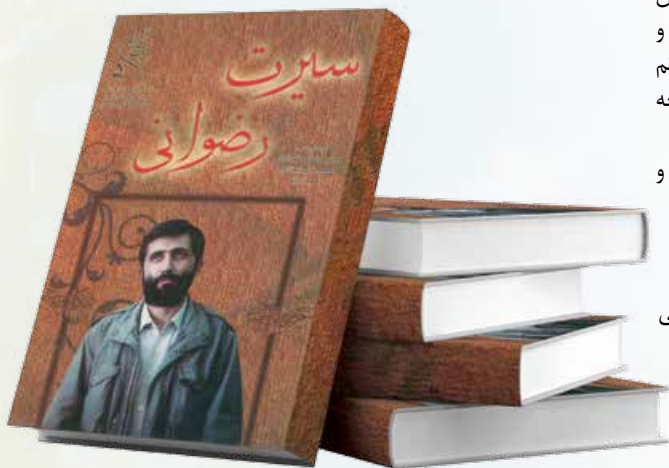
فصل اول به ذکر برخی خاطرات شهید از زمان نوجوانی تا جوانی و شهادت پرداخته است.

فصل دوم: فرازی از سخنرانی های شهید در همایش های جهاد سازندگی و وصیت نامه شهید را در بر دارد.

فصل سوم: به ذکر برخی پیام ها و بیانه های شخصیت های سیاسی و نظامی بعد از شهادت شهید پرداخته است.

فصل چهارم: حاوی پنج قطعه شعر در وصف شهید رضوی، بدون ذکر نام شاعر می باشد

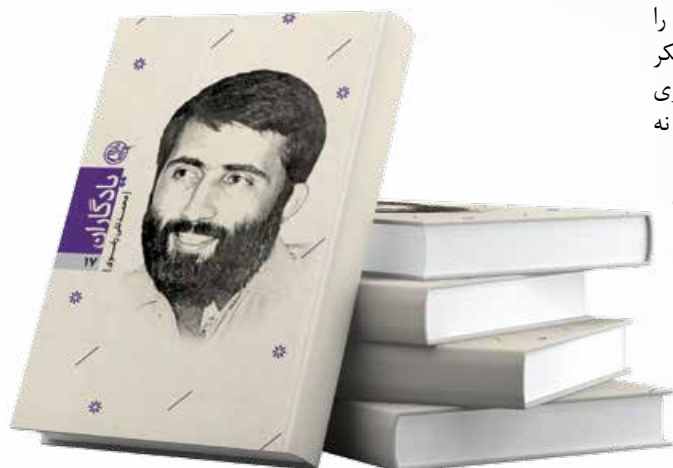
فصل پنجم: اسناد و عکس ها است که در بردارنده تصویر چهار یادداشت کاری از شهید و هشت قطعه از تصاویر شهید می باشد.



یادگاران ۱۷ - کتاب رضوی

• نویسنده: نیره رهبر فر

• ناشر: روایت فتح



«یادگاران» عنوان کتاب‌هایی است که بنا دارد تصویرهایی از سال‌های جنگ را در قالب خاطره‌های بازنویسی شده، برای آنها که آن سال‌ها را ندیده‌اند نشان بدهد. این مجموعه راهی است به سرزمینی نسبتاً بکر میان تاریخ و ادبیات، میان واقعه‌ها و بازگفته‌ها. خواندنشان تنها یادآوری است، یادآوری این نکته که آن مردها بوده‌اند و آن واقعه‌ها رخ داده‌اند؛ نه در سال‌ها و جاهای دور، در همین نزدیکی. کتاب حاضر که جلد هفدهم از مجموعه «یادگاران» می‌باشد، مشتمل بر خاطراتی از شهید سید محمدتقی رضوی است.

یاد یاران

منظومه‌ای در رثای سردار جهادگر شهید مهندس سید محمدتقی رضوی

• نویسنده: حمید سبزواری

• ناشر: کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و سی و شش هزار شهید استان تهران، کمیته انتشارات



یاد یاران مثنوی نسبتاً بلندی است در رثای سردار جهادگر شهید مهندس سید محمدتقی رضوی و نیز جمعی از شهیدان دفاع مقدس، استاد حمید سبزواری در این اثر به تناسب حال و مقال، به شرح دل‌تنگی‌های خویش می‌پردازد و با مروری بر وقایع انقلاب و دفاع مقدس به معرفی شهید رضوی پرداخته و ویژگی‌های ممتاز وی را برشمرده و نیز به تناسب از دیگر سرداران شهید یاد می‌کند.

در سرآغاز این دفتر می‌خوانیم:

خود را می‌نگرم و حقارت خود را و کوچه را می‌نگرم و نام شهیدان را و خط سرخی را که از میان آیه‌های مقدس، تا بی‌نهایت‌های آبی و تا قلمرو پروازها امتداد یافته است و جهان، چقدر تاریک است، بی‌حضور مردانی که از پیشانی بندشان، خورشید می‌شکفت و آفتاب، پرنده‌ای بود که در سینه پر التهابشان ماؤا گزیده بود. «یاد یاران» را کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و کمیته انتشارات در سال ۱۳۷۶ منتشر کرده است.

فرهنگ نامه جاودانه های تاریخ - جلد ۲

زندگی نامه فرماندهان شهید استان خراسان

• نویسنده: سید سعید موسوی

• ناشر: نشر شاهد



مجموعه‌ای حاضر، مشتمل است بر زندگی‌نامه‌ی ۱۰۶ تن از فرماندهان شهید استان خراسان. سبک نگارش این زندگی‌نامه‌ها به شیوه‌ی فرهنگ‌نامه (الفبایی) و دربرگیرنده‌ی زندگی‌نامه‌ی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، جهادی و تبیین اندیشه‌ها و آثار سرداران شهیدی است که سمتی بالاتر از معاونت گردان داشته‌اند. از آن جمله است: سیدمحمد تقی رضوی، سید هاشم آراسته، علی‌اصغر اسدی، ابراهیم امیرعباسی، حسن باقری، بهمن پارسا، احمد ترشیزی، علیرضا خاکپور، رمضان داوودی، سید احمد رحیمی، مختار غفوری، و علی‌اصغر همتی.

وداع یک مرد

• نویسنده: شمسی خسروی

• ناشر: نشر آل احمد



«وداع یک مرد» بر اساس زندگی جهادگر مهندس شهید «سید محمدتقی رضوی» (۱۳۴۴-۱۳۶۶) در قالب داستان آماده شده است. در این روایت داستانی می‌خوانیم: «سید محمدتقی» در زمان پهلوی با شرکت در جلسات سخنرانی و گوش سپردن به موعظه‌های آقای «هاشمی‌نژاد»، آقای «خامنه‌ای» و استاد «مطهری» با مفهوم جهاد آشنا شد و نقش فعال خود را در براندازی رژیم پهلوی با شرکت در تظاهرات و پخش اعلامیه امام آغاز کرد. بعد از مدتی توسط ساواک دستگیر شد و اسم او جزء اعدامی‌ها در پرونده‌اش ثبت شد. در این میان، انقلاب پیروز شد و او از زندان رهایی یافت. در جنگ ایران و عراق به جبهه‌ی جنوب رفت و بعد از آموزش‌های لازم در گروه جنگ‌های چریکی دکتر چمران فعالیت کرد. سپس به گروه مهندسان جنگ پیوست و در عملیاتی که به همراه فرماندهان نظام قرارگاه مهندسی خاتم واحد مهندسی و فرماندهان لشکر شرکت کرده بود به درجه‌ی شهادت نائل آمد.

به مناسبت سالگرد صدور فرمان حضرت امام (ره)
مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی و

هفتاد و یک سالگرد



پرونده ویژه

همه با هم
جهاد
سازندگی

جهادی برای سازندگی و بالندگی کشور

دیدگاه حضرت امام خمینی «ره» درباره‌ی جهادسازندگی؛

آبروی اسلام و انقلاب



... با تأسیس این ارگان عظیم، انقلاب اسلامی ما توانست به دور افتاده‌ترین مناطق کشور راه یابد و رسالت تاریخی و اسلامی خود را با تمام کارشکنی‌ها به اقصی نقاط کشور برساند. به راستی فرزندان اسلام، خواهران و برادران ایثارگر با عضویت در این نهاد انقلابی، با فداکاری بی‌نظیر خود، در میان دشوارترین شرایط زندگی و سخت‌ترین مناطق جغرافیایی کشور توانستند در مدتی کوتاه، این همه آثار زنده و ارزنده را در تمام ابعاد برای مردم ستمدیده‌ی ایران به ارمغان آورند.

کم نیستند، جهادگرانی که در راه بهبود زندگی مردم محروم و مستضعف ما شهید و یا معلول گردیده‌اند و کم نیستند، خواهران و برادرانی که در بدترین شرایط، دست به اقدامات فرهنگی و عمرانی زدند و به بدترین شکل، به دست گروهک‌های از خدا بی‌خبر و منافقان دنیاپرست شهید گردیدند. چرا که این از خدا بی‌خبران خوب فهمیدند که این جوانان جهادگرند که بذر انقلاب را در دل هر روستایی می‌کارند و با آبادانی مناطق محروم است که هر روستایی و شهری محروم سربازی می‌شود، پاسدار انقلاب اصیل اسلامی خویش. چرا که آمریکا و ایادی مزد بگیرش، خوب به این نتیجه رسیده‌اند: که با جهاد مقدس فرزندان اسلام است که نهال انقلاب اسلامی در روستاها و شهرهای دور افتاده‌ی این آب و خاک به گل می‌نشیند و تنها به همین دلیل است که هر جهادگری را مانند رزمنده‌ی در میدان نبرد می‌دانند که از انقلاب و اسلام و ایران دفاع می‌نماید.

... باید اعتراف کرد که اینان بزرگترین آبرو را به انقلاب اسلامی خود داده‌اند و با تعهد به اسلام و ایمان به خدای تعالی، در این راه، بهترین نمونه و الگو برای همه‌ی جوانان مسلمان و متعهد اسلامی گردیدند. امروز در گوشه و کنار کشور و در میان دورافتاده‌ترین روستاهای محروم و بد آب و هوا که قدم بگذارید، با ایثارگران

ایران و برای پیاده کردن برنامه‌های اسلام، عاشقانه به استقبال شهادت شتافته‌اید... امیدوارم همان‌گونه که در راه سازندگی کشور، تمام نیروهای مادی و معنوی خود را به کار بسته‌اید، از سازندگی خود و دیگران که مقدم بر همه‌ی سازندگی‌هاست، غفلت نکنید و همان‌گونه که بارها یادآوری کرده‌ام، سازندگی روح را بر سازندگی جسم مقدم دارید تا به خواست خدای تعالی، با نیروی ایمان، کارها به بهترین و سریع‌ترین وجه پیش رود و هرچه زودتر با کمک خداوند و یکدیگر، این کشور را به خودکفایی و آبادی کامل برسانیم. **إن شاء الله.**

بخشی از پیام امام (ره)
به مناسبت سالروز تأسیس جهاد-
۱۳۶۱/۳/۲۷

جهادسازندگی مواجه می‌شوید که خیلی زودتر از شما، خود را بدانجا رسانده‌اند و با نداشتن امکانات لازم، با هر وسیله‌ای که در اختیار داشته و دارند، با تمام وجود، در از بین بردن کمبودها و مشکلات و بیماری‌ها و نارسایی‌های مردم کوشش می‌نمایند و در بسیاری از موارد، برای ایجاد وسایل رفاهی، از ایثار جان خود دریغ نکردند.

من هرگاه از نزدیک با جوانان پر شور و پر تحرک جهاد سازندگی مواجه می‌شوم و یا در وسایل ارتباط جمعی، آثار ارزنده‌ی فرهنگی و عمرانی آنان را شنیده و یا می‌بینم، از دل برای موفقیت و سربلندی آنان دعا می‌کنم.

آفرین بر شما که این‌گونه به اسلام و انقلاب اسلامی آبرو دادید. درود بر شما که برای تحقق آرمان‌های ملت مسلمان و انقلابی

دیدگاه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره‌ی جهادسازندگی؛ پدیده‌ی زیبای انقلاب

دفاعی دشمن را درهم می‌شکنند و پیشروی می‌کنند، کارشان پنجاه درصد انجام گرفته و پنجاه درصد دیگر این است که در آنجا بمانند. خوب! چه چیزی تضمین می‌کند که در آنجا بمانند؟ کار مهندسی خوب، کار مهندسی جبهه مانند مهندسی در یک شهر نیست بلکه در جبهه، احداث یک خاکریز مساوی با مواجه شدن با خطرات ده‌ها توپ و گلوله‌های دشمن است.

من احداث چند راه را از جهاد سازندگی سراغ دارم که از اهمیت شایانی برخوردار است. یکی راه آبادان است. آن زمان که آبادان تقریباً در محاصره‌ی کامل محسوب می‌شد و حتی جاده ماهشهر-آبادان نیز بسته بود، در آنجا یک راه توسط جهاد سازندگی احداث شد که خیلی اهمیت داشت. راه دیگر در منطقه‌ی میمک بود. در منطقه‌ی میمک که آن موقع (سال ۵۹) در تصرف نیروهای دشمن قرار داشت، جهاد سازندگی یک راه طولانی احداث نمود که بنام جاده‌ی «جهاد» نیز نام‌گذاری شد و آن جاده را من هم رفته و با دوربین دیده بودم و بسیار جاده‌ی مهم، حساس و استراتژیکی بود که ما را متصل به موضع دشمن می‌کرد و در باز پس‌گیری آن منطقه از دست دشمن بسیار مفید و نقش اساسی داشت. از همه مهم‌تر و شگفت‌آورتر برای من، جاده‌ای بود، در منطقه‌ی کوله موش که قله‌ای در ناحیه‌ی گیلان غرب بود و بسیار قله‌ی دشواری هم بود و زمانی که اسلام‌آباد و گیلانغرب در زیر آتش دشمن قرار داشت، رزمندگان ما این قله را گرفتند. هنگامی که برای بازدید از آن منطقه به آنجا رفته بودم، یک جاده‌ی بسیار طولانی و مهم و صعب‌العبور در آن منطقه توسط جهاد سازندگی در مدت چهارده روز احداث شده بود که به وسیله‌ی آن جاده، رزمندگان ما توانسته بودند آن قله را که برای ما نقش تعیین‌کننده و مهمی داشت به تصرف خود درآورند. به هر حال جبهه‌هاست که نقش برادران جهاد سازندگی در جبهه‌ها به خاطر مهندسی - رزمی یک نقش مهم و تعیین‌کننده بوده است.



سازندگی خودش کار خوب و جالبی است ولی بالاتری از آن برای جهاد، این مسئله است که انقلاب را معنی می‌دهد و جهت انقلاب اسلامی را مشخص می‌کند و اصلاً معلوم می‌کند که انقلاب ما چیست؟

انقلاب وقتی که جهاد سازندگی را دارد، معنایش این است که مردم را برای خدمات عمومی مستضعفین دارد، چون که روستا مظهر محرومیت و استضعاف اقتصادی و فرهنگی است. البته این کار مختص جهاد سازندگی نیست بلکه نهادهای مردمی دیگر نیز از این قبیل هستند، منتها جهاد سازندگی یک لطف دیگری دارد، چرا که به امداد و خدمات می‌پردازد، به سراغ مستضعفین می‌رود و دست آنان را می‌گیرد و بلند می‌کند. خصوصیات از این قبیل در جهاد سازندگی وجود دارد.

یکی از مهم‌ترین کارهای جهاد، در جنگ بوده که به صورت مهندسی، سنگرسازی، جاده‌سازی، خاکریزنی، کانال‌کشی و کارهای بسیار مهم و حساس دیگر انجام شده است. زمانی که نیروهای مان خط

یکی از موضوعاتی که هر وقت با من در آن زمینه صحبت می‌شود، احساس انگیزه و جوشش درونی و لذت می‌کنم، جهاد سازندگی است و آن به خاطر این است که جهاد سازندگی مظهر حرکت مردمی خالص و عاشقانه در راه سازندگی کشور و انقلاب است. جهاد سازندگی به چند چیز متصل بود: یکی به مردم، دیگر به روستا و یکی هم به حالت شور و شوق یعنی منتظر بعضی از محاسبه‌ها نماندن و حرکت کردن. هنوز رسماً جهاد سازندگی اعلام نشده بود که در یک گفتگو با دوستانمان به این فکر افتادیم که هزار روستا را آباد کنیم. این هم یک قدم و جزیی از این جریان عظیم بود. البته با آغاز تشکیل جهاد سازندگی، احیای روستاها یک شکل عمومی و وسیع‌تری به خود گرفت. بنابراین جهاد سازندگی یکی از پدیده‌های بسیار زیبای این انقلاب است و واقعا یک گل خوش رنگ و بوی بر بدنه‌ی این نهاد روییده است که نه فقط کسانی را که با آن سروکار دارند سرمست می‌کند بلکه این درخت را زینت می‌دهد. جهاد

دیدگاه شهید آیت‌الله دکتر بهشتی درباره‌ی جهاد سازندگی؛ بال توانای انقلاب



که تحمل نوسان داشته باشد - وجود دارد که در این میدان آماده برای نوسان و مانورهای گوناگون آزاد، استعدادها می‌توانند - بی‌تشریفات - بیایند، کار کنند و خودجوش و متکی به نیروهای مردمی باشند اما در عین حال، پراکنده هم نباشند.

از اشکالاتی که در این مدت به کار جهاد می‌شود، این است که جهاد برای خودش کارهایی می‌کند که احیانا تکراری است یا گاهی سطحی و به سرعت، رو به زوال. این نقیصه چگونه برطرف شود؟ با این که جهاد، در عین مردمی و خودجوش و آزاد بودن و امکان بیشتر برای حرکت داشتن، در عین حال، ناظر برنامه‌های کلی مجلس و دولت هم باشد. امید ما این است که از این نهاد انقلابی، تجربه‌ی جدیدی به وجود بیاید و آن، این که چگونه می‌توان، میدان‌های مناسبی برای خودباوری مردم، خودجوشی مردم، با اعتماد به حمایت دولت و در رابطه با برنامه‌ریزی‌های کلی دولت که آن هم دولت مردمی است، به دست آورد.

مسأله دوم این که نهادهای انقلاب، نه تنها عهده‌دار انجام خدمات در جامعه‌ی نیازمند ما هستند، بلکه بیش از آن می‌خواهند، رساننده‌ی پیام اسلام انقلاب آفرین به مردم باشند. این شعار که جهاد پیام است، برادر و خواهر عضو جهاد سازندگی پیام یک پیامبر است، باید روزبه‌روز برای مردم زنده‌تر شود. مبدا میدان‌های عمل جهاد سازندگی، به یک میدان عمل ساده تبدیل بشود، عمل فیزیکی بی‌روح. جهاد، در این بعد، باید خیلی نیرومندتر کار کند، چون امکانات، برای جهاد خیلی بیشتر فراهم است.

بنابراین، این اصل که افراد منتسب به جهاد و کادرهای جهاد سازندگی، باید الگوی بینش مترقی و اصیل اسلامی و رفتار و منش و اخلاق و صلاح و تقوای یک مسلمان باشند - چه برادر و چه خواهر - یک اصل مورد تقدیر است. این اصل باید مورد تأکید قرار گیرد که کارهای جهاد، به راستی پیامبران پیام انقلاب اسلامی در روستاها و توده‌ها باشند.

امید ما این است که تجربه‌ی آرمان و بعد دوم، روزبه‌روز در نهادهای انقلابی بیشتر تقویت شود و واحدهای آموزش در این نهادهای انقلابی، روی این مسأله بیشتر کار کنند و بیشتر موفق باشند. آقایان و خواهرانی که در این زمینه می‌توانند، از جان و دل مثل همیشه کمک کنند. برادران روحانی که می‌توانند، در این زمینه‌ها همکاری کنند و خدمت مفید داشته باشند، خدمت کنند تا به یاری خداوند، انقلاب اسلامی عزیزمان، با این بال‌های توانا که از پیکر خودش روئیده، روز به روز با قدرت پرواز بیشتر در این فضای بیکران جهانمان پرواز کند و از دستبرد کسانی که می‌خواهند آن را مورد آسیب قرار دهد، مصون و محفوظ باقی بماند.

(در دیدار با اعضای شوراهای مرکزی جهاد سازندگی - اسفند ۱۳۵۹)
منبع: نشریه جهاد - شماره ۱۲۵ - بهمن ۱۳۶۸

جهاد سازندگی یک نهاد انقلابی است که با پیروزی انقلاب متولد شد و با پیروزی انقلاب، پیشرفت محسوسی داشته است. جهاد در چه خطی حرکت خواهد کرد؟ به کدام سو خواهد رفت؟ مشکل کارش در آینده همین است که تا به حال بوده یا باید تغییر کند؟ اصولاً بدون تغییر قابل دوام است یا باید حتماً تغییر کند و اگر قرار است که تغییر پیدا کند، چگونه و در کدام خط؟ با آشنایی کم‌وبیش که با کار جهاد سازندگی دارم (البته با کار جهاد، بیشتر از سایر نهادها)، می‌گویم که این نهاد باید با تجربه و برنامه‌ی انقلابی سودمند جدید متولد شود. جهاد، کار مهمش این بود که با مردم کار کرده است، طوری کار کرده است که مردم آن را از خودشان یافته‌اند، گویی کار را خود مردم می‌کنند.

در برخی موارد که جهاد خیلی دایه‌وار برای مردم کار می‌کرد. گفتم که برادران و خواهرانی که در جهاد کار می‌کنید! برای مردم دایه نشوید. طوری نباشد که لقمه را آماده کنید و بجوید و بخواهید در دهان مردم بگذارید. طوری باشد که با مردم کار کنید و مردم با شما کار کنند.

این تجربه باید کاملاً حفظ بشود و حتی رشد کند. در بحث‌هایی که می‌شد، احساس می‌شد که یک خط فکری این است که جهاد در وزارت کشاورزی ادغام شود و یک خط فکری دیگر این است که جهاد هم یک نهاد دولتی جدید اما انقلابی بشود. دومی از اولی بهتر است. خط فکری سوم که پیشنهاد می‌شود این است که طوری باشد که دولت و ملت در اینجا یکی شوند. اصلاً در جمهوری اسلامی، باید دولت و ملت یکی باشند. جهاد هم همین‌طور است. دولت به جهاد کمک کند اما جهاد دولتی نشود. این برداشتی است که براساس تجربه‌های این مدت در این نهاد به دست آمده است.

جهاد در خطی حرکت کند که این خصلت و خاصیتش را که مردم در آن کار می‌کنند، با کمک‌هایی که دولت از نظر مالی می‌کند و عناصر مجاهد جهاد سازندگی از نظر نیروی انسانی می‌کنند، حفظ کند و حتی رشد دهد.

یک خاصیت مهم این نهادهای انقلابی، اسلامی، مردمی این است که خطرهای ناشی از جدایی دست‌اندارکاران، از بینش و خط فکری و آرمان و مردم، دور شود. در دنیای امروز، مسأله‌ی دولت‌ها در همه‌ی سیستم‌های شرقی و غربی این است که دولت‌ها چنین حس می‌کنند که مجموعه‌ای هستند، گویی جدای از مردم یا مجموعه‌ای هستند که مردم همیشه از آنها توقع کار کردن دارند، توقع دارند که بیندیشند و کار کنند. گویی دولت‌ها تولیدکننده‌ی برنامه و خدمات هستند و مردم مصرف‌کننده و این یک خطر است.

تجربه‌ی جهاد باید این باشد که جهاد، یک ارگان، نهاد سازمانی است که برنامه و راهی را دنبال می‌کند که در آن، دولت در اختیار حرکت خودساز خلاق ملت است و ملت در خط حرکت برنامه‌ریزی شده‌ی کلی دولت. گویی در برنامه‌ی کلی کشور، یک میدان - کم و بیش باز

دیدگاه شهید آیت الله دکتر بهشتی درباره‌ی جهادسازندگی؛

بازوی استقلال اقتصادی

یکی از بازوهای استقلال اقتصادی مملکت، و به شما بگویم که یکی از مهمترین بازوها هستید و اینکه گفتیم این آمارها چقدر مهم است این است که ما یک جلسه اقتصادی داریم که جهاد را در بخش کشاورزی آوردیم... و در نتیجه آمار دقیقی می‌خواهیم. و اصرار داریم که سپاه و جهاد زمینه مردمی‌اش را حفظ کند و کاری نکند که مردم از پشت او کنار بروند، که اگر مردم باشند و سپاه و جهاد باشد ما هیچ‌وقت شکست نمی‌خوریم.

سخنرانی در دیدار با اعضای جهادسازندگی

امام معتقد است و آرزوی ما این است که برادران جهاد و سپاه الگو باشند، پیک و پیام اسلام را در عمل و اخلاق ببرند و در خدمت به مردم یک خدمت بی‌غرض و بی‌منت و بدون قدرت‌نمایی چیز جالبی است که به ذائقه و فطرت همه خوب می‌سازد که باعث پیوند بین شما و اسلام و مردم می‌شود... مسئله‌ای که برای ما مهم است این است که با این خط مستقل واقعی که الان داریم که خیلی جدی است، ما بتوانیم اقتصاد و نیروی نظامی مستقل پیدا کنیم و این کار طولانی و پرحتمی است ولی می‌کنیم و جهاد بدانند که الان تبدیل می‌شود به

دیدگاه امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی درباره‌ی جهادسازندگی؛

پدیده الهی

اکنون قدرت تاریخ‌نویسان آنقدر نیست که بتوانند در مورد انقلاب اسلامی و نهادهای جوشیده از بطن انقلاب ما، همه چیز را تحلیل کرده و بنویسند و منتشر کنند و این مسئله بر دوش خود جهادسازندگی است نهادها و خصوصا که در مورد آن مطالعه کنند و بنویسند تا جهانیان پی به عظمت انقلاب و نهادهای ما ببرند. اگر کسی بخواهد پی به عظمت انقلاب ما ببرد، مستلزم آن، آگاهی داشتن از مبانی مکتب اسلام است. هم اکنون تاکتیک‌هایی که رزمندگان ما در صحنه نبرد به کار می‌برند، تاکتیک‌هایی است که تنها افراد معتقد به مکتب اسلام می‌توانند آن را درک کنند، غیر مسلمانان اگر این تاکتیک‌ها را بدانند و مطالعه نیز بکنند، چون اعتقادی به مبانی ما ندارند، چیزی از آن نمی‌فهمند و نمی‌توانند از آن بهره‌برداری کنند و برایشان قابل اجرا نیست و همین تاکتیک‌هایی که ما اکنون در صحنه‌های نبرد به کار می‌گیریم؛ دشمن با تمام قدرت و امکاناتی که دارد نتوانسته است در برابر آن اقدامی کند. ما همیشه در جلسات خودمان به نقش مهم جهادگران اشاره و سعی می‌کنیم قدر و منزلت این نهاد انقلابی را بدانیم و به آنها گوشزد کنیم که جدا شدن آنها از ما حتی برای یک لحظه هم ممکن نیست. جهاد در آن زمان و موقعیت حساس کردستان، برای ما دور تا دور این منطقه، سنگر و پایگاه درست می‌کند. این پایگاه‌ها به عنوان سندی معتبر تا قرن‌ها خواهند ماند. من خواهم گفت که ما بعد این مسئله را مکررا از خداوند در صحنه‌های نبرد، تنها به نیرو و ایثار جهادگران متکی هستیم.

سخنرانی در جمع فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد



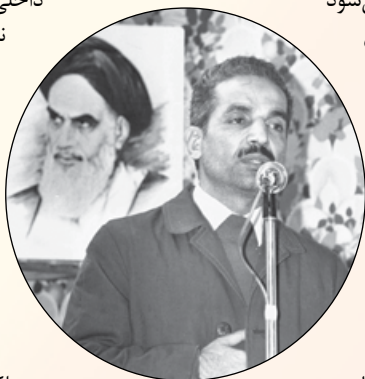
جهاد را باید به عنوان یک پدیده الهی تصور نمود و این‌شاءالله روزی برسد که همه احساس جهادی بودن بکنیم. برای رسیدن به چنین حالت ایده‌آلی، بایستی برنامه‌ریزی کرد. الحمدالله جهاد همچنان نقش خودش را در این ترکیب مقدسی که ما داریم، در جبهه‌ها به نحو بسیار کامل و رو به تکامل حفظ کرده و بنابراین در تمام قسمت‌ها چه در قسمت خاک‌ریز زدن، چه برای پل‌سازی، جاده‌سازی و چه برای امدادگری مثل سایت‌سازی که پدیده جدیدی شده برای جهاد و ما را از این نظر مطمئن کرده برای رسیدن به آن تسهیلاتی که داریم، با سرعت می‌توانیم آن تسهیلات را به جای دیگر منتقل بکنیم. اینها همه فعالیت‌هایی است که جهاد همیشه داشته است بیان نقش جهاد و تلاش‌هایی که این ایثارگران واقعی راه خدا در جبهه‌های نبرد انجام داده‌اند، محتاج وقت زیادی است؛ ولی اگر ما چکیده‌ای از آن فعالیت‌ها را بخواهیم و بدانیم؛ می‌توانیم به تاریخچه جنگ مراجعه کنیم. ما در هر عملیاتی می‌بینیم که جهاد برخلاف دیگر ارگان‌های درگیر جنگ، نقشش فقط در طول عملیات نیست، بلکه هم قبل از شروع عملیات و هم در حین و هم بعد از عملیات، به صورت جدی تلاش می‌کند. حتی دیده شده است که بعضی از مواقع آن فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که جهاد قبل از عملیات انجام می‌دهد، علاوه بر اینکه تلاش‌های فشرده و گسترده‌ای بوده، نقش بسیار حساس هم برای موفقیت آن نبرد داشته جهادسازندگی که اگر تاریخ امروز بخواهد ایثارگری‌ها و فداکاری‌های او را مطالعه کند، تنها به اندازه‌ای است که با آن سر و کار داشته و یا در حدی است که توان شنیدن آن را داشته است و بیش از این قادر نیستند و

دیدگاه شهید محمدعلی رجایی درباره‌ی جهادسازندگی؛

روشی نظیر انبیا(ص)

داخلی نیز مسئولین جهاد باید سعی کنند افراد نامناسب را راه نداده و با آنها مقابله کنند و به‌طور کلی سعی داشته باشند که از طریق مبارزه با فساد، ریشه فساد را براندازند تا کمتر به مبارزه با اشخاص فاسد سرگرم شویم. در این شرایط، هیچ‌کس حق ندارد حرفی بزند که مردم را از موضوع فعلی و تبعیت از امام بازداشته و پایین آورد و شما باید که رهبری امام را همیشه در دو بُعد سیاسی و مذهبی در نظر داشته باشید. این انقلاب باید اصالت خود را نه تنها در محتوای فکری بلکه باید در رهبری نیز حفظ کند و در این راه با هر فردی چه خداپرست و چه انسان دوست، چنانچه بخواهد انحرافی ایجاد کند، مقابله و مبارزه خواهیم کرد.

سخنرانی در دومین سمینار سراسری جهاد سازندگی کشور
۲۰ اسفند ۱۳۵۹



پیروزی انقلاب در رابطه با پیروزی جنگ حاصل می‌شود و هرکس هرچه در توان دارد باید برای پیروز شدن بکار بندد، و به لحاظ اهمیت آن در اینجا، موقعیت هرکس و هر جریان‌ی بخواهد مسئله جنگ را از ذهن مردم دور کند، خیانت کرده است. شما از لحاظ عمل و گفته، رسالتی عظیم بر دوش داشته و از این نظر، روشی نظیر روش انبیا دارید. در میان روستاها، نقش بسیار قابل توجهی پیدا کرده‌اید و حتی در بسیاری از موارد، مردم وقتی می‌خواهند بگویند انقلاب به جایی نرفته است، می‌گویند «جهاد سازندگی» به آنجا نرفته است. کار جهاد، بنیاد (شهید)، سپاه و نهادهای انقلابی دیگر به کارها و فعالیت‌های فیزیکی محدود نمی‌شود بلکه باید به‌سوی فرهنگی انقلابی حرکت کنید. این نهادها باید مراقبت نمایند که افرادی در فکر ایجاد تفرقه بین آنها هستند که خوشبختانه تاکنون موفقیتی نداشته‌اند. از نظر وضع

دیدگاه سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی درباره‌ی جهادسازندگی؛

تکیه‌گاه سلاح

آری او همیشه جلودار بود. همه خاک‌ریزهای جبهه بوی او را می‌دهد. زیرا هر کیلومتر آن با خون ده‌ها جهادی احداث شده است.

به کجا بنگرم تو را ببینم ای اسطوره جهاد و شهادت. همه جای جبهه نشان از تو دارد. و هر کجا تو بودی آنجا مقاومت را دیدم. ایثار را ملاقات کردم، و شهادت آنجا میهمان بود.

تو با « صفا » همراه بودی. و محبت « طنین » تو بود.

راستی می‌دانی چرا شهادت تو همه از ناحیه سر به شهادت رسیدند، چون ایستاده‌ترین بودند.

درود بر توای «سنگر ساز بی‌سنگر»

ای همه‌ی معنای آیات جهاد. ای از شط خون عبور کرده و خرمن آتش درنور دیده. ای شهادت در آغوش گرفتگان و ای خاکبان خاک در هم نوردیده. تو سنگرم بودی، تو تکیه‌گاه سلاحم بودی. تو مقاومت را مداوم بدادی. با تو من دشمن را به تمسخر گرفتیم. و با حضور و کمک تو هشت سال افتخار ساخته شد.

چه بگویم که قلم عاجز و زبانم الکن است. بهتر است دم فروبندم و خاضعانه و خاشعانه بگویم: «السلام علیک یا خاصه اولیاءالله»

روزنامه نسل آفتاب (روزنامه محلی استان کرمان)، شماره ۵۶، دوشنبه ۱۲ مهر ۱۳۷۲



از جهادی نوشتن، یعنی تفسیر بر آیات جهاد نوشتن، بنابراین برای امثال من بسی سخت است، دسترسی بر آن قله رفیعی که به بلندای آسمان هاست.

شیر مردان گمنامی که حضورشان طوفان معنویت بود. هرچه بر قلم فشار می‌آورم تا بتوانم او را که بر بلندای لودر و بولدورزش بر مرگ می‌خندید و ده‌ها تانک که او را نشان گرفته بود و باران گلوله‌هایی که بر او باریدن گرفته بود ترسیم کنم، خود را عاجز و ناتوان می‌یابم.

من او را در عبور از «هور» دیدم، گرد آلود، چون ماه مستتر در زیر ابر سفید، از باتلاق‌ها عبور کرده بود. نیزارها را در نور دیده بود. و در کنار دجله خود را به محبوبش بسیجی رسانده بود، و حجله می‌ساخت. «حجله عشق» - «حجله دفاع» - «حجله شهادت». فراوان او را دیدم درحالی که خون سرخش بر زین مرکب آهنینش ریزان بود.

او را کنار پل خیبر دیدم. او را در ارون دیدم، درحالی که شط را از خون خود گلگون کرده بود. او را در مجنون دیدم. او را در دریاچه نمک دیدم در حالی که دوده‌های باروت بر چهره چون ماهش نشسته بود. او را در وسط میدان مین دیدم در حالی که زمین را از خون خود پر از شقایق کرده بود.

او را در کوه‌های سخت و سرد کردستان در سورن دیدم، او جلودار بود.

دیدگاه جهادگر شهید سید مرتضی آوینی درباره‌ی جهادسازندگی؛

مظهر همه‌ی تلاش یک امت

همه‌ی تلاش‌های صادقانه، صدقه‌ی جهاد یافت و هر تلاش خالصانه ثمربخشی، «جهادی» نام گرفت. نام «جهادی» یادآور انسان‌هایی شد که در طریق یک هجرت باطنی به سوی قبله، از صخره‌های سنگی خودپرستی گذشته بودند و قدم به دشت‌های سر سبز ایثار و شهادت نهاده و مصداق این توصیف امیرمؤمنان در نامه مالک اشتر واقع شده بودند که: «اولئک اخف علیکم مؤونهو احسن لکمونه و احنا علیک عطفًا و اقل لغیرک الفاء...»



ای مالک اینانند که هزینه‌شان بر تو سبک‌تر است و یاریشان برایت نیکوتر است و میل و رغبتشان با تو بیشتر و الفتشان با دیگران کمتر است؛ پس آنان را خاصه جلسات خود بگیر. چه کسی بیشتر از شهدا مصداق این توصیفند؟ حضور جهاد سازندگی در طول مدافعه‌ی مقدس هشت ساله این امت در برابر تجاوز بیگانگان، نشان داد که یاران حقیقی اسلام، آنان که در آزمون خطر، بر دوستی و صدق و وفاداری خویش استوار می‌مانند، چه کسانی هستند. چه کسی می‌توانست زیباتر از امام امت این شجره‌اش را ه خود به دست خویش کاشته بود بستاید: «جهاد شمایل دنیای آزادی و استقلال در عرصه کار و تلاش و در پیکار علیه فقر و تنگدستی و ذلت است. اکنون که استقلال سیاسی این نظام مقدس بعد از یک مدافعه‌ی طولانی جبهه‌های سیاسی و نظامی به تمامی محقق گشته است؛ جا دارد که در این کنگره‌ی سراسری جهادگران، آن عزم نخستین، یک بار دیگر در جهت دستیابی به استقلال کامل اقتصادی تجدید شود و جهاد سازندگی آگاهی و حضور خود را برای ساختن این فردای مستقل، همراه با دیگر اجزای پیکره‌ی واحد این نظام و با همان شور و اشتیاق و وسعتی که در طول هشت سال دفاع مقدس از خود نشان داده است، اعلام دارد.»

اما! فرمودی چشم امید من به شما سازندگان پرشور و نشاط اسلامی است و اکنون بر بیعت ما که همچنان باقی است، یک بار دیگر شهادت دهید. ما سازندگان پرشور و نشاط، همان سان که شما می‌خواستید، خواهیم ماند و در زیر آسمان بلند عنایات روح عظیم شما، وصی و برادران، رهبر معظم رهبری انقلاب اسلامی را در طی طریق شما در صراط مستقیم کتاب خدا و سنت و عترت رسول او، همچنان اطاعت خواهیم کرد. خداوند شفاعت شما را در حق ما و این امت صادق و نستوه بپذیرد و ما را با شهادتی که اکنون در جواب قرب و رزق شما جای دارند، محشور گرداند.

بخشی از مقاله شهید آوینی در گردهمایی جهادگران سال ۱۳۶۹

ما بار دیگر عصر «بینات» را تجربه کردیم و راه و رسم زندگی پیامبران را در بزرگی از سلاله‌ی ابراهیم به چشم دیدیم و حقیقت را از افسانه باز شناختیم و امروز اگر چه کالبد امام امت در میان ما نیست؛ اما حضور او چون آسمان بر سما گسترده است و شمس حیات معنویتش از وجود وسیع یار و برادرش، گستره‌ی تاریخی انقلاب اسلامی را تا افق آینده‌های دور، روشن داشته و هنوز باران حکمت فراگیرش، زمین‌های تشنه‌ی وجود ما را سیراب می‌کند. و عشق خدایش به خلق خدا، بدرمنبری است نگران شب‌های پر التهاب ما که امانتداران اویم و میراث‌دار جمهوری اسلامی، این یادگار ارزشمندی که در میان ما نهاده است. تحفه‌ی الهی جمهوری اسلامی تحقق تاریخی استمرار وجود اوست و در این هدیه لاهوتی که خود او واسطه‌ی نزول آن از غیب به عالم شهادت بود؛ از میان یادگاران او نام‌هایی هست که بیش از دیگران با یاد او پیوسته‌اند. «جهاد سازندگی» از این زمره است. جهاد سازندگی ثمره‌ای بود که او خود به دست خودش کاشته و خود به باغبانیش نشسته بود. جهاد سازندگی فرزند شخص او بود و صورت محقق همان عشقی که به محرومین و مظلومین گمگشته‌ی دیار فراموشی داشت و جلوه‌ی مجسم آرمان مقدس او برای دستیابی به استقلال و مبارزه با فقر و تنگدستی و ساختن این ویرانه‌ای که بوم کور شاهنشاهی در آن آشیان ساخته بود. جهاد سازندگی جلوه‌ای دیگر بود از قیامی عظیم که در فرد امام مظهریت یافته بود. برای نجات بشر شوم بخت امروز از غرقاب جاهلیتی دیگر، جاهلیتی که بنیان خویش بر استضعاف محرومان مغضوب سلاطین نهاده است. سلاطین نقاب‌داری که چهره‌ی حقیقی خود را در پس نقاب موجه حقوق بشر پنهان داشته‌اند. جهاد سازندگی صورتی دیگر از تفسیر عینی این آیه‌ی مبارکه بود که «قل انما اعظمک بواحدہ ان تقوموالله مثنی و فردا» آیتی که بیش از همه در خور امامت نقش شد و خیل جوانان را به روستاها گسیل داشت تا نهال امید را در خاک دل‌ها بنشانند و بذر استقلال را در همه‌ی مزارع بیفشانند. این روح قیام بود که بی‌خستگی، بیابان‌ها را پیمود، بر قلعه‌ها صعود کرد، از رودخانه‌ها گذشت و محرومان را حتی در آن سوی کوه‌های «بشاگرد»، در آشیانه‌ی باد یافت و آنان را به تقدیر کرامت‌مند این امت بزرگ پیوند زد؛ امتی که بلاشک علمدار جهاد فرد است در طریق استقلال و نفی غرب و شرق.

جهاد سازندگی مظهر همه‌ی تلاش یک امت بود. برای در کف گرفتن سرنوشت خویش، یک حرکت بزرگ جمعی بود که با صفت خلوص و اخلاص تعریف می‌شد و بر همین قیاس بود که

آشنایی با کمیته‌های جهاد سازندگی

سخنرانی، نمایش فیلم و اسلاید، برگزاری نمایشگاه، تشکیل اردوهای تربیتی، کمک به نهضت سوادآموزی کمک در جهت فعال کردن مساجد روستا کمک به آموزش نظامی در جهت تشکیل ارتش بیست میلیونی. - مشارکت دادن هر چه بیشتر روستاییان در امور مربوط به خود از طریق کمیته‌های فرهنگی و دفاتر هماهنگی شوراهای اسلامی روستا در جهت تشکیل و هدایت هر چه بیشتر شوراهای اسلامی روستا.

کمیته عمران و فنی:

تعریف:

کمیته عمران و فنی بخشی از جهادسازندگی می‌باشد که کلیه امور مربوط به احداث راه‌های روستایی، ایجاد شبکه آب‌رسانی-برق‌رسانی، کلیه کارهای ساختمان عمومی ایجاد سدهای کوتاه، تهیه برنامه‌های ارشادی مسکن و غیره - تهیه طرح‌های هادی تربیت نیروی انسانی لازم، تدارک مصالح و ارائه خدمات فنی را اجراء نظارت پیگیری هماهنگی و ارشاد می‌نماید.

اهداف:

ایجاد توسعه، تعمیر و نگهداری طرح‌های بنیادی و بعضاً رفاهی، عمرانی و فنی در روستاها به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف متعالی انقلاب اسلامی، مطالعه امکانات بالقوه انسانی و مصالح و بوجود آوردن امکانات رشد و بهره‌برداری از آن.

وظایف:

این کمیته وظایف زیر را در سه نقش اجرایی (نظارت و پیگیری و هماهنگی) و ارشادی در سه مرحله کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت به انجام می‌رساند.

کمک در تهیه آمار، برنامه‌ریزی جهت کلیه کارهای عمرانی و فنی، تعیین حدود وظایف و همکاری و برنامه‌ریزی مشترک با سازمان‌ها و وزارتخانه‌هایی که در روستا کار عمرانی و فنی انجام می‌دهند. تهیه طرح‌های عمرانی و فنی مورد نیاز، ایجاد شبکه‌های راه روستایی، برق‌رسانی، آب‌رسانی تامین مراکز بهداشتی (حمام و درمانگاه) و... تربیت نیروی انسانی مورد نیاز.

کمیته کشاورزی:

تعریف:

کمیته کشاورزی بخشی از جهاد سازندگی است که کلیه طرح‌ها، برنامه‌ها



مقدمه:

به‌مناسبت هفته جهاد و سالروز تشکیل این نهاد انقلابی بر آن شدیم تا به معرفی کمیته‌ها و واحدهای جهاد سازندگی بپردازیم، اما از آنجایی که هر کمیته و واحدهای تابع آن دارای اهداف و وظایف و عملکردهای بسیار گسترده‌ای است و امکان معرفی کامل آن در نشریه میسر نیست، به این دلیل به تشریح کلی کمیته‌ها بسنده کرده و تعریف دقیق، حوزه فعالیت و خط‌مشی و اهداف آن‌ها را موقوف به آینده می‌کنیم.

به‌طور کلی تشکیلات جهاد شامل بخش‌های زیر می‌شود:

- الف: کمیته فرهنگی
- ب: کمیته عمران و فنی
- ج: کمیته کشاورزی
- د: کمیته بهداشت و درمان
- هـ: بخش روابط عمومی و: امور استان‌ها
- ح: تدارکات
- ط: امور مالی

البته لازم به تذکر است که بخش‌هایی همچون ستاد پشتیبانی مناطق جنگی - بخش صنایع، بخش آب و چند بخش دیگر نیز بعداً به‌وجود آمده که هر کدام زیر نظری یکی از بخش‌های فوق به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

کمیته فرهنگی:

تعریف:

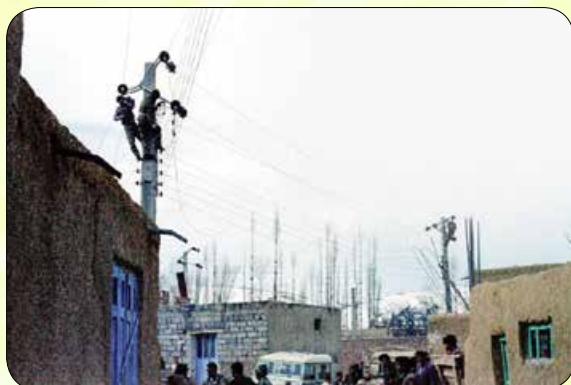
کمیته فرهنگی بخشی از جهاد سازندگی می‌باشد که فعالیت‌های تبلیغات، تشکیل کتابخانه‌های روستایی آموزشی آموزش‌های عقیدتی، سیاسی، امور تربیتی فکری و جسمانی، ترویج، هنرهای اسلامی، فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی را در مناطق روستایی و عشایری کشور هماهنگ می‌کند.

اهداف:

نشر و گسترش فرهنگ اسلامی جهت رشد مبانی عقیدتی-سیاسی روستاییان و عشایر مبتنی بر اصل ولایت فقیه، رشد اجتماعی روستاییان و عشایر به‌منظور برقراری روح تعاون و مشارکت آنان در امور مربوط به خود جلوگیری از رشد فرهنگ‌های غربی و شرقی و زدودن آثار فرهنگ‌های باطل و ضد اسلامی و نظام ارباب و رعیتی.

وظایف:

- ایجاد کتابخانه‌های ثابت و سیار، توزیع کتاب، نشریات، پوستر و نوار



تحقق معیارهای اخلاقی اسلامی در برخورد با روستاییان - ایجاد هماهنگی در ارائه کلیه خدمات مورد نیاز روستایی در روستا، بهره‌گیری از خودیاری مردم در اجرای طرح‌های مربوط به خودشان.

وظایف:

- آشنا ساختن اعضاء خانه‌های بهداشت و مراکز بهداشتی درمانی به فرهنگ روستا و فرهنگ اسلامی.
- نظارت بر انجام وظایف خانه‌های بهداشت و مراکز بهداشتی درمانی و هماهنگ ساختن آن با سایر خدمات در روستا.
- اجرای طرح‌های تأسیساتی و ساختمانی بهداشتی و درمانی با کمک سایر کمیته‌های اجرایی جهاد سازندگی.
- بسیج مردم برای انجام کارهای بهداشتی و جلب خودیاری آنان.
- تامین مواد غذایی سالم و بهداشتی مورد نیاز روستائی.

منبع: نشر به جهاد - شماره ۳۴ - ۲۲ خرداد ۱۳۶۱



تحقیقات و آموزش کشاورزی و ارائه خدمات شامل:

الف: خدمات عمومی ب: خدمات فنی ج: طرح‌های بنیادی د: تهیه و توزیع نهادهای کشاورزی را در دهستان و یا مناطق عشایری هماهنگ، نظارت و اجرامی نماید.

اهداف:

رسیدن به خودکفایی و صدور محصولات زراعی، باغی و دامی از طریق انتقال وسایل و لوازم و نهادهای کشاورزی و تخصص‌های مورد نیاز به روستاها و مناطق عشایری و استفاده از آنها به نحوی که عملکرد و بهره‌دهی عوامل تولید در حد معیارهای پیشرفته علمی باشد.

وظایف:

- اخذ آمار و اطلاعات در زمینه‌های مختلف مربوط به کشاورزی، مبادله اطلاعات و امکانات با مراکز آموزش کشاورزی، کمک و بررسی و برآورد خسارات وارده ناشی از حوادث پیش‌بینی نشده و سوانح طبیعی و غیر طبیعی
- کمک و تشویق روستاییان در زمینه خدمات زراعی، دامپزشکی، دامپروری حفظ نباتات، تعمیر و نگهداری ماشین‌آلات کشاورزی.
- کمک فنی برای توسعه سطح اراضی زیر کشت از طریق احیاء اراضی بایر و موات کمک به ازدیاد خوراک دام و طیور از طریق تشویق به کشت نباتات کمک و تشویق روستاییان به تلفیق دامداری و زراعت احداث تعمیرگاه‌های ماشین‌آلات و ادوات مربوط به کمک به روستاییان در کشت و برداشت محصول، عرضه خدمات دامپزشکی و دامپروری، پرداخت وام به کشاورزان و روستاییان.
- کمک و تشویق روستاییان به کشت گیاهان دارویی مورد استفاده طب سنتی با همکاری کمیته بهداشت و درمان.
- کمک به تهیه و توزیع نهادهای کشاورزی.

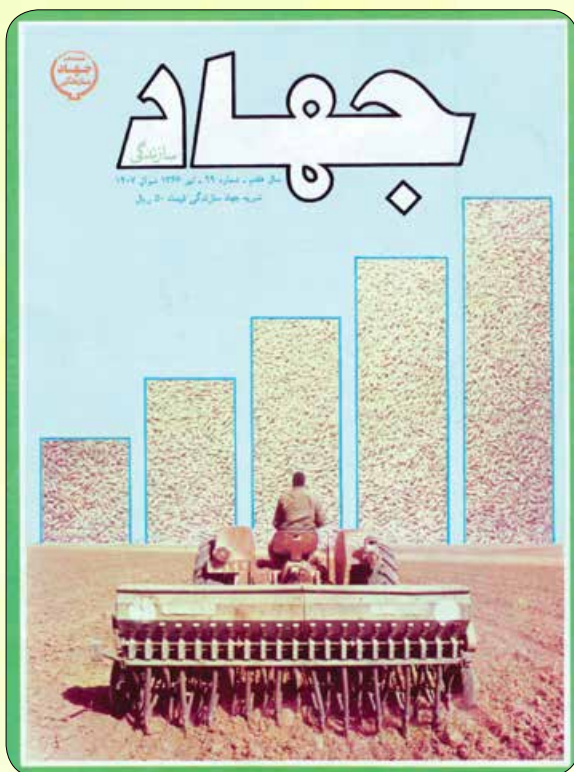
کمیته بهداشت و درمان:

تعریف:

کمیته بهداشت و درمان مسئول هماهنگی و نظارت کلیه طرح‌ها و اجرای بعضی از طرح‌های بهداشتی و درمانی در سطح روستا و دهستان است. خانه‌های بهداشت و مراکز بهداشتی و درمانی، به‌عنوان واحدهای تحت نظارت و هماهنگ با کمیته بهداشت و درمان، کارهای تخصصی مربوط به خود را که وزارت بهداشت و آموزش پزشکی کشور برای آنها تعیین کرده است انجام خواهند داد.

اهداف:

نشر و گسترش فرهنگ اسلامی در خانه‌های بهداشت و مراکز بهداشتی،



سردار دقیقی در نشست تخصصی بررسی «نقش جهاد سازندگی در کردستان»:

بچه‌های جهاد کنار سپاه بودند



مهندس ابوالقاسم بزرگی

هم شهید ناصر کاظمی آمد.

بزرگی: ایشان [سردار ایزدی] را به جهاد دعوت کردیم. و به جهاد آمد. که آقای مهر فرد مسائل را مقدماتا با ایشان مطرح کرد.

مهر فرد: آقای ایزدی تهران بود. و در پذیرش (گزینش) سپاه تهران مشغول بود. با شهید بروجردی توافق کردند. و همراه آقای کاظمی به سپاه آمدند. و به قول معروف ارتباط خوبی با هم داشتیم.

بزرگی: آقای کاظمی آن زمان فرماندار پاوه بود.

شمس: یک خاطره بگویم. ما ۵ نفر بودیم که سرباز رسمی ۵ ساله در سپاه شدیم و مأمور به جهاد بودیم. از جمله آقای حاجی عابد. حاجی عابد روزها مسئول جهاد و شبها فرمانده سپاه دهلران بود. بعد از یک مدتی چون ما رسمی بودیم سپاه سختگیری کرد که آقا چه خبره که ۲ ماه، ۲ ماه شما تمدید می‌کنید، باید برگردید. آن موقع جهاد به نیرو نیاز داشت. بالاخره با کلی چک و چونه امضای تمدید مأموریت من و آقای دقیقی انجام شد. در کلنجاری که بچه‌ها باید برگردند، مهندس مهر فرد می‌گفتند نه اینجا به ما نیاز دارند پس بمانید. بعد از کلی بحث و صحبت قرار بر این شد ما ۴ نفر بمانیم و آقای عابد برود. جالب اینجاست که ما در طول ۵ سالی که در جهاد بودیم، در دوره‌های تخصصی جهاد در همدان شرکت می‌کردیم و مدرک گرفتیم. بعد از آن به سپاه رفتیم و استعفا دادیم. و آنها پذیرفتند.

دقیقی: یادش به خیر! آن موقع ما حدود ۳۰۰ نفر نیرو به جهاد دادیم. به جهاد می‌گفتیم شما شناسایی کن، بعد کار پذیرشش را هم ما انجام می‌دهیم. کار مقدماتی‌اش را شما انجام بدهید، بعد بیایند سپاه به جهاد مأمور بشوند. حقوقش را ما از سپاه می‌دهیم ولی از جهاد پولش را می‌گیریم. یک زمانی آقای مهر فرد آمد گفت: من دیگر با مرکز توافق کردم و با شما کاری ندارم. از مرکز راحت‌تر می‌توانست نیرو بگیرد (با خنده).



سردار حسین دقیقی

بخش نخست

هم‌زمان با سالروز تاسیس جهادسازندگی، نشستی تخصصی با حضور آقایان سردار حسین دقیقی^(۱)، مهندس علی‌اکبر مهر فرد^(۲)، مهندس ابوالقاسم بزرگی^(۳)، مهندس محمد شمس^(۴) و مهندس محمد صدوری^(۵) برگزار که به بررسی نقش جهاد سازندگی در کردستان پرداخته شد. در این دیدار که به میزبانی کانون سنگسازان بی‌سنگر برگزار گردید، محمد دوعلی^(۶) به طرح سوالاتی پرداخت در رابطه با نقش جهاد سازندگی در غرب کشور با محوریت کردستان پرداخت. بخش اول از این نشست در این شماره از نشریه منعکس شده است.

ضمن تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، می‌خواستم از بحث تخصصی نشست شروع کنیم، همانطور که می‌دانید نام کردستان با شهید محمد بروجردی پیوند خورده است. اگر خاطره‌ای از ایشان دارید بفرمایید تا وارد موضوع بحث شویم؟

مهر فرد: خدا همه شهدا را رحمت کند. شهید بروجردی که به کردستان می‌آمد من هیچ شناخت قبلی از ایشان نداشتم. ولی ایشان یک خصوصیت جالبی داشت که هر وقت به کردستان می‌آمد حتما به جهاد سازندگی سر می‌زد. آقای بزرگی فکر کنم شناخت قبلی از ایشان داشتند. بعد یک مدت، انگار چندین و چند سال است با هم رفیق هستیم. ممکن است با کسی ۲۰ سال رفیق باشید ولی همچنان احساس دوری کنید اما با شخص دیگری یک ماه رفیق شده باشید ولی خیلی به هم نزدیک باشید. ایشان خیلی با ما نزدیک شده بود به طوری که خیلی با ما مشورت می‌کرد و ما هم نظراتمان را ارائه می‌دادیم. شهید بروجردی که به کردستان تشریف آوردند، ما می‌خواستیم تغییر و تحولاتی در سپاه منطقه ایجاد کنیم؛ به من گفتند شما کسی را می‌شناسی؟ من هم گفتم والا یکی از بچه‌ها را می‌شناسم به نام آقای ایزدی که مدیر کل مخابرات است و ایشان هم تازه به آنجا آمده بود. خلاصه ایشان آمد و بعدا از آن



مهندس محمد صدوری



مهندس محمد شمس

یعنی پولش را از جهاد می‌گرفتید؟

دقیقی: آره می‌گرفتیم. پولش را به حساب ما می‌ریخت. بعد ما به آقای افشار که آن زمان رئیس ستاد بود گفتیم جهاد یک تعدادی نیروی این طوری دارد. شما می‌تونید از مرکز درخواست بدهید. خلاف قانون بود، ما یعنی مجوز قانونی نداشتیم. آن‌ها برایشان از مرکز خودشان به جهاد نیرو بدهند. حقوقشان هم خودشان بدهند، برای جهاد هم بهتر بود. **صدوری:** بنده نکته ای رو عرض کنم. واقعا آن زمان فاصله‌ای بین جهاد و سپاه وجود نداشت. من خودم با جهاد شروع کردم، با غائله کردستان که پیش آمد برای مبارزه با ضدانقلاب با سپاه رفتم بوکان و سقز، دوباره بلافاصله از طرف سپاه ۶ ماه رفتم دوره فرماندهی دیدم، بعد دوباره برگشتم به جهاد. می‌خواهم بگویم این دو تا مجموعه این قدر به هم نزدیک بودند.

دقیقی: این مطلب را من در یادداشت‌هایم در کردستان و کرمانشاه داشتم که موضوع جهاد را ریشه‌ای نگاه کردم. جهاد ریشه‌اش عمیق‌تر از این موضوعات است. در سال‌های آخر جنگ تعداد نیروهایمان یک سوم عراق شده بود، ما ۲۵۰ گردان داشتیم، آن‌ها ۷۵۰ گردان داشتند. که این موضوع می‌توانست به ما آسیب برساند اما سپاه و جهاد دو بال انقلاب بودند. نمی‌توانستیم در کردستان جهاد را از سپاه تفکیک کنیم. ضد انقلاب برای تضعیف سپاه روی جهاد حساس شده بود و سعی می‌کرد با آسیب رساندن به جهاد، کاری کند که سپاه دست تنها شود. برای اختلاف بین جهاد و سپاه یک عده کار می‌کردند. آقای مهر فرد تهران رفته بود و آقای جابریان رئیس بود. یکی از برادران که از مسئولین بود یک دعوی بین سپاه و جهاد راه انداخت.

دعوا از این قرار بود که یک معدن شن کنار جاده کامیاران است. اول یک نامه نوشتند به ما که این‌جا باید شما عوارض بدهید. ما هم نه بودجه‌ای داشتیم، نه چیزی داشتیم و نه می‌دانستیم که عوارض چی هست؟ هم‌زمان آمدند و راننده‌های سپاه که بومی هم بودند و با کمپرسی‌هایشان شن می‌آوردند را کتک زدند. نیشان این بود که در انتخابات رأی بیاورند و بگویند ما با سپاه درگیریم که آن را ما خنثی کردیم.

بعد این معدن را به جهاد اجاره دادند؛ یک روز به ما گفتند که بچه‌های جهاد، بچه‌های سپاه

را کتک زدند، تفنگ‌هایشان را هم گرفته‌اند و ۴ - ۵ نگهبان که آنجا داشتیم را هم به جهاد بردند. ما زنگ زدیم به جهاد و گفتیم که این‌ها را آزاد کنید. گفتند آزاد نمی‌کنیم آقای جابریان در جریان است، به آنها گفتیم یک ساعت وقت دارید اگر آزادشان نکنید به آنجا حمله می‌کنیم. بچه‌های جهاد به مرکز خبر دادند، مرکز به دفتر فرماندهی سپاه زنگ زده بود. آقای رسول زاده به من زنگ زد دقیقی می‌خواهی چه کار کنی؟ می‌خواهی به جهاد حمله کنی؟ گفتم نه بابا ما کاشانی‌ها اهل حمله نیستیم. بعد آقای مهر فرد زنگ زد. گفت آقای دقیقی شنیدم که شما به جهاد اولتیماتوم دادی؟ یک ساعت وقت دادی، موضوع چی هست؟ گفتم که خب بگوید بچه‌های ما را آزاد کنند. این چه کاری است که کردند؟ حمله کردند بچه‌ها را گرفتند، حالا آن آقای مسئول هم تند تند گزارش به مرکز می‌داد. من نامه‌هایش را دیدم. سپاه تهدید کرده و تا یک ساعت دیگر حمله می‌کنند. احتمالاً چند نفر کشته و مجروح خواهیم داشت و... یک ساعت تمام شد و من خودم تنهایی بلند شدم رفتم جهاد، تک و تنها. هر وقت هم می‌رفتم من اسلحه‌ام را تحویل نمی‌دادم.

آن روز همه بچه‌ها از ساختمان آمده بودند بیرون و جلوی در ایستاده بودند. یعنی هیچ کس داخل ساختمان نبود. همه بیرون ایستاده بودند. فکر کرده بودند که حالا ما یک گردان نیرو می‌آوریم برای اینکه به جهاد حمله کنیم. رفتیم آن‌جا و به آقای جابریان گفتیم آقای جابریان این دعوا را چه کسی راه انداخته است؟ می‌خواهند ما دو تا را به جان هم بیندازند مشکل را خودمان حل کنیم، ببینیم چه کسی مقصر است و با چه کسی برخورد کنیم. و گفتیم بهتر است بدون واسطه خودمان مسئله را فیصله دهیم. خلاصه یک جلسه دو ساعته‌ای بود.

یکی از نتایج جلسه این بود که آقای که به بسیجی سیلی زده بود قصاص شود. خب اول قصاص! هر دو را صدا زدیم، قرار شد قصاص کنیم. آن برادر جهادی گریه کرد و می‌گفت دستی که توی گوش بسیجی زده را من نمی‌خواهم، این دست را قطع کنید، من خودم بسیجی‌ام. بسیجی هم آمد و رفت جلو و صورت و پیشانی ایشان را بوسید و گفت: من این دست را آوردم تو گوش کومله بزمن، من نیامدم تو گوش برادر جهادی بزمن که هر دو زدن زیر گریه. جهاد اعلام کرد ما اجاره این‌جا را می‌دهیم اصلا شما بردارید. گفتیم پروژه ما و شما ندارد. ولی برای اینکه دعوا نباشد

سردار دقیقی: چرا ضد انقلاب اینقدر روی جهاد حساس بود؟ این همه شهید و تلفات از جهاد گرفت؟ چون می‌دید اگر جهاد نباشد سپاه کاری نمی‌تواند بکند. خود آقای بزرگی، آقای مهر فرد، دوستان دیگر خوب می‌دانند اصلاً جهاد و سپاه یکی بودند. برای اختلاف بین جهاد و سپاه یک عده کار می‌کردند.



مهندس علی اکبر مهرفرد

معرفی اعضای نشست:

۱. **سردار حسین دقیقی:** او از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران است که خدمت خود را از جهاد سازندگی آغاز کرده است. دقیقی در طول دوران دفاع مقدس مسئولیت‌های متعددی از جمله فرماندهی سپاه پاسداران گچساران، کرمانشاه، کردستان و سیستان و بلوچستان را بر عهده داشت. ریاست سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح از دیگر مسئولیت‌های سردار سرتیپ حسین دقیقی بوده است. او ضمن داشتن مسئولیت آموزشی در دانشگاه امام حسین (ع)، در حال حاضر مشاور فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

۲. **مهندس علی اکبر مهرفرد:** وی در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ عضو شورای مرکزی جهاد کردستان بوده و مسئولیت این جهاد را به عهده داشته است. مهرفرد در انسجام نهادهای انقلاب در شورای هماهنگی استان نقش موثری داشته است. او بعد از دوران دفاع مقدس نیز در جهاد سازندگی به فعالیت خود ادامه داد و پس از ادغام جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی، وی مسئولیت‌های متعددی از جمله معاونت اداری-مالی و یا معاونت توسعه بازرگانی و صنایع کشاورزی وزیر جهاد کشاورزی را بر عهده داشته است.

۳. **مهندس ابوالقاسم بزرگی:** وی از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۶) برای محرومیت‌زدایی در کردستان حضور داشته است. بزرگی در سال‌های ۵۸ و ابتدای ۵۹ در شکل‌گیری جهاد سازندگی کردستان فعال و از سال ۵۹ عضو شورای مرکزی جهاد کردستان بوده است. سپس از سال ۱۳۶۲ در استان کرمانشاه به این مسئولیت ادامه داده است. وی در این دوران نقش موثری در انسجام نهادهای انقلاب اسلامی در شورای هماهنگی استان ایفا کرد. بزرگی بعد از دوران دفاع مقدس نیز در جهاد سازندگی و جهاد کشاورزی مسئولیت‌های مختلفی را تا دوران بازنشستگی بر عهده داشته است.

۴. **مهندس محمد ششم:** او از اواسط سال ۱۳۶۰ از اصفهان به جهاد کردستان اعزام و تا اواخر سال ۱۳۷۰ (بجز دوران ادامه تحصیل) در مسئولیت‌های مختلف در جهاد سازندگی و سپس در جهاد اصفهان و وزارت جهاد کشاورزی حضور داشته است. بزرگی به همراه جمعی از جهادگران کردستان، تشکلی با عنوان «انجمن همیاران (پیشکسوتان) جهاد کردستان» را تاسیس نموده است.

۵. **مهندس محمد صدوری:** وی از فرماندهان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد است. عضویت در شورای مرکزی جهاد سازندگی استان بوشهر، مسئولیت مهندسی تیپ المهدی (عج) بخشی از فعالیت‌های کارنامه اوست. مسولیت جهاد سازندگی در کشور بوسنی و همچنین مدیر کل امور اداری و رفاه وزارت جهاد کشاورزی از دیگر سوابق محمد صدوری محسوب می‌شود. او در حال حاضر مدیر عامل کانون سنگرسازان بی‌سنگر است.

۶. **محمد دوعلی:** از پژوهشگران حوزه دفاع مقدس است که در تولید چندین پروژه در رابطه با تاریخ دفاع مقدس نقش داشته که مجموعه نرم افزارهای حماسه ماندگار، اقلیم حماسه، زن و دفاع مقدس، پاسخی دیگر، درباره سپاه و بهداری رزمی در دوران دفاع مقدس از جمله این آثار است. وی علاوه بر سردبیری نشریه و سایت سنگرسازان بی‌سنگر، با نشریه پل نیز همکاری می‌نماید.

ادامه دارد...

یک حدی را تعیین کردیم، که مرزی تعیین شده باشد. بعد ماجرا به سپاه رفتیم دیدم یک نامه روی میز ماست که سپاه به جهاد حمله کرده است، همان آقای به ظاهر مسئول، به وزارت کشور گزارش داده بود که سپاه به جهاد حمله کرده است و بیش از ده نفر کشته و چندین نفر هم زخمی شدند که آمار متعاقباً ارسال خواهد شد. این‌ها نشان‌دهنده این بود که عده‌ای دنبال جدایی جهاد از سپاه بودند. اما چه شد که این سپاه و جهاد از هم جدا شدند؟ من معتقدم اگر قرار بود جهاد در جایی ادغام شود، در سپاه ادغام شده بود لاقلاً بهتر بود.

... ببینید شهید بروجردی آن زمان می‌رفت و با آقای مهرفرد مشورت می‌کرد که فلان کار را می‌خواهم بکنم. و می‌دانست که اگر جهاد کنارش نباشد نمی‌تواند کاری انجام بدهد. و می‌دانست آقای مهرفرد هم شخصیتی هستند که برای امنیت منطقه، برای مردم یاری، برای حتی مسائل سیاسی منطقه مفید بودند. حالا روبه‌رویشان حرف زدن سخت است. به هر حال بچه‌های جهاد کنار سپاه بودند. ما تلاش می‌کردیم جهاد در شورای تأمین استان شرکت کند. استانداری‌ها مخالفت می‌کردند و می‌گفتند به مناسبت بیایند. چون اگر می‌آمدند و حق رأی داشتند به نفع ما بود یعنی رأی، رأی انقلاب بود. اگر جهاد بیاید در شورای تأمین به عنوان عضو، ما در برابر جریان‌های سیاسی قوی می‌شدیم که واگرایی نسبت به بعضی از اهداف داشتند.

یکی از آقایان مسئول وقت کتاب نوشته بود که من خودم مطالعه کردم که اگر سپاه از کردستان برود، کردستان امن می‌شود. حرفی که یک دموکرات می‌زد. خب با این تفکر ما نیاز به کمک جهاد داشتیم. در جلسه مثلاً آقای مهرفرد نشستند، ما نشستیم، بعد ژاندارمری و شهربانی و این‌ها را هم همراه می‌کنیم، دیگر استانداری نمی‌توانست خیلی مانور کند.

من فکر می‌کنم باز ما نیاز به ایجاد جهاد داریم و این خطر هم این نیست که بگوییم بچه‌های جهاد از قدیمی‌هاش همه رفتند. اتفاقاً آن‌ها قادر به جذب نیروهای جوان و انقلابی و آموزش و توجیه نیروها هستند. حالا این شاید در حد این جلسه نباشد که ما برایش بخواهیم تصمیم بگیریم یا بخواهیم حرف بزیم ولی اصولاً اقدام بعد از اندیشه‌سازی صورت می‌گیرد. یعنی اگر اندیشه این کار ایجاد بشود، ممکن است مراحل اجرای آن هم انجام شود. هر چند ما الان تازه باید حرکت جهاد را هم در طول ۴۰ سال، ۳۰ سال که داشتیم یک ارزیابی کنیم.



به بهانه ۲۷ خرداد ماه، سالروز تشکیل جهادسازندگی و هفته جهاد کشاورزی

جهاد یعنی؛ اعتقاد به شدن!



۳۳۹۶ شهید، ۲۳۹۱۳ جانباز و ۱۲۰۰ آزاده به اسلام و نظام مقدس اسلامی مان، مطالبی هرچند محدود و گذرا در ارتباط با این نهاد مقدس و فرهنگ و روحیه جهادی به رشته تحریر درآید.

حضرت امام(ره) با مدیریتی جهادی طی فرمان خویش در آغازین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، این نهاد مولد را برای رشد و تعالی مستمر این کشور بنیان نهاد و جهادگران با کار و مدیریتی جهادی جریان سازندگی در این مرز و بوم را با اقتدار ساری ساختند.

از جهادسازندگی می‌توان به عنوان نمونه‌ای موفق از مدیریت جهادی در سالیان پس از انقلاب اسلامی نام برد. نقشی که این سازمان تخصصی انقلاب اسلامی در ایجاد تحول در حوزه‌های عمرانی، نیروی انسانی، امنیت کشور و همچنین تربیت نیرو و مدیران کشور داشته است؛ بی‌مانند است.

تبلیغ و ترویج فرهنگ انقلاب اسلامی، محرومیت‌زدایی و سازندگی و آبادانی روستاها و مناطق محروم کشور و حضور سرنوشت‌ساز در دفاع مقدس، از ثمرات تشکیل این نهاد انقلابی بود. مسلماً اگر با گذشت زمان تمام دستگاه‌های اجرایی کشور ساختاری همانند این نهاد یاد می‌یافتند؛ افق‌های پیشرفت و تعالی دست یافتنی‌تر

هفته‌ی جهاد کشاورزی در سال ۱۴۰۰ متفاوت از سال‌های قبل می‌آید. جو کرونایی کشور و همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ اجازه بسیاری از فعالیت‌های تبلیغی و برنامه‌های متنوع در راستای معرفی جهاد و فعالیت‌های آن را نمی‌دهد و فضای پر شور انتخاباتی و فراهم شدن همه چیز برای حضور گسترده مردم در سیزدهمین انتخابات ریاست جمهوری در بیست و هشتمین روز خرداد، تمام امور کشور را تحت‌الشعاع خویش قرار داده است. امید است با تلاش متخصصان و متولیان امر بهداشت و سلامت کشور و همچنین همراهی ملت بزرگوار، به زودی شاهد مهار کامل بیماری کرونا و ریشه‌کنی کامل این ویروس خطرناک باشیم. همچنین اعتقاد راسخ داریم که علی‌رغم مشکلات شدید معیشتی مردم و هجوم تبلیغی گسترده امپریالیسم خبری در راستای القای ناامیدی و عدم اقبال ملت از شرکت در انتخابات، مردم فهیم و صبور ایران اسلامی همچون چهل سال گذشته؛ بار دیگر حماسه حضور را تکرار و راه را برای برون رفت از تمام مشکلات و نیل به موفقیت‌های بیشتر و کسب سربلندی‌های مکرر هموار خواهند نمود. اما هفته جهاد کشاورزی بهانه خوبی است تا به پاس مجاهدت سنگرزنان بی‌سنگر این مرز و بوم و تقدیم

تأثیرگذار و مجامع بین‌المللی و نهایتاً پایان هشت سال نبرد با پیروزی ایران اسلامی بود.

پیروزی در نبرد هشت ساله و استمرار این پیروزی‌ها پس از آن، نتیجه‌ی تلاش و مجاهدت بی‌بدیل جهادگرانی است که با پویایی، کارآمدی، مردم‌گرایی و ارزش‌مداری و همچنین ایمان و فداکاری و پرهیز از هر گونه آفت مدیریتی، در فضایی آکنده از عطر جهاد و شهادت به این مرز و بوم و نسل‌های آتی هدیه شده است. اکنون زمان آن است که با شناخت مشکلات فعلی و چالش‌های پیش‌رو و با روحیه‌ای جهادی همسان دوران حماسه و ایثار و با همدلی در جهت اهداف اصلی نظام، از تمام ظرفیت‌های کشور استفاده نموده و در راستای هدیه‌ی زندگی برتر به ملت شریف ایران اسلامی حرکت نماییم و یادمان باشد که تنها راه رشد و تعالی، امیدواری به آینده و باقی نگه داشتن روحیه جهادی در خود و جامعه است.

فعالیت خالصانه و مجاهدانه جهادگران این مرز و بوم در سال‌های گذشته ثابت کرد که لازمه مدیریت تأثیرگذار و متناسب با نیاز جمهوری اسلامی و در شان ملت بزرگ ایران، اخلاص در عمل، اعتقاد به توانستن، نهراسیدن از دشمنی‌ها، شناسایی به موقع تهدیدات، مدیریت جهادی و کار جهادی جهت حل چالش‌های پیش‌رو است. این نوع مدیریت در کشور همچون شبکه‌ای است که در صورت عمل هماهنگ در همه‌ی بخش‌ها، می‌تواند کارایی لازم و موثر را داشته باشد و کشور و ملت ثمرات مبارک آن‌را در ابعاد مختلف خواهد چشید و در صورتی که به هر دلیل در بخش‌های مختلف، این مدیریت دچار چالش گردد؛ بی‌شک به همان میزان در مدیریت کلی جامعه خلل وارد خواهد شد؛ همان چیزی که در تعبیر حدائق، از آن به سوءمدیریت اطلاق می‌گردد و جامعه ما تاکنون کما بیش شاهد اثرات منفی این نوع مدیریت‌ها نیز بوده است!

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) پیرو نامگذاری سال گذشته (جهش تولید) امسال را سال تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها نامگذاری نمودند. بدین منظور لازم است؛ ضمن اعمال مدیریت جهادی در تمام فرایندهای تولید، شتاب آن نیز به طور مرتب و مستمر رصد؛ چالش‌های فرا روی آن به خوبی شناسایی و ضمن پشتیبانی‌های کامل از روند تولید به عنوان رکن اصلی رفاه و امنیت جامعه، موانع آن به درستی شناسایی و بر طرف شود و سرمایه‌گذاران مومن و معتقد به رشد و تعالی ایران اسلامی در حوزه‌های مختلف به خصوص امور دانش بنیان، ترغیب و تشویق به سرمایه‌گذاری شوند.

وصول به آرزوهای به حق این ملت در حوزه‌های مختلف، تنها با ایمان، شجاعت، علم و خطرپذیری و در یک کلام با کار و مدیریت جهادی محقق خواهد شد. کار و مدیریتی که بتواند؛ ضمن اجتناب از شعارها و وعده‌ها، فعل خواستن و شدن را با اخلاصی تمام و با شجاعتی مثال‌زدنی صرف نماید و با اعتقاد به مردم و اتکاء به ظرفیت‌های درونی کشور، شتاب علمی کشور را تداوم بخشد و با جرأتی مثال‌زدنی، به دنبال رسوخ در تمام ناشناخته‌های علمی جهان باشد. در یک جمله باید گفت؛ مدیریت و کار جهادی نتیجه یک عقل عملی است؛ شعار و گفتن نیست؛ بلکه عمل و شدن است!



بود؛ که متأسفانه نه فقط این گونه نشد؛ بلکه این ساختار و بقیه ساختارهای جهادی متناسب با نیاز انقلاب اسلامی در سیستم‌های خسته‌کننده و مانع‌زای اداری استحاله و یا کم اثر شدند.

خدمات جهاد سازندگی در محرومیت‌زدایی از روستاها، توسعه روستایی و نقش بی‌بدیل این نهاد مقدس در پیروزی‌های دفاع مقدس در تاریخ پرافتخار این مرز و بوم همیشه ماندگار خواهد بود. جهاد گام‌های آغازین را با کمک به روستاییان استوار و با آغاز تجاوز دشمن بعثی، این نهاد مقدس اولین گروه‌ها از سراسر کشور را به سوی جبهه‌های جنوب و غرب اعزام و در خطوط

مقدم جبهه و پشت جبهه مستقر نمود. به تدریج حضور جهادسازندگی در جبهه‌های نبرد، شکل مشخص‌تر و ابعاد دقیق‌تر و حساس‌تری پیدا کرد. جهاد که مأموریت ذاتی آن آبادانی روستاها و مناطق محروم بود؛ توانست در اندک زمانی، مأموریت خویش را متناسب با نیاز جبهه‌ها دگرگون کند. نیروهای مردمی کشور را در قالب جهادهای مختلف سازماندهی نماید و با ارائه آموزش‌های تخصصی و سریع و ایجاد پژوهشکده‌های متعدد و قرارگاه‌های مختلف، بزرگ‌ترین اقدامات پشتیبانی و مهندسی را در جنوب و غرب طی هماهنگی کامل با سایر بخش‌های درگیر در جنگ انجام دهد. تحقیق پیرامون این دگرگونی و تحول سازمانی و تدوین و ارائه نتایج آن می‌تواند یکی از مشخصات بارز مدیریت جهادی را آشکار نماید؛ همان فرهنگی که هم‌اکنون و در آینده مدیریت کشورمان به شدت به آن نیازمند است!

ایستادگی و مقاومت مهم‌ترین راهبرد دفاع از سنگر نظام جمهوری اسلامی است و مهم‌ترین آوردگاه عملی محقق شدن این راهبرد؛ دوران هشت ساله دفاع مقدس بود و این مقاومت بدون مدیریت جهادی در سطوح مختلف و اتصال زنجیره این مدیریت در تمام بخش‌ها و دستگاه‌ها این کشور میسر نمی‌شد.

در تمام سال‌های دفاع مقدس در نتیجه مدیریتی جهادی شاهد یک حرکت جهنده‌ی و رو به جلو بودیم. ما در نبرد هشت ساله نه تنها متوقف نشدیم؛ بلکه سرعت رشد کشور در ابعاد مختلف به گونه‌ای شد که دنیا اقتدار ایران را به رسمیت شناخت و نتیجه‌ی آن پذیرش قدرت نظام جمهوری اسلامی از سوی کشورهای

گفتگو با برادر علیرضا افشار عضو شورای مرکزی جهاد:

جهاد سازندگی بازسازی ۳۱۰۰۰ روستاهای جنگ‌زده را بر عهده می‌گیرد



افشار عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی پیرامون مسال فوق که از نظر تان می‌گذرد: برادر علیرضا افشار عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی ابتدا در پاسخ به این سؤال که نقش جهاد سازندگی در روند حرکت انقلاب اسلامی چیست، گفت: «جهاد سازندگی در زمینه‌های مختلف اثرات تعیین‌کننده‌ای در جمهوری اسلامی ایفا کرده است که یکی از این زمینه‌ها توجه به محرومین است. همان کسانی که در سالیان دراز حاکمیت رژیم شاه حقوق آنها تضرع شده و نظام بی‌عدالتی و ظلم محرومیت‌ها را بر آنها تحمیل کرده است.»

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در جهت تبلیغ شعارهایی که برای انقلاب مقدس بودند و برای آن خون‌ها ریخته شده است، لازم بود که حرکتی برای رسیدگی به محرومین جامعه که اکثریت آنها در روستاها متمرکز هستند، صورت بگیرد و جهاد سازندگی انجام این وظیفه را به‌عهده گرفت. زمینه دیگری که جهاد نقش عمده‌ای داشته و باید داشته باشد، اشاعه روحیه جهادی و ایثارگری در جامعه است، و روحیه راحت‌طلبی، سودجویی، مقام پرستی و خودخواهی‌ها و نظایر آن که در گذشته دنبال می‌شد به‌وسیله جهاد متحول شد و با بسیج مردم و حرکت‌های جهادی روحیه ایثار و نوعی تلقی عبادت از کار به‌وجود آمد و اثر دیگر نقش اقتصادی جهاد سازندگی در بیت‌المال کشور، میلیاردها تومان از بودجه مملکت که صرف هزینه‌های جاری می‌شد و به‌کارهای تولیدی نمی‌رسید، صرفه‌جویی کرد و از طرف دیگر نیروهای بسیاری را به اشتغال واداشت و از بیکاری آنها جلوگیری کرد و به‌طور خلاصه در زمینه اقتصادی و از طریق بالا بردن تولید در خود کفایی کشور نقش مؤثری داشت و با توجه به اینکه کشاورزی مملکت ما به وابستگی بسیار زیادی دچار بود و استقلال اقتصادی با خود کفایی کشاورزی رابطه تنگاتنگی دارد، نقش جهاد سازندگی در این زمینه خیلی می‌تواند عمده باشد. در ارتباط با برطرف کردن مشکلاتی که در طول انقلاب برای جمهوری اسلامی به‌وجود می‌آمد، جهاد سازندگی با آن سرعت و انعطاف و گسترش عملی که داشت، با آنها برخورد کرد که می‌توان

۲۲ الی ۲۷ خردادماه سال جاری (۱۳۶۱) «هفته جهاد سازندگی» اعلام شده است، به همین مناسبت مراسم ویژه‌ای در سرتاسر کشور و در واحدهای مختلف جهاد سازندگی در جهت شناساندن هرچه بیشتر جهاد و ارائه کارنامه سه ساله آن برگزار خواهد شد.

سه سال پیش در چنین ایامی، امام با یک فرمان بسیج عمومی برای سازندگی ویرانی‌های ناشی از دو هزار و پانصد سال حکومت استبدادبان و شاهنشاهان اعلام «جهاد» کرد. در این سه سال جهاد سازندگی به عنوان ارگانی بر خاسته از متن انقلاب این بار عظیم را بر دوش گرفته و به سرمنزل مقصود رسانیده است. ویرانی‌ها و خرابی‌های ناشی از حکومت جور جابرین و شاهنشاهان و طبیعتاً غیرفعال بودن ادارات و ارگان‌های دولتی در بازسازی و آبادسازی این ویرانی‌ها، لزوم ایجاد حرکتی «جهاد گونه» و به دور از هر گونه تشریفات و بازی‌های اداری را به‌وجود می‌آورد.

«جهاد» بر همین اساس شکل گرفت و بر همین اساس نیز به حرکت خویش ادامه داده است. علاوه بر نقشی که جهاد در عمران و آبادی روستاهای محروم کشور در این سه ساله اخیر داشته است، نقش بسیار مهم و حساس جهاد در جبهه‌های جنگ یعنی «مهندسی جبهه» و امور مربوط به راه‌سازی، سنگ‌سازی و... را نیز نباید از یار برد. با شروع جنگ تحمیلی بسیاری از نیروهای جهاد از صحنه پیکار با ویرانی‌های ناشی از حکومت شاهنشاهان به صحنه مبارزه با رژیم بعثی صدام رو آورده تا با بیرون راندن متجاوزین از خاک میهن اسلامی مان به این وظیفه خطیر جامه عمل بپوشانند.

در حال حاضر جنگ تحمیلی رژیم صدام علیه جمهوری اسلامی ایران با پیروزی قوای اسلام رو به اتمام است و پس از آن مهمترین مساله‌ای که مطرح است بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی است که خود مقوله‌ای بس بزرگ و اساسی است و جهاد نیز در این رابطه نقش حساسی ایفا خواهد کرد.

همه این‌ها مناسبتی به‌دست داده تا گفتگویی داشته باشیم با برادر علیرضا



جهاد سازندگی با پیام امام شکل گرفت. در طول فعالیت‌های با دولت موقت به مشکلات زیادی برخورد که در نهایت با تصمیم شورای انقلاب شهید دکتر بهشتی مسئول کارهای جهاد سازندگی شدند. پس از آمدن دکتر بهشتی به جهاد سازندگی شورای مرکزی و شوراهای استان‌ها سازمان یافتند. از مشکلات عمده جهاد سازندگی، نبود امکانات کافی است که مقایسه با استعداد جهاد باعث محدودیت کار آن علی‌رغم گستردگی شد. مشکلات دیگری نظیر کمبود نیروی انسانی وجود دارد که البته با آموزش مناسب سعی در برطرف کردن این مشکل شده است و این مشکل پس از فعال شدن دیگر ارگان‌ها و نهادها در زمینه جذب نیروهای مکتبی بیشتر شده است. همچنین مشکل عمده دیگری که برای جهاد وجود دارد، نداشتند اساسنامه قانونی است که آن را از دفاع قانونی از وظایف محروم کرده و نمی‌تواند یک برخورد نزدیک و قانونی با تداخل وظایف با ارگان‌های دیگر داشته باشد. امیدواریم که این‌شاءالله با تصویب اساسنامه جهاد این مشکل هم رفع شود.»

برابر افشار آنگاه مهم‌ترین و اصلی‌ترین خدمات و فعالیت‌های جهاد را برشمرده و ادامه داد: «خدمات جهاد سازندگی را می‌توان به‌طور فشرده به ۷ شعبه تقسیم کرد. در زمینه کشاورزی توزیع نهاده‌ها و امکانات کشاورزی، و در زمینه دامپروری، فعالیت‌های پیشگیری و واکسیناسیون دام فعالیت داشته است، در زمینه کشاورزی با تعمیر ماشین‌آلات کشاورزی و آموزش روستاییان... را می‌توان نام برد. در ارتباط با فعالیت‌های فرهنگی که یکی از عمده‌ترین فعالیت‌های جهاد سازندگی در روستاهاست، تشکیل کلاس‌هایی به منظور آشنا کردن روستاییان با فرهنگ انقلاب، توزیع نوار، فیلم ویدئو، تشکیل کتابخانه‌های روستایی، توزیع پوستر و کتاب و کارهای دیگری نظیر این‌ها از کارهای فرهنگی جهاد سازندگی در سطح روستاهای مملکت است.»

شوراهای روستایی

به‌دنبال همین حرکت شوراهای اسلامی روستایی یکی از فعالیت‌های عمده جهاد سازندگی نیز پیگیری شده است. اهمیت این شوراهای از آن نظر است که با تشکیل این شوراهای روستاییان با اتکای نیروهای خودشان قادر به بررسی و حل مسائل خود می‌شوند.

و با توجه به اینکه از افراد معتمدی در این شوراهای انتخاب می‌شوند، این شوراهای نقش عمده‌ای در هدایت مسائل روستاها در رفع مشکلات دارند، در زمینه عمرانی فعالیت‌های جهاد سازندگی در روستاها در رابطه با امکان عمومی عبارتست از ساختن حمام، مدرسه، مسجد و غسل‌خانه یا ساختمان‌هایی نظیر این... جهاد سازندگی در زمینه راه‌های روستایی که تأثیر فراوانی در تولید و رساندن محصولات روستاییان به بازار شهرها و همچنین رساندن بیماران روستایی و آبدانی روستاها داشته است، بسیار فعال بوده است. در زمینه برق‌رسانی نیز جهاد فعالیت داشته است، که ما معتقد هستیم این فعالیت‌های خدماتی برای روستاها رابطه مستقیمی در استقلال و رونق روستاها و سرانجام با تولید دارد که عامل مهمی در بازگشت روستاییان به زادگاه خودشان و فعالیت کشاورزی می‌باشد.

در زمینه ساختن پل، فعالیت‌های چشمگیری داشته است. در زمینه بهداشت و درمان کارهای جهاد سازندگی عبارتست از اعزام اکیپ‌های پزشکی برای درمان سرپایی روستاییان و هدایت آنها به مراکز درمانی در شهرها و پیگیری مداوای آنان در بیمارستان‌ها و همچنین در زمینه بهداشت، ریشه‌کن کردن مراکز میکروبیوزا و هدایت و آموزش روستاییان برای حفظ بهداشت و جمع‌آوری داروها از منازل و توزیع آنها در شهرها و ایجاد داروخانه و فعالیت‌های واکسیناسیون و غیره...

جهاد سازندگی بیشتر فعالیت خود را در زمینه آب‌رسانی از طریق ایجاد سدهای خاکی و کانال‌کشی و زهکشی متمرکز کرده است. البته یک واحد حفاری هم داریم که با توافق وزارت نیرو و پروانه حفر چاه در مناطقی که امکان استفاده آب جز از طریق چاه‌های عمیق نیست، فعالیت می‌کند.

رسیدگی به مشکلات ناشی از سیل خوزستان، زلزله کرمان و نظیر این‌ها نام برد و جهاد سازندگی در رابطه با جنگ تحمیلی مزدوران صدامی با بسیج و سازماندهی نیروهای مردم وظیفه‌های خطیر در رفع مشکلات داشته است. جهاد سازندگی همچنین در زمینه سیاسی نیز فعالیت کرده است. به‌این ترتیب که با رساندن پیام انقلاب و فعالیت و تحقق اهداف دولت جمهوری اسلامی خصوصاً در روستاهای محروم و استان‌های گروه‌کزده، ضدانقلابیون را خلع سلاح کرده و روحیه امید و تلاش را در مردم به‌وجود آورده تا اجازه ندهد تا با مکرها و توطئه‌های ضدانقلاب داخلی که به حمایت دشمنان خارجی انقلاب اسلامی عملیاتی انجام می‌دادند، مردم را فریب داده و آن سیاست‌های شوم تحقق پیدا کند. همچنین در زمینه خارجی و جهاد سازندگی در تحقق نقطه نظرهای انقلاب و جایگزینی سازندگی به‌جای خرابی‌های ناشی از درهم کوبیدن نظام شاهنشاهی نشان داد که چگونه نظامی را می‌خواهد کند و بعد سازنده انقلاب اسلامی را به جهانبان منعکس کرد. عملکرد جهاد سازندگی و آمار فعالیت‌هایش که در محروم‌ترین نقاط مملکت صورت گرفته به همه مردم جهان نشان داده است که واقعا انقلاب اسلامی چه چیزی را دنبال می‌کند و اگر دشمنان انقلاب اسلامی بگذارند و امکاناتی که صرف مقابله با آنان می‌شود در جهت سازندگی به‌کار گرفته شود چه مقداری می‌تواند در رفع محرومیت‌های مردم این کشور مؤثر باشد.»

عضور شورای مرکزی جهاد سپس در مورد ضرورت‌های تشکیل جهاد ادامه داد: «شاید مهم‌ترین ضرورتی که برای تشکیل جهاد وجود داشت، ناتوانی دستگاه‌های اجرایی بود که پس از پیروزی انقلاب قادر به انجام خواسته‌های مردم نبود و نظام اداری شاه‌زده کشور مدت زیادی لازم داشت تا متحول شود. جهاد سازندگی که در طول فعالیت‌های خودش بدست آورده، امروز می‌تواند کمک بسیار مؤثری برای تغییر و تحول نظامی که مورد نظر انقلاب اسلامی و متناسب با آن است باشد.»

ضرورت تشکیل جهاد

می‌توان گفت که تشکیل جهاد برای پاسخگویی به فوری‌ترین نیازهای مردم و برطرف کردن آن نقیصی است که نظام اداری و دستگاه‌های اجرایی ما فاقد آن بودند. اندیشه تشکیل این نهاد انقلاب اسلامی ابتدا در میان دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها به‌وجود آمد و آن‌ها که هر ساله در قیل از پیروزی انقلاب به روستاها می‌رفتند تا با نقاط محروم مین‌شان آشنا بشوند و آن خودسازی و سازندگی در رابطه با خودشان دنبال می‌کنند بعد از پیروزی انقلاب برای خودشان وظیفه داشتند که در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب به روستاها بروند. همین فکرها باعث شد که آنها خدمت امام شرفیاب شدند و از حضور ایشان استدعا کنند که با پیام و دستور خودشان مردم را برای این حرکت، بسیج کنند پس از آنکه



در راه نیل به مقصود، بزرگترین موانعی را که هر کدام از آنها قادر به ساقط کردن یک انقلاب بوده‌اند را پشت سر گذاشته‌اند.

در مورد مسأله سازندگی، علی‌رغم گرفتاری‌هایی که برای امت شهیدپرور ما، اعم از محاصره اقتصادی، جنگ تحمیلی رژیم بعثی صدام و تبلیغات گسترده و شوم بوق‌های تبلیغاتی ابرقدرت‌ها با استفاده از امپریالیسم و... به‌وجود آمده است، مردم ما توانستند با بسیج همگانی در جهت سازندگی مملکت گام‌های بلندی بردارند که ما نظیر آن‌را در سایر انقلاب‌ها سراغ نداریم.

«رشید بن عیسی» یکی از انقلابیون الجزایری در ملاقاتی که با اعضای شورای مرکزی جهاد داشت، بعد از اینکه از فعالیت‌های جهاد بازدید کرده بود و آمار فعالیت‌های آن‌را دیده بود، اعتراف کرد که انقلاب الجزایر بعد از ۲۰ سال که از پیروزی آن می‌گذرد نتوانسته است به اندازه ۳ سال سازندگی و آبادسازی و فعالیت‌های عمرانی در ایران فعالیت داشته باشد. این مقایسه نشان می‌دهد که مملکت ما در مجموع چقدر برای سازندگی جلو بوده است.

در رابطه با سیستم و روشی که برای سازندگی اتخاذ شده است بایستی تذکر داده شود که تفاوت عمده و اساسی در رابطه با دیگر انقلاب‌ها به چشم می‌خورد و آن «توجه و اتکا به نیروهای مردم» و «اعتماد به آن‌ها» و «بارورسازی خلاقیت‌های آنان» بوده است. ما با حداقل استفاده از امکانات و روش‌های خارجی و عدم تکیه بر آنان شروع به کار کردیم و همین نیروی ایمان بود که باعث شد این کارنامه در خشان و این عملکرد، واقعا به‌صورت معجزه‌گونه‌ای در مملکت ما تحقق پیدا کند. انقلاب‌های دیگر علی‌رغم حمایت ابرقدرت‌ها نتوانسته‌اند این مقدار بازده داشته باشند و نتوانسته‌اند با مشکلاتی که در داخل مملکت‌شان داشته‌اند، برخورد موفقیت‌آمیز داشته باشند. همان‌طور که عرض کردم ریشه این تفاوت به ایمان و اعتقاد بی‌شائبه مردم برمی‌گردد که با بذل جان و مال و امکانات خودشان در راه خدا به یاری انقلاب اسلامی شتافته و دلسوزانه و ایثارگرانه برای سازندگی کشور با رهبری‌های امام امت قیام می‌کنند. مردم این نوع کار را عبادت می‌دانند و فرقی بین کاری که برای محرومین انجام می‌دهند با «تماز» قائل نمی‌شوند و ریشه همه این موفقیت‌ها در همین اعتقاد و در همین بینش است.»

جهاد چیست؟

برادر علی‌رضا افشار عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی سپس در مورد «تعریف» جهاد سازندگی ادامه داد: اگر بخواهیم جهاد را در یک کلمه تعریف کنیم بایستی بگوییم، جهاد در همان آرمی که دارد خلاصه می‌شود: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» یعنی تلاش و حرکت در راه خدا، یعنی ایثار و از خودگذشتگی در راه خدا. البته به‌عبارت دیگر تعریف جهاد سازندگی به تعریف جهاد در اسلام برمی‌گردد که آن نیز جز گذشتن از مال و جان برای تحقق کلمه

ششمین رشته فعالیت‌های جهاد در زمینه صنایع و معادن است که صنایع شامل صنایع دستی روستایی است. و این کار در اشتغال روستاییان و تبدیل مواد اولیه روستایی به محصولات قابل مصرف و جلوگیری از وابستگی هر چه بیشتر صنایع نقش عمده‌ای داشته است و در زمینه معدن نیز فعالیت کرده است. جهاد سازندگی تعداد زیادی معدن را در سطح کشور اداره‌اش را به‌عهده گرفته و البته این کمکی است در جهت استفاده از ذخایر زیرزمینی غیرفلزی و تعدادی از این معادن که در رابطه با خود جهاد و موارد مصرف جهاد می‌باشد. آخرین رشته فعالیت جهاد در زمینه اقتصادی است و توزیع وام در سطح روستاهای کشور که نقش مهمی در بالا بردن قدرت خرید روستایی در سطح روستاها داشته است. ۳ میلیارد مبلغ وامی بوده است که در ابتدای کار توزیع آن به جهاد واگذار شده و اینکار تا حدود زیادی انجام شده است.

جهاد سازندگی همچنین در زمینه اشاعه روحیه جهادی نیز نقشی داشته است. و در رابطه با آشنا کردن مردم با کارهای جهاد و روحیه جهادی، دفاتر جهاد سازندگی در مراکز مختلف بوجود آمد که یکی از آنها جهاد ادارات که در وزارتخانه‌ها اثر مهمی در اجرای طرح‌هایی که سال‌ها در وزارتخانه‌ها مانده بود داشته است، این جهادها با اجازه بالاترین مقام مسئول در هر وزارتخانه تشکیل می‌شود و منشاء فعالیت ارزنده‌ای است که تأثیر مستقیمی در انتقال روحیه جهادی به وزارتخانه‌ها دارد همین کار در رابطه کارخانجات در رابطه با ارتش... نیز وجود دارد.

همچنین باید از فعالیت‌های واکنشی جهادسازندگی در مقابله با حوادث اضطراری یاد کرد جهاد سازندگی در سیل خوزستان و زلزله کرمان و اتفاقات و حوادثی این‌گونه، نیروهای خود را بسیج و فعالیت کرده است. در اینجا باید به‌طور جداگانه نقش جهاد در جبهه‌های جنگ اشاره کرده که نقش مهندسی جنگ یکی از مهمترین نقش‌ها را در پیروزی داشته است، و یا احداث استحکامات، سنگرها و خاکریزهایی که باید ۵ کیلومتر جلوتر از خط مقدم تدارکات و امور امداد مجروحین جنگی بسیار فعال بوده است و نتوانسته است با احداث جاده‌های نظامی که باعث غافلگیری دشمن می‌شده، با اجرای بسیار جالب طرح‌های موردنظر مسئولین فرماندهان نظامی کشور بوده، نقش مؤثری در پیروزی جنگ داشته است.

همچنین در زمینه فعالیت‌های تبلیغاتی که انعکاس فعالیت‌های جهاد در خارج کشور هست، فعالیت دارند. اما فعالیت‌های تبلیغاتی با توجه به کمبودی که بوده است و رهنمودهای امام امت برای این تکلیف که باید انقلاب اسلامی به خارج صادر شود و در زمینه فعالیت‌ها و آنچه در انقلاب ما صورت گرفته صادر شود، جهادسازندگی از طریق بخش خارج از کشور، فعالیت‌های گسترده‌ای برای تبلیغات کرده است و در زمینه توزیع امکانات تبلیغاتی و نشریات نقش مؤثری در کشورهای خارجی خصوصا در میان انجمن‌های اسلامی خارج از کشور داشته است.

در حال حاضر که جنگ ما با شکست نیروهای صدام رو به پیروزی و اتمام است «جهاد» فعالیت‌های خودش را در رابطه با «بازسازی مناطق جنگ‌زده روستایی» متمرکز کرده است. در این زمینه کلیه امکانات و نیروهای انسانی جهاد سازماندهی شده است تا این‌شاءالله با بسیج مردم و کمک گرفتن از آنان، هر چه سریع‌تر نسبت به بازسازی مناطق جنگ‌زده روستایی که مسئولیت آن به «جهاد سازندگی» واگذار شده است، اقدام شود.»

برادر افشار آنگاه به مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران و دیگر انقلابات جهانی پرداخته و نقش جهاد را در گسترش فرهنگ انقلاب و سازندگی ویرانی‌های ناشی از انقلاب مورد بررسی قرار داد: «اصولا در مقایسه‌ای هر چند اجمالی بین انقلاب اسلامی ایران و دیگر انقلاب‌ها به نکات مهم مشارکت همه‌جانبه مردم و ایمان خالص آنان به خدا و باور آنان به الهی بودن انقلاب برمی‌خوریم. این مسأله باعث شده است که هر چه ملت ما خواسته‌اند و اراده کرده‌اند، به آن رسیده‌اند و

الله در زمین و حاکمیت خداوند در زمین چیز دیگری نیست.

در رابطه با حرکتی به نام جهاد سازندگی و ابهامات و معماهایی که در این رابطه برای کشورهای بیگانه با فرهنگ اسلام وجود دارد، خالی از مناسبت نیست اشاره کنم در یکی از روزنامه‌های سوئدی به ابهام و ناتوانی از درک حرکت جهادسازندگی اعتراف شده بود و آمده بود که نمی‌توانیم این حرکت، چه نوع حرکتی است.

در همین رابطه، باز بی‌مناسبت نیست صحبتی را که وزیر مسکن یوگسلاوی در دیدار با نماینده امام در جهاد سازندگی، پس از اطلاع از فعالیت‌های راهسازی جهاد سازندگی خوزستان گفته بود عرض کنم. ایشان پس از تعجب بسیار از فعالیت‌های انجام شده گفته بود: این آمار واقعا برای ما باور کردنی نیست، من آمار این فعالیت‌ها را برای هیات دولت کشور می‌برم و در آنجا خواهم گفت که اگر ملتی بخواهد حرکت بکند، خواهد توانست، کما اینکه ملت ایران، با همه شرایط نامساعدی که با آن دست به گریبان بوده‌اند، توانسته‌اند بر این مهم فائق آیند.

برادر افشار نگاه در مورد وضعیت نیروی انسانی در جهاد به سخن ادامه داد و گفت: «جهاد سازندگی از نظر نیروی انسانی با مشکلاتی مواجه است. ما هیچ‌وقت نتوانسته‌ایم آن مقدار نیرویی که لازم بوده است، داشته باشیم چون نیازها و خواسته‌های مردم واقعا بیش از آن چیزی است که حتی جهاد بتواند عرضه کند و محرومیت‌ها آن قدر وسیع و گسترده هستند که ملت ما باید سالیان دراز با همین شیوه جهادی و با ایثار کامل فعالیت کند تا بتواند در ابعاد مختلف و با آن مقداری که لازم است جامعه روستای ما را متحول کند.

نیروهایی نیز که در همین رابطه به جهاد می‌آیند اصولا افرادی دل‌سوخته و عاشق فعالیت برای محرومین هستند، کسانی هستند که می‌دانند تا موقعی که در مملکت به‌طور محسوس کاری نشود، شعارها و برنامه‌ها، راه‌گشایی برای حل معضلات جامعه نخواهد بود.»

برادر افشار سپس در مورد آموزش نیروهای انسانی اضافه کرد: «جهاد در حقیقت آموزشگاه بزرگی است که جوانان مبتدی را به کار می‌گیرد و در مدت کوتاهی از آنان افراد قابل و کاردانی می‌سازد. البته نیروهایی که به جهاد می‌آیند عمدتاً از تخصص نسبی برخوردار هستند ولی با کار در جهاد این افراد پخته‌تر و کارآموزم‌تر می‌شوند و در آموزشگاه جهاد نحوه برخورد با مشکلات را می‌آموزند. بسیاری از مسئولین مملکتی ما در ابعاد مختلف از اعضای سابق جهاد سازندگی هستند که در جهاد با مشکلات اجرایی و نحوه رویارویی و برخورد با آنان آشنا شده و در حال حاضر در سنگرهای جدیدی به مبارزه بر علیه دشمن خارجی مشغول هستند.

در رابطه با جذب نیروها به جهاد نیز بگویم جهاد، نیروهای خودش را از طریق مراکز پرسنلی که در مراکز جهاد سازندگی سراسر کشور قرار دارد تامین می‌کند. ولی عمدتاً از طرق دیگر، یعنی انجمن‌های اسلامی، ادارات، کارخانجات و مراکز مختلف دیگر نیز، نیروها به جهاد معرفی می‌شوند. خصوصاً در رابطه با اعزام نیروها به جبهه‌های جنگ، که از طریق ستادهای پشتیبانی انجام می‌گیرد این حرکت محسوس تر است.»

عضو شورای مرکزی جهادسازندگی سپس در مورد آموزش تخصصی نیروهای جهاد ادامه داد: البته همان طوری که قبلاً اشاره شد جهاد خود یک آموزشگاه بزرگ است و در واقع همه نوع آموزش در آن وجود دارد، ولی به‌طور منظم و متمرکز، تاکنون بیش از ۵۰۰۰ نفر را آموزش تخصصی داده‌ایم و برای آینده نیز در نظر است «مجموعه‌های آموزشی» در مناطق دانشگاهی کشور به‌وجود بیاید تا ما بتوانیم از طریق آن آموزش‌ها، نیروهای مورد نیاز خودمان را تامین کنیم به‌خصوص با در نظر گرفتن اینکه بسیار از امور روستاها، را قانون بر عهده جهاد سازندگی خواهد گذاشت، اهمیت این مساله روز افزون می‌شود. نکته دیگری که در همین رابطه بایستی تذکر داده شود، این است که ما علاوه بر آموزش‌های

تخصصی و فنی آموزش‌های عقیدتی و معنوی و مکتبی را نیز به موازات آن دنبال میکنیم و معتقد هستیم که مسائل فوق نمی‌تواند جدای از یکدیگر و به‌طور منفک وجود داشته باشد. ما سعی می‌کنیم شیوه‌ای آموزشی را به صورت «حوزه‌ای» و به‌صورتی که به‌عنوان «دانشگاه آزاد اسلامی» مطرح شده در آموزشگاه‌های خودمان دنبال کنیم تا این‌شاءالله قدمی هر چند ناچیز و اندک در بهبود وضع آموزشی کشور برداشته شده باشد.»

برادر افشار سپس در مورد کیفیت نیروگیری در جهاد گفت: «چون جهاد سازندگی یک نهاد انقلاب اسلامی است و «خط امام» را دنبال می‌کند، فقط نیروهایی می‌توانند در جهاد باشند که موافق این خط بوده و در جهت حمایت و به‌صورت عملی معتقد به خط ولایت فقیه و خط امام باشند تا جهاد بتواند به‌صورت منسجم و یک‌دست وارد عمل بشود. علت این مساله نیز این است که در جهاد سازندگی، «کار فرهنگی» از «کار اجرایی» تفکیک پذیر نیست، یعنی «جهاد» نهادی مکتبی، اجرایی است که زیر نظر دولت و ولایت فقیه به‌وجود آمده و مشترکاً آن خط را دنبال می‌کند. ما در کارهای اجرایی کاملاً تابع سیاست‌های دولت هستیم و از نظر «خط مکتبی» و حفظ حدود شرعی نیز در رابطه با نماینده ولایت امر عمل می‌کنیم. این عدم تفکیک‌پذیری مسائل اجرایی از مسائل معنوی جهاد این الزام را برای ما ایجاد می‌کند که نیروهای متخصص و متعهد که هر دو بعد را داشته باشند جذب کنیم.

کسی که در جهاد سازندگی برای فعالیت‌های اجرایی اقدام می‌کند، همان کسی است که کار سازندگی را دنبال می‌کند. او در ضمن کار اجرایی با بیان، با عمل و با حرکات خودش فرهنگ و معنویت انقلاب اسلامی را به روستاها می‌برد مردم روستاهای ما نمی‌توانند بین کسی که کار اجرایی می‌کند و کسی که به فعالیت‌های فرهنگی دست می‌زند، فرق گذاشته و همه آنان را فرزندان امام می‌دانند مردم روستاهای ما جهادگران را پیام‌آوران و رسولان انقلاب اسلامی در سطح روستاها می‌دانند و از آنها انتظارهای بسیار دارند. این است که دقت بسیار زیادی می‌شود که افرادی به جهاد سازندگی بیایند که واقعا در عمل معتقد به این خط باشند.»

برجسته‌ترین کار

برادر علی‌رضا افشار سپس در پاسخ به این سؤال که به نظر شما کدام یک از فعالیت‌های جهاد در سه ساله گذشته برجسته‌تر بوده و از اهمیت بیشتری برخوردار است گفت: «از مجموعه فعالیت‌های جهاد آنچه از همه بیشتر و از درجه اعتبار و اهمیت بیشتری برخوردار است، البته به‌صورت ماهوری و نه از نظر آمار و مقدار فعالیت، فعالیت‌های فرهنگی است. واقعا این بعد فعالیت‌های فرهنگی جهاد که در کارهای اجرایی آن دیده می‌شود، نقش عمده‌ای در حمایت مردم روستاها، که از محیط تبلیغاتی شهری دور هستند، داشته است و ما مطمئن هستیم اگر قشر روستایی با فرهنگ انقلاب آشنا شود و بتواند خودش را پایه‌پای مردم شهرها در حمایت از انقلاب پیش ببرد ما با نیروهای عظیمی مواجه خواهیم شد که هدایت آنها می‌تواند در سرنوشت انقلاب اسلامی بسیار موثر و کارساز باشد.

از طرف دیگر ما بر این اعتقاد هستیم که اگر فرهنگ جامعه روستایی ما متحول بشود و شده و بر همین اساس نیز حرکت کنند، ما در جهت سازندگی روستاها، بسیاری از کارهایمان را در رابطه با خود روستاییان انجام خواهیم داد.

البته اگر از این مساله یعنی اهمیت فعالیت‌های فرهنگی جهاد در سطح روستاهای کشور بگذریم، حرکت‌های دیگر جهاد در زمینه فعالیت‌های تخصصی مانند آبرسانی و راهسازی نیز در جای خود بسیار مهم و قابل توجه است این دو حرکت تاثیر بسیار مهمی بر اقتصاد روستا دارد و ما هم در برنامه‌ریزی‌های جهاد برای روستاهای کشور این وضعیت‌ها را در نظر می‌گیریم و سعی می‌کنیم در آن جهت پیش برویم.»



بازسازی روستاهای جنگ‌زده

برادر افشار سپس با اشاره به پیروزی‌های رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی و آزاد شدن بسیاری از روستاهای کشور از چنگال بعثیون و لزوم بازسازی آنان گفت: «مسئولیت بازسازی مناطق جنگی روستایی از طرف دولت مستقیمیما به جهاد سازندگی داده شده است. حدودا هزار و دویست روستا از اثرات جنگ تحمیلی آسیب‌دیده و «جنگ‌زده» هستند و جهاد بر آن است تا با برنامه‌ریزی‌های حساب شده در زمینه‌های مختلفی نظیر، تسطیح اراضی کشاورزی و آماده کردن زمین‌هایی که بنا به دلایل مختلف فعلا غیر قابل استفاده برای امور کشاورزی است، لای‌روبی و مرمت قنوات کانال‌ها، تعمیر و نصب موتور پمپ‌ها، تعمیر و مرمت چاه‌ها، تعمیر و احداث تاسیسات عمومی روستاها مانند حمام، مسجد و لوله‌کشی و راه‌سازی و پل‌سازی در سطح روستاها، اقدام به بازسازی مناطق جنگی روستایی بنماید. در زمینه تامین مسکن روستاییان نیز با بنیاد مسکن هماهنگی‌هایی شده است.

البته اینها جدای از کارهای فرهنگی است که به موازات فعالیت‌های عمرانی و بازسازی صورت می‌گیرد. خصوصا در رابطه با مناطق جنگی که به علت عدم آشنایی با فرهنگ انقلاب و فعالیت شدید ضد انقلاب در این مناطق، لازم است طوری عملی شود که این کربلاهای خونین که در گوشه و کنار آن خون پاک ده‌ها و صدها شهید بر زمین ریخته است، برای همیشه پذیرای انقلاب و ارزش‌های آن بوده و ضد انقلاب را یاری عرض اندام نباشد. در همین رابطه جهاد تصمیم دارد بعضی مناطق را که یادآور حماسه شهادت، شهدای پاک‌باخته جنگ تحمیلی است را به‌صورتی که نمایشگر ارزش‌های متعالی اسلام باشد، بازسازی نموده تا برای همیشه در صحنه تاریخ به یادگار بماند»

برادر افشار عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی سپس به نحوه تقسیم مسئولیت بازسازی روستاها بین جهادها اشاره کرده و گفت: «کل مناطق جنگ‌زده روستایی به ۱۱ منطقه تقسیم شده است که مسئولیت بازسازی هر کدام از این مناطق یازده‌گانه بر عهده یک یا چند جهاد از استانهای مختلف کشور گذاشته شده است.

در این میان مسئولیت‌ها به شرح زیر تعیین شده است:

- جهاد استان فارس در منطقه آبادان
- جهاد استان سمنان در منطقه خرمشهر
- جهاد استان اصفهان در منطقه اهواز
- جهاد استان خراسان در منطقه هویزه
- جهاد استان تهران در منطقه شوش
- جهاد استان‌های یزد، لرستان و مازندران در منطقه دهلران و موسیان
- جهاد استان زنجان در منطقه مهران
- جهاد گیلان و گرگان و گنبد در منطقه سومار و نفت شهر و قصر شیرین
- جهادهای استان همدان و آخرین در منطقه سر پل ذهاب

جهاد استان آذربایجان شرقی در منطقه گیلانغرب

جهاد استان باختران در منطقه ثلاث باباجانی و باینگان»

برادر افشار در ادامه تذکر داد، از آنجا که عمده فعالیت‌های جهاد در روستاها می‌باشد در رابطه با امر بازسازی نیز از همین اصل تبعیت شده است و جهاد سازندگی در رابطه با بازسازی شهرها مسئولیتی نپذیرفته است، اما اگر شرایط اضطراری پیش بیاید از هرگونه همکاری دریغ نخواهد ورزید ولی در حال حاضر تمامی امکانات جهاد برای بازسازی مناطق جنگ‌زده در رابطه با روستاها قرار گرفته است، زیرا روستاییان ما برای بازسازی روستاهایشان با مشکلات بیشتری روبرو هستند و لازم است جهاد سازندگی تمام توجه خودش را به روستاهای مناطق جنگ‌زده معطوف کند. در همین رابطه حساب شماره ۱۳۴۴ بانک ملی ایران شعبه پاسور افتتاح شده است تا کمک‌های نقدی مردم از این طریق جمع‌آوری شده و برای بازسازی روستاها مورد استفاده قرار گیرد.

عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی در خاتمه ضمن اشاره به این واقعیت که دشمنان انقلاب اسلامی هرگز آرام ننشسته و دست از توطئه‌های رنگارنگ خویش برای به سقوط کشاندن جمهوری اسلامی ایران بر نخواهند داشت، «حفظ آمادگی رزمی» از گان‌های نظامی و آمادگی هرچه بیشتر مردم مسلمان برای سرکوبی توطئه‌های ضد انقلاب را یکی از وظایف اساسی مردم و نیروهای انقلاب دانست.

وی همچنین با یادآور شدن این نکته که تجربیات جنگ بسیار گرانبهاست و نیاستی با شهید شدن رزمندگان مان به دل خاک سپرده شود، بر جمع‌آوری و تدوین آنها تاکید کرد.

لزوم نیل به خودکفایی

برادر افشار همچنین اضافه کرد توجه به خودکفایی اقتصادی مملکت و بالا بردن رشد اقتصادی و خصوصا گسترش کشاورزی از جمله مسائل بسیار مهمی است که بایستی توجه بیشتری به آن شود. مطمئنا ما اگر نتوانیم کشاورزی خودمان را خودکفا کنیم دشمنان خارجی ما قادر خواهند بود در هر زمان که اراده کردند، با محاصره و فشار اقتصادی، ما را مجبور به تبعیت از نقطه‌نظرهای خودشان بنمایند. ما بایستی برای خودکفایی کشاورزی، صنایع خودمان را هم «جهت» کشاورزی بدهیم و صناعی را که به کشاورزی مربوط می‌شود مثل تهیه ماشین‌آلات کشاورزی و صنایع غذایی و نظایر آن را رشد بدهیم تا بتوانیم بدون اتکا به قدرتهای خارجی نسبت به پیشرفت در سایر زمینه‌ها و ابعاد نیز موفق شویم.

در کنار این مسائل توجه به محرومین جامعه از اولویت خاصی برخوردار است، ما هرگاه از این مساله غفلت کنیم بسیاری از استعدادها و علل رشد و توسعه انقلاب را از دست می‌دهیم، ما نیاستی فراموش کنیم آن خون‌هایی که برای پیروزی اسلام ریخته شده به چه منظور بوده است و موظفیم این هويت و جهت را حفظ کنیم. و در این رابطه آنچه به نظر می‌رسد، وحدت و تبعیت نیروهای مختلف دولتی و غیردولتی و بطور کلی همه مردم از خط ولایت امر است. برای ما که مثل روز روشن است، در طول حرکت انقلاب و سپس بعد از پیروزی آن، نقش این معیار چه بوده است، چرا از آن دست برداریم و یا اینکه از آن تبلیغ نکنیم؟ بنابراین اگر برای ما، با آن همه تجربیات مکرری که در طول انقلاب اسلامی اتفاق افتاده، این نکته محرز شد، بایستی بیشتر فکر بکنیم و از اختلافات و تفرقه‌هایی که در میان مسلمانان و امت شهیدپرور ما آگاهانه و یا ناآگاهانه انداخته می‌شود، جلوگیری کنیم و با تبعیت از ولایت فقیه و ولایت امر در عمل، به این مهم جامعه عمل ببوشانیم.

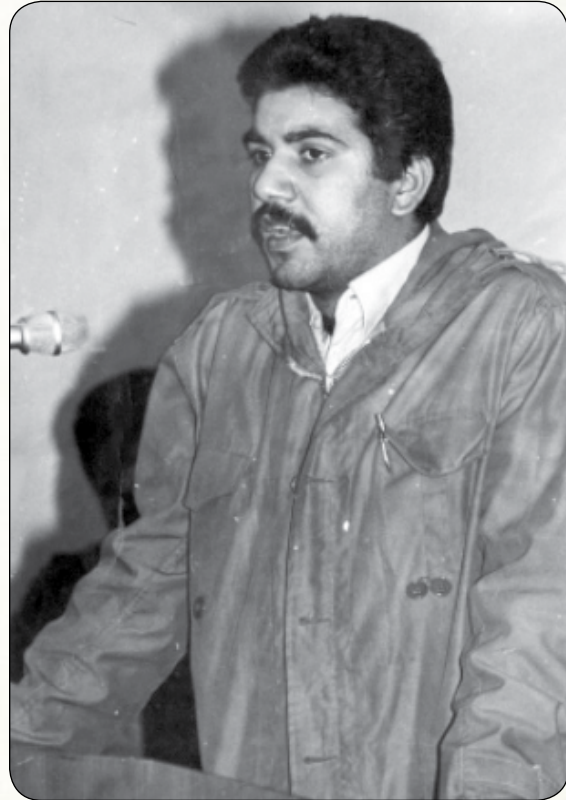
و السلام

منبع: نشریه جهاد شماره ۳۴ - ۲۲ خردادماه ۱۳۶۱

عباس آخوندی (عضو اولین شورای مرکزی جهاد سازندگی):

«جهاد» بال توسعه‌ای و عمرانی انقلاب بود

می‌رسید. البته در دولت موقت نیز اقدامی تحت عنوان طرح‌های انقلاب نیز در دست پی‌گیری بود. حتی معاونتی هم در نخست‌وزیری برای آن ایجاد شده بود که آقای مهندس بنی‌اسدی از نزدیکان مرحوم مهندس بازرگان تصدی آن را برعهده داشت. دولت نیز به دنبال آن بود که با پیروزی انقلاب طرح‌هایی را در روستاها پیاده کند. اما پایگاه فکری تکنوکراسی دولت موقت سبب شده بود که با رویکرد تکنوکراتیک و فن‌سالارانه به این نوع طرح‌ها بنگرند و جهاد نیز دارای پایگاهی چپ‌گرایانه، رادیکال و از موضع دانشجویی بود که البته این دو دیدگاه در نقطه‌ای با یکدیگر تلاقی کردند. اما نه سیاست‌ها روشن بود و سازمان مشخصی برای پیگیری این اهداف شکل گرفته بود. آغاز این حرکت، صرفاً در حد یک ایده بود. این ایده با امام رضوان الله علیه در میان گذاشته شد که سازمانی تحت عنوان جهاد برای سازندگی ایجاد شود و ایشان عنوان جهاد سازندگی را برگزیدند. شورای انقلاب نیز از این طرح حمایت کرد. در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ مرحوم حضرت امام (ره) فرمان شکل‌گیری جهاد سازندگی را صادر کردند. دولت موقت، نیز مهندس قشقایبی را به عنوان نماینده خود در جهاد تعیین کرد و آقای ناطق نوری نیز به عنوان نماینده حضرت امام در جهاد تعیین شد. دانشجویان نیز فعالیت‌های اجرایی را به انجام می‌رساندند. اما پس از مدتی به دلیل تعارضات و تفاوت دیدگاه‌های دولت و دانشجویانی که بدنه اصلی جهاد را تشکیل می‌دادند، نماینده دولت استعفا کرد و سپس این موضوع در شورای انقلاب مطرح شد. شهید بهشتی نیز از سوی شورای انقلاب داوطلب شد که یک سرپرستی کلی بر جهاد داشته باشد. اما در آذرماه سال ۱۳۵۸ سه نفر از میان اعضای جهاد انتخاب شدند تا شورای موقت جهاد را تشکیل دهند. براساس رای‌گیری که صورت گرفت «سید کریم کریمیان»، «علیرضا افشار؛ برادر رضا» و من (عباس آخوندی؛ برادر عباس) به عنوان شورای مرکزی موقت انتخاب شدیم. این شورا البته عملاً این شورا به شورای مرکزی جهاد تبدیل شد و تا سال ۱۳۶۱ نیز پابرجا ماند. در آن زمان نظریه بر این بود که جهاد سازندگی نباید رئیس داشته باشد و باید به صورت شورایی اداره شود، لذا در راس سازمان جهاد شورای مرکزی قرار داشت که فاقد رئیس بود. بخش‌های تخصصی نیز به صورت کمیته‌های تخصصی اداره می‌شدند مانند کمیته صنایع، کمیته کشاورزی، کمیته عمران، کمیته تدارکات و از این قبیل. مقر اصلی جهاد در ابتدا، ساختمانی در خیابان پاستور روبروی نخست‌وزیری بود. بعدها به خیابان انقلاب نقل مکان کردیم. اوقاتمان به صورت شبانه‌روزی در جهاد سپری می‌شد و شب‌ها هم در ساختمان جهاد در میدان انقلاب می‌خوابیدیم. فکر می‌کردیم اگر از ساختمان جهاد تا منزل برویم و بازگردیم، وقتمان تلف می‌شود و این اتلاف وقت را غیرانقلابی و حرام می‌دانستیم. وعده‌های غذایی روز را با نان و پنیر و انگور سپری می‌کردیم و اگر می‌خواستیم سنگ تمام بگذاریم سالاد اولویه می‌خوردیم. ۷ یا ۸ ماه از تاسیس جهاد سپری شده بود که اولین غذای گرم و پخته شده را میان جهادی‌ها توزیع کردیم. غذای تهیه شده، عدس پلو بود، اما عده‌ای از جهادی‌ها در اعتراض به اینکه



عباس احمد آخوندی، متولد سال ۱۳۳۶ است. او با حکم شهید آیت‌الله دکتر بهشتی عضو اولین شورای مرکزی جهاد سازندگی شد و مسئولیت امور استان‌ها را برعهده داشت. با شروع جنگ تحمیلی، مسئولیت ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی به وی محول شد. او سال ۱۳۶۱ از جهاد خارج شد و به عنوان معاون سیاسی وزیر کشور منصوب شد. آخوندی عضو هیات علمی دانشگاه تهران و دارای مدرک دکترای اقتصاد است. رئیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، قائم مقام مدیرعامل صدا و سیما و وزارت راه و شهرسازی (در دو دوره) از دیگر سوابق وی محسوب می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب، دانشجویان به این نتیجه رسیدند که حرکتی را برای نوسازی اقتصاد ایران و نوسازی اقتصاد روستایی پایه‌ریزی کنند. از پیش از انقلاب تجربیات پراکنده‌ای با عنوان اردوهای عمران ملی وجود داشت؛ اما این طرح‌های پراکنده به سرعت بازسازی شد و در قالبی جدید به حرکتی گسترده تبدیل شد که در آن دانشجویان به روستاها گسیل داده شدند و برای نوسازی روستاها دست به دست روستاییان دادند. اندیشه‌ای در میان دانشجویان بود که آنان را بر آن داشت به صورت بسیار مستقیم، ساده، بی‌آلایش و بی‌پیرایه به سراغ اصلی‌ترین مسئله‌های رفتند که در آن زمان به عنوان سمبل بی‌عدالتی به ذهن

نرسید، قرار شد تا گروهی محافظ به جهاد سازندگی بیایند. حضور محافظان بازهم برای جهادی‌ها قابل پذیرش نبود. محافظان قرار شد تا تنها از ساختمان حفاظت کنند و اگر قرار شد، جهادی‌ها مأموریتی برونند، یکی از محافظان هم همراه آنان باشند. در این مرحله استفاده از موتورسیکلت هم برای جهادهای ممنوع شده بود. قبل از این جریانات شخصاً از موتورسیکلت استفاده می‌کردم. سرانجام آن قدر اصرار صورت گرفت که تن به استفاده از اتومبیل دادم. به یاد دارم یکی از همین روزها قصد انجام کاری بیرون از دفتر جهاد سازندگی را داشتم. به همراه محافظی سوار اتومبیل شدیم تا به حوالی بلوار کشاورز برویم. محافظی که همراه من بود، اسلحه داشت. در میانه‌های راه ناگهان منافقان جلوی ما را سد کردند و شروع به تیراندازی به سمت من کردند. محافظی که همراه من بود، وحشت زده اطراف را نگاه می‌کرد به او گفتم چرا کاری نمی‌کنی؟ او نگاهی به من انداخت و گفت که اصلاً طرز استفاده از اسلحه را نمی‌دانم. هر دو مانده بودیم که چه باید بکنیم با وحشت و نگرانی از اتومبیل خارج شدیم و گوشه‌ای پیاپی رو سنکر گرفتیم. منافقان چند تیر دیگر شلیک کردند که دوتای آنها از کنار گردن من عبور کرد.

محافظی که همراه من بود به قدری وحشت زده شده بود که حتی فراموش کرد اسلحه خود را از اتومبیل بیرون بیاورد. روزهای ابتدای انقلاب چنین بود. واقعا مهارتی در کار نبود. کسی اگر پیشتر در نهادهای نظامی نبود طرز استفاده از اسلحه را نمی‌دانست. ماهم جوانانی بودیم که واقعا تجربه اجرای در کشور نداشتیم ولی به خوبی می‌دانستیم که باید راهی را که آغاز کرده ایم ادامه دهیم.

دولت موقت و «جهاد سازندگی»

دولت موقت فعالیت‌های خود را به تازگی آغاز کرده بود. مرحوم بازرگان نیز هدایت قوه مجریه را در دست داشت. به موازات این اتفاق جهاد سازندگی هم به صورت غیررسمی اعلام حضور کرد تا روزهای که رهبر انقلاب حضور غیر رسمی آن را با بیانات خویش رسمی کردند. جهاد سازندگی برای ادامه فعالیت‌های خود در کنار دولت قرار گرفته بود. پس از فرمان امام نیاز بود تا جهاد سازندگی با دولت هم به گفت و گو بنشیند. اما مردان جهادی همیشه در ذهن داشتند که شأن جهاد سازندگی چنین نیست که مجری دستورات دولت باشد و فرمان‌بردار مردان دولتی. دولت موقت آقای بنی‌اسدی که داماد آقای بازرگان بودند را به عنوان نماینده دولت و مسئول این سازمان معرفی کردند. ایشان تفکرات خاص خودشان را داشتند و اندیشه‌های مهندسی بسیاری در ذهن انباشته بودند. آقای بنی‌اسدی به سرعت آقای قشقایی را به عنوان نماینده خود معرفی کردند. اولین ساختمان جهاد هم در خیابان پاستور در بنیادی که متعلق به خانواده پهلوی و فرح بود تشکیل شد. دولت موقت را گروهی از مردان باتجربه که سن و سال بالایی داشتند، شکل می‌داد. مردان مهندس بازرگان همچون او روحیه مهندسی داشتند. آنان نمی‌پذیرفتند که گروهی از جوانان اندیشه نوسازی کشور را کرده باشند. مهندس بازرگان و همراهمان او بسیار سعی می‌کردند تا واژه‌های مشترک برای تعامل با جهاد بیابند ولی هیچ‌گاه چنین نشد. آنان هرگز موفق نشدند روحیه مردان جهادی را درک کنند و برای همراهی با آنان کلماتی مشترک بیابند.

کار به جایی رسیده بود که هیچ کدام از طرفین گفتار دیگری را نمی‌فهمید. مهندس بازرگان و دولت او برای جهاد به رقیب بدل شده



آن را مصداقی از بورژوازی و اشرافی‌گری می‌خواندند، آن را نخوردند. آقای ناطق نیز البته برای آرام کردن این فضا توضیحاتی ارائه کرد و به معترضان گفت که مگر مردم درخانه‌هایشان چه غذاهایی مصرف می‌کنند. تابستان و یا پاییز ۱۳۵۹ بود که من و آقای افشار، آپارتمانی را در خیابان «بهار» اجاره کردیم. البته زمانی هم که به خانه می‌رفتیم بازهم بحث جهاد سازندگی در میان بود. مسئولان جهاد شهرستان‌ها می‌آمدند و تا دیروقت در منزل جلسه داشتیم و حتی میهمانان گاهی پیش از ما به خانه می‌رفتند. یادم هست که یک روز وقتی به خانه رسیدیم دیدیم که عده‌ای از استان کهگیلویه و بویر احمد آمده بودند و وارد خانه شده بودند. آنان معترض بودند که یکی از اعضای شورای جهاد آن استان طاغوتی است چون یکبار شلوار لی پوشیده است. به هر صورت، وقت و زمان آن چنان پر اهمیت به نظر می‌رسید که حتی برای رفت و آمد سوار خودرو سواری نمی‌شدیم؛ بیشتر با موتور رفت و آمد می‌کردیم که در ترافیک نمانیم. اما پس از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) تعدادی از جهادی‌ها را ترور کرد، توصیه شد که با اتومبیل تردد کنیم که از حفاظت حداقلی برخوردار باشیم.

ترور جهادی‌ها

روزهای ابتدای انقلاب با آغاز فعالیت‌های ضد انقلاب همراه شده بود. منافقان راه ترور پیش گرفته بودند و مسئولان انقلاب را مورد هدف قرار می‌دادند. پس از چند ماه که این ترورها آغاز شد، نوبت به جهادی‌ها نیز رسید. منافقان در میدان انقلاب به عنوان یکی از مراکز اصلی شهر که دفتر جهاد سازندگی هم در آن واقع شده بود، شیوه ترور را پیش گرفتند. آنان قدم به میدان مبارزه با جهادی‌ها گذاشته بودند. در همین روزها دستگاه‌های امنیتی اطلاع دادند که جهادهای باید مسلح شوند تا در صورتی که منافقان قصد ترور آنان را کردند، مردان جهاد هم راهی برای مقابله داشته باشند. از سوی دیگر تمام اعضاء اصلی جهاد سازندگی دانشجویانی بودند که نه سربرازی رفته بودند و نه طرز کار با اسلحه را می‌دانستند. آنان برای سازندگی آمده بودند و نه برای مسلح شدن.

اسراهای نهادهای امنیتی در گوش جهادی‌ها نمی‌رفت. کمتر کسی اسلحه را تحویل می‌گرفت چراکه اساساً طرز کار آن را نمی‌دانست. فقط سردار افشار-معاون سیاسی وزارت کشور در دولت نهم- و تعدادی دیگر قبول کردند تا اسلحه داشته باشند. پس از آنکه این راه به نتیجه

جمهوری اسلامی مدافع عملکرد جهادسازندگی بود. در اولین سالگرد تاسیس جهاد، از روزنامه جمهوری اسلامی با ما تماس گرفتند و از ما خواستند که عملکرد جهادسازندگی را برایشان ارسال کنیم. ما هم یک جدول آماری از فعالیت‌های عمرانی و کشاورزی که در روستاها انجام داده بودیم برای ایشان ارسال کردیم. روز ۲۷ خرداد آن سال بزرگترین تیترو روزنامه جمهوری اسلامی گزارش عملکرد موفقیت‌آمیز جهادسازندگی بود. به‌هرروی، نگاه به جهاد به عنوان بال توسعه‌ای و عمرانی انقلاب یک نگاه غالب در اردوگاه انقلابیان بود. در مقابل فن‌سالاران منتقد کارایی اقدامات جهاد بودند.

شهید بهشتی و «جهاد سازندگی»

شهید بهشتی معتقد بود که انقلابی پیروز شده است و بخش عمده‌ای از فن‌سالاران از بدنه دولت خارج شده‌اند. باور شهید بهشتی این بود که این انقلاب به یک کارگاه عملی و عینی برای تربیت نیروی انسانی نیاز دارد. دقیقاً یادم هست که در دومین سمینار سراسری جهادسازندگی که در خردادماه ۱۳۶۰ در مسجد الجواد تهران برگزار شد، مرحوم شهید بهشتی گفتند که به ما ایراد می‌گیرند که شما با تخصیص اعتبار به جهادسازندگی موجب اجرای ناصحیح طرح‌ها می‌شوید. اما من در برابر به آنها می‌گویم که اگر ۲ میلیارد تومان هم به جهاد اختصاص دهیم و همه آن هم تلف شود جای دوری نمی‌رود. چون ما نیاز داریم که کادراهای انقلاب را در جایی تربیت کنیم. چه جایی بهتر از کارگاه‌های جهادسازندگی! هرچند طرح این موضوع در مقام اقامه برهان بود، ارزش این اعتبار معادل ۳۰۰ میلیون دلار امروز بود. بنابراین اگر تربیت نیروی انسانی برای اجرای اهداف انقلاب، هدف اصلی تعیین شود و توسعه روستاها به عنوان اهداف ثانویه جهاد مورد توجه قرار گیرد، آن‌گاه این نتیجه حاصل می‌شود که جهاد دستاوردهای بزرگی داشته است. در هر صورت بخش عمده‌ای از کادراهای انقلاب چه در دولت و چه در مجلس و حتی قوه قضائیه در دهه‌های اول و دوم انقلاب دارای سابقه‌ای در جهاد هستند.

شهید رجایی و «جهاد سازندگی»

رویکرد شهید بهشتی را مرحوم شهید رجایی هم داشت. یادم هست یک روز صبح ایشان شخصا به من زنگ زدند که اوضاع کارهایتان چگونه پیش می‌رود؟ من از نداشتن بودجه شکوه کردم. ایشان به من گفتند همین امشب ساعت ۸ در دفتر ایشان حاضر شوم. وقتی رفتم دفتر نخست‌وزیری دیدم آقای قائم‌الصباحی که فرد بسیار محترمی بود و در آن زمان فکر می‌کنم قائم مقام سازمان برنامه و بودجه بود نیز در جلسه حاضر بودند. یک جلسه کوچک سه‌نفره در دفتر خصوصی نخست‌وزیر حول یک میز گرد کوچک! آقای رجایی از من سؤال کردند که وضعیت را توضیح دهید. من هم گفتم که نیروهای جهاد سازندگی در تمام کشور در تمام شهرها سازمان یافته‌اند و آماده‌اند که جهت خدمت به روستاییان و مستضعفان و محرومان خدمت کنند، لیکن از جهت اعتبار به شدت در مضیقه هستیم. ایشان رو کردند به آقای قائم‌الصباحی و گفتند چرا به جهاد اعتبار نمی‌دهید؟ تا ایشان خواستند توضیح دهند که اینها نه طرحی و نه برنامه‌ای دارند و فقط بر روی یک کاغذ درخواست اعتبار می‌کنند بدون آنکه نتیجه کارشان معلوم باشد، که فریاد مرحوم رجایی بلند شد که شما انقلاب را درک نکرده‌اید و نمی‌خواهید به محرمان کمک کنید. در همین سیاق با صدای بلند و فریاد مطالبی را بیان کردند. من تا آن روز ایشان را



بودند. در این زمان حجت‌الاسلام و المسلمین ناطق نوری (که به عنوان نماینده امام در جهاد سازندگی معرفی شده بود) به سرعت همراهی با دانشجویان جوان جهاد سازندگی را آغاز کردند. جهادی‌ها با آقای ناطق نوری به راحتی گفت و گو می‌کردند. اما در سوی مقابل هیچ راهی برای همراهی با دولت موقت وجود نداشت. مردان با تجربه دولت موقت دیگر راهی برای برقراری ارتباط با جهادیون نداشتند. آنان دانشجویان جهادی را گروهی جوان بی‌تجربه می‌دانستند که راهی به سازندگی نمی‌برند و تنها منابع را هدر می‌دهند. در سوی مقابل جهادی‌ها می‌دانستند که برای خدمت آمده‌اند. جوانان جهادی در تفکر سازندگی بودند که چنین نهادی را سامان دادند. آنان درگیر طیف گسترده‌ای بودند که به مرور زمان بخشی از بدنه از آنان جدا شدند.

گروهی مانند آقای میردامادی، آقای بیطرف، آقای اصغرزاده و عده‌ای دیگر پس از تسخیر سفارت آمریکا به جرگه جوانانی ملحق شدند که سیاست پیشگی پیش گرفته بودند. عده ای هم به سپاه پاسداران رفتند ولی آنانی که در جهاد باقی ماندند روحیه سابق را حفظ کردند. تیم جهاد نزد آقای بهشتی رفته بود تا هدایت‌گری داشته باشد. ایشان در ابتدای کار مسیر جهاد سازندگی را مشخص می‌کردند. پس از ایشان آقای ناطق نوری به عنوان نماینده امام راه جهاد را شفاف می‌کردند. به هر صورت میان جهاد سازندگی و دولت موقت هیچ‌گاه تفاهمی بلند مدت حاصل نیامد. آقای بازرگان و دولت او حرف‌های جهاد را که از زبان جوانان بیرون می‌آمد، درک نمی‌کردند. آنان از همین روی سری در همراهی نداشتند. این‌گونه راه نامطمئن تعامل میان جهاد سازندگی و دولت ادامه یافت تا زمانی که دولت موقت صحنه را ترک کرد و بنی‌صدر به میدان آمد.

بنی‌صدر و «جهاد سازندگی»

در آن زمان بنی‌صدر - رئیس‌جمهور وقت - یکی از منتقدان سرسخت جهاد سازندگی به شمار آمد. دیدگاه او این بود که جهاد فاقد برنامه و اندیشه است. او می‌گفت، گروهی دانشجو گرد هم آمده‌اند که کیفیت اجرایی فعالیت‌های آنان مشخص نیست و نظارت قابل قبولی هم بر آنان صورت نمی‌گیرد. به طور کلی نقد او این بود که کارآمدی و کارایی جهاد را نامشخص می‌دانست. خاطر من هست که در آن زمان یادداشتی هم در روزنامه انقلاب اسلامی به چاپ رساند که جهاد را «غول بی شاخ و دم» توصیف کرد. آن زمان‌ها در برابر روزنامه انقلاب اسلامی که عملکرد جهادسازندگی را زیر سؤال می‌برد روزنامه

موضوع، این روزها بسیار به کارمان می‌آید.

آغاز جنگ

فصل جدید حیات جهاد سازندگی با آغاز جنگ رقم خورد. در دفتر جهاد سازندگی واقع در میدان انقلاب به همراه آقای مهندس هاشمی طباطبائی که رئیس کمیته صنعت جهاد بود در اتاقی بودیم. ناگهان صدای بسیار بلندی شنیدیم. سرمان را که بلند کردیم دیدیم یک هواپیمای جنگی آن قدر در سطح پایین پرواز می‌کند که احساس کردیم از پنجره وارد ساختمان می‌شود. پس از آن که سر و صداها خوابید مطلع شدیم که این هواپیما به فرودگاه مهرآباد حمله کرده و این آغاز جنگ بود. هفته بعد اطلاعاتی صادر کردیم که می‌خواهیم برای کمک به اهواز برویم. در نخستین سفر گروهی ۵ نفره‌ای بودیم که با یکی از هواپیماهای باربری نظامی به اهواز رفتیم. تا آبان ماه در اهواز ماندیم تا ستادهای پشتیبانی جنگ جهاد را سازمان دهیم. اکثرمان حتی سربازی نرفته بودیم و اولین بار بود که صدای انفجار را تجربه می‌کردیم. در آن زمان فکسی در کار نبود و با تلفن گرام به همه استان‌ها نامه نوشتیم و آنها را برای پشتیبانی از جبهه‌ها دعوت کردیم. جهاد هر استان پشتیبانی یک جبهه را برعهده گرفت. شمخانی فرمانده سپاه خوزستان بود و آقای غرضی استاندار بودند. هماهنگ کردیم نیروهای استان‌ها مستقر شدند و ستاد پشتیبانی جبهه‌های جهاد ظرف ۲ ماه شکل گرفت و تا پایان جنگ هم به فعالیت‌های خود ادامه داد. جنگ هم برای جهاد سازندگی دوران تازه‌ای از فعالیت‌ها بود. در این دوره باید به سوی جبهه می‌رفتیم. خاطرات از زمان جنگ بسیارند اما آنچه در ذهن من نقش بسته رشادت‌های است که از سوی مردان جهادی صورت می‌گرفت. عملیات حصر آبادان را در یاد دارم. قرار بود تا جهاد سازندگی جاده‌ای برای عبور نیروها بسازد. به همراه گروهی از دوستان مانند شهید محمد شهبهانی به سمت آبادان رفتیم. قرار شد تا همراه با اتومبیلی در مسیر جاده حرکت کنیم تا راه را به خوبی بشناسیم. سوار اتومبیل شدیم و راه افتادیم. آن قدرها جلو رفتیم که یکی از دوستان با دست اشاره کرد که عراقی‌ها با ما چند متری بیشتر فاصله ندارند. به سرعت کناری ایستادیم. روبروی ما باتلاقی قرار داشت. یکی از دوستان پیشنهاد داد که قدری صبر کنیم تا آفتاب به باتلاق بتابد و نور انعکاس ایجاد کند. پس از آن می‌توانیم از جلوی عراقی‌ها عبور کنیم چرا که انعکاس نور آفتاب اجازه نمی‌داد تا آن‌ها ما را به درستی هدف قرار دهند. به این صورت موفق شدیم از دست آن‌ها فرار کنیم. عراقی‌ها مرتب خمپاره شلیک می‌کردند ولی چون ما را به خوبی نمی‌دیدند، خمپاره‌ها به اطراف می‌خورد. ساخت جاده آبادان به طور حتم یکی از افتخارات ما بود. عملیات حصر آبادان در خاطره همه ثبت شده است و رشادت‌های مردان جهادی هم از ذهن کسی پاک نخواهد شد. جهادسازندگی در دوران دفاع مقدس، خدمات بسیاری ارائه کرده بود. فعالیت‌های جهادسازندگی در دوران دفاع مقدس این گونه بود که نمایندگان جهاد به طور کامل در خدمت ستاد فرماندهی جنگ بودند و در بخش مهندسی هر زمانی که نیاز بود وارد عمل می‌شدند. گروه جهادی‌ها همیشه در ذهن داشتند که باید در خط مقدم سنگر سازی‌ها قرار گیرند. یادآوری خاطرات آن روزها برای ما جهادی‌ها حسی نوستالژیک پدید می‌آورد. اما ممکن است این پرسش برای آنان که از دور نظاره‌گر فعالیت‌های جهاد سازندگی بوده‌اند به وجود آید که آیا روش و مشی جهادگران در توسعه عمران روستاها می‌تواند به عنوان الگوی کارآمدی برای توسعه مطرح باشد؟

مصاحبه مطبوعاتی برادر آخوانی عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی:

پس از پیروزی، مهمترین کار ما بازسازی مناطق جنگی است



برادر عباس آخوانی عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی طی یک مصاحبه مطبوعاتی با پرسونل سازماندهی و برنامه ریزی جهادسازندگی در این مصاحبه بازسازی و روستایی‌سازی در این مناطق جنگی را مهمترین کار ما پس از پیروزی اعلام کرد. وی افزود: به اهداف تعیین شده‌ای که در این مصاحبه اعلام کردیم باید رسید. در این مصاحبه با خبرنگار فارس گفت: ما باید هزینه‌های سنگین و مشکلات را زودتر هم کنیم تا هیچ راهی برای سوءاستفاده فرصت طلبان نماند.

ما باید هزینه‌های سنگین و مشکلات را زودتر هم کنیم تا هیچ راهی برای سوءاستفاده فرصت طلبان نماند.

مصاحبه با خبرنگار فارس گفت: ما باید هزینه‌های سنگین و مشکلات را زودتر هم کنیم تا هیچ راهی برای سوءاستفاده فرصت طلبان نماند.

برادر عباس آخوانی عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی طی یک مصاحبه مطبوعاتی با پرسونل سازماندهی و برنامه ریزی جهادسازندگی در این مصاحبه بازسازی و روستایی‌سازی در این مناطق جنگی را مهمترین کار ما پس از پیروزی اعلام کرد. وی افزود: به اهداف تعیین شده‌ای که در این مصاحبه اعلام کردیم باید رسید. در این مصاحبه با خبرنگار فارس گفت: ما باید هزینه‌های سنگین و مشکلات را زودتر هم کنیم تا هیچ راهی برای سوءاستفاده فرصت طلبان نماند.

هیچ‌گاه عصبانی ندیده بودم. به هرروزی، آقای قائم‌الصباحی گفتند نظر شما چیست؟ ایشان (مرحوم رجایی) فرمودند یک و نیم میلیارد تومان به جهاد اعتبار تخصیص دهید. آقای قائم‌الصباحی گفتند شما بر روی کاغذ به ما دستور دهید ما فوراً عمل خواهیم کرد. ایشان همان‌جا بر روی یک کاغذ یادداشت ۱۰ در ۱۰ کوچک دستور نوشتند و بلافاصله این اعتبار بر اختیار ما قرار گرفت. و هم استان‌ها را دعوت کردیم و به‌طور عادلانه مبلغ را بین آنها توزیع کردیم. شاید این مورد جزء اولین موارد توزیع عادلانه منابع بین مناطق محروم در تاریخ انقلاب به حساب آید. این بودجه واقعا به جهاد سازندگی حیات مجددی بخشید. آقای رجایی واقعا از جهادسازندگی حمایت می‌کردند.

روزهای اوج جهاد

(این نهاد انقلابی با هدف تربیت کادرهای متعهد به انقلاب و اقدامات انقلابی جهت کاهش نابرابری‌ها و اجرای مستقیم عدالت (تشکیل شده بود). توصیفی که از کارکرد جهادسازندگی در آن زمان می‌توان ارائه کرد این است که نهادهای کشاورزی از کمباین و تراکتور تا کود و بذر و سم را در روستاها توزیع می‌کرد و هم‌چنین فعالیت‌های عمرانی، نظیر آب‌رسانی و برق‌رسانی را به انجام رساند و دسترسی به روستاها را تسهیل کرد. تاسیس خانه‌های بهداشت، ساخت حمام، مدرسه‌سازی و سیلوسازی نیز از دیگر اقدامات جهاد بود و البته ناگفته نماند که جهاد، دستی هم برصنعت داشت. درجنگ نیز جهاد نقش فوق‌العاده‌ای در مهندسی جنگ ایفا کرد. بیشترین آثاری که از روزهای اوج جهاد برجای مانده است، در حوزه عمران روستایی قرار می‌گیرد که برخی از این فعالیت‌ها مانند دسترسی به آب آشامیدنی بهداشتی، یا راه‌های مواصلاتی هم‌چنان در خدمت روستاییان قرار دارد. منطق جهادسازندگی، منطق انقلاب در برابر منطق فن‌سالاری است. ارزیابی تاریخی و فنی این

آزادسازی خرمشهر به روایت دکتر فریدون عباسی

حرکت لودرها و بولدوزرها با رمزیاعلی بن ایبطالب (ع)



بخش نخست

فریدون عباسی در ۱۷ شهریور سال ۱۳۳۷ در شهرآبادان متولد شد. تحصیلات خود را در رشته فیزیک در دانشگاه شیراز به پایان رساند، قبل از انقلاب فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد و بعد از آن به عضویت سپاه پاسداران درآمد. پس از سقوط شهر خرمشهر وارد جهادسازندگی استان فارس شد و فعالیت خود را در پشتیبانی و مهندسی جنگ استان فارس ادامه داد. وی دانش‌آموخته دکتری فیزیک هسته‌ای از دانشگاه شهید بهشتی و رئیس گروه فیزیک دانشگاه امام حسین و عضو شورای مرکزی انجمن هسته‌ای ایران است سال ۱۳۸۹ هم‌زمان با ترور شهید مجید شهریاری دانشمند هسته‌ای، مورد سوء قصد قرار گرفت، ترور ایشان نافرجام شد. آنچه که می‌خوانید حاصل سه ساعت گفت‌وگو به مناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر در مرحله اول عملیات با ایشان است.

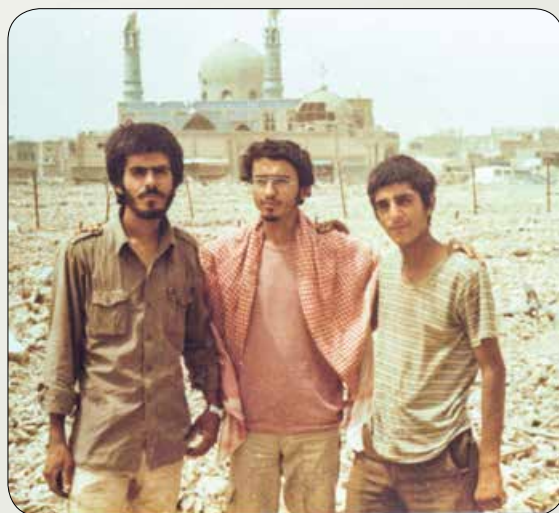
صادق صدقگو - سعید زجاجی

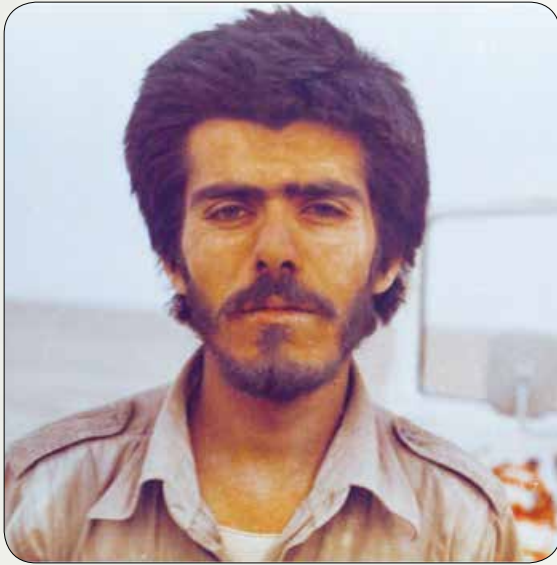
بود. بچه‌ها از جان گذشته و حرفه‌ای بودند. فوری یک خاک‌ریز بزرگ گرد زدیم و همه‌ی ما در این خاک‌ریز رفتیم. تمام دستگاه‌ها و ماشین‌ها را در آن جا دادیم.

یک دفعه متوجه شدیم توپخانه‌ی ۱۵۵ خودکشی با سرعت از پلی که ما زده بودیم و نخلستان عبور کرد و به سمت نیروهای دشمن می‌رود. سنگ‌های عراقی به وضوح دیده می‌شدند، سنگ‌ها به شکلی بودند که اگر نیروی دشمن در آنجا مستقر می‌شد به هیچ وجه قادر به گرفتن جاده نبودیم. با عجله سوار موتور شدم و به سمت‌شان رفتم. جلوی جیب توقف کردم. تقریباً یکی، دو کیلومتر با سنگ‌های عراقی‌ها فاصله داشتیم و با چشم جزییات آنجا را می‌دیدیم. گونی‌هایی که روی هم چیده بودند و فاصله بین آنها کاملاً رویت می‌شد. فرمانده ارتش، سروانی بود که از لحاظ ظاهری کاملاً آراسته و شیک بود چوری که ذره‌ی گرد و خاک روی لباسش ننشسته بود. از جیب پایین پرید و خیلی محکم گفت که برادر دشمن کدام طرف است؟ سنگ‌های دشمن را که به او نشان دادم، یک خورده مکث کرد و یک مقدار شل‌تر از سوال اولی گفت که نیروهای خود ما کدام طرف هستند؟ نخلستان را به او نشان دادم که به دلیل مسافت خیلی کوچک دیده می‌شد و گفتم آن‌ها نیروهای ما هستند. گفت حالا باید چی کار کنیم؟ گفتم اصلاً نگران نباشید. به نیروهایتان بگویید که پشت سر من بیایند. من گاز را گرفتم و سریع‌تر رفتم. و آنها به دنبالم به راه افتادند. به سمت خاک‌ریزی که به صورت دایره‌ای زده شده بود رفتیم، البته برای رفت و آمد یک سمت خاک‌ریز به اندازه دو بولدوزر باز بود. از دور خاک‌ریز به شکل دایره دیده می‌شد اما راهی برای رفت و آمد تعبیه شده بود. به خاک‌ریز که رسیدیم نیروها وارد خاک‌ریز شدند و یک بولدوزر D6 را در ورودی خاک‌ریز گذاشتیم. راننده

با رمز یا علی بن ابی‌طالب، لودرها و بولدوزر در یک خط به راه افتادند. موتور را گل مالیده بودم و برای فرار از سردی هوا، پشت موتور لودر می‌رفتم که گرم شوم. یک‌باره فرهاد دشتی گفت: «فریدون چند کیلومتر آمدیم؟» گفتم من می‌دانم. و مشخص شد راه را گم کرده‌ایم.

نگران شدم که با این همه ادوات و ماشین‌آلات در بیابان چه کنیم. اگر به دست عراقی‌ها بیفتیم دخل‌مان آمده است. با خلیل پرویزی مشورت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که یک خاک‌ریز دایره‌ی بزرگ بزنیم که هم از تیررس دشمن در امان بمانیم هم بتوانیم از همه طرف موقعیت دشمن را بررسی کنیم. همه‌ی دستگاه‌ها را با فاصله به خط کردیم و برای خودمان این هماهنگی عجیب





در این حین من می‌خواستم که به عقب بیایم. که یک جرثقیل عراقی آمد، البته قبل از آن نیز یک موتور آمد. بچه‌ها به او ایست دادند. می‌خواست که سر و ته کند و برود، حسین عبداللهی دوید و یک چک در گوش او زد. گفت مگر به تو ایست نمی‌دهیم، برای چه می‌خواهی بروی؟ او اسلحه نداشت و ما هم سلاحی نداشتیم. خلاصه گوش او را گرفت و گفت بیا ببینم و موتور را برداشت و آورد. حسین عبداللهی دیگر در عملیات‌ها سوار بولدوزر نمی‌شد، بولدوزر را دست شاگرد می‌داد و خود او با موتور می‌رفت.

این ماجرای آن روز بود که بچه‌های تیپ ۲۲ بدر (همان خرمشهری‌ها) پشت خاک‌ریز رسیدند و سر توپوتای خود را بریده بودند که توپوتا کوتاه باشد. تانکر آب پشت آن‌ها بود. خیلی منضبط و لباس پلنگی به تن داشتند.

در مسیر کنار جاده من با موتور می‌رفتم و به شهید رضا موسوی رسیدم که بعد از شهید جهان‌آرا، فرماندهی سپاه خرمشهر شده بود. من را دید و گفت: «فریدون، ما را که تنها نمی‌گذاری؟» گفتم نه ولی سخت است باید شما شب کار کنید. بچه‌های شما همچنان دارند و می‌خواهند سریع خرمشهر را آزاد کنند، جلوی آن‌ها را بگیر تا با برنامه پیش برویم چون در تیررس تانک‌ها هستیم.

به جای دیگر رفتم و دیدم که یک سری نیرو از ادارات خرم‌آباد به جهادفارس مامور شده‌اند و خودشان را با یک لندروور و پرچم بزرگ قرمز رنگ با نوشته محمد رسول الله به خرمشهر رسانده‌اند. در این لحظه تانک عراقی که در همان حوالی مستقر بود، دو تا ماشین مهمات ما را زد و هر کسی از آنجا رد می‌شد را می‌زد. با موتور از جلوی آن رد شدم و خدا رو شکر نتوانست به ما آسیبی برساند.

به نیروهایی که از خرم‌آباد آمده بودند گفتم با ماشین نمی‌توانید رد شوید چون در تیررس تانک هستید و حتما شما را می‌زنند. راننده نمی‌توانست ماشین را رها کنند چون بیت‌المال بود و امانت. به سختی و با کمک بچه‌ها او را پیاده و راضی‌شان کردیم که از داخل باتلاق‌ها پیاده بروند. موتورم را به یکی از بچه‌ها دادم و خودم

بولدوزر یکی از بچه‌های آبادان بود که همین کار را در بستان نیز انجام داده بود. حال نوبت این بود که محل توپ‌ها و برده‌ایشان را تعیین کنیم. من که مسئول مهندسی جهاد بودم آنجا فرماندهی توپخانه شدم. خاصیت جنگ این بود که در لحظه تصمیم‌گیری شود. لوله‌ها را سمت عراقی‌ها دادیم و من فرمان آتش دادم. تازه عراقی‌ها فهمیدند که درگیری شروع شده و این آتش توپخانه است نه تانک.

حفظ توپ‌ها برای ما بسیار با اهمیت بود چرا که این توپ‌ها تا آخر آزادسازی خرمشهر همانجا ماندند. توپ‌ها که مستقر شدند فقط لوله‌های آنها را تغییر جهت می‌دادیم که بتوانیم بهترین استفاده را از آنها در تعیین برد داشته باشیم.

جزایری در دارخوین مستقر شد و به من گفت تو مسئول هماهنگی سه محور باش. با فاصله از دو پل عبور می‌کردیم، منطقه باتلاقی بود و از ۱۵ کیلومتری خرمشهر سر در آوردیم. در تاریکی شب کمین‌های عراقی را به طور معجزه‌آسا رد کردیم. یکی از واحدهای ما تقریباً ۶ لودر و بولدوزر داشت. به ۱۵ کیلومتری خرمشهر که رسیدیم دقیقاً مقابل عراقی‌ها سریع خاک‌ریز زدند. در سمت راست، یک گوشه را مثل یک زاویه‌ی قائمه گرفتیم و یک خاک‌ریز زدیم که کنار جاده بود و دستگاه‌ها را آنجا پنهان کردیم، بچه‌ها منتظر رسیدن من بودند. خیالم از اینکه حفاظ داریم راحت شد.

از طرف دیگر جاده، جهاد فارس به توپخانه‌ی عراقی‌ها رسیده بود. یک ماشین «ایفا» آن طرف جاده بود، بچه‌ها رفتند که آن را بیاورند. حسین عبداللهی باتری‌سازی کار کرده بود و با بچه‌های دیگر که وارد بودند سوئیچ را دور بزنند و ماشین را روشن کنند. رفتند که کامیون را بیاورند ولی تانک عراقی کامیون را منهدم کرد. هر دستگاهی آنجا بود و ما سراغ آن می‌رفتیم، توسط عراقی‌ها منهدم می‌شد. نکته جالب اینجاست که ما حتی یک اسلحه همراه نداشتیم چون معمولاً اسلحه‌ها را از عراقی‌ها می‌گرفتیم. مهندسی خود را مسلح می‌کرد و می‌ایستاد و از خود دفاع می‌کرد. آن‌ها نمی‌دانستند که ما مسلح نیستیم. خلاصه با تانک می‌زدند. سر خاک‌ریز ما را هم زدند. دو تا تانک یک طرف دیگر بودند و نمی‌گذاشتند تکان بخوریم.





می‌شد را حس می‌کردم. در این شرایط توانستم نیروها را جوری هدایتی کنم که نجات پیدا کنند. تقریباً ما هیچ زخمی و تلفاتی در آنجا ندادیم. آن لودر رفت و ما فقط دعا می‌کردیم، در پیچ در پیچ مسیر خاک بلند شد و تانک‌ها نتوانستند به او بزنند. ما نمی‌دانستیم راننده در ماشین حضور ندارد و تنها دغدغه‌ی ما زنده ماندن راننده بود.

همه‌ی نیروها را فرار دادیم و ما ماندیم و همان آچار لوله به دست‌های خرمشهر. متأسفانه عراقی‌ها آمدند و لودر، بولدوزرهای ما را گرفتند، با همان لودر و بولدوزرهای ما، خاکریزها را صاف کردند. و تصاویر آن را در تلویزیون بصره نشان دادند که غنیمت از ما گرفتند.

ادامه دارد...



نشستم پشت فرمان که ماشین را رد کنم. چون قول داده بودم ماشین را سالم تحویل بدهم. تا آمدم حرکت کنم دیدم یکی در جلو را باز کرد و دو نفر دیگر درهای عقب ماشین را و سوار شدند. گفتند که نمی‌شود تنها بروی، ما هم می‌آییم. به ناچار ماشین را روشن کردم و و با روشی که بلد بودم ماشین را جوری رد کردم که مورد اصابت شلیک تانک قرار نگیرد. البته این کار، کار من نبود بلکه کار خدا بود. بالاخره لندروور را تحویل آقا دادیم و موتور را گرفتیم و برگشتیم. این ماجرا برای صبح روز دهم اردیبهشت بود.

ماشین را تحویل چه کسی دادید؟

به همان راننده که ماشین را آورده بود تحویل دادیم. راننده کارمند و اداری بود و ماشین امانت بود و نمی‌خواست روی ماشین حتی یک خط بیفتد، از طرفی دلم نمی‌آمد پشت فرمان بنشیند و او را بزنند.

بعد از تحویل ماشین، دوباره برگشتم به همان جایی که بود، بچه‌های سپاه خرمشهر که پرشور و هیجان بودند، همه پشت خاکریز بودند که نمی‌توانستند سر بلند کنند. من آمدم و تانکر آب آنها را از پشت توپوتا باز کردم. همه سوار شدند. همه عقب توپوتا نشستند. چند تا توپوتای دیگر هم بود. همه نشستند که عقب‌نشینی کنند. یکی از بولدوزرها را روشن کردیم و دنده عقب گرفتیم و راننده خودش را به پایین پرت کرد. بولدوزر به حرکت درآمد و تانک‌ها مشغول او شدند. بولدوزر را قربانی کردیم که نیروها را نجات بدهیم.

در این فاصله یک لودر از دست من در رفت، من نفهمیدم راننده روی لودر پریده. چون ما درگیر این بودیم که بولدوزر را حفظ کنیم، فاصله بین خاکریزها جوری بود که با پشتک و بارو بینشان حرکت می‌کردیم. زمانی که می‌دویدم و یک تک تیرانداز آن‌جا بود و به سمت شلیک می‌کرد، گاهی تیری که از بین دو تا پایم رد

بازشناسی و تبیین تاریخ انقلاب اسلامی

رخدادهای دهه شصت



از آن اشاره کرده و می‌گوید: «دعوتنامه رسمی را که ملک فهد برای ما فرستاده است، ما فکر می‌کردیم در رابطه با اطلاعیه ما بوده ولی وقتی رفتیم؛ این دعوتنامه را به ما تحویل دادند. ما جهت هماهنگی با شما، مستقیماً این مسئله را بیان کردیم تا ملاحظات و نقطه نظرات شما را در نظر بگیریم. به دنبال اطلاعیه‌ای که بعد از قضیه مکه دادیم که رونوشت آن به سفارت سعودی در بغداد فرستاده شده بود؛ آقای سفیر تماس گرفته و گفته بود که حامل پیام ملک فهد بوده و امروز به دیدار من آمد. سفیر با ابلاغ توجهات ملک فهد، هیاتی را از سازمان جهت سفر به جده و ملاقات با مسئولان عربستان سعودی دعوت و تاریخی مشخص کرده‌اند. روز سه‌شنبه این هفته را منتظر هیات هستند.»

به اعتراف یکی از عناصر سابق سازمان منافقین به نام رضوانی می‌گوید: «مسعود رجوی با استفاده از فرصت ایام حج، طبق یک طرح از قبل برنامه‌ریزی شده و با همکاری عراق، تظاهرات آرام اعلام برائت زائران ایرانی را به خون کشید تا به اهداف خاص خود برسد.»

البته پیش از افشاگری‌های اعضای منافقین، اطلاعاتی از نقش این گروهک در این کشتار به دست مقامات جمهوری اسلامی رسیده بود. به عنوان مثال حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت ایران، ضمن سخنرانی خود پس از این فاجعه، به نقش منافقین در حوادث جمعه خونین مکه اشاره کرده و فرمودند: «ما به احتمال زیاد حدس می‌زنیم؛ منافقین و مزدوران بسیار پست که حاضرند علیه کشورشان به هر جنایتی دست بزنند در این جنایت ددمنشانه دخالت داشته‌اند. شواهد نشان می‌دهد که عده‌ای فارسی‌زبان که صورت‌های خود را پوشانده بودند در این جنایت، استکبار جهانی و رژیم پادشاهی سعودی را یاری کرده‌اند. این حادثه از قبل طراحی شده بود و بعید نیست که از چند ماه پیش، هم‌زمان با قضیه خلیج فارس هماهنگ شده باشد.»

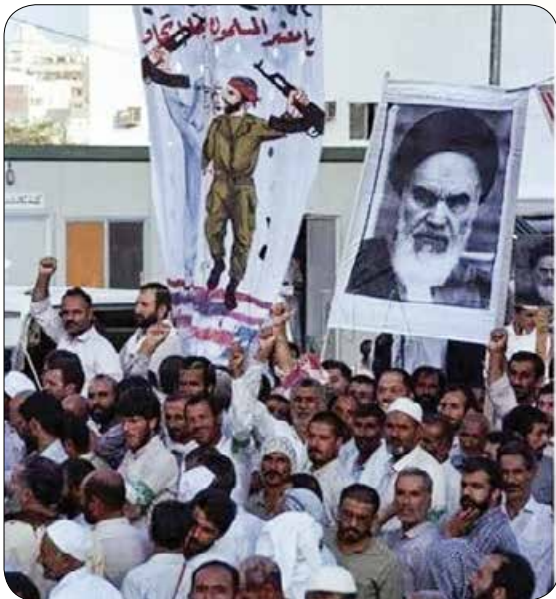
قسمت یازدهم

بررسی وقایع دهه آغازین انقلاب اسلامی از این منظر قابل توجه است که از آن پس نیز، نه فقط راهبرد دشمن در انجام توطئه و دسیسه تغییری نکرد؛ بلکه متنوع‌تر و هوشمندانه‌تر از قبل و با بهره‌گیری از امکانات نوین، همچنان از سوی استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی بر علیه ملت و نظام اسلامی ایران تداوم یافته است. به بیانی دیگر، وجود و استمرار توطئه‌های بزرگ و کوچک بیرونی و بعضاً درونی بر علیه ایران اسلامی، واقعیتی غیرقابل کتمان در چهل سال گذشته است که مقاومتی چهل ساله را نیز به همراه داشته است. بی شک شناخت دقیق این تهدیدات و تحلیل درست چرایی و چگونگی بروز آن و ارزیابی صحیح از میزان تاثیرگذاری این چالش‌ها در روند توسعه و تعالی کشور، می‌تواند؛ راه ما را برای اتخاذ تاکتیک مناسب در روبرویی با تهدیدات قطعی آینده و برون رفت پیروزمندانه از آن، در رسیدن به اهداف متعالی مادی و معنوی این کشور، هموار نماید.

در ادامه مباحث مربوط به رخدادهای دهه شصت، ماجرای به خاک و خون کشیده شدن دهها زائر بیت‌الله‌الحرام به دست رژیم آل‌سعود در سال ۶۶ مورد واکاوی و بررسی قرر گرفت. آنچه در این جنایت بزرگ واضح و آشکار به نظر می‌رسید؛ نقش منافقین و همکاری مثلث شوم سازمان مجاهدین خلق، حزب بعث عراق و آل‌سعود در این ماجرا بود. سازمان مذکور بلافاصله پس از فاجعه قتل‌عام حجاج ایرانی در مکه مکرمه با صدور اعلامیه‌ای، جمهوری اسلامی ایران را مسئول این کشتار دانست و جنایتکاران سلفی، بعثی، وهابی و سعودی را تبرئه نمود!!

مهدی ابریشم‌چی یکی از اعضای سازمان مذکور در مذاکره با افسران اطلاعاتی عراق به صدور این اعلامیه و اطلاع سعودی‌ها





آگاه بوده و برای به خون کشیدن مناسک حج با منافقین همکاری می‌کرده است. در بخشی از مذاکرات فاش شده یکی از عناصر قدیمی مرکزیت سازمان منافقین به نام عباس داوری که در سال ۶۶ ریاست کاروان اعزامی منافقین به مناسک حج را برعهده داشته است؛ با افسران امنیتی عراق، به موضوع حضور منافقین در حج و همکاری بعضی‌ها با آنان این‌گونه اشاره می‌شود:

عباس داوری: «ما می‌خواستیم اگر امکان داشته باشد در درون هیات‌های عراقی اعزامی به حج حضور یابیم و به‌گونه‌ای مشخص نگردد که از مجاهدین و غیرعراقی هستیم و همان روزی که ایرانی‌ها وارد می‌شوند ما ملحق شویم. البته می‌دانید که ایرانی‌ها به صورت کاروانی به حج می‌آیند. می‌خواهیم نیروهای خود را در آن‌ها نفوذ دهیم تا ارتباط‌گیری کنند.»

افسر امنیتی عراق: «ما چگونه برای شما ویزا بگیریم؟ این نیروهای شما کجا می‌خواهند ارتباط‌گیری کنند؟»

عباس داوری: «در جده که همه زاپرین ابتدا آن‌جا پیاده می‌شوند. فعلا چند نفر مد نظر ما است که [هم‌اکنون] در عراق نیستند.»

افسر امنیتی عراق: «ما پس از موافقت می‌توانیم برای آن‌ها گذرنامه عراقی درست کنیم و به همراه برخی از کاروان‌های حج بفرستیم. برای هر فرد گذرنامه را می‌فرستند و به دست او می‌رسانند و در موعد مقرر نیز گذرنامه را بازمی‌گردانند. راه دیگری نداریم.»

عباس داوری: «به‌خاطر حساسیت موجود اگر بشود که بازگشت‌شان به کشور دیگری باشد و از آن‌جا به عراق بیایند بهتر است.»

افسر امنیتی عراق: «چون گذرنامه‌ها با یکی از کاروان‌های ما خواهد رفت نمی‌تواند با این کاروان بازنگردد. چون عربستان از هر کاروانی لیست دارد. نفر شما می‌تواند به مجرد رسیدن به آن‌جا از بعثه جدا شود و به دنبال کارش برود و کسی او را شناسایی

عزت‌الله سبحانی از اعضای نهضت آزادی نیز مدت‌ها بعد در مورد شیطنت‌های منافقین در حادثه جمعه خونین در کتاب خاطرات خود نوشت: «متأسفانه در اثر دخالت‌های مرموزی که انجام شد؛ در آن سال این تظاهرات سرکوب شد و تعداد زیادی از هموطنان ما کشته شدند. در سفری که آن سال به خارج داشتم یکی از دوستان به من خبر داد که شیطنت‌هایی از سوی مجاهدین این حادثه را رقم زده، یا به خشونت کشیده است. امیدوار بودم این خبر درست نباشد؛ ولی شنیده‌ها حاکی از آن بود که یکی از اعضای مجاهدین، با لباس احرام بین تظاهرکنندگان هنگامی که جمعیت نزدیک پل معروف به حجون می‌رسند؛ گلوله‌ای به طرف پلیس شلیک می‌کند. پلیس عربستان هم که کاملا در حال آماده‌باش بود به طرف جمعیت حمله می‌کنند و تیراندازی می‌شود. جمعیت سراسیمه به عقب برمی‌گردند و جماعت زیادی که بیش‌تر خانم‌ها بودند زیر دست و پا له می‌شوند و از بین می‌روند.»

شواهد موجود حاکی از آن است که رژیم عراق نیز که در آن دوران، درگیر جنگ با ایران بود از توطئه منافقین و سعودی‌ها



در آورد. سازمان این حرکت را نبرد پیروزمندانه گلوگاه استراتژیک سورن نامید.

* در تاریخ ۳۱ مرداد به دو پایگاه دیگر ارتش در منطقه سردشت حمله کرد که منجر به شهادت، جراحت و اسارت تعدادی دیگر از رزمندگان اسلام شد.

* در تاریخ ۱۱ شهریور سه پایگاه ژاندارمری ایران در منطقه موسیان و دهلران نیز مورد حمله قرار گرفت که نتیجه آن تعدادی شهید، زخمی و اسیر بود.

* در روز ۱۲ شهریور به یک پایگاه نظامی در سقز حمله کرد که این حمله دفع شد. مهاجمان با دادن پنج کشته مجبور به عقب‌نشینی شدند.

* در نیمه شب ۳۱ شهریور یکی از پایگاه‌های مرزی سپاه در منطقه دهلران هدف حمله غافلگیرانه اعضای سازمان قرار گرفت که طی آن هشت تن از نیروهای سپاه به شهادت رسیده و تعدادی مجروح و اسیر شدند. سازمان منافقین این عملیات را پیروزی درخشان نامید. در بررسی‌های به عمل آمده معلوم شد که عامل نفوذی سازمان منافقین که به عنوان پاسدار وظیفه مسئولیت سنگر کمین را به عهده داشته؛ باعث غافل‌گیری نیروهای سپاه شده است.

پس از انجام این سلسله تحرکات از سوی سازمان مذکور، علی‌الظاهر با فرارسیدن زمستان، مدتی عملیات‌های منافقین متوقف شد. اما آن‌ها در این مدت ضمن دعوت فعالانه و گسترده از هواداران داخل کشور برای پیوستن به ارتش منافقین و دنبال کردن فعالیت‌های جاسوسی و تخلیه تلفنی به شکل قوی، عمده فعالیت‌های خود را بر محور شناسایی، جمع‌آوری اطلاعات، آموزش، تبلیغ و برنامه‌ریزی قرار دادند. البته گاهی در مرزها نیز به درگیری‌های پراکنده و بسیار محدود می‌پرداختند. آن‌ها در این دوره به ظاهر توقف، در چارچوب آماده‌سازی و طراحی عملیات بازپس‌گیری فو توسط ارتش عراق، آموزش نظامی و سازماندهی و نقل و انتقال نیرو و ارتقای توان نظامی خویش را در دستور کار گذاشتند. ضمناً در این دوره فعالیت‌های تبلیغاتی سازمان کاملاً فعال و حول محور براندازی مسلحانه نظامی ادامه داشت. در همین راستا هواداران سازمان مذکور در خارج از کشور چند مورد تظاهرات خیابانی ترتیب دادند و باعث شدند؛ رسانه‌های استکباری نهایت بهره‌برداری را از این حرکت تبلیغی بنمایند.

ادامه دارد....



نخواهد کرد و در پایان به فرد تعیین شده از سوی ما مراجعه می‌کند و گذرنامه‌اش را تحویل می‌گیرد و می‌آید.»

عباس داوری: «نفرات مجاهدین می‌خواهند در داخل کاروان‌های ایرانی جا بگیرند و شب و روز با آن‌ها باشند و مشخص نگردد که از کاروان دیگری آمده‌اند.»

شواهد نشان می‌دهد که مسعود رجوی به همراه عباس داوری، علیرضا باباخانی، محمد سیدالمحدثین، علیرضا صدراح سیدجوادی و رضا درودی که همگی از مسئولان روابط خارجی و اطلاعاتی و حفاظتی منافقین هستند؛ در سال ۶۶ در مکه حضور داشته‌اند. گفته می‌شود؛ این حضور با دعوت رسمی ملک فهد و به شکل محرمانه صورت گرفته است.

در همین مورد مهدی ابریشمچی به افسر اطلاعات عراق می‌گوید: «ما برای این که مخفی بودن سفر را تامین کنیم حتی برای مخفی ماندن از دید کارکنان فرودگاه، یک جدول زمان‌بندی شده داریم که به شما اطلاع می‌دهیم تا بر اساس آن عمل شود. انتظار داریم تا براساس آن عمل شود. غیر از ما سه نفر هیچ کس از آن اطلاع ندارد.»

در جلسات دیگر بین رابط منافقین و سازمان اطلاعاتی عراق نیز تاکید می‌شود که سفر مزبور در جهت جلب حمایت بیشتر عربستان از سازمان برای مقابله با جمهوری اسلامی است.

سازمان منافقین که همسنگری خویش را با رژیم آل سعود به خوبی نشان داد؛ تنها دو هفته پس از این کشتار بی‌رحمانه بار دیگر، همراه و هماهنگ با رژیم بعث عراق، تحرکات زیر را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرد:

* در بیست و ششم مرداد سال ۶۶ با کمین بر سر راه نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه سورن از توابع شهر بانه، چهار تن را شهید و سه تن را زخمی کرد و تعدادی را به اسارت



تبیین نقش جهاد سازندگی در پشتیبانی و کمک‌های مردمی



اشکال مختلف راهی جبهه‌ها کردند؛ از جمله پرداخت وجوه نقدی و جواهرآلات افراد در شهرها و روستاهای کشور جهت تأمین هزینه‌های جنگ، و نیز جمع‌آوری و ارسال هدایای مردمی از قبیل انواع و اقسام مواد خوراکی و پوشاک، پتو، و دیگر ملزومات. برای نمونه به فعالیت‌های جهاد خراسان، به‌عنوان یکی از جهادهای مهم و تاثیرگذار در دوران دفاع مقدس، در تشکیل ستادهای مردمی در پشت جبهه‌ها اشاره خواهد شد. تشکیل گروه انصارالمجاهدین در پشتیبانی جنگ جهاد خراسان

اهداف و انگیزه تشکیل گروه انصارالمجاهدین در پشتیبانی جنگ جهاد

«این واحد کار خود را ابتدا تحت عنوان "تسهیلات‌دهی به خانواده‌ی رزمندگان" از آغاز تشکیل پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی استان خراسان شروع نمود به لحاظ اینکه خانواده‌ی رزمندگان نقش مؤثری در رابطه با حضور آنان در جبهه‌ها ایفاء نمایند لذا ستاد پشتیبانی جنگ بر آن شد که به طریق صحیح و مثمر ثمری ارتباط خود را با خانواده‌شان در راستای ارتقاء و رشد معنوی خانواده‌ها و زمینه‌سازی و تقویت حضور مستمر و گسترده رزمندگان اسلام برقرار نماید و در این رابطه احتیاجات درمانی و فرهنگی همسران و فرزندان رزمندگان را با برنامه‌ریزی مرتفع نماید که اصولاً این واحد رابط قوی بین خانواده رزمندگان حاضر در منطقه بود که نسبت به مساعدت‌های رفاهی پیگیری بسیاری داشت. واحد انصارالمجاهدین با تأکید مسئولین کشور مبنی بر ضرورت رسیدگی بیشتر به امورات رزمندگان، فعالیت خود را وسعت بخشیده و به شکلی جدی آن را دنبال نمود، به‌طوری که با داشتن اطلاعات کافی از خانواده این عزیزان و با تصمیمات مطلوبی که در جهت خدمات‌دهی به رزمندگان به جهاد استان ابلاغ می‌شد مایحتاج مورد نیاز این خانواده‌ها، با انجام سرکشی از آنها توسط این واحد مشخص و اقدام می‌گردید.» (سلمانی لطف‌آبادی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۳۳ - ۳۶)

وظایف این افراد به شرح ذیل بود:

۱. اهداء هدایای تبلیغاتی و فرهنگی از قبیل کتاب‌های مذهبی (قرآن و ادعیه) - رساله - قاب عکس و تصویر امام خمینی (ره) و لوازم‌التحریر
۲. تهیه گزارش از کمبودها و مشکلات حاد خانواده و اعلام به

فصل نخست:

تشکیل ستادهای مردمی کمک به جبهه در شهرها و روستاها توسط جهاد

جهاد سازندگی به دلیل حضورش در کلیه مناطق کشور، از دورافتاده‌ترین روستاها تا شهرهای بزرگ، توانست شبکه مردمی گسترده‌ای را تشکیل دهد که منجر به جذب و اعزام بیش از پانصد و چهل هزار نفر نیروی جهادگر رزمنده متعهد، شامل افراد متخصص و غیرمتخصص، در درون ساختار خود بشود.

در آغاز جنگ با توجه به خلاءهای فراوانی که در جبهه‌ها مشاهده می‌شد، به جز نیروی کشاورزی و دامپروری و واحدهای مشابه که فعالیت آنها خود در استقلال جمهوری اسلامی بسیار حائز اهمیت بود، تمامی نیروهای جهاد از کلیه استان‌های کشور به پشت جبهه فراخوانده شدند و بی‌اثر ساختن تأثیر محاصره‌ی اقتصادی در جنگ و تأمین نیازمندی‌های آن با امکانات داخلی محور فعالیت‌های جهاد قرار گرفت. حجت‌الاسلام ناطق نوری در این باره می‌گوید: «روز سی و یکم شهریور سال ۵۹ که جنگ آغاز شد، فردای آن روز ستاد جنگ جهاد تشکیل شد. معتقد بودیم همه امکانات جهاد باید به سمت جنگ سوق داده شود؛ لذا همه استان‌های کشور را بسیج کردیم. جهاد استان‌های گیلان و قزوین را به گیلانغرب فرستادیم و در آنجا مستقر شدند. جهاد تهران در آبادان مستقر شد؛ بنابر این همه استان‌ها ستادهای پشتیبانی خود را در مناطق عملیاتی تشکیل دادند.» (میردار، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰، به نقل از کاوشی، ۱۳۸۵، ص ۳۵)

با پیشروی جنگ روز به روز به میزان کمک‌های مردمی افزوده می‌شد و سازماندهی به این کمک‌ها، در اشکال گوناگون آن، نیازمند برنامه‌ریزی و ایجاد گروه‌هایی فعال در اقصی نقاط کشور بود که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. از فعالیت‌های مهم جهاد در این میان، جمع‌آوری، ارسال و توزیع کمک‌های مردمی از اقصا نقاط کشور بود. با حضور ستادهای مختلف از استان‌های سراسر کشور در محورهای جنگی، لزوم ارتباط گسترده مردمی و جلب کمک‌های آنان به جبهه‌ها ضرورت یافت. در این رابطه جهاد سازندگی در کلیه استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور یک شبکه وسیع در میان مردم و نیز جلب کمک‌های آنان تحت عنوان ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی استان‌ها و شهرستان‌ها تشکیل داد. مردم شهرها و روستاها به طور گسترده از این ستادها استقبال کرده کمک‌های خود را در



احداث سایت‌های موشکی، راداری و غیره بود. دوم در اختیار گذاشتن خودروهایی سبک و سنگین که برای رفع نیاز رزمندگان، از مراکز جهاد در سراسر کشور و یا از طریق کمک‌های مردمی جمع‌آوری شده بود.» (جهاد سازندگی در جنگ، ص ۷)

این موارد به خوبی نشانگر حجم سنگین مسئولیت‌های جهاد سازندگی در جنگ بود که ناکامی در هر کدام از آنها و در هر زمانی، می‌توانست در سرنوشت بسیاری از افراد نظامی و غیرنظامی مؤثر واقع شود. با شروع جنگ تحمیلی و با تصویب شورای مرکزی جهاد سازندگی و پس از هماهنگی‌های لازم با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از استان‌های سراسر کشور جهت استقرار در شهرهای خط مقدم دعوت به عمل آمد. وضعیت آن روز شهرهایی همچون دزفول، اهواز، ماهشهر، سوسنگرد، آبادان و خرمشهر این بود که مردم بی‌پناه که زیر رگبار گلوله‌های دشمن قرار گرفته شهرها را تخلیه و مهاجرت نموده بودند بیمارستان‌ها خالی و ادارات تعطیل شده بود. رزمندگان اسلام برای رویارویی با دشمن متجاوز به امکانات و تدارکاتی نیاز داشتند که اغلب آنها در دسترس نبود، لذا جهادهایی در این شهرها مستقر شدند و وظایف زیر به آنها محول شد.



آمار و عملکرد بخشی از فعالیت‌های مهندسی رزمی جهاد سازندگی در دفاع مقدس

۱	جاده‌سازی عملیاتی - نفوذی و کوهستانی	بیش از ۷۷۳۲۵ کیلومتر
۲	شن‌ریزی جاده	بیش از ۱۰۰۰۰۰ کیلومتر
۳	احداث انواع پل (نفررو، بشکه‌بی، آلومینیومی، قادری، بتنی)	۲۸۱۰۰ مورد
۴	دژ مستحکم	۵۴۰ کیلومتر
۵	سنگرهای انفرادی و اجتماعی	۱۵۱۲۸۱ مورد
۶	سنگرهای خودرو، مهمات، تانک و نفربر	۲۲۵۰۰ مورد
۷	ایجاد مواضع توپخانه - مقرهای توپخانه	۶۶۴ مورد
۸	احداث بیمارستان و اورژانس صحرایی	۵۲۰ مورد
۹	ایجاد سد خاکی - اسکله‌ای خاکی	۱۴۷۰ مورد
۱۰	محوطه‌سازی و ایجاد قرارگاه‌های تاکتیکی و مقر گردان‌ها و پادگان‌ها	۳۷۰۳۰۰ متر مربع
۱۱	ایجاد کانال نفررو	۲۵۷۱۰ متر
۱۲	ایجاد کانال آب	۹۴۷۳۲ متر
۱۳	سایت موشکی، سکوی ادوات نظامی و پدافند هوایی	۹۰۳ مورد
۱۴	احداث باند هلی کوپتر	۵۶ مورد
۱۵	احداث دکل دیدهبانی	۴۴ مورد
۱۶	حمل و نقل مهمات، آب‌رسانی، آب‌پاش جاده‌ای	۱۵۰۰۰ مورد
۱۷	احداث حسینیه، نمازخانه و ایستگاه صلواتی	۱۵۰۰۰ مورد
۱۸	احداث حمام صلواتی	۱۲۷۰ مورد
۱۹	حفر چاه عمیق و نیمه‌عمیق	۲۶ مورد
۲۰	احداث پاسگاه عملیاتی جهت ایجاد امنیت	۱۵۰۰۰ مورد
۲۱	تعمیرات ادوات راه‌سازی جهاد - سپاه - ارتش	۱۵۷۰۰ مورد
۲۲	مالج‌پاشی جاده‌ها مناطق مرزی در جنوب کشور	۵۰۰۰ هکتار

مسئولین مربوطه

۳. اقدام در جهت برآورده نمودن نیازهای ضروری بعضی از خانواده‌ها
 ۴. برنامه‌ریزی و هماهنگی جهت مراقبت‌های پزشکی
 ۵. توزیع دفترچه‌های درمانی رایگان
 ۶. پرداخت مساعده‌های مالی برحسب درخواست و نیاز خانواده‌ها
 ۷. برگزاری کلاس‌های آموزش قرآن و احکام (همان، ص ۳۷)
- جهاد سازندگی با استعداد بیش از شش قرارگاه فرماندهی، چهار تیپ و ۴۰ گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ و ۲۵ ستاد پشتیبانی استان با تجهیزات کامل و ماشین‌آلات و با پذیرش مسئولیت مهندسی جنگ در کلیه محورهای عملیاتی جنوب و غرب و شمال غرب با اعزام بیش از ۵۴۰ هزار نیروی جهادگر و با اهدای بیش از ۳۱۰۰ شهید و ۲۱ هزار جانباز و ۱۱۰۰ آزاده، نقش عظیمی را در ۸ سال دفاع مقدس ایفاء نموده است.

بخشی از اقدامات جهاد در ماه‌های آغازین جنگ به شرح ذیل بود:

- «ایجاد تعمیرگاه‌های بزرگ و مجهز برای ارائه نمودن خدمات مورد نیاز ارتش و سپاه در کلیه مناطقی که در خطوط مقدم قرار داشتند.
- ایجاد کارگاه‌های بزرگ تولید سنگرهای پیش ساخته‌ی قابل حمل یا سنگرهای بزرگ بتن آرمه ثابت.
- راه‌اندازی بیمارستان‌ها و اعزام پزشک، پرستار، دارو و انجام فعالیت عمرانی ساختمانی جهت حفاظت از بیمارستان‌ها، از جمله دوجداره کردن سقف اتاق‌ها یا تأمین امنیت ساختمان و دیوارها با چیدن کیسه‌های شن.
- همکاری در امور ترابری و حمل و نقل مهمات، نیروی انسانی و تدارکات و تجهیزات دیگر.

- رساندن تدارکات مورد نیاز رزمندگان از طریق جمع‌آوری و ارسال و توزیع کمک و هدایای مردم از سراسر کشور که خود شامل دو بخش می‌شود: نخست انجام کلیه فعالیت‌های مهندسی مورد نیاز رزمندگان در جبهه که اهم آنها احداث شبکه راه‌های ارتباطی و تدارکاتی، احداث خاک‌ریز، کانال، خندق، سنگرهای مورد نیاز انفرادی و جمعی،

مصاحبه با برادر ناصر ابراهیمی از مسئولین ستاد پشتیبانی جنوب

نگاهی گذرا به عملکرد جهاد سازندگی در عملیات بیت المقدس



پس از پیروزی افتخار آمیز رزمندگان اسلام در عملیات فتح المبین که منجر به درهم شکستن استعداد و توان رزمی دشمن مزدور در کناره‌های غربی شوش و دزفول و عقب راندن آنان تا مرز شد، آزادسازی خرمشهر در دستور روز نیروهای نظامی قرار گرفت. تیپ‌ها و لشگرهایی که با انهدام ارتش عراق در شوش نیرویشان آزاد شده بود، در کناره‌های شرقی کارون استقرار یافته تا با زدن پل بر روی کارون و عبور از رودخانه به جاده اهواز - خرمشهر دست یافته و از آنجا دروازه‌های خرمشهر را بگشایند. بدون تردید عملیات بیت المقدس در مقایسه با عملیات فتح المبین از وسعت و عظمت بیشتری برخوردار بود، چه اگر در عملیات فتح المبین توان رزمی دشمن در منطقه‌ای به وسعت ۱۶۰۰ کیلومتر مربع از بین می‌رفت، در عملیات بیت المقدس علاوه بر آزادسازی بیش از ۴۵۰۰ کیلومتر از خاک میهن اسلامی، «خرمشهر» این نمونه استقامت و ایمان و این «مظهر سترگ جنگ» و کلید پیروزی در جنگ تحمیلی نیز از اشغال دشمنان رها می‌شد. در این عملیات

کلیه نیروهای درگیر مثل ارتش، سپاه، بسیج، جهاد و دیگر ارگان‌ها نقش خویش را در رابطه با طرح عملیاتی بازیافته و از انجام امور محوله به خوبی برآمدند و از آنجاکه فعالیت عمده جهاد در طول جنگ تحمیلی خدمات مهندسی جبهه و راه‌سازی و سنگر سازی و... بوده است، در این عملیات نیز طبق معمول جهاد به این مهم همت گماشت. کلیه واحدهای مختلف جهاد در اقصی نقاط ایران تقریباً به حالت تعطیل درآمده و امکانات فنی و نیروهای خود را برای شرکت در این نبرد مقدس به جبهه‌های جنوب اعزام کرده بودند. برای آشنایی هر چه بیشتر با نقش جهاد در این عملیات گفتگویی داریم با برادر ناصر ابراهیمی یکی از مسئولین ستاد پشتیبانی مناطق جنگی جنوب.

بررسی نقش جهاد

در سطح استان جمع‌آوری شده و به اهواز انتقال یافته بودند. و سرانجام در محور کوشک نیز جهاد تهران با کلیه امکاناتی که از استان تهران جمع‌آوری شده وارد عملیات شده بود. به‌طور کلی تمامی محورهای درگیری و تمامی مناطق مرزی کشور در پوشش خدمات و فعالیت‌های جهاد قرار گرفته و هیچ منطقه‌ای نبود که جهاد به نوعی در آن دست‌اندرکار امور نباشد. تمامی خاکریزهایی که وجود آن برای پیروزی نیروهای فوری و شکست دشمن لازم و ضروری بود، در همان شب عملیاتی توسط لودرها و بولدوزرها و با ازجان گذشتگی غیرقابل توصیف رانندگان این دستگاه‌ها احداث می‌شد، به‌طوری‌که از این لحاظ هیچ کمبودی وجود نداشت و فرماندهان نظامی نیز به این واقعیت اعتراف داشتند.

برای هماهنگی هر چه بیشتر عملیات در رابطه با ارتش و سپاه یکی از برادران ستاد پشتیبانی به‌طور دائم در قرارگاه کربلا حضور داشت و کلیه اموری که مربوط به جهاد می‌شد از قرارگاه کربلا با کلیه اکیپ‌های جهاد مستقر در منطقه هماهنگ می‌کرد.

پس از خاتمه عملیات نیز فرماندهان نظامی و برادر صیاد شیرازی و برادر محسن رضایی رضایت کامل خود را از جهاد و فعالیت‌های جهاد اعلام داشتند.

شهادت جهاد

در این عملیات جهاد در یک مورد بیش از ۵۰ تن از رانندگان لودر و بولدوزر، خود را از دست داد و این برادران از جان گذشته که در واقع جان‌پناه تانک‌ها و نیروهای پیاده ما بودند، جان خویش را در راه پیروزی قوای اسلام از دست

در عملیات عظیم بیت المقدس که از گستردگی و عظمت بی‌سابقه‌ای برخوردار بود، حدود ۴۵۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی ایران آزاد شد. در این عملیات جهاد سازندگی نقش موثری ایفا می‌کرد. بدین ترتیب که اکیپ‌های اعزامی جهاد از استان‌های فارس، اصفهان، خوزستان، خراسان، تهران و سمنان با هماهنگی ستاد پشتیبانی مناطق جنگی جنوب مسئولیت مهندسی جبهه‌ها را بر عهده گرفته و به نحو احسن از انجام این امور برآمدند. در محور جبهه‌های خرمشهر جهاد فارس با امکانات ۱۰۰ دستگاه لودر و بولدوزر و ۳۰۰ دستگاه کمپرسی و با کلیه امکانات دیگر خود جهاد استان فارس اعم از خودروهای سبک و سنگین، و به‌اضافه امکاناتی که از تبریز و مراغه در اختیار جهاد فارس قرار می‌گرفت فعالیت می‌کرد. در این عملیات جهاد فارس حدود ۳۰ شهید و تعداد زیادی مجروح فقط در منطقه شلمچه تقدیم انقلاب کرد. اکثر این شهدا هم از رانندگان لودر و بولدوزر هستند.

در همان محور جهاد اصفهان نیز فعالیت داشت که بار سنگینی از این عملیات را بر دوش می‌کشید. جهاد اصفهان هم تمامی امکانات استان اصفهان را بسیج کرده بود، و با امکاناتی که از دیگر شهرستان‌ها در اختیارش قرار گرفته بود، به‌شدت فعالیت می‌کرد. در عملیات بیت المقدس جهاد اصفهان حدود هزار دستگاه کمپرسی بسیج کرده بود که در امور مربوط به جاده‌سازی و حمل و نقل مهمات و نفرت و... نقش موثری ایفاء کردند، کلیه خودروهای جهاد اصفهان نیز به‌دنبال تعطیل واحدهای مختلف آن برای استفاده در جبهه‌ها



نگهداری می‌کردیم و پس از اینکه تقاضایی از جهادهای مستقر در منطقه مبنی بر کمبود امکانات به ما می‌رسید بلا فاصله اولین کار ستاد پر کردن خلاء موجود بود.

نقش کمک‌های مردم به جبهه‌های جنگ

اکثر وسایل و امکانات ما من جمله اکثر کمپرسی‌ها از شهرستان‌های مشهد، شیراز، اصفهان، تهران و... بسیج شده بودند. این کمپرسی‌ها به‌طور رایگان و به‌مدت ۱۵ الی ۲۰ روز در اختیار جهاد قرار گرفته بودند و اکثر کمپرسی‌های موجود در منطقه عملیات را نیز همین کمپرسی‌ها تشکیل می‌دادند.

وسایل سنگین راه‌سازی مثل لودر و بولدوزر نیز از کانال‌های مختلفی تأمین شده بود، تعداد زیادی از این دستگاه‌ها از غنیمت‌هایی بود که در حملات قبلی بدست آمده بود. مقادیر زیادی از لودرها نیز توسط نخست‌وزیری از کارخانه هپکو از اختیار ما قرار گرفته بود بقیه دستگاه‌ها نیز از جانب وزارت راه و ترابری در اختیار جهاد قرار گرفته بود.

برادر ناصر ابراهیمی در پایان ضمن تقدیر و تشکر از مردم و کمک‌های شایان توجه آنان به جبهه‌ها گفت: «جهاد هیچ چیزی غیر از کمک‌های مردم نیست، و اگر مردم نیازهای جهاد را تأمین نمی‌کردند جهاد قادر به هیچ کاری نبود، اکثر نیروهای فنی و غیر فنی ما را همین مردم عادی کوچه و بازار تشکیل می‌دهند که به‌مدت یکماه یا دو ماه و با اخلاص و ایثار تمام برای ادا نمودن دین خود به انقلاب اسلامی به جبهه‌ها می‌آیند و با تمامی توان خویش به انجام امور محوله می‌پردازند که جای دارد در اینجا از آنان تقدیر و تشکر فراوان بشود.

در این حمله جهاد کلیه نیروهای خود را در تمامی ایران بسیج کرده و به اهواز فرستاده بود به‌طوری‌که در خوابگاه ستاد پشتیبانی در اهواز بیش از دو هزار نفر که از سرتاسر ایران بسیج شده بودند وجود داشتند و البته این عده غیر از نیروهایی بودند که در منطقه عملیات و تحت پوشش جهادهای مستقر در منطقه بسر می‌بردند. در این عملیات، اضافه بر مواردی که ذکر شد فعالیت‌های دیگری نیز از سوی جهاد انجام می‌پذیرفت، مثلاً رساندن مهمات غذا، آب، یخ، و... جالب اینکه در یکی از همین عملیات من خودم شاهد بودم که «تانکر آب» جهاد از «تانک» جلوزده و در پشت خاکریزی که همین چند دقیقه پیش فتح شده است، به نیروهای پیاده آب می‌داد.

وقایع جالب و دیدنی و حیرت‌انگیزی که نتیجه ایثارها و شجاعت‌ها و از جان‌گذشتگی‌های رزمندگان و جهادگران است، به‌حدی زیاد است که واقعا غیرقابل بیان و توصیف است. مثلاً جالب است مردم ما بداند در هر شیئی که قرار بود عملیات انجام بشود، نم باران ملایمی و به‌دنبال آن نسیم خنکی می‌وزید و مانع از خستگی و تشنگی رزمندگان ما می‌شد. و این جز لطف و عنایت خداوندی چیز دیگری نیست و ما امیدواریم، این لطف و عنایت خدا همیشه و در همه حال تا پیروزی نهایی شامل حال ما بشود.

و السلام.

منبع: نشریه جهاد - شماره ۳۴ - صفحه ۲۲ - خرداد ۱۳۶۱

داده و به لقاءالله رسیدند. وجود این برادران راننده برای ما بسیار پرارزش است و با وجودی که بیشتر شهدای جهاد را رانندگان بولدوزر و لودر تشکیل می‌دهد و با وجودی که کار بسیار حساس و خطرناکی به‌عهده این از جان‌گذشتگان نهاده شده است، اما می‌بینیم که پس از هر بار اعلام در رسانه‌های گروهی، صدها راننده دیگر به ما مراجعه می‌کند و این نشان‌دهنده ایثار امت اسلامی است.

ما در این عملیات حدود ۲۰۰ کیلومتر راه و ۴۰۰ کیلومتر خاکریز ساختیم. حدود ۳۰ دستگاه لودر و بولدوزر در این عملیات از دست دادیم که متقابلاً با غنیمت گرفتن از نیروهای دشمن جای بسیاری از آنان را پر کردیم.

هماهنگی بین ارتش، سپاه و جهاد

برادر ابراهیمی سپس به هماهنگی‌هایی که بین ارتش و سپاه و جهاد در رابطه با عملیات اخیر صورت گرفته بود اشاره کرد و گفت: «در حمله فتح‌المبین و بیت‌المقدس طبق هماهنگی‌هایی که بین ارتش و سپاه و جهاد شده بود تمامی عملیات مهندسی جبهه به جهاد واگذار شد. در واقع به جهاد تکلیف شرعی شد که کلیه کارهای مهندسی ارتش و سپاه را انجام دهد که به‌حمدالله پس از این تصمیم جهاد مانند گذشته وظایف خود را انجام داد. و پیروزی‌های اخیر نیز دلیلی بر این مدعاست.

در یکی از محورهای عملیاتی اطراف خرمشهر باتلاق‌هایی وجود داشت که مانع از تحرک و سرعت عمل رزمندگان می‌شد و در این مورد جهاد اصفهان با احداث پل‌های متعدد به یاری رزمندگان شتافت و این مانع نیز از مسیر راه فتح خرمشهر برداشته شد. همان‌طوری-که می‌دانید عملیات بیت‌المقدس دارای چهار مرحله بود و در هر کدام از این مراحل که نیروها مواضع قبلی را ترک کرده و به مواضع تسخیرشده جدیدی دست می‌یافتند، جهاد نیز می‌بایست همراه آنان حرکت کرده و خاکریزهای جدیدی برای آنان احداث کند. طبیعی است که پس از هر مرحله از عملیات خاکریزهای قبلی بلا استفاده مانده و کارآیی خویش را از دست می‌دادند. جهادسازندگی به‌طور متوسط در هر مرحله ۱۰۰ کیلومتر خاکریز برای حفاظت رزمندگان احداث کرد و با در نظر گرفتن هر چهار مرحله از عمیات به این نتیجه می‌رسیم که مجموعاً حدود ۴۰۰ کیلومتر خاکریز توسط جهاد در عملیات بیت‌المقدس احداث شده است.

نقش ستاد پشتیبانی مناطق جنگی جنوب در رابطه به جهادهایی که در منطقه فعالیت داشتند

اصولاً نقش ستاد پشتیبانی ایجاد هماهنگی بین جهادهایی است در منطقه حضور داشتند، مثلاً اگر جهادی کمبود داشت بلافاصله با قرارگاه کربلا تماس گرفته و از آنجا نیز با اهواز ارتباط برقرار شده و کمبود احتمالی جبران می‌شد. هر مشکلی از کمبود راننده بولدوزر و لودر تا کمبود دستگاه‌های سنگین و امکانات تدارکاتی و... بلافاصله در تماس با ستاد پشتیبانی در اهواز فوراً حل می‌شد. ما در اهواز ستادی داشتیم که کلیه امکانات اضافی را در آنجا



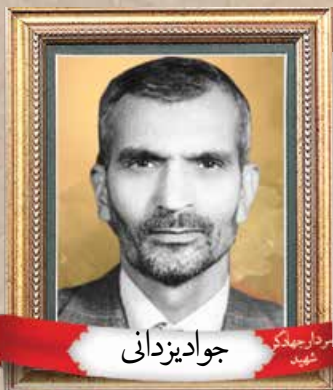
روایت فاتحان



سید محمدتقی رضوی

نیاز جبهه

آقاتقی که جبهه بود، من به اهواز رفتم و چند وقت در منزل ایشان بودم. در نبود آقاتقی مدتی بیمار شدم. وقتی که از جبهه برگشت و متوجه بیماری من شد، خیلی سریع مرا به بیمارستان رساند و گفت: سعی کن زودتر حالت خوب شود، چون در جبهه خیلی از مجروحان هستند، که نیاز به کمک دارند. آقاتقی چند شب بعد دیروقت، به خانه آمد. وقتی دیدم من برای کمک به مجروحان رفته‌ام، خیلی خوشحال شد.



جوادیزدانی

از کمک‌های مردمی، ریالی بر نمی‌داشت

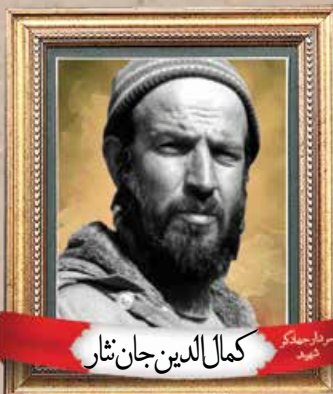
حاج جواد فقط برای خدا کار می‌کرد و تعهد و تقوی دینی وی چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. او از صبح اول وقت تا غروب آفتاب، وقت خود را صرف فعالیت در ستاد پشتیبانی جنگ و برنامه‌ریزی برای جذب و هدایت کمک‌های مردمی به جبهه‌ها می‌کرد اما هرگز برای امرار معاش خود، ریالی از هدایای مردمی (حتی به صورت حقوق) برداشت نمی‌کرد. او برای امرار معاش خود، در نیمه شب از خواب بر می‌خاست و پس از اقامه نماز شب، در زیر زمین منزل ساده و قدیمی خود، مشغول کار با دستگاه بودتایی می‌شد و پس از حدود ۳-۴ ساعت کار و اقامه نماز صبح، به محل کار خود در ستاد پشتیبانی جنگ جهاد می‌رفت.



محمدحسن کسایی

راه‌حلی برای خودسازی

در عملیات کربلای ۵ از ناحیه دست و کتف و کمر مجروح شد. وقتی به «مروند» اعزام شد، فردای آن روز اول وقت، واقعاً جای تعجب بود، بلند شد و در حالی که زخم‌هایش خیلی عمیق بود به جهاد رفت. همیشه توصیه‌اش به من این بود که مبادا خودت را با خانواده‌هایی مقایسه کنی که زندگی عادی خود را سپری می‌کنند مبادا به آنها نگاه کنی و بگویی چرا من زندگی عادی ندارم. آن موقع ضرر می‌کنی خودت را با خانواده‌هایی مقایسه کن که همسرانشان در راه خدا شهید شدند و چند فرزند از خودشان باقی گذاشتند و درآمدی ندارند. حضرت امام برای خودسازی فرموده‌اند که در امور مالی خود را با پایین‌تر از خود و در امور معنوی همیشه خود را با بالاتر از خود مقایسه کنید تا بتوانید تکامل بیابید.



کمال‌الدین جان‌نثار

سراپا روحیه

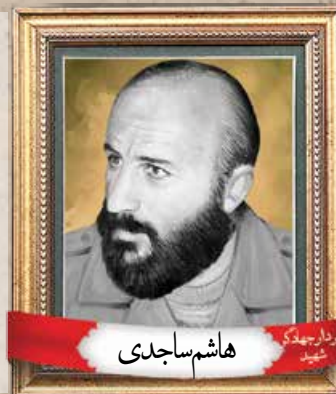
در جزیره مجنون جایی بود که به آن سه راه مرگ می‌گفتند و در تیررس مستقیم عراقی‌ها قرار داشت. ما هم که در داخل ماشین، صدای آمدن هواپیماها را نمی‌شنیدیم. یک‌بار که می‌آمدم، دیدم حاج کمال در کنار پایگاهی ایستاده و همان‌طور که یک دستش در جیب بود به من اشاره می‌کند که توقف کنم. تا توقف کردم یک راکت هواپیمای عراقی نزدیک پایگاه خورد و دود آن آسمان را سیاه کرد. وقتی هوا دوباره روشن شد، دیدم حاج کمال همان‌طور دست در جیب در طرف دیگر ایستاده و مرا نگاه می‌کند. پیاده شدم جلو رفتم و گفتم: حاجی تو در آن طرف نبود. گفت: نه من همین‌جا بودم. با اینکه موج انفجار او را به این طرف پرت کرده بود، اما او برای اینکه روحیه ما از بین نرود وانمود می‌کرد که اتفاقی نیفتاده است.

زمزمه شهید

شبی که دشمن به ما تک زده بود و ما شب بعد پاتک کردیم. شبی که ما تک داشتیم جهاد هم برای زدن خاکریز عملیات داشت. اطلاع دادند چند نفر از برادران شهید شدند. ما به بهداری امام رضا (ع) رفتیم. آنجا بود که دیدیم برادرمان آقای زاهدنیا شهید شده است. حالا با چه حالت روحانی که داشت و به ما لبخند می زد.

در همان اثنی یک آمبولانس آمد و یک نفر بسیجی از شهرضا را آورد و من یک طرف برانکار را گرفتم و روی زمین گذاشتیم.

پاهایش قطع و تکه تکه شده بود. کتفش هم همینطور و یک ترکش خمپاره هم به فکش خورده بود. دیدیم که دارد زمزمه می کند. نزدیکش رفتیم. دیدم می گوید: یا مهدی ادر کنی، لا اله الا... محمد رسول... و یکسره ذکر خدا را می گفت.



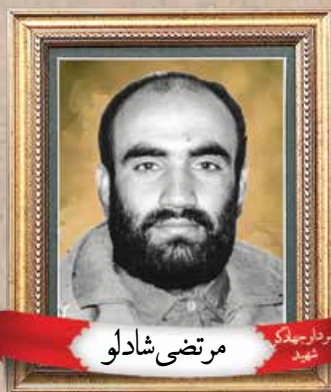
هاشم ساجدی

رویای آزادی فلسطین

من و حاجی به همراه خانواده در یک منزل به مدت شش ماه در سردشت زندگی می کردیم. خانه ای کوچک و از لحاظ ایمنی بسیار خطرناک بود؛ زیرا، در بیشتر ساعات شبانه روز در شهر درگیری مسلحانه وجود داشت و گلوله خمپاره و تیربار زیادی به اطراف منزل اصابت می کرد.

به او گفتم: بهتره خانواده رو به تهران یا ارومیه منتقل کنیم!

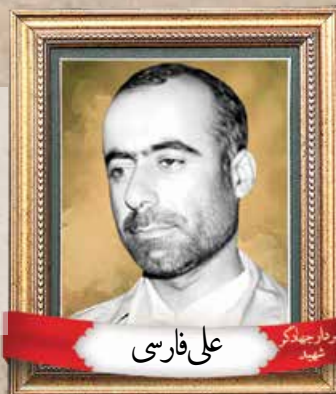
گفت: بذار عادت کنند فردا که بریم فلسطین رو آزاد کنیم باید خانواده رو به لبنان ببریم. اون وقت دیگه خانواده هامون به این وضع عادت کرده اند و مشکلی نداریم!



مرتضی شادلو

دعای خانواده باعث پیروزی ماست

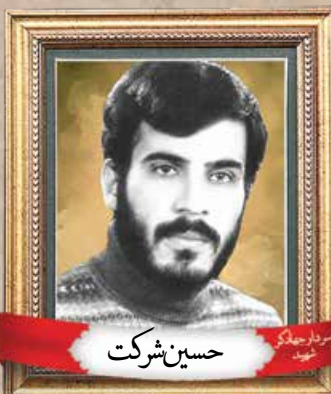
در اوج عملیات بودیم و سوار بر موتور تریل، هماهنگی لازم را با راننده لودر و بولدوزرها انجام می دادیم. در مقابل یکی از سنگرها، حاج علی را دیدم و به طرف ایشان رفتم تا آخرین تحولات منطقه را بررسی کنیم. بعد از پایان صحبت هایم، سوییچ موتور را برداشتم و در جیبش گذاشتم و گفتم: شنیده ام یک ماهی است با خانواده ات تماسی نداشته ای. جنگ به جای خود و خانواده هم به جای خود. آنها در اصفهان تنها و چشم انتظار هستند و دلتنگ ما می شوند. حفظ احترام آنها بر همه ما واجب است و قطعاً دعای شان باعث پیروزی ماست.



علی فارسی

خدایا چه موقع عاشق من می شوی؟

روح بلند حسین در قفس دنیایی و خاکی تحمل ماندن نداشت. روزهای آخر عمر دنیایی او، بارها از او شنیده بودند که می گفت: «خدایا مگر نه این است که خودت گفته ای، هر آن کس که عاشق من شود، من نیز عاشق او خواهم شد و هر کس را عاشقش شوم به پیش خود می خوانمش... پس چه موقع عاشق من می شوی؟» و پاسخ این سؤالش را یک شب مرخصی در عالم رویا دید و برای مادرش این گونه تعریف کرده بود: «در عالم خواب دیدم در کنار یک کشتی بودم که عازم کربلا بود، دو کیف دستی، یکی به رنگ سبز و دیگری به رنگ قرمز بود و من خواستم سبز را دست بگیرم ولی گویا کسی گفت، قرمز را بردار و رفتم به سوی کشتی.»



حسین شرکت

دلاوران قبيله نور در نبرد با ظلمت به دشت روشنایی هجرت نمودند، اسماعیل وار به قربانگاه
آزمایش شتافتند و آگاهانه جان سپردند. سوختند تا با کفر نسازند، رفتند تا ایمان نرود،
و مرگ سرخ را برگزیدند تا چراغ توحید نمیرد؛

یاد و خاطره شهدای خرداد ماه وزارت جهاد کشاورزی گرامی باد

استان	نام خانوادگی	نام
اصفهان	قاسمی اندانی	قدیرعلی
اصفهان	قنبر علیوند	علی
اصفهان	کاظمی	محمدعلی
اصفهان	کامرانی	محمدتقی
اصفهان	کشاورز خوراسگانی	محمد
اصفهان	گلان	سعید
اصفهان	گولانی	حبیب الله
اصفهان	محمدی جوزدانی	علی
اصفهان	محمدی نجف آبادی	عبدالمحمود
اصفهان	معینی	حسن
اصفهان	ملکی ها	حسین
اصفهان	منتظری	ابوالقاسم
اصفهان	میرزا آقایی	حسن
اصفهان	میرکریمی	سید ولی الله
اصفهان	میری	جلیل
اصفهان	نصر اصفهانی	عباس
اصفهان	هوشمند جزئی	مصطفی
اصفهان	وکیلی سهرفرزانی	اصغر
اصفهان	یوسفی	غلامرضا
اصفهان - قم	افشاری	ابوالقاسم
البرز	احمدیه ای	حبیب الله
البرز	شفیعی	غلامرضا
البرز	فرجی	هوشنگ
البرز	مومنی تبار	سهراب
البرز	یوسفی	حبیب الله
البرز - ستاد مرکزی	یاری	محمد
ایلام	آبدونی	اسدالله
ایلام	جاسمی	جوزعلی
ایلام	زمانی	نجم الدین
ایلام	عاصم آبادی	عیسی
ایلام	موسوی فرد	سید سلمان
آذربایجان شرقی	حسین زاده دستجردی	ابراهیم
آذربایجان شرقی	رحیمی سعدی	حبیب
آذربایجان شرقی	عابدینی لیواری	قنبر

استان	نام خانوادگی	نام
اردبیل	سلطانی	جابر
اردبیل	نوری خانکندی	فضایل
اصفهان	آخوندی نیسیانی	محمدحسین
اصفهان	آقاطاهری خوزانی	امیر
اصفهان	احمدی جوزدانی	محمدعلی
اصفهان	امامی نجف آبادی	محمدعلی
اصفهان	پریزاد	مصطفی
اصفهان	پورمظاهری	ابوالقاسم
اصفهان	پورمقدم	حسن
اصفهان	جمشیدی باغوحوشی	امراه
اصفهان	جهانگیری	غلامرضا
اصفهان	چناری	محمودرضا
اصفهان	حاج امینی نجف آبادی	احمد
اصفهان	خسروان	ناصر
اصفهان	دانش	سید احمد
اصفهان	داوودندی	حسینعلی
اصفهان	ذاکر اصفهانی	سید عباس
اصفهان	رضازاده	حبیب الله
اصفهان	رفیعی کرکوندی	نبی الله
اصفهان	سراج نجف آبادی	عباس
اصفهان	سلطانی رناتی	اکبر
اصفهان	سلطانی نجف آبادی	علی
اصفهان	شرکت	حسین
اصفهان	شفیعی نجف آبادی	محمود
اصفهان	شمس جزیی	حسن
اصفهان	صادقیان ردانی	رسول
اصفهان	عبدلی سجزی	عباس
اصفهان	حسینعلی زاده	یوسف
اصفهان	حشمتی	مهدی
اصفهان	حفیظی درچه	کریم
اصفهان	عسگری	مراد
اصفهان	غضنفری	محمدعلی
اصفهان	فاتحی نصرآبادی	منصور
اصفهان	فراقی نجاتی	حسن

استان	نام خانوادگی	نام
خراسان رضوی	ارغیانی	احمد
خراسان رضوی	پوست فروشان	محمد
خراسان رضوی	تبرایی	محمد مهدی
خراسان رضوی	جلال زاده شهری	محمدحسن
خراسان رضوی	حاجی محمدی کاخکی	محمد
خراسان رضوی	حسین پور گل خطمی	محمد
خراسان رضوی	حسین پور ملک شاه	یوسف
خراسان رضوی	حسینی	سید امیرشاه
خراسان رضوی	درخانی	باباخان
خراسان رضوی	دوستداری	محمد
خراسان رضوی	رضائیان	هادی
خراسان رضوی	رضوی مبرقع	سید محمد تقی
خراسان رضوی	زمانی	غلامحسین
خراسان رضوی	زمانیان	اسد الله
خراسان رضوی	صحرانورد عبدل آبادی	عبلسعی
خراسان رضوی	طاهری	علی اصغر
خراسان رضوی	کاشی پور محمدی	مهدی
خراسان رضوی	کریمی	مرادعلی
خراسان رضوی	لوکیان	هادی
خراسان رضوی	نارنجی	جهانگیر
خراسان شمالی	حصاری	شرف
خراسان شمالی	رباط جزی	سید جلال
خراسان شمالی	مرادبخش	غلامرضا
خراسان شمالی	نجاتی خطاب	محمد
خراسان شمالی	یزدانی	پرویز
خوزستان	امام قلی نژاد	بهرام
خوزستان	رضانی	نصرالله
خوزستان	زولوپور پاپی	محمدعلی
خوزستان	شهید زاده	مصطفی
خوزستان	غیائی	غلامرضا
خوزستان	نورعلی زاده	محمدعلی
زنجان	اسماعیلی گورجق	علی اکبر
زنجان	اوجاقلو	حیدرعلی
زنجان	تقی بیگلو	عطاء الله
زنجان	حسینی	محمدحسین
زنجان	رضایی	رسول
زنجان	عابدینی لیواری	قنبر
زنجان - قم	آسیابی رحیم پور	اسدالله
ستاد مرکزی	الله وردی	غلامرضا
ستاد مرکزی	زارعی	علیرضا
ستاد مرکزی	سجادی	سید مهدی
ستاد مرکزی	شعیبی	فرهاد

استان	نام خانوادگی	نام
آذربایجان شرقی	عیسی خواجه	صمد
آذربایجان غربی	پورمرادی میانداوآب	حبیب الله
آذربایجان غربی	عبداللهی وقاصلو	اسد
آذربایجان غربی	قائم میرآباد	میرکمال
آذربایجان غربی	اصغری اصل	مهدی
بوشهر	آورنده	سید محمد
بوشهر	افسر دیر	علی
بوشهر	بنافی	محمد
بوشهر	حیدری	عبدالرسول
بوشهر	درگویی	حسین
بوشهر	روزگار	خداکرم
بوشهر	طلاییان مجرد	محمود
بوشهر	علمداری	اسماعیل
تهران	پوستی	علی
تهران	پیرانعقل	عبدالرضا
تهران	تفتی	علی
تهران	جابری	داود
تهران	دلال جدی	التفات
تهران	زنگنه	کریم
تهران	سلطانی نجف آبادی	سیف الله
تهران	شهرابی فراهانی	محمد
تهران	طهماسبی	احسن
تهران	غلامحسینی دهدشتی	ماشاء الله
تهران	غلامی	منصور
تهران	قائم مقامی	سید تیمور
تهران	کاظمی	مرتضی
تهران	مقدم چوکامی	احمد
تهران	ملکی	عباس
تهران	ناظم	افشین
تهران	نورهاشمی	سید مرتضی
تهران	همایون	علی
تهران - کرمان	خاکساریان	یدالله
جیرفت و کهنوج	تاجیک	رضا
جیرفت و کهنوج	سالاری بارده	محمد
چهارمحال و بختیاری	برزگر هفشجانی	یادعلی
چهارمحال و بختیاری	هادی پور هفشجانی	احمدرضا
خراسان جنوبی	بوری	حسین
خراسان جنوبی	خاتمی	سید محمد
خراسان جنوبی	سلیمانی	علی
خراسان رضوی	آزادفر	غلامرضا
خراسان رضوی	آل سیدان	احمد
خراسان رضوی	اتیوک	غلامرضا

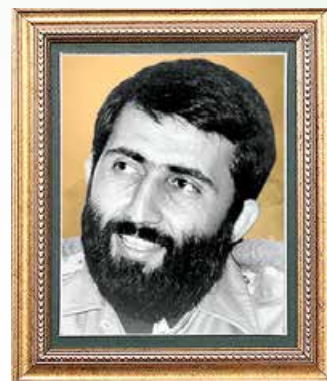
استان	نام خانوادگی	نام
کردستان	سلیمانی	کریم
کردستان	کریم پور	رفیق
کرمان	ابوالحسنی فرسنگی	ماشاء الله
کرمان	حسینی	سید حسن
کرمان	فاضلی پور حسن آبادی	حسن
کرمان	یوسف زاده ماهانی	ماشاء الله
کرمان	وحیدی گوکی	مسعود
کرمان	رشیدیان	فرزین
کرمانشاه	الماسی	روح الله
کرمانشاه	سیفی	ناصر
کرمانشاه	عبدالتاجدینی	فضل الله
کرمانشاه	قنبری	علی اشرف
کرمانشاه	کریمی	کریم
گلستان	پوراعتمادی	حمیدرضا
گلستان	طغرایبی	علیرضا
لرستان	بیرانوند	رمضان
لرستان	ساکی	شاپور
لرستان	ظفری نسب	عطابک
لرستان	کوگانی	علی عسکر
لرستان	محمدخانی	حسین
لرستان	نورایی فرد	صیدعلی
مازندران	بوداغی	غفار
مازندران	جعفر آقایان	قاسم
مازندران	زارع دوایی	حسین
مازندران	سعادت نیازی	مرتضی
مازندران	طور سنگسری	صمصام
مازندران	عالمیان	خسرو
مازندران	عزیزپور	علی اکرم
مازندران	کاووسی	فرزاد
مازندران	مهربانیان	علی
مرکزی	چلبی	قهرمان
هرمزگان	بهرامی پور	عبسی
هرمزگان	رئیزی سرخونی	حیدر
هرمزگان	صادقی بهمنی	حسین
هرمزگان	عبدالصمدی فرخی	اسماعیل
همدان	خسروی	عبدالحسین
یزد	بخشایش	سید جواد
یزد	توانگر مروستی	اکبر
یزد	حسینی	سید حسین
یزد	رزاقیان	مسعود

استان	نام خانوادگی	نام
ستاد مرکزی	شیوا	بهزاد
ستاد مرکزی	فرازی	رحیم
ستاد مرکزی	فیاض مقدم	رسول
ستاد مرکزی	کریمی	اکبر
ستاد مرکزی	هاشمی	مهرعلی
ستاد مرکزی	شعبانی	اسحاق
سمنان	علیزاده	عزیزالله
سمنان	کلامی	علی اصغر
سمنان	مرادی نسب	محمد
سمنان	نصرتی	حسین
سیستان و بلوچستان	کیخا	امیر
فارس	ارقمی	حسین
فارس	بهرام نیا	عزیز
فارس	پاسیار	اسماعیل
فارس	ثناپی نژاد	احمدرضا
فارس	جعفری کوشک	سید خدابخش
فارس	جوکاران	صفر
فارس	حسینی	منوچهر
فارس	خشنود	سیاوش
فارس	دهقانی	عباسعلی
فارس	راحتی	محمود
فارس	رستگار ده بیدی	بیژن
فارس	زارع خفری	زال محمد
فارس	زارعی	ابراهیم
فارس	شریفی	رضا
فارس	شهادت	جهانبخش
فارس	شهبازی	حمید
فارس	صفر زاده هکانی	مجتبی
فارس	طیبی	ابراهیم
فارس	کریمی	محمدجواد
فارس	لطف‌فراشبندی	غلامعلی
فارس	محمدقاسمی	غلامعلی
فارس	مرادی ترشیزی	عباسعلی
فارس	ملک مکان	غلامعباس
فارس	نصیری	سیف الله
فارس	نوشادی	محمدرضا
فارس - قزوین	اینانلو	سبزعلی
قزوین	امام جمعه شهیدی	محمدسعید
قزوین	رضایی	حیدرقلی
قم	بکتابش عراقی	احمدولی
قم	پناهی دولخانی	غلامعلی

گذری کوتاه بر زندگی

شهدای شاخص جهادگر در خرداد ماه

سردار جهادگر شهید سید محمدتقی رضوی



در سال ۱۳۳۴ در شهر مشهد متولد شد. او پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و دبیرستان، در رشته راه و ساختمان وارد دانشگاه مشهد شد. استعداد و هوش فراوان محمد تقی باعث شد پدرش به او پیشنهاد ادامه تحصیل در خارج

بدهد که با جواب رد وی مواجه شد. پس از پایان تحصیلاتش به سربازی رفت. در دوره سربازی به واسطه علاقه وافری که به امام خمینی(ره) داشت، به دستور او همچون سایر سربازها از پادگان فرار کرد.

سپس برای ادامه مبارزاتش به تهران عزیمت کرد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و دستور رهبر کبیر انقلاب مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی، وارد جهاد شد و در اولین اقدام خود جهاد سازندگی تربت حیدریه را سر و سامان داد.

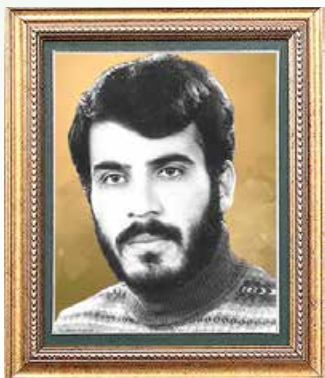
بعد از تربت حیدریه، برای مأموریتی عازم بندرعباس شد. با شروع جنگ، از سوی جهاد سازندگی خراسان عازم مناطق جنوب گردید و در عملیات های بزرگی چون طریق القدس، رمضان، والفجر، فتح المبین و ... در قرارگاه مهندسی رزمی جهاد مشغول کارهای زیربنایی عملیات ها شد.

عملکردش در امر مهندسی - رزمی بر این استوار بود که: هر قطره عرقی که قبل از عملیات در امر مهندسی - رزمی ریخته شود، در میدان جنگ، خون های کمتری بر زمین خواهد ریخت. او به هنگام شناسایی منطقه ای عملیاتی کربلای ۱۰ در ارتفاعات کوه های سردشت بر اثر انفجار گلوله ای تویی، در روز سوم خرداد ۱۳۶۶، ابتدا یک پایش را از دست داد.

سردار جهادگر شهید حسین شرکت

در سال ۱۳۳۴ در خانواده ای علاقمند به امام حسین به دنیا آمد. مادر بزرگوارش نام او را حسین گذاشت، زیرا برادر بزرگش که حسین نام داشت در عاشورای سال قبل از تولد وی از دنیا رفته

بود. حسین تحصیلات دوران ابتدایی را سپری کرد و برای ادامه تحصیل تا اخذ دیپلم مجبور شد، روزها کار کند و شبها به تحصیل بپردازد و تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته الهیات، دانشگاه تهران شروع کرد. پس از پیروزی انقلاب



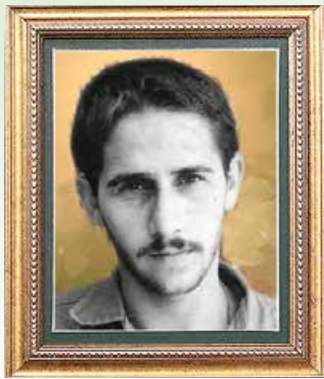
دانشگاهها به دلیل مشکلات فرهنگی برای مدتی تعطیل شد، حسین از فرصت استفاده کرد و در شهر مذهبی قم به گذراندن دروس حوزوی مشغول شد. با شروع جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به مرزهای غرب و جنوب غرب کشور، حسین لباس رزم پوشیده و به خیل رزم آوران آوردگاه نبرد پیوست و در عملیات های ثامن الائمه(ع) و فتح المبین شرکت کرد. مدتی بعد، پس از بازگشت از جبهه، به عضویت جهادسازندگی درآمد و برای سومین مرتبه با جهادگران جهاد سازندگی روانه میدان رزم شد. استعداد سرشار و هوش خدادادی او سبب شد در مدت کوتاهی مسئولیت مهندسی رزمی را به عهده بگیرد و در عملیات غرور آفرین فتح المبین و بیت المقدس فعالانه کار کند. شرکت همچنان جهادگرانه کوشید تا پس از فتح خونین شهر با خاطری آسوده در کنار یار هم رزم خود شهید اکبر سلطانی جان بر کف به شهادت نایل آمد.

سردار جهادگر شهید دکتر مصطفی شهیدزاده

سال ۱۳۳۶ خانواده شهید زاده در بهبهان پذیرای قدوم مبارک مصطفی شد. مصطفی کودکی مهربان و تیزهوش بود که هم سالانش را به شور و نشاط دعوت می کرد و هم در مشکلات درسی و غیردرسی یار و یاورشان بود در سال ۱۳۵۵ با



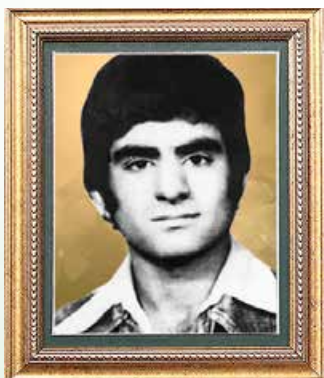
بعد از آن شاید که خود را برای یک دفاع بی‌امان با دشمنان بعثی تجهیز و آماده می‌کرد زیرا علاقه‌ی جدی و وافر به سخنرانی‌های مذهبی سیاسی و دعا و راز و نیاز با خدا داشت. شهید اتیوک در صحنه زندگی با خانواده از هر نظر



مورد رضایت والدین بستگان بود و الگوی خوبی برای افراد دیگر بود. در صحنه اجتماعی، فردی فعال و مقاوم به طوری که بعد از پیروزی انقلاب از اعضای فعال ارگان‌های انقلابی محسوب می‌شد. در بازسازی هویزه که به دست اعمال آمریکای جنایتکار و بعثیون عراق به صورت مخروبه‌ای در آمده بود فعالیت چشمگیری داشته پس از آن دوران سربازی را با عشق و علاقه فراوان به پایان برد. شهید اتیوک اعتقاد داشت حفاظت و پاسداری از وطن اسلامی از مهمترین وظایف هر فرد است و بر همین اعتقاد کارهای محوله و وظایف خود را به نحو بسیار خوبی انجام می‌داد پس از انجام خدمت سربازی، خدمت در جهاد سازندگی را که نهادی مقدس و به فرمان حضرت امام خمینی(ره) تأسیس شده انتخاب نمود و راهی جبهه‌های حق علیه باطل شد.

سردار جهادگر شهید محمدجواد کریمی

در یکم مرداد ۱۳۳۹ در شهر یزد و در خانواده‌ای روحانی دنیا آمد. والدین ایشان به دلیل ادامه تحصیل پدر در حوزه علمیه یزد، از شیراز به آن شهر نقل مکان کردند. محمدجواد از ۱۳۴۴ به مکتب خانه رفت و ۲ جزء از قرآن را حفظ کرد. تحصیلات ابتدایی خود را از ۱۳۴۵ در دبستان شعله

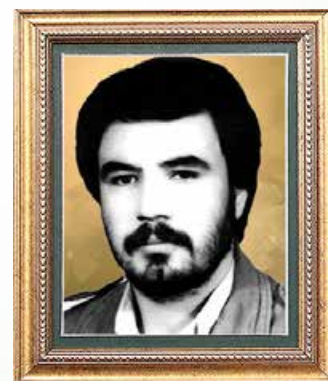


(ساختمان این مدرسه تخریب و تغییر کاربری داده شده) آغاز کرد و در ۱۳۵۳، دوران راهنمایی را در مدرسه کریم فاطمی (شهید ابوذری فیروزی کنونی) به اتمام رساند و تا آن زمان، زبان عربی را نیز در محضر پدر آموخت. پس از گذراندن این دوران در مدرسه روزانه،

کسب رتبه اول دیپلم منطقه گچساران، در رشته دندانپزشکی دانشگاه شیراز، پذیرفته شد. اما به دلیل جو نامناسب آن دانشگاه خود را به دانشگاه اصفهان منتقل کرد و در رشته دندانپزشکی مشغول به تحصیل گشت و در مدت کوتاهی یکی از اعضای فعال و مؤثر انجمن اسلامی محسوب شد. در آن بحبوحه شور، مصطفی که می‌دانست آینده این کشور وظایف سنگینی بر دوشش خواهد گذاشت، برنامه‌های خودسازی چون روزه و ورزش‌هایی نظیر کشتی و کوهنوردی را آغاز کرد و پس از طی دوره‌های تخصصی دندانپزشکی و طب عمومی، بلافاصله برای خدمت به مردم راهی روستاهای اطراف اصفهان شد. هنگامی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید با پیشنهاد جهاد استان مسئولیت کمیته پزشکی جهاد استان خوزستان را بر عهده گرفت و به بیمارستان‌های خرمشهر و طالقانی آبادان خدمات ارزنده‌ای ارائه کرد هنگام اعزام کاروان بیمارستان صحرائی به آبادان جزء آخرین نفراتی بود که پس از سقوط سوسنگرد، شهر را ترک کرد. سپس از طریق پادگان حمیدیه با سمت معاون کمیته امداد پشتیبانی به کمک مجروحین شتافته و در روز میلاد حضرت ولیعصر (عج) در تاریخ ۲۸/۰۳/۱۳۶۰ در سن ۲۴ سالگی، جبهه دارخوئین را با خون خود رنگین ساخت.

سردار جهادگر شهید محمد شهرابی فراهانی

شهید شیخ محمد شهرابی فراهانی در سال ۱۳۴۱ در شهراب آشتیان دیده به جهان گشود. در تاریخ ۱۳۶۵/۰۶/۰۶ از طرف دفتر تبلیغات اسلامی به جبهه‌های غرب کشور اعزام شد. و ۶ روز بعد، در یکی از عملیات‌ها از ناحیه چشم و حلق شیمیایی و مجروح شد و به درجه جانبازی رسید.



اما در تاریخ ۱۳۷۷/۰۳/۰۴ بر اثر عوارض ناشی از مواد شیمیایی در بیمارستان به فیض عظیم شهادت نائل آمد و پیکر مطهرش در گلزار علی ابن جعفر(ع) قم به خاک سپرده شد.

سردار جهادگر شهید غلامرضا اتیوک

در سال ۱۳۴۲ در شهر مقدس مشهد در خانواده‌ای مذهبی اهل تقوی و پرهیزگاری دیده به جهان گشود دوران کودکی را در کانون پرمهر و محبت خانواده گذراند سپس در هفت سالگی به مدرسه ابتدایی و بعد مقطع دبیرستان را تا دوم دبیرستان طی کرد و

پل و جاده و مسجد و ساختن خانه با همکاری جهاد سازندگی برای مستضعفین که بر هیچ یک از اهالی روستای بابا امان پوشیده نیست.

شهید یزدانی، با اعتقاد و ایمان استواری که به قطع کردن دست فئودال‌ها و سرمایه‌داران و گسستن

زنجیرهای استثمار داشت، به محض تشکیل هیئت هفت نفره به آن پیوست. فئودال‌های منطقه بارها توسط تطمیع و تهدید تلاش کردند که او را از وظایفش باز دارند، اما او همواره در فکر محروم‌ترین اقشار جامعه بود.

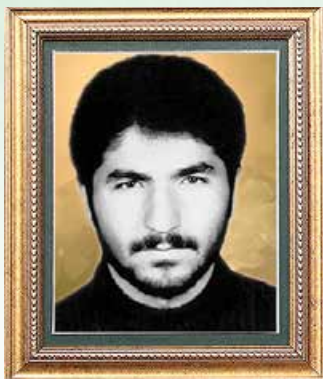
سرانجام در روز ۱۳۶۰/۳/۳۰ هنگامی که از مأموریت باز می‌گشت، در درگیری‌هایی که منافقین به راه انداخته بودند، مورد هجوم و ضرب و شتم قرار گرفت و بر اثر شلیک یک گلوله توسط منافقین به شهادت رسید.

سردار جهادگر شهید حسین ارقمی

۳۰ دی ماه ۱۳۴۵ در شهرستان شیراز محله دروازه کازرون دیده به جهان گشود. ۷ ساله بود که راهی مدرسه شد. دوره ابتدایی را در مدرسه اسلامی و راهنمایی را در مدرسه ایگار گذراند. حسین از کودکی با نماز و قرآن مانوس بود.

با آغاز جنگ تحمیلی پدر که در جهاد مشغول خدمت بود به جبهه رفت و جانباز شد. پس از آن برادر حسین تصمیم گرفت به جبهه برود و راه پدر را ادامه دهد. حسین علاقه وافری به برادرش داشت، نتوانست تحمل بیاورد درس را رها کرد و به دنبال برادر به جبهه رفت.

پس از چندی حضور در جبهه با اصابت ترکش به پا مجروح و در بیمارستان بستری شد. پس از بهبودی نسبی مجدد به جبهه رفت و در عملیات والفجر ۸ شرکت کرد و در این عملیات به شدت مجروح شد و پس از ۲ سال تحمل درد جانبازی ۲۷ خرداد ماه ۱۳۶۷ بر اثر جراحات وارده به شهادت رسید. پیکر پاکش در گلزار شهدای شیراز به خاک سپرده شد.



در همان سال، به دلیل وضعیت مالی خانواده و با تصمیم خودش، روزها مشغول کار در تعمیرگاه خودرو شد. در ۱۳۵۶ به تحصیلات خود در مقطع سوم نظری پایان داد. در کنار تحصیل و اشتغال، به کلاس زبان انگلیسی در "انجمن ایران، امریکا" (پس از انقلاب منحل شد) و ورزش جودو رفت. مطالعات دینی و سیاسی خود را از کتاب‌های آیت الله مطهری و نوار سخنرانی‌های امام خمینی (ره) آغاز کرد و هم‌چنین مبلغ کتاب‌ها و نوارهای مذهبی در میان دوستان و اطرافیان بود. در همان سال، با اوج‌گیری فعالیت‌های انقلابی، اقدام به پخش اعلامیه و شعار نویسی شبانه کرد و در راهپیمایی‌ها و تظاهرات علیه حکومت پهلوی شرکت داشت.

با شروع جنگ تحمیلی، داوطلبانه و به عنوان برقکار و تعمیرکار ماشین‌آلات مهندسی، در ستاد پشتیبانی جهاد سازندگی استان فارس نام‌نویسی کرد و ۲۹ مهر ۱۳۵۹، از طریق همان نهاد به جبهه اعزام شد.

جوانی که به عنوان برقکار وارد جهاد فارس در منطقه شد، معلوم شد که همه فن حریف است. وی با نبوغ خود در تعمیر و راه‌اندازی انواع امکانات مهندسی، حتی دستگاه‌هایی که تاکنون با آن‌ها مواجه نشده بود، از جمله: پل‌های شناور آبی-خاکی، کانال‌کن‌ها و غیره، یک واحد مکانیزه را در پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی استان فارس به وجود آورد. از همین رو، به وی، لقب کارخانه ماشین‌سازی داده شد.

او در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۰، در عملیات شیخ فضل‌الله نوری که با مشارکت موفق و هماهنگ سپاه، ارتش و جهاد سازندگی، منجر به ۲ کیلومتر پیشروی نیروهای خودی و تسخیر تپه‌های «مدن» در شمال آبادان شد، به عنوان مسئول مهندسی محور عملیاتی، شرکت داشت.

سرانجام در ۱۱ خرداد ۱۳۶۰ که مصادف با شب بعثت پیامبر اکرم (ص) بود، در حین انجام مأموریت، بر اثر اصابت ترکش خمپاره دشمن، به شهادت رسید.

سردار جهادگر شهید پرویز یزدانی

در سال ۱۳۳۷ در روستای بابا امان، در خانواده‌ای کشاورز متولد شد. دوران ابتدایی را در روستا گذراند و سپس دوران دبیرستان را در شهر و پس از اخذ دیپلم راهی گذراندن دوران خدمت شد و فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز کرد. او با جان و دل دعوت امید مسضعفان را لبیک گفته و با پخش اعلامیه در شب و پخش سخن‌های سیاسی در پادگان سربازان را تشویق می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وارد جهادسازندگی شد، شهید یزدانی خود را مدیون روستاییان محروم بابا امان می‌دانست و در این راه اقدامات زیادی از قبیل فعالیت چشمگیر داشتن جهت ساخت

جای شهید و جلاذ عوض نشود

مروری بر سرگذشت شهدای ترور وزارت جهاد کشاورزی

مراقب باشیم تا در دهه شصت، جای شهید و جلاذ عوض نشود، زیرا ملت ایران در دهه شصت مظلوم واقع شد و به دلیل اینکه تروریست‌ها و منافقین و پشتیبانان آن‌ها به امام و ملت ایران ظلم و خبائت کردند، ملت در موضع دفاع قرار گرفت و در نهایت هم پیروز شد.

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، بیانات در ۱۴ خرداد ۱۳۹۶



راه یافت و در پی اخذ درجه لیسانس به خدمت سربازی اعزام شد. آن‌گاه پس از پایان خدمت به استخدام وزارت کشاورزی درآمد و برای طی دوره‌های گوناگون علمی و عملی به کشورهای مختلف فرستاده شد. وی با توجه به تجارب و ره‌آورد‌های علمی و تکنیکی که از این مسافرت‌ها کسب کرد به ریاست کارخانجات شیر پاستوریزه اصفهان منصوب شد و با همت و پشتکار خود توانست تولیدات کارخانجات مزبور را که در آن زمان توسط کارشناسان خارجی اداره می‌شد، افزایش داده و آنان را به تحسین و تعجب وا دارد، ولی چندی نگذشت که به دلیل مخالفت با سوءاستفاده‌های مالی مسئولین کارخانه با غارت‌گران بیت‌المال درگیر شد و مصراً درخواست انتقال به محل دیگری را کرد که به دنبال آن به شرکت تهیه و توزیع شیر در تهران منتقل شد.



مستضعفانی بود و با تشکیل جهاد سازندگی وارد این نهاد شد و پس از آن در هیات هفت نفره‌ی امور اراضی، فعالیت خود را آغاز کرد. او معتقد بود زمین‌های عمده نباید در دست افراد فئودال باشد که به ناحق زمین‌ها را تصاحب کرده‌اند و یا آنها را بدون هیچ منفعتی رها کرده‌اند زیرا افراد مستضعف بسیاری بودند که به آن زمین‌ها احتیاج داشتند. پرویز با این هدف که این زمین‌ها را به دست صاحبان اصلی‌اش برساند شب و روز در تلاش بود و به تک تک روستاها و مناطق مورد نظر می‌رفت. در ایام سال‌های اول پس از انقلاب، از مبارزان سرسخت بر علیه منافقان بود. و سعی داشت تا مردم را نسبت به موضوع و مسائل مربوط به دشمنان انقلاب آگاه کند، در بیستمین روز از خرداد سال ۱۳۶۰ برای دفاع از آرمان‌ها و اهداف انقلاب، در میدان شهید بجنورد مقابل منافقان کور دل می‌ایستد که در جریان آشوب منافقان، مورد هدف تیراندازی آنها قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد.

شهید حمید صائمی

در هفدهمین روز از اولین ماه زمستان ۱۳۲۶ در حصارک کرج متولد شد، دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را با جدیت و تلاش پیگیر آغاز کرد و ضمن ادامه تحصیل به فعالیت‌های سیاسی مذهبی و همچنین انجام تمرینات ورزشی اقبال پیدا کرد. در جریان قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، هم زمان با شکل‌گیری نهضت اسلامی در میهن ستم‌دیده، حمید با دستنویسی و پخش اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های حضرت امام خمینی به صف مبارزین پیوست و پیام ایشان را تا حد توان به مردم رساند. شهید صائمی پس از کسب مدرک دیپلم در ادامه تحصیلات خود به مدرسه عالی علوم تغذیه

قسمت سوم

شهید پرویز یزدانی

شهید پرویز یزدانی در سال ۱۳۳۷ در روستای بابا امان در خانواده‌ای کشاورز و متوسط به دنیا آمد، دوران تحصیلی را تا دیپلم ادامه داد، و پس از اخذ دیپلم و در دوران سربازیش که مصادف با تحولات انقلاب بود، با جان و دل دعوت امید مسضعفان را لبیک گفته و طی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ با پخش اعلامیه در شب و پخش سخن‌های سیاسی در پادگان سربازان را تشویق می‌کرد و سعی داشت ذهن سربازان و نیروهای ارتش را نسبت به مسئله انقلاب بیدار کند.

خبر این کار پرویز چنان در پادگان پیچیده بود که فرمانده تیپ، شخصاً برای پایان دادن به این موضوع دست به کار شد ولی با درایت و زیرکی پرویز تا مدت‌ها نتوانست پی ببرد چه کسی عامل توزیع اعلامیه‌ها در پادگان است و بالاخره در روزهای پایان حکومت ستمشاهی، او را در پادگان بازداشت کردند اما با پیروزی انقلاب، خیلی زود از بازداشت رها شد و به صف انقلابیون پیوست. پرویز پس از پیروزی انقلاب، تمام دغدغه‌اش حمایت از محرومان و

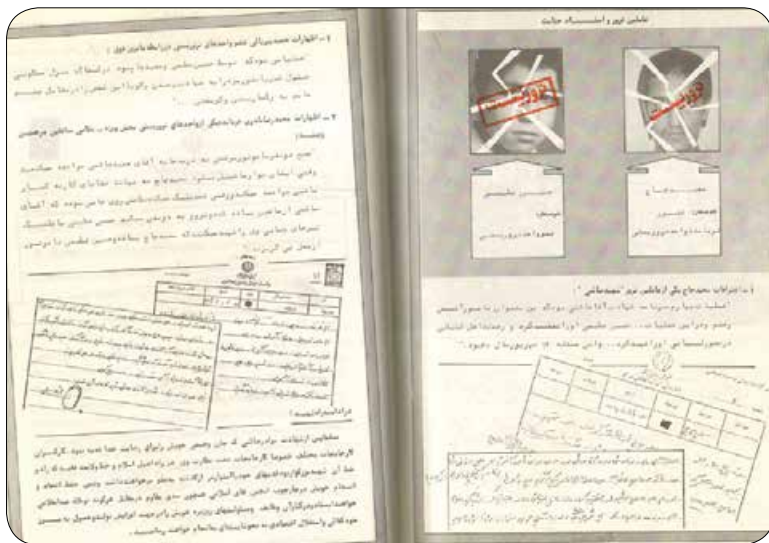


تروریست‌ها که از ساعتی قبل در حوالی منزل ایشان کمین کرده بودند، بلافاصله پس از مشاهده وی به بهانه تقاضای کار به کنار اتومبیلش می‌روند. وی یکی از آنها به قصد شلیک گلوله، سلاحش را بیرون می‌کشد، ولی به علت روی ضامن بودن سلاح موفق به انجام نیت شوم خود نمی‌شود. در این حال شهید صائمی از اتومبیل خارج شده و شروع به دویدن می‌کند و در یک مغازه لبنیاتی در همان حوالی سنگر می‌گیرد. اما تروریست دیگر در مقابل دیدگان صاحب مغازه و خانواده حمید، گلوله‌های زیادی به سوی شلیک شد. چند گلوله به سینه و ساق پا و نیز جمجمه وی برخورد کرد و خون گرم و پاکش بر زمین ریخته شد و مظلومانه به شهادت رسید.

شهید اسماعیل ابوترابی



فرزند نوروزعلی، پانزدهم شهریور ۱۳۲۶ در اصفهان و در خانواده‌ای مذهبی و مستضعف به دنیا آمد. او تا پایان مقطع ابتدایی درس خواند، سپس به دلیل مشکلات مالی خانواده‌اش، ترک تحصیل کرد و وارد بازار کار شد. او در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در تظاهرات‌های انقلابی شرکت می‌کرد و پس از پیروزی انقلاب، به خدمت در جهاد سازندگی مشغول شد. وی کردستان را برگزید تا آنچه در توان دارد در راه آبادانی این منطقه صرف کند و برای این منظور عازم مریوان شد. اسماعیل ابوترابی پس از مدت‌ها خدمت، در ۲۹ آذر ۱۳۶۰ در کمین عناصر گروهک‌های تروریستی ضدانقلاب افتاد و در مریوان به شهادت رسید.



هم پذیرفت. با اتکال به خدای بزرگ برای سر و سامان بخشیدن به کارخانجات تحت مسئولیت خود کمر همت بست و با حفظ وحدت و یکپارچگی بین کارگران و کارکنان مؤمن به انقلاب و حزب‌اللهی و با تشکیل و تقویت انجمن اسلامی همچون کوهی استوار در مقابل توطئه‌های گروهک‌های وابسته و مزدور ضدانقلاب در محیط کار خود ایستادگی کرده و در رشد کمی و کیفی تولیدات کارخانجات شیر موفقیت‌های بی‌نظیری را کسب کرد. سرانجام به دلیل خنثی‌سازی توطئه مزدوران استکبار شرق و غرب در کارخانه و فعالیت به نفع کارگران مستضعف مورد شناسایی منافقین تروریست قرار گرفت و در روز چهاردهم شهریور ماه ۱۳۶۰ در حالی که از منزل عازم محل کار خود بود مورد سوءقصد ناجوانمردانه آنان واقع شد.

بعد از انتقال به تهران، مشتاقانه در صحنه تظاهرات و راهپیمایی‌های میلیونی در تهران حضور یافت و با توجه به زمینه‌های فکری و روحی آمادگی که از قبل داشت، توانست پیام انقلاب اسلامی را از صمیم قلب دریافت کند و گام‌های مؤثر و مفیدی را در جهت پیش‌برد اهداف آن بردارد. پس از پیروزی انقلاب مسئولیت نظارت بر کارخانجات شیر در شهرستان‌ها را به عهده گرفت و ضمن سر و سامان دادن و بهبود وضع آنها، زمینه‌های مساعد برای توسعه و ایجاد کارخانجات شیر پاستوریزه در شهرستان‌ها را ارزیابی کرد. در زمان دولت شهید رجایی و هم‌زمان با افزایش حرکت‌های شوم ضدانقلابیون داخلی گروهک‌های وابسته در کارخانجات و کارشنکی مسئولین سابق و... به ریاست کارخانجات شیر پاستوریزه تهران منصوب شد و هم‌زمان با حفظ سمت، عضویت هیئت مدیره صنایع شیر ایران را

<p>اخبار کوتاه</p> <p>بیماری تبریک</p> <p>تعمیل رسمی</p>	<p>اطلاعیه نخست وزیر در مورد شهادت آیت‌الله قدوسی و سرهنگ وحید دستگردی</p> <p>آیت‌الله قدوسی شهید شد</p>	<p>مادر کارخانه شیر پاستوریزه تهران شهادت شد</p> <p>پیام آیت‌الله صدوقی در رابطه با شهادت آیت‌الله قدوسی</p>	<p>مادر کارخانه شیر پاستوریزه تهران شهادت شد</p> <p>اطلاعیه وزارت کار</p>
---	--	--	---

آخرین تولیدات رسانه‌ای مرکز آرشیو و اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران

باشناسایی این بازگدها در دوربین تلفن همراه خود می‌توانید فیلم‌ها را مشاهده کنید

یادی از
سید شهدای جهادگران



مدافعان سلامت



روز جهانی کار و کارگر



شب قدر



جواد زرگر وفا

سالروز صدور فرمان
امام خمینی (ره) برای تشکیل جهاد



یاد و خاطره سردار سرلشکر
جهادگر شهید محمد تقی رضوی



سوم خرداد
روز آزاد سازی خونین شهر



روز اول شروع عملیات در
کنار جاده اهواز خرمشهر



آزادسازی خرمشهر



سالروز تشکیل جهاد



سردار جهادگر شهید
احمد دادخواه تهرانی



رحلت امام



یک نفر با سفارش وارد جهاد سازندگی شده بود.

وقتی سید محمدتقی رضوی فهمید، خیلی ناراحت شد و گفت: جای ایشان در جهاد نیست، چون

امام فرموده «از من هم توصیه قبول نکنید.»

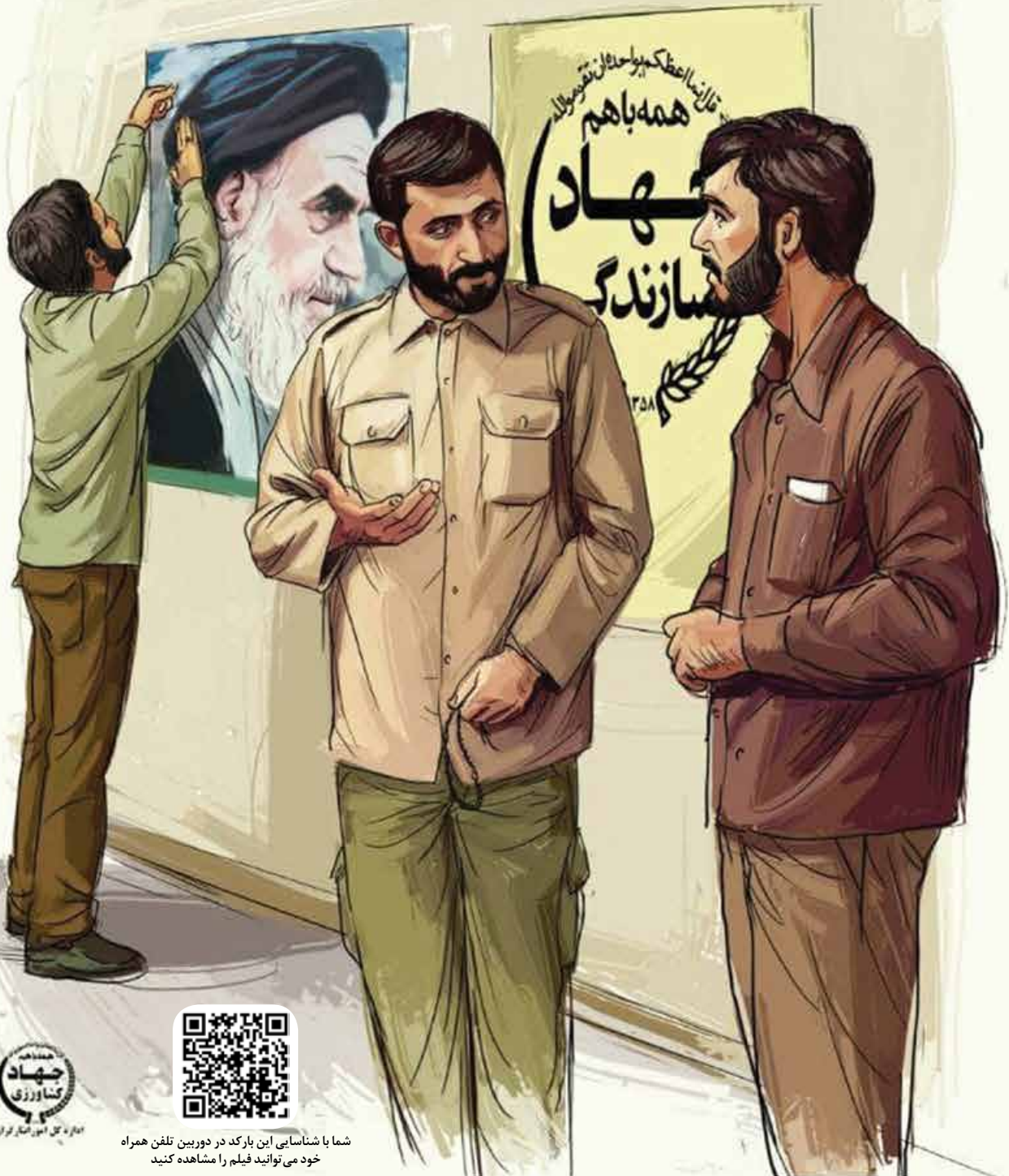
گفتم: آقا تقی، گناه دارد این بنده‌ی خدا. حالا دیگر آمده، ولش کنید.

گفت: در اصل ایشان نباید اینجا باشد، فقط به خاطر این که با توصیه به جهاد آمده است.

سردار جهادگر شهید سید محمدتقی رضوی

مستول ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و هتک نظام فرارگاه مهندسی رزمی حاجتم‌آباد (اس)

روایتی از سبک زندگی
سرداران شهید
جهاد سازندگی
رسم جهاد



شما با شناسایی این بارکد در دوربین تلفن همراه خود می‌توانید فیلم را مشاهده کنید

چه رنگ‌هایی می‌آیند



بعد از دقایقی که به خود آمدم متوجه شدم منظورش پرداخت پول بوده است.

پدرم از شهدای فرمانده قرارگاه کربلا بود که از طرف جهاد سازندگی به جبهه اعزام شده بود. به قول آقا رسول - از دوستان پدر و پدر زن آینده من - همه دوستان گویا از اول می‌دانستند که سرنوشت پدر من شهادت است. آقا رسول روایت‌های جالبی از پدرم را برایم بازگو می‌کند:

- ... نه اینکه مثل پدرت در جبهه کم بودند... نه اتفاقاً زیاد بودند کسانی مثل پدرت... اما نکته اینجاست که هیچ‌کدامشان از جبهه باز نگشتند ... و همین دلیل خاص بودنشان بود... انسان‌هایی که به معنای واقعی کلمه از همه چیز دست شسته بودند... خب می‌دانی... درجات اخلاص رزمندگان متفاوت بود... بعضی از ما شاید در جبهه بودیم ... اما همچنان فکر و ذکرمان... شهر و دیار و خانواده‌هایمان بود... نشان به آن نشان که زمانی که فاطمه - دخترش - بدنیا آمد من سر از پا نمی‌شناختم. به سرعت مرخصی گرفتم و به خانه بازگشتم... اما وقتی همین اتفاق در مورد پدرت افتاد و تو بدنیا آمدی... پدرت درخواست مرخصی نداد و به انجام وظیفش پرداخت... نه اینکه عاطفه‌ای نداشت ... نه ... من شاهدیم که او چقدر و چطور دوست داشت... مسئله چیز دیگری بود...

- چیزی را فراموش نکرده‌ای... خوب دقت کن ... چیزی از قلم افتاده...

این جمله‌ای است که بارها و بارها برایم تداعی شده است. این اواخر بیشتر می‌شنومش. به عنوانی مختلف. شاید گوش‌هایم آن قدر حساس شده است که در طول روز و در هر کجا که باشم تکه‌ای از این جمله و گاهی کل این جمله را می‌توانم از مکالمات مختلف شکار کنم. شاید مهم‌ترین آن ادای این جمله از سوی پدرم بود، آن هم نه یک بار که چندین بار. بگذارید دقیق‌تر بگویم، دقیقاً ۱۲ بار. پدرم ۱۲ بار این جمله را در خواب برایم تکرار کرده است. لوکیشن و میزانشن (چیدمان) صحنه خواب هر ۱۲ بار یک‌جور بود. گویی من یک صحنه تکراری را ۱۲ بار متوالی خواب دیده‌ام. اما زمانی که دقت بیشتری روی خواب‌هایم دارم، متوجه می‌شوم که در سبک گویش پدرم و ادای این جمله، تفاوت‌هایی در خواب‌ها به چشم می‌خورد. در بیداری و در طول مدت روز هم این جمله را به وفور شنفته‌ام. مثلاً روزی در یک شیرینی فروشی قدری تنقلات خریدم و بعد خرید قصد ترک آنجا را داشتم، صندوق‌دار به من و ظاهرم نگاهی کرد و مردد از من پرسید:

- ... چیزی را فراموش نکرده‌اید?...
با گفتن این نیم‌بند از جمله معروف، من را بیشتر به فکر واداشت.



یک طرف ... تو رضایت نداشته باشی نمی‌رم... گفتم... اگه بری و برنگردی چی؟... گفت اگه برنگشتنم باعث بشه بچه‌مون آینده بهتری داشته باشه... آزاد باشه... می‌ارزه... این‌طور نیست؟... گفتم البته... اما بزار بقیه برندن... تو نرو... گفت بقیه؟... اگه همه فکر تو رو کنند چی؟... دیگه چیزی برای گفتن نداشتم مادر... اونجا بود فهمیدم... اگر بخام نمی‌تونم نگهش دارم... اون رفت و... دیگه برنگشت...

پدرم به قول مادرم قلقی مادرم را بلد بود. می‌دانست چه می‌خواهد و چه می‌گوید. مادرم هم به نوبه خودش پدرم را کاملا می‌شناخت. پدرم در وصیتش از مادرم خواسته بود که پدر را آن‌گونه که بود به فرزند بشناساند، نه بیشتر و نه کمتر. نه از او بُتی دست نیافتنی بسازد و نه جوری که هدف و آرمان پدر گم شود. همان‌گونه که بود. پدرم به تاریخ پیوست. در روزگار امروز، می‌توانم بگویم هم خودش و هم هم‌زمانش و هم آرمانش به تاریخ پیوست. از او برایم تنها همین ۱۲ بار خوابی که دیده‌ام مانده است. البته صبر کنید چیزی بیشتر از این مانده است. حالا معنای جمله‌اش را بیشتر می‌فهمم. - ... چیزی را فراموش نکرده‌ای... خوب دقت کن ... چیزی از قلم افتاده...

چیزی که مانده چیزی است که من فراموشش کرده‌ام. از قلم انداختمش. چیزی که من و ماها اگر کمی دقت کنیم می‌بینیم که در کشاکش این ۳۰ سال که از جنگ گذشته، در زیر خروارها روزمرگی و غبار زندگی مدفون شده و از قلم افتاده است. ۳۰ سال از جنگ گذشت. ۳۰ سال از جان دادن پای آرمانی که حالا دیگر تقریباً فراموش شده گذشت. پدران ما رفتند تا آرمانشان زنده بماند. نمی‌دانم که اگر خود پدرانمان امروز می‌ماندند، آیا آن‌ها هم فراموش می‌شدند؟ که البته جواب ساده و روشن است.

به گفته آقا رسول، شاید در نگاه مردم امروز کار پدرم نه تنها شجاعت نیست بلکه نشان از یک پدر بی عاطفه را بدهد. در حالی که به گواه تمام کسانی که پدر را می‌شناختند و مادرم، درست برخلاف این نگاه، پدرم کسی بود که حتی محبتش شامل حال کسانی می‌شد که نمی‌شناختندش، چه برسد به فرزندش. پدرم طرز فکر عجیبی داشت. معتقد بود زمانی می‌تواند با خیال راحت فرزندش را در آغوش بگیرد که از نظر مکانی در هر جای ایران بدون دغدغه و زحمت بتواند این کار را بکند. و همین بود که او و امثال او را متمایز می‌کرد. چیزی که مردم امروز سخت قادر به درکش هستند. ... چیزی از قلم افتاده...

با این جمله نیم‌بند همسرم به خودم می‌آیم. بله چیزی از قلم افتاده. منتها چه چیزی؟ همسرم پاسخ می‌دهد:

-... البته مقداری سیب سرخ و ... اگر مقداری کیوی هم باشد بد نیست... هر چه باشد اولین خواستگاری دخترمان است... حق با او بود. حقیقتاً اکثر اوقات حق با اوست. یعنی همیشه. از همان روز اول که دیدمش حق با او بود. همان روز که از او درخواست کردم تا با خواستگاری من موافقت کند. قدری مکث کرد و گفت:

-... این‌طور که نمی‌شود... فکر نمی‌کنید چیزی را فراموش کرده باشید؟... خانواده ما هنوز به سنت‌ها پایبندی دارد...

حق با او بود. با مادرم صحبت کردم. با آقا رسول هم صحبت کردم. آقا رسول خوشحال شد و به من گفت:

-... اصلاً خودم برایت خواستگاری می‌کنم... تو یادگار برادر عزیز منی ... پدرت مثل برادرم بود...

اما این خوشحالی زمانی که فهمید که باید از دختر خودش برایم خواستگاری کند به چهره‌ای عبوس تبدیل شد. با این حال بر سر قولش ماند و از دخترش برایم خواستگاری کرد.

اما این‌بار مادرم بود که آن جمله معروف را برایم تداعی کرد. آه مادرم، که بیشتر از همه دنیا دوستش دارم. مادرم تاریخ زنده‌یست که بانی همه شناخت من از پدرم است. شاید آقا رسول توانسته بود جنبه‌هایی از شخصیت پدر را برایم بشناساند، اما این مادرم بود که پدرم را به عنوان یک شوهر، یک شریک و یک یار برایم معرفی کرد. مادرم همیشه بر این باور بوده که شاید طول زندگی با پدرم زمان کوتاهی بوده است، اما رابطه‌ای عمیق با عرض زیاد بینشان ایجاد شده بود. به گفته مادرم، از همان ابتدا مادرم با رفتن شوهرش به جبهه موافق نبوده است و یک جورایی حتی در صدد منع از رفتنش بود. اما در ادامه، این پدرم بود که مادر را نه به اصرار و یا زور، بلکه با اساس زندگیش که همان دلش بود راضی به رضایت کرد.

-... من اول‌ها زیاد دلم نبود بابات بره جنگ... درسته موقعیت خوبی در جهاد سازندگی داشت... اما ... من دلم راضی نمی‌شد که بره... یک روز عصر... تازه از ماموریت جهاد همدان اومده بود... خیلی خسته بود... می‌دونستم قصد رفتن داره ... اما زمانش رو نمی‌دونستم... و البته این رو نمی‌دونستم که اون بدون رضایت من جایی نمی‌ره... خودش این رو به زبون آورد... ازش پرسیدم... حمید آقا ... چرا باید بری؟... نگاهم کرد و بعد لبخندی زد... گفت... کی گفته من جایی می‌رم؟... گفتم مسخره می‌کنی من رو حمید آقا؟... گفت نه به جان عزیز تو و راهی‌مون... کل وظایف و مسئولیت‌هام

لودر

تنها و بی پناه بر بام یک لودر

تنظیم : معصومه نهارودی

آن طرف بچه‌ها بودند، و آن طرف‌ترها لودر سواری پر طمانینه و بی خیال همراه تانک‌ها داشت می‌آمد. با خود گفتم چهره او باید دیدنی باشد، باید نور آن رخساره را تجربه کرد.

بالاخره توفیق دست داد، وه که، چه آرامشی داشت. در زیر آتش که باد جهنم را زنده می‌کرد او آن‌گونه، مسلط آسوده بر اسب آهنی خود مهمیز می‌زد که گویی کمال‌الملک قلم را بر بوم می‌کشید. با خود گفتم «ماهدا بَشْر» او یا یکی از ملائکه الله است که به یاری ما آمده و یا عینک او را خاصیتی دیگر است. کند و کاوی کردم. از لهجه اصفهانی‌اش فهمیدم که فرشته نیست پس راز عینک را دانستم و حقیقت را یافتم.

بیش از آن روزی دیگر در جایی دیگر سراغ حقیقت نابی دیگر را از خاکستر لودر سواری گرفته بودم. وقتی که او داشت برای تانک‌ها سنگر می‌کند دو سه تا از بچه‌ها محو صورتش شده بودند. می‌گفتند به خدا خیلی نورانی است. او هم مثل آن فرشته اصفهانی آرام و مطمئن سرش به کار خود مشغول بود، آرام و مطمئن. خدا به دل شکسته و جگر گرفته آن دو سه تا رحم کند. داشتند آن صورت پر نور را نگاه می‌کردند که یکباره او دود شد و جز خاکستری از جسدش باقی نماند. او خیلی مظلومانه شهید شد. داشت کارش را می‌کرد که چمپاره دود انگیز بر فرق سرش خورد. دو سه تماشچی شهادتش معنی مظلومانه این‌گونه شهید شدن را خوب می‌دانند.

شاید تا چند سطر دیگر شما به این معنی پی ببرید. انسان وقتی خوب در اندیشه این شهادت فرو می‌رود می‌فهمد که این یک حادثه یا اتفاق نبود. می‌گویند همام وقتی خطبه امیرالمومنین (ع) را درباره متقین شنید یکباره صیحه کشید و بی‌جان افتاد. گویا او حقیقتی را درک کرده بود که با درک آن نمی‌توانست دناات این دنیا را تحمل کند. پس خداوند دعای هیچی ناپذیری را اجابت کرد و جان او را ستاند.

شهادت آن لودر سوار هم گویا و شاید تکرار همین داستان است. در جوف آن سر بر کف نهاده شده در دقایق قبل از حادثه چه می‌گذشته که حاصل تراوش برونش به تنهایی آن همه نور بود؟ می‌پرسید چه می‌گذشت؟ معلوم است: از کوزه همان برون تراود که در اوست.

تنها خدا می‌داند که در جوف آن سر، چه بود ما را همین بس که از سبوعه آن همه نور درک کنیم که جنس آن سرگذشت هر چه باشد ملکوتی است. وقتی که پس از حادثه به خاکسترها نگاه می‌کردم گویی نور چهره او که هنوز در میان سنگ‌ها و بوته‌ها در تکاپوی انعکاس بود با من پیچ مرموز نمود. منظور او

لودر علیرغم قیافه قلدر و اسم نکره‌اش مظلوم‌ترین شخصیت جبهه است. اگر به دنبال علل این مظلومیت می‌گردید باید سراغ همین قیافه بزن بهادر و همان اسم بی‌قواره را بگیرید.

در جبهه هر کس برای خود جان پناهی دارد. تانک‌ها اگر چه وقتی با آن هیبت صف شکن و پرطمطراق براه می‌افتند به شیر جبهه می‌مانند، اما پوشیده نماند که به هر حال زره به تن دارند. وقتی می‌ایستند هم بالاخره برای خود خاک‌ریزی می‌یابند که پشت آن موضع بگیرند و یا گودالی پیدا می‌کنند تا کسی نتواند زاغ سیاه‌شان را چوب بزند.

و پیاده‌ها، اگر چه شغله‌شان شکار گلوله و ترکش است اما به هر حال وقتی که راه می‌افتند درس‌های سینه خیز را نیز بی‌دلیل فراموش نمی‌کنند. آنها هم بالاخره کلاه خودی دارند و وقتی می‌ایستند سنگری.

در جبهه هر کس برای خود جان‌پناهی دارد به‌جز رانندگان لودر و سواران بولدوزر. آنها باید دو متر و نیم بالای سر همه راه بیافتند. آنهایی که صغیر گلوله را شنیده‌اند معنی دومتر و نیم بالا سر همه را بهتر می‌دانند نه زرهی پیش رو دارند که از گلوله‌ها بخواد مسیر عبورشان را اندکی تغییر دهند، نه تل خاکی، و نه حتی کلاه‌خودی - مریست که کلاه آهنی جلوی دید را می‌گیرد. بعضی به کنایه می‌گویند که لودرچی‌ها «سییل‌ها» هستند بعضی به اشاره می‌گویند چه انسان‌های والایی. بعضی وقتی می‌خواهند آنچه در ضمیرشان از عظمت لحظه‌هایی که آنها می‌آفرینند می‌گذرد را بازگو کنند به لکنت می‌افتند. مرغ دهان با چمنش جفت نیست

من چه بگویم چرا گفت نیست

به هر حال آنها با هیاتی که در جنگ آن‌را به درستی عریان باید گفت همراه همه، و نه! پیشاپیش همه راه می‌افتند تا برای دیگران جان پناه بسازند.

بعضی از آنها عینکی به چشم دارند. یکباره با خود گفتم که حتما این عینک را برای بخار غبار کور کننده خوزستان زده‌اند. اما بعد فهمیدم تصور اشتباه بوده است. بعدها فهمیدم که این عینک، از قرار، از نوعی دیگر است. از آن نوعی که همه چیز را نشان می‌دهد. به‌جز گلوله را. این حقیقت را یکروز از آسودگی خطوط چهره یکی از همین لودرچی‌ها کشف کردم.

روزی، روزگاری تیر مثل تگرگ از آسمان و زمین می‌بارید. همه به زمین چسبیده بودند همه منتظر فرمان به پیش بودند. راستش را بخواهید منظره زیبایی نبود. ترکیب بدن‌های بی‌حرکت بچه‌ها یک لحظه، این تصور را پیش می‌آورد که آیا همه تیر خورده‌اند؟

زندند) گلوله‌ها تنها برای استشمام هوای متبرکی که دور او را گرفته بود به سرعت و شرمنده از کنار او می‌گذشتند و بعد به دلیلی مرموز خاضعانه و مدهوش بر روی خاک می‌افتادند و جان می‌دادند.

دو دست لودرچی قطع شد. تیر شقاوت‌مند تانک به او رحم نکرد. حرمت او را نگه نداشت. دو پای لودرچی به شدت جراحت برداشتند. بدن او نیم جان به گوشه‌ای افتاد، دستهایش به گوشه‌ای دیگر.

یکی از بچه‌ها با قیافه‌ای شاکی سراغ او رفت. زیر لب گفت: «بنده خوب خدا، من که به تو گفتم این غبار سربی مخلوط با باد بهار نیست.» لودرچی لبخند زد.

یکی دیگر از بچه‌ها به چهره زیبایی او و دست‌های با صاحبش نگاه کرد و در دل روضه حضرت ابالفضل (ع) را خواند.

یکی دیگر به گریه افتاد. های‌های اشک می‌ریخت. لودرچی با لحنی که خود بهتر می‌دانید، گفت برادر چرا گریه می‌کنی؟ چیزی نشده است برو جلو، برو جلو، برو و بعد با نیم نایی که مانده بود فریاد زد. برو.....

صبر کنید حرفم تمام نشده است هنوز نیمه دیگر مظلومیت دست نخورده باقی است. و هنوز شکایت تاریخ از کج سلیقه‌ای که نام لودر را بر معبد آهنی جبهه‌ها گذاشت، باقی.

آخر مگر او نمی‌دانست که هیچ شاعری حاضر نیست شعر خود را با کلمه بی‌قواره‌ای چون بولدوز خراب کند و حوصله آن را ندارد که کلمه‌ای هم وزن لودر بیاید.

راست که انسانیت دارد مغبون می‌شود. حقیقتی این قدر اصیل و نادر و عظیم از هر گوشه جبهه هر روز زندگی خود را از سر می‌گیرد و تنها به دلیل زمختی یک واژه کسی نیست که قسمتی از آن را برای بشریت تشنه به ارمغان بیاورد.

این غبه تا کی می‌خواهد ادامه پیدا کند، این مظلومیت باید همین امروز پایان یابد چون:

تنها و بی‌پناه بر بام یک لودر

مردی نشسته است که آسمان

بر خاک پای او رشک می‌برد

را دقیقاً نفهمیدم حقیقتی جبروتی را کشف کرده بود. حقیقتی که کشف او تحمل دنائت این دنیا را ناممکن می‌نمود پس خداوند دعای هیچی ناپذیری که تمام وجود او را از خود آکنده کرده بود را اجابت کرد و آن گونه که شاید المثنی برایش نتوان جست، لحظه‌رهایی او را رساند.

برای شهادت آن پارسای لودر سوار شاید المثنی نتوان جست. زیرا خمپاره دود انگیز را برای کشتن می‌فرستند. این خمپاره تنها ستون غلیظی از غبار سفید می‌سازد تا دیده‌بان توپخانه بتوان نشانی دقیق هدف را بدهد و نه ترکشی دارد و نه موجی انفجاری آن چنان که باید.

راستی که خداوند دعای آن بزرگ مرد را اجابت کرد زیرا جان او را آن گونه ستاند که حتی به لودرش هم آسیب چندانی نرسد. راستی که خداوند دعای درماندگان را اجابت می‌کند.

و راستی که لودر عجیب مدرسه ایست. عجیب مسجدی. و راستی که لودر عجیب انسان‌هایی می‌سازد. عجیب انسان‌هایی.

یک روز دیگر به بهانه‌ای دیگر در جایی دیگر یکی از این انسان‌ها در حین عملیات از خاک ریزهای خودی عبور کرد. جلوتر رفت تا برای بچه‌هایی که پیشروی کرده بودند سنگر بکند.

آن قدر جلو رفت که عراقی‌ها دیگر با چشم معلوم نبودند. مثل مورچه تو دل یکدیگر می‌لولیدند. چه اضطراری داشتند.

به سوی آن لودرچی مظلوم آن قدر شلیک کردند که دیگر علف‌های دشت از فرط بوی باروت پژمرده شدند. لودرچی نگاه پر معنایی به گلوله‌ها می‌کرد و می‌گذشت، شاید صلوات می‌فرستاد. شاید در فکر محمد (ص) بود، شاید با خود می‌خواند:

گفت به پیغمبر به اصحاب کبار

تن می‌وشانید از باد بهار

بچه‌ها خیلی تلاش کردند تا با زبانی الکن به او بفهمانند که آنچه بسویش می‌آید غبار سربی مخلوط با بهار نیست، اما او گوشش را بدهکار هیچ کس نکرد.

به هر حال آن قدر بسوی او شلیک کردند که دیگر خسته شدند. اما انگار گلوله‌ها از ملاقات بسا تن او استنکاف می‌کردند (و بالاخره هم او را با تیر تانک به زمین



سنگ‌سازان بی‌سنگر

جلوه‌گر شد، وز افق آمد برون
هم‌فزا، از یک به صد چندان شدند
انقلاب راه هدایت را گشود
دیو طاغوت از سر ما رانده شد
سینه‌اش اینک شده مهد عروج
از مسیر خون، ره قربت شده
زنده شد از نو گل عشق و سرور
نهضتی با ریشهٔ اسلام ناب
داد بخشی، از سوی داور رسید
گلشن از سازندگی ایران شود
یوسف کنعان کنون دلشاد شد
یادگار روز شادی‌ها شده
سرزمین عشق را آتش کشید
نوجوان و پیر و هم دور از وطن
گوهر جان را نگین باید کنید
روبرو با خصم کین در صف شوید
سیرت ماه خمین آن مرد طور
احمدی صولت، حسینی در سرشت
زلف اکبر، قامت لیلی شکن
افتخار نور بر میهن زدند
نذر یاران، هدیه‌ای از جان بدی
با کلام یا حسین، غرآن همه
یار و پشتیبان بر آنان شدند
سیرهٔ بی‌سنگری اعجاز کرد
نُزْهت و شور جوانی داشتند
گلر خانی از حلاوت انگبین
ره نوردانی چسان یک نره شیر
هدیه‌ای از بهر امت خواستند
بر لقاء خویش خواند از رحمتش

قامت خورشید، صبحی لاله‌گون
لاله‌ها از نور، بس خندان شدند
انفجار نور، ظلمت را زدود
نغمهٔ آزادی، این‌سان خوانده شد
مهبط آدم به هنگام خروج
این زمین خاکی تربت شده
از زمین تا آسمان نور است و نور
عشق میهن شد عجین با انقلاب
ظلم را برچید و رفق آمد پدید
کشور اینک باید آبادان شود
میهن ویرانه بس آباد شد
بهترین یاران جهادی‌ها شدند
واپسین دم دشمنی دیگر رسید
امر رهبر شد برای مرد و زن
حفظ آب و خاک و دین باید کنید
دستها در دست هم یک صف شوید
همت مردانگی و عشق نور
از جوانان شیرمردانی سرشت
ناز نازانی به میدان شب شکن
تیغ را بر سینهٔ دشمن زدند
قلب‌ها آکنده از ایمان شدی
وقت رزم، جان بر کف و خندان همه
مردمی با عشق، هم پیمان شدند
وصفشان مولی به سنگرساز کرد
ابتکار از پشتیبانی داشتند
لعل اندر سینه و دُر در جبین
لاله رویان، سر و قدانی دلیر
از خدا تنها شهادت خواستند
هان، خدا بگشود خوان نعمتش

اول هر مصرع: قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا للہ
پایان هر مصرع: جهاد سازندگی سنگر سازان بی سنگر

مرتضی نریمانی

صَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ صَلَاتُكَ بِمَنْ

سلام من به مدینه به غربت صادق
سلام من به بقیع و به تربت صادق

سلام من به مدینه به آستان بقیع
سلام من به بقیع و کوتران بقیع

سلام من به مزار معطر صادق
که مثل ماه درخشد به آسمان بقیع

سلام من به شب ماه فاطمی بقیع
سلام من به گل یاس هاشمی بقیع

**آخرین توصیه امام صادق (ع)
شفاعت ما هرگز به کسانی که نماز را سبک شمارند،
نخواهد رسید**

«ابوبصیر» یکی از یاران و شاگردان امام صادق (ع) برای عرض تسلیت به مناسبت رحلت آن امام بزرگوار، نزد «ام حمیده» همسر آن حضرت و مادر امام کاظم (ع) رسید. ام حمیده تا ابوبصیر را دید، اشک‌هایش جاری شد و ابوبصیر نیز گریست. پس از مدتی، ام حمیده به ابوبصیر گفت: تو در ساعت احتضار امام (ع) حاضر نبودی، اتفاق عجیبی افتاد. لحظات پایانی عمر امام بود و ایشان ثانیه‌های واپسین عمر خود را سپری می‌کردند. پلک‌هایشان بر روی هم افتاده بود، ناگهان چشمان خود را گشودند و فرمودند: «همین الان تمام نزدیکان و خویشاوندان مرا حاضر کنید!»

بسیار شگفت‌انگیز بود که امام در این وقت چنین دستوری داده بودند. ما هم تمامی بستگان و نزدیکان ایشان را جمع کردیم و همه در نزد ایشان حاضر شدیم و با تمام وجود منتظر بودیم که توصیه امام صادق (ع) را در این لحظه حساس بشنوند، آن حضرت پس از اینکه همه نزدیکان خود را حاضر دیدند، فرمودند: «شفاعت ما هرگز به کسانی که نماز را سبک شمارند، نخواهد رسید.»

جهادگران گمنام، در معامله با خدا بمانید



توانست مسیر حرکت را به صورت کنگره‌ای درآورد. در یک لحظه حس کرد کنترل بولدوزر از دستش خارج شده. قله دور سرش می‌چرخید و خود را بین زمین و آسمان تصور می‌کرد. ناگهان بولدوزر ایستاد و مانع سقوط شد. این بار با اعتماد به نفس چشم فرو بست و همراه با مکالمه با خدا، دسته‌ی گاز را تا انتها کشید و ناگهان بولدوزر از جا کنده شد. وقتی چشم باز کرد که از پرتگاه فاصله گرفته بود. او در آن لحظه عظمت خدا را به زیبایی مشاهده می‌کرد. نعره بولدوزر و پژواک الله‌اکبر نیروها در کوه پیچیده و سپس بولدوزر بر بلندای قله گرده‌ش رسید. ما در آن روز چه شادی وصف‌ناپذیری را روی قله شاهد بودیم.

احداث این جاده در تاریخ مهندسی‌رزمی جنگ جهاد در جایگاه ویژه‌ای قرار گرفت و مسئولین وقت از این جاده به‌عنوان حماسه‌ای ماندگار نام بردند.

لاابد در انتظار شهادت نوروزی در اثر پرت شدن از قله بودید. نه، او اکنون در زنجان در گمنامی زندگی می‌کند.

در پاییز ۱۳۶۶ عملیات نصر ۸ در منطقه ماووت عراق رخ داد و جهادگران زنجان بایستی بر سینه‌کش قله وحشی گرده‌ش جاده‌ای احداث می‌کردند. تعدادی از رزمندگان توان بالا رفتن از شیب تند قله را نداشتند و حتی قاطرها هم قادر به بالا رفتن نبودند. جهادگران به قسمتی از قله رسیدند که شیب آن قسمت به ۶۰ درجه می‌رسید و مجبور شدند تا ۴۰ پیچ به فاصله هر ۱۵ متر بزنند تا از آن قسمت سخت و نفس‌گیر عبور کنند. به‌همین دلیل این جاده به «۵۰ پله» معروف شده بود. علی نوروزی، راننده بولدوزری که جلوتر از بقیه کار می‌کرد، به لبه پرتگاه عمیقی رسید. نوروزی دیگر قادر نبود به عقب برگردد و تنها گزینه سقوط بولدوزر از آن پرتگاه بود.

توپخانه عراق قله را گلوله‌باران می‌کرد، اما جهادگران در آن شرایط جاده را ادامه دادند. فرماندهان عملیات به محل احداث جاده آمده و این صحنه را از نزدیک بررسی می‌کردند. توقف بولدوزر همه را نگران کرده و در انتظار عکس‌العمل راننده بودند. نوروزی با مشاهده ارتفاع ۷۰۰ متری پرتگاه، چشم به آسمان دوخت و با خدا نجوا کرد: «خدایا تو می‌دانی که این بولدوزر برای ما که در تحریم استکبار قرار داریم، چقدر ارزش دارد. من امانتدار مردم هستم. پس کمکم کن تا این بولدوزر را نجات دهم.»

بولدوزر با کوچک‌ترین تکان پرت می‌شد و احمد پیری، فرمانده گردان مهندسی از او خواست بولدوزر را رها کرده و خود را نجات دهد. نوروزی اما در عالم دیگری بود و در میان انبوهی از نگاه نیروها که از پایین قله نظاره‌گر رفتار او بودند، بولدوزر را ترک نکرد. این بار تیغ بولدوزر را از جلو مماس به تخته‌سنگ پایین آورد و ریپر آن را از عقب به سنگ چسبانده و شنی دستگاه را تا آخر بالا آورد. کم‌کم بولدوزر از جا کنده شد و روی ریپر و تیغ قرار گرفت و سپس آن را روی تخته‌سنگ رها کرد. نوروزی این حرکت را چند بار تکرار کرد و دود از تخته‌سنگ بلند شد تا



تسمه پروانه




تسمه پروانه را جا گذاشت و حرکت کردیم. وقتی به منزل شهید در روستا رسیدیم، همسر آن شهید اظهار داشت: تسمه پروانه ماشین شما پاره شده است؟! با تعجب گفتیم: بله اما شما از کجا می‌دانید؟! گفت: دیشب همسر شهیدم را به خواب دیدم، ایشان ماجرای وقایع امروز را برایم تعریف کرد. بغض راه گلویم را بست. خدا را شکر گفتم و به داشتن چنین شهدای گرانقدری افتخار کردم.

پس از پایان جنگ تحمیلی، توفیق آن را داشتم که در بخش تعاون ایثارگران جهاد کرمان خدمت کنم. روزی برای سرکشی از خانواده یک شهید عازم روستا شدیم. این روستا در ۳۵ کیلومتری شهرستان کرمان قرار داشت و اتفاقاً آن روز، مصادف با چهلمین روز آن شهید بزرگوار بود. در میان راه ناگهان ماشین خاموش شد. پس از بررسی متوجه شدیم که تسمه پروانه، پاره شده است. به ناچار راننده‌ی ما به شهر برگشت تا تسمه‌ای تهیه کند. پس از ساعتی برگشت و





عملیات فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا





عملکرد پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی: 

نیروهای جهادگر در این عملیات با استفاده از تاکتیک های بسیار ارزنده ، به احداث سنگر و خاکریزهای متعدد اقدام کردند ؛ و بدین وسیله ، رزمندگان اسلام توانستند مناطق آزاد شده را تثبیت کنند .
- هم چنین جهادگران ، در این عملیات ، مسوولیت امدادسانی به رزمندگان اسلام را نیز به عهده داشتند.

ساعت عملیات:  :۰۵:۳ بامداد

محور عملیات:  شرق کارون (جنوب دارخوین)

اماکن آزاد شده:  پیش روی رزمندگان به میزان ۳ کیلومتر در عمق خاک دشمن و تصرف مواضع نیروهای عراقی.

تلفات نیروهای دشمن:  کشته و زخمی: ۱۲۵۰
اسیر: ۲۶۴



در شماره‌های گذشته در این بخش به معرفی عملیات‌های هر ماه، خلاصه و مشروح فعالیت‌های پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد در آن عملیات و گزیده‌ای از اسناد و مدارک مرتبط با هر عملیات پرداختیم. در این شماره به معرفی چند تن از شهدای شاخص عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر و اسناد و آثار این فاتحان ظفرمند خونین شهر خواهیم پرداخت.

سرهار جهادگر شهید محمدسعید امام جمعه شهیدی



و از آنجایی که برای حضور در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بیش از هم‌زمان دیگر مصمم بود، پس از بهبودی نسبی، مجدداً در منطقه‌ی عملیاتی بیت‌المقدس حضور یافت و در راه آزادسازی خرمشهر قهرمان با اصابت گلوله‌ی مستقیم کالیبر ۷۵ دشمن به پهلویش، به سوی معبود خود شتافت.

بخشی از وصیتنامه شهید

جبهه‌های ما بزرگترین دانشگاه انسان‌سازی است خداوندا! از تو می‌خواهم که همیشه و در همه حال مرا از هوای نفس و شیطان درونی دور نگهداری، که اگر یک لحظه مرا به خود واگذاری به قعر فساد و تباهی سقوط خواهم کرد. برادر و خواهرم! به دو مسئله همیشه زیاد توجه داشته باشید:

- ۱- همیشه و در همه حال خدا را ناظر بر اعمال و رفتار خویش بدانیم، زیرا ما معتقد به توحید و عدل و قیامتیم.
 - ۲- اطاعت کامل از رهبری انقلاب، امام خمینی (س) و خط امام بکنیم و ولایت‌فقیه را باید از دل و جان بپذیریم زیرا ما معتقد به نبوت و امامتیم. من نیز با این بینش و اعتقاد به جبهه آدمم که پرچم لاله‌الاله و محمد رسول‌الله و علی ولی‌الله و نایب‌الامام، روح‌الله را در سراسر جهان برافراشته داریم. برای این به جبهه می‌آمدم که هنوز شهرهای مان در تاخت و تاز اجانب است و اسلام در خطر قرار گرفته است و امروز فریاد هل من ناصرینصرنی حسین زمان، همه‌ی مسلمین را برای دفاع از اسلام به جبهه‌ها فرامی‌خواند...
- اکنون جبهه‌های ما بزرگترین دانشگاه انسان‌سازی است. رزمندگان ما در جبهه قبل از اینکه جهاد اصغر را آغاز کنند، جهاد اکبر را شروع کرده و به خودسازی برای ساختن جامعه مشغول می‌شوند و من برای شرکت در دو جهاد، اکبر و اصغر به جبهه می‌آمدم.
- رحمت خدا بر مادرم که این هدایتم را مدیون دامن و شیر پاک اویم و زحمات و رنج‌هایی که او به جای پدر نیز برآید کشیده است و او اینک برای رضای خداوند و با افتخار برای سربلندی اسلام و پیروزی انقلاب اسلامی این امانت الهی را به خدا باز می‌گرداند.

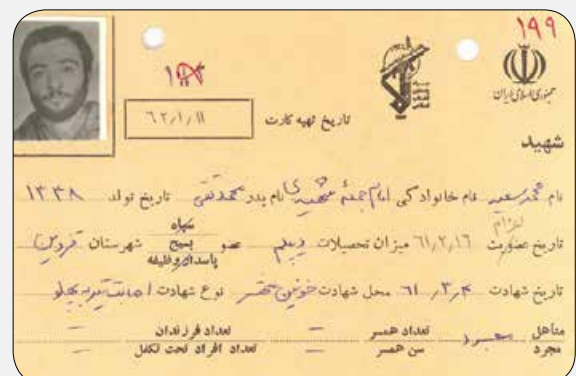
۱۳۶۱/۲/۳۰

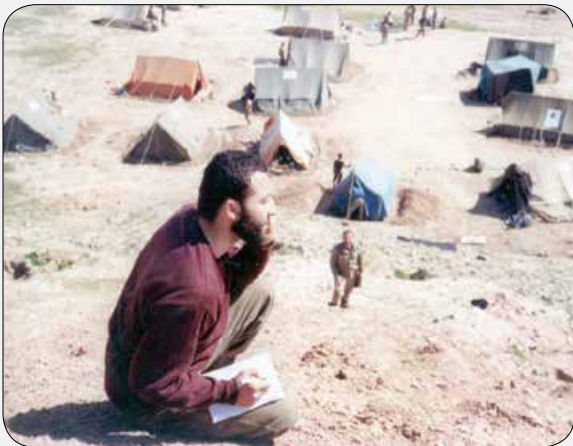
سرگذشت

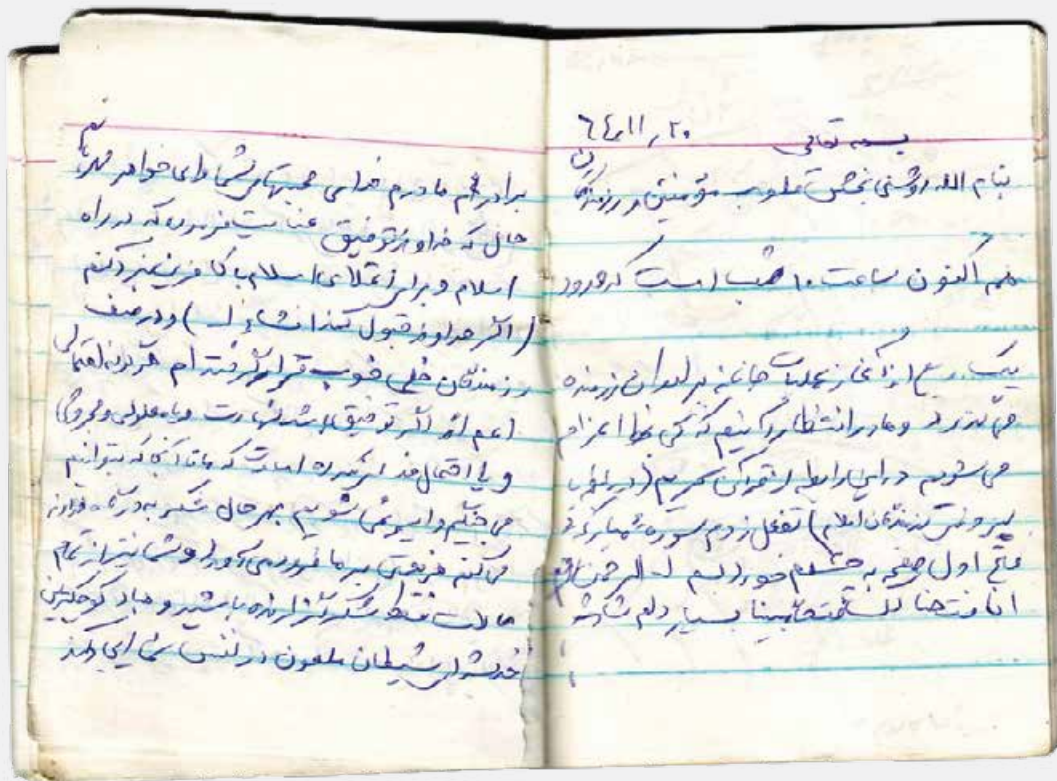
در پنجم دی‌ماه سال ۱۳۳۸ در قزوین متولد شد و دوران تحصیلی ابتدایی را در دبستان دیانت این شهر گذراند، سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه راهنمایی انوشیروان رفت. او تحصیلات دوره‌ی متوسطه را در دبیرستان دکتر شریعتی قزوین سپری کرد و پس از طی این مقطع، با حضور در جلسات مذهبی و سیاسی به آموختن قرآن، احکام و مسائل سیاسی پرداخت. محمدسعید که در دوران سربازی‌اش منشاء فعالیت‌های زیادی در واحد عقیدتی، سیاسی ارتش بود، با فعالیت‌هایی که داشت بسیاری از هم خدمتی‌هایش را شیفته‌ی اخلاق و رفتار خود ساخته و پس از اتمام خدمت سربازی به جمع جهادگران پیوست و با شرکت در کلاس‌های مختلف مذهبی و سیاسی به پرورش روح و فکر خود پرداخت و در صحنه‌های مختلف از دستاوردهای انقلاب اسلامی دفاع نمود.

وی در دوران حضورش در جهادسازندگی به شهرهای مختلف سفر کرده بود و در جهت محرومیت‌زدایی مناطق محروم، به ویژه روستاها، یار و یاور مردم مستضعف و محروم بود.

محمدسعید که طی دوران سربازی‌اش با حضور در عملیات فتح‌المبین منطقه‌ی شوش به همراه رزمندگان اسلام در مقابل دشمنان اسلام مقاومت کرده بود، این بار از طریق جهادسازندگی در مرحله‌ی اول عملیات بیت‌المقدس در سال ۱۳۶۱ حضور یافت که منجر به مجروحیت وی گردید.







نامه دو برادر شهید

جهادگر شهید محسن امام جمعه شهیدی



جهادگر شهید محمد سعید امام جمعه شهیدی



تقریباً ساعت ۱۲ با شدید ترور می شود و در قرار است ساعت ۱۵ ماه در اینجا دوره آموزشی را در قسمت معنوی بگذرانیم و بعد تقسیم می شود سعید امیدوارم که با خوبی خوشی سر باز ترور من بگذرد (انشاء الله).

دکتر عرضی ندارم بجز درود فراوان بر امام زمان و نائبش امام خمینی و السلام علیهم ورحمة الله وبرکاته.

۵۹/۳/۲۵

محمد علی

صفا سعید سلام گرم مرا به کتابی قباری که در یادگان شماست برسان حتماً

تاریخ ۵۹/۳/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت برادر عزیزم سعید شهیدی

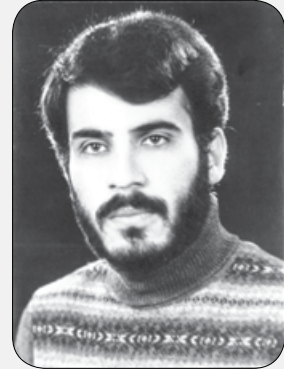
پس از اطلاع سلام سلامی شما را از درگاه خداوند متعال خواستارم و امیدوارم که حال شما خوب باشد. سعید عزیز با اینکه امرای کمین در رتق بحوزه شم و بی پیشنها و خوداشتم بلاخره نشد و من در تاریخ ۵۹/۳/۲۰ بخدمت سر باز می دریا دکان مزونی اعزام شدم و بعد از روز در قسمت جالیزین با بچه های دیگر از مزونی و تهران و در ملازمت های ایران آمده بودند لذا نزد من و سعید از تقسیم بندی با بچه های مزونی و تهران برای دکان منجیل اعزام شدیم و الان بعد از ۲ روز است که در اینجا مستقیم در این یادگان ما راحت مستعملی در اینجا از

سرهار جهادگر شهید حسین شرکت

شهادت

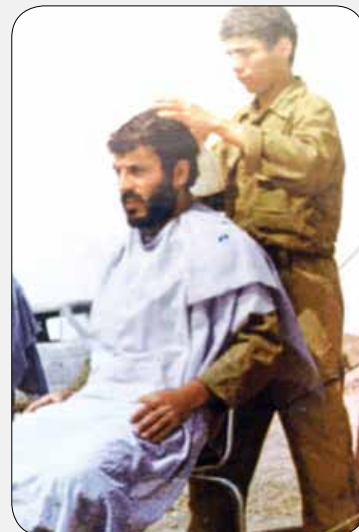
روح بلند شهید حسین شرکت در قفس دنیایی و خاکی تحمل ماندن نداشت. روزهای آخر عمرش بارها از او شنیده بودند که می‌گفت: "خدایا گر نه این است که خودت گفته‌ای، هر آن کس که عاشق من شود، من نیز عاشق او خواهم شد و هر کس را عاشقش شوم به پیش خود می‌خوانمش...". پس چه موقع عاشق من می‌شوی؟ شاید جواب این سوالش بود که در رویای یک شب مرخصی در خانه دید و برای مادرش تعریف کرد که در خواب دیدم در کنار یک کشتی بودم که عازم کربلا بود، دو کیف دستی، یکی به رنگ سبز و دیگری به رنگ قرمز بود و من خواستم سبز را دست بگیرم ولی گویا کسی گفت، قرمز را بردار و رفته به سوی کشتی و در پی این رویای شیرین با خانواده‌اش وداع کرد و رفت در حالی که همه می‌دانستند او دیگر باز نخواهد گشت. حتی هم‌زمانش هم دریافته بودند که حسین به زودی به لقاء دوست خواهد شتافت و خود نیز این راز را پنهان نمی‌کرد، زیرا روز سوم خرداد به دوستان گفته بود، من امروز به شهادت خواهم رسید. ظهر روز واقعه به همراه برادرش در ۲ کیلومتری خرمشهر بودند و دوستان گفتند، اینجا نماز ظهر به جا بیاوریم یا در خرمشهر، جمع آنها گروهی بودند که گاهی سرود وضوی خون می‌خواندند. حسین در گوش یکی از دوستان می‌گوید، باید وضوی خون بسازیم "این قطعه‌ای از سرود آنها بود، بالاخره به طرف خرمشهر رفته و سرانجام عصر روز سوم خرداد ماه، روز آزا سازی خرمشهر و در آخرین مرحله عملیات بیت‌المقدس به مسجد خرمشهر می‌رود، حاج حسین خرازی که یاران خود را در منطقه گمرک در تنگنای محاصره می‌بیند، از او و جمعی دیگر دوستان می‌خواهد تعدادی از رزمندگان را جمع آوری کنند و برای یاری بچه‌های لشکر به گمرک بروند، حسین شرکت و سیدمحمد لاله‌زار، جمعی از رزمندگان را به گمرک می‌رسانند و با دشمن درگیر می‌شوند، پس از شکستن محاصره در حالی که حسین و اکبر سلطانی در کنار هم دفاع می‌کردند، شهید سلطانی به شهادت می‌رسد و لحظاتی بعد سر حسین که همیشه می‌گفت، آن را به خدا هدیه کرده‌ام، مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. حسین شرکت در کنار سید محمد لاله زار، به قول خود وفا کرد و به معشوقش لبیک گفت و با

در سال ۱۳۳۴ در خانواده‌ای علاقمند به امام حسین به دنیا آمد. مادر بزرگوارش نام او را حسین گذاشت، زیرا برادر بزرگش که حسین نام داشت در عاشورای سال قبل از تولد وی از دنیا رفته بود. حسین تحصیلات دوران ابتدایی را سپری کرد و برای ادامه تحصیل تا اخذ دیپلم مجبور شد، روزها کار کند و شب‌ها به تحصیل بپردازد.



حسین پس از اخذ دیپلم عازم خدمت سربازی شد. محل خدمتش روستای قارمه دره بود. آشنا ساختن دانش‌آموزان آن منطقه با اعتقادات مذهبی و آموزش قرآن، تهیه‌ی کتاب و کمک در ساختن مدرسه، حمام و غیره از جمله فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی وی در طول مدت خدمت در منطقه بود.

تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته الهیات، دانشگاه تهران شروع کرد. پس از پیروزی انقلاب دانشگاه‌ها به دلیل مشکلات فرهنگی برای مدتی تعطیل شد، حسین از فرصت استفاده کرد و در شهر مذهبی قم به گذراندن دروس حوزوی مشغول شد. با شروع جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به مرزهای غرب و جنوب غرب کشور، حسین لباس رزم پوشیده و به خیل رزم آوران آوردگاه نبرد پیوست و در عملیات‌های ثامن الائمه (ع) و فتح‌المبین شرکت کرد. مدتی بعد، پس از بازگشت از جبهه، به عضویت جهادسازندگی درآمد و برای سومین مرتبه با جهادگران جهاد سازندگی روانه میدان رزم شد. استعداد سرباز و هوش خدادادی او سبب شد در مدت کوتاهی مسئولیت مهندسی رزمی را به عهده بگیرد و در عملیات غرور آفرین فتح‌المبین و بیت‌المقدس فعالانه کار کند. شرکت همچنان جهادگرانه کوشید تا پس از فتح خونین شهر با خاطری آسوده در کنار یار هم‌رزم خود شهید اکبر سلطانی جان بر کف به شهادت نایل آمد.



هم کمال لطف را در حقم داشت و به حمدالله به آرزوی خویش رسیدیم. امید است که شماها هم از من راضی و خشنود باشید و بعد از مادر مهربان و عزیزم بسیار خوشحالم از اینکه مادری همچو شما و ملت و امت ایران مادرانی همچو شما عزیزانی را این چنین تربیت کرده که هر آن آماده جانفشانی در راه اسلام و برای دستاوردهای انقلاب و تداوم انقلابی خونین که از صدر اسلام تا حال با خون اولیاء خداوند رنگین شده، می کوشند.

آری مادر جان: بسیار خوشحالم از اینکه توانسته‌ام در این برهه حساس از تاریخ اسلام با این چنین موقعیتی و با داشتن مادری همچون شما که خود اجازه فرمودی که عاشقانه به دعوت اسلام در جبهه برای دفاع از حریم مقدس اسلام لبیک گویم و با عشق به ایزد متعال عاشقانه و با خاطر بسیار امن با کفار بعثی عراق مقابله نمایم.

بلی، به هر جهت امیدوارم که اگر زنده ماندنم نتوانست کوچکترین خدمتی به شما کند در مقابل عمری زحمت و تلاش شبانه روزی شما، ولی امیدوارم که شهادتم باعث شود که بر کمالات معنوی و بر ایثار و از خود گذشتگی‌های شما افزوده باشد.

مادر جان توصیه‌ای که به شما دارم این است که هیچ‌گونه نگران و ناراحت نباشید و به ازاء هر گونه دلتنگی، به یاد خدا باشید و برایم طلب مغفرت و آمرزش و برای جمیع برادرانم طلب شهادت در راه خدا را آرزو کنید و با صبر و استقامت راه انقلاب را هر چه خوب‌تر بپیمایید، ضمناً مرتباً برادرانم را در راه دفاع از حریم مقدس اسلام تشویق نمایید و در پایان امیدوارم که از شهادتم شاد و خرسند باشید و با صبر و شکیبایی هر چه بیشتر باعث گرمی خانواده باشید و اما برادران عزیز، امیدوارم که شما هم همانطوری که خوشبختانه همگی تان خیلی بهتر از من موقعیت حساس اسلام را درک کرده و می کنید، در خدمت اسلام راستین و به ثمر رساندن اهداف عالی رهبر عزیزمان خمینی کبیر باشید و از هر گونه سستی و تفرقه شدیداً بپرهیزید و اما خواهر عزیزم، امید است که شما هم زینب وار با کسب علوم اسلامی در خدمت و در جهت آگاهی مردم شبانه روزی کوشا باشید.

و اما راجع به نماز و روزه و بدهکاری: کلیه نمازها و روزه‌ها را گرفته، فقط حدود ده روزه که حداکثر از پانزده سالگی تا حال امکان دارد که بدهکار باشم در صورت امکان برایم انجام دهید و کلیه پول‌هایی را که از شماها گرفته‌ام آنها را بیشتر در این مدت گرفته‌ام دیگر به هیچ کسی بدهکار نیستم، فقط حلال کنید.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته

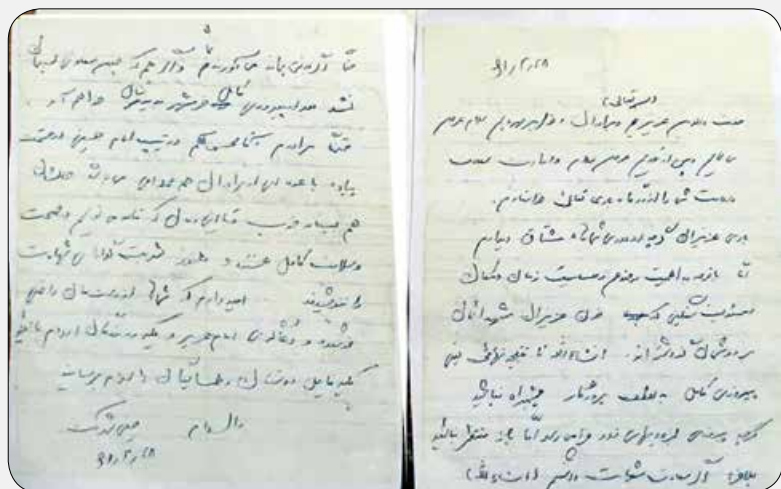


سری خونین به شهادت نایل شد.

وصیت نامه کامل

با درود به رهبر کبیر انقلاب و آرزوی پیروزی انقلاب اسلامی ملت غیور و امت قهرمان و شهید پرور ایران وصیت نامه خود را به این شرح آغاز می‌کنم. خدمت پدر عزیز و ارجمندم تقدیم می‌دارم باشد که بعد از شهادتم که نهایت آمال و آرزوی جمیع دوستان و اولیاء خداوند هست، بدان عمل نمایید. پس از حمد و سپاس خداوند عزیزی که ما را از ظلمت به نور و از تاریکی‌های جهل زمان به نور هدایت نمود و آرزوی پیروزی اسلام عزیز بر جمیع طاغوتیان زمان و برقراری حکومت عدل الهی توسط حضرت بقیه‌الله فی الارضین بر سراسر جهان و محو و نابودی جمیع مستکبرین و حاکمیت متقین بر کره زمین را از باری تعالی خواستارم.

پدر عزیزم، اکنون که دست به نوشتن وصیت نامه هستم به دنبال مطلبی که قبلاً خدمت شما عرض کرده بودم دولی معذالک باز لازم دانستم نکاتی چند را به عرضتان برسانم، اول اینکه امیدوارم که به دنبال جمیع زحماتی که از ابتدای تا حال برایم کشیده‌اید و بنده نتوانستم کوچکترین خدمتی در مقابل به شما بکنم، مرا ببخشید و ضمناً آنچه را که می‌توانستم انجام بدهم و می‌باید که انجام می‌دادم این بود که در جهت رضای خداوند قدم بردارم و یقیناً رضای خداوند رضای همگی تان می‌باشد و تنها وظیفه‌ام این بود که با تمام تلاش خود را در خدمت اسلام و برای اسلام آماده‌سازم و خوشبختانه خداوند



سردار جهادگر شهید سبزعلی اینانلو



حرف‌های امام را به دقت گوش کنید و مو به مو عمل کنید. ۶۰/۹/۱۱
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 این جانب سبزعلی اینانلو، برای رضایت خدا تا خون در رگ دارم به
 رزمندگان اسلام کمک می‌کنم.
 ۱ - بعد از من جای مرا در جبهه خالی نگذارید که دشمن اسلام و
 ایران حالا دیگر در جبهه کسی نیست.
 ۲ - به حرف دشمنان گوش ندهید، هر حرف را که شنیدید، اول
 تحقیق کرده در صورت صحیح بودن به آن عمل کنید.
 ۳ - محل دفن مرا خانواده‌ام تعیین می‌کنند.
 ۴ - که پای‌بند اسلام و قرآن نبوده حق شرکت در مراسم مرا ندارند.
 ۵ - حرف‌های امام را گوش کرده، به آن عمل کنید. تاخون در رگ
 ماست، خمینی رهبر ماست.
 ۶ - مام چیزهایی را که داشتم به پدرم واگذار می‌کنم. والسلام.
 ۱۳۶۰/۴/۴

**نامه رئیس جهادسازندگی فارس، مستقر در جبهه آبادان،
 خطاب به پدر بزرگوار شهید
 قول می‌دهم در اسرع وقت یاد بگیرم!**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 حضورمخترم سرورگرامی آقای شیرعلی اینانلو پدر شهیدان گرانقدر
 سبزعلی و پنجعلی اینانلو
 سلام علیکم؛
 تا عمر دارم لحظه‌ی ملحق شدن فرزند گرامی شما، سبزعلی اینانلو را
 به واحد تحت مسئولیت خود (جهادفارس، مستقر در جبهه آبادان) در
 سال ۱۳۵۹ را فراموش نخواهم کرد، زیرا در سیمای نورانی او اراده‌ای
 قوی، ایمانی عمیق و خلوصی بی‌پایان خوانده می‌شد. در واقع در این
 لحظه جبهه‌ی ۱۸۰ کیلومتری آبادان یکی از ارکان ثبات و استقامت
 و استحکام خود را یافت.
 وقتی از او سؤال شد: چه شغلی می‌دانی؟ در جواب گفت: «هر شغلی
 که جبهه نیاز دارد قول می‌دهم در اسرع وقت یاد بگیرم.»
 همان ایام جبهه آبادان از بی‌آبی که نتیجه‌ی نبود تانک‌های آب بود،
 به شدت رنج می‌برد و سبزعلی در همان هفته اول، تاثیر حضور خود



سبزعلی اینانلو، بیستم آذر
 ۱۳۳۹، در روستای مشانه از
 توابع شهر بوئین‌زهره به دنیا
 آمد. پدرش شیرعلی، کشاورز
 بود و مادرش نساییگم نام
 داشت. تا پایان دوره ابتدایی
 درس خواند و با پا نهادن به
 کلاس درس، همراه و همگام
 با خانواده در زمین‌های
 کشاورزی حضور داشت. که
 به دلیل مشکلات اقتصادی

به تهران مهاجرت کردند. دوره نوجوانی‌اش با آغاز قیام ملت ایران
 علیه رژیم پهلوی هم‌زمان بود، با آگاهی از ظلم‌های رژیم پهلوی،
 همراه ملت شد و با پخش اعلامیه، عکس و نوارهای انقلابی، به مبارزه
 باظلم و بی‌عدالتی پرداخت. دو بار توسط عوامل رژیم دستگیر شد.
 بعد از پیروزی انقلاب در مبارزه با منافقین حضور داشت و همچنان
 فعالیت‌های خود را ادامه داد و به جهاد سازندگی پیوست. و با شروع
 جنگ تحمیلی از طریق جهادسازندگی استان فارس به جبهه‌ی آبادان
 اعزام شد.

وی پس از مدتی برای پشتیبانی رزمندگان اسلام به خط مقدم مبارزه
 علیه رژیم بعث شتافت و در عملیات غرور آفرین طریق‌القدس، جهت
 آزادسازی بستان از چنگال صدامیان، شرکت فعال داشت و چندین
 بار مجروح شد. هم‌زمان با آغاز عملیات بیت‌المقدس که آزادی
 خرمشهر قهرمان را به همراه داشت، در این عملیات بزرگ شرکت
 کرد و به اسارت دشمن بعثی درآمد ولی به لطف خدا همراه هم‌رزمش
 جهادگر شهید حسین عبداللهی از دست سربازان عراقی گریخت و به
 رزمندگان اسلام در خط مقدم جبهه‌ها پیوست. سرانجام در سپیده دم
 سوم خردادسال ۱۳۶۱ در شلمچه ی قهرمان بر اثر اصابت ترکش به
 سر و پیشانی، به شهادت رسید.

**بخشی از وصیتنامه شهید
 هنوز خود را لایق شهادت نمی‌دانم**

خدا!ا! نمی‌دانم چرا این بار هوس کردم وصیتنامه بنویسم؛ گر چه
 هنوز خود را لایق شهادت نمی‌دانم. بارالها! پروردگار! دوست دارم اگر
 قرار است مرا به جمع شهیدان بیبندی، این شهادت طوری باشد که
 در روز قیامت، در آن موقع که حضرت فاطمه زهرا (س) در صحرای
 محشر، سر بریده‌ی ابا عبدالله(ع) را برای خونخواهی می‌آورد، در آن
 زمان من و خانواده‌ام در برابر آن بزرگوار خجل و شرم‌نده نباشیم. اگر
 مراسم برای من گرفتید، در پیش مردم ناله و فغان نکنید که تعدادی
 از مردم چشم دیدن این انقلاب را ندارند و خوشحال می‌شوند. از
 خواهرانم می‌خواهم همچون زینب (س) باشند و از برادرانم می‌خواهم
 ادامه دهنده‌ی راه شهیدان باشند و به حرف دشمنان گوش ندهند؛
 چون حرف‌های آنها پوچ و بی‌اساس است. از طرفی به افرادی که پای‌بند
 به اسلام و انقلاب نیستند، اجازه ندهید که در مراسم من شرکت کنند.

نیمه‌های همان شب علی پس از محاصره‌ی واحد اسپرکننده‌اش، به دست نیروهای خودی آزاد شد و بلافاصله پس از آن بر روی موتورسیکلت سوار شده و فرماندهی واحد خود را مجدداً به عهده گرفت. حادثه‌ای که چه بسا خیلی‌ها باور نکنند.

علی و یارانش همواره و در عملیات‌های گوناگون با خاک‌ریز زدن‌های به موقع و به جا و با جاده‌سازی‌های اعجاب‌انگیز، یک تنه جان هزاران نفر از لشکریان اسلام را نجات می‌دادند و این نکته‌ای است که موجب گردیده تا این شهیدگرانقدر و یارانش، مرتبه و مقامی نزد خداوند باری تعالی داشته باشند که با خیلی‌های دیگر قابل مقایسه نباشد.

سرورگرامی، آقای شیرعلی اینانلو! این نکات را که در این چند سطر خدمتتان می‌نویسم، بیانگر جزئی از ایثارها و خدمات فرزندگرامی شما در جبهه‌هاست و بدان خاطر نوشتم که مطلع باشید فرزندگرامی شما در عمر کوتاه ولی پر برکت خود خدمتی چنان ارزنده به اسلام و مسلمین نموده که قابل مقایسه با صدها سال عبادت و خدمات دیگر نیست و چه افتخاری برای حضرت تعالی از این بهتر که مربی چنین مرد خدایی باشید که ان شاء الله خداوند منان او را در زمره اولیاءالله قرار داده

و با انصار دین الله محشور خواهد کرد.
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
التماس دعا، عبدالرحمن جزایری
۱۳۶۰/۹/۱۱ - آبادان

در خاطر یار

تعقیب دشمن تا رود کارون

او خیلی زود به خط مقدم رفت، زودتر از آنکه ما فکرش را می‌کردیم و به عضویت گروهی درآمد که به حق باید بگوییم ارکان اصلی دفاع در شهر محاصره شده‌ی آبادان، همین گروه بودند. علی و یارانش شب و روز نمی‌شناختند، همه شب مأموریت، چه مأموریت‌هایی، نمی‌دانم ورود ابراهیم در آتش نمرودیان را در قرآن و یا کتاب‌های دیگر خوانده‌اید؟ اگر نخوانده‌اید بخوانید و آن گاه این سطرها را ادامه دهید. علی اینانلو صدها بار ابراهیم گونه خود را به آتش نمرودیان زمان زد، سنگر ساخت، خاک‌ریز ایجاد کرد. خاک‌ریزها را دو جداره کرد، مواضع رزمندگان اسلام را مستحکم کرد تا عملیات ثامن‌الائمه پاکسازی شرق کارون و شمال آبادان شروع شد و در اینجا علی، علی اکبر شد، با ورود به صفوف ۲ لشکر تقویت شده‌ی زرهی عراقی‌ها



را در جبهه با قابل استفاده نمودن چند تانکر آب ۳۰ هزار لیتری نشان داد و یکباره مشکل آب جبهه به دست توانای ایشان و البته به یاری پروردگار، برای ماه‌ها حل شد.

علی در جبهه لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و خیلی زود توانست با یاد گرفتن طرز استفاده از ماشین‌آلات سنگین، از قبیل: بولدزر خود را در جرگه‌ی گروهی کوچک از نظر کمیت و بسیار عظیم از نظر کیفیت قرار دهد که در واقع این گروه نه تنها مهمترین عامل برای جلوگیری از تصرف جزیره‌ی آبادان به وسیله‌ی قوای دشمن بود بلکه همین گروه بود که هسته‌ی اولیه‌ی واحد مهندسی رزمی را در جنگ تشکیل داد و به آن عملکرد به طوری که این گروه، اسوه‌ی حسنه‌ی برای دیگر واحدهای مهندسی رزمی شد.

وقتی سبزعلی اینانلو و دیگر هم‌زمانش، همچون خلیل پرویزی، محمدجواد کریمی، مرادی، مهدی خلیفه، محمدجواد جزایری، اکبری نژاد، محمدحسین نجات، مسعود فلاح زاده و ... را مشاهده می‌کردیم که چگونه روز و شب خود را نمی‌دانند و لحظه‌ای نیست مگر آن که مشغول استحکام مواضع و جبران کمبودهای مدافعان حریم مقدس انقلاب اسلامی هستند، بی‌اختیار آیه مبارکه اللهم کانوا ... آمنوا برهم وزدناهم هدی، در نظرمان تجلی می‌کرد. این عزیزان همه جا و همه وقت در جبهه عامل تأویل آیات مبارکه قرآن بودند و قداست و روحانیتی به واحد بخشیده بودند که هر کس با هر ایده و طرز تفکری وارد قرارگاه‌های واحد می‌شد، تحت تأثیر این قداست و روحانیت قرار می‌گرفت و ناخودآگاه خود را در صدر اسلام و در میان مجاهدان فی سبیل الله و در رکاب حضرت پیامبر خاتم صلوات الله و سلامه علیه احساس می‌کرد.

ایمانی که خداوند تبارک و تعالی در قلب فرزند شما ثبت کرده بود او را واداشت تا بیشتر علوم و فنون رزم را در حداقل مدت فراگیرد و خیلی زود امیری باشد بر دسته‌های مهندسی رزمی که آن روزها به این دسته‌ها محورهای عملیاتی می‌گفتیم.

ابتکارها، خلاقیت‌ها و در یک کلام با جنگ و دندان جنگیدن فرزند گرامی شما و دیگر یارانش در عملیات‌های ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بالاخره بیت‌المقدس بود که خداوند تبارک و تعالی نصرت و پیروزی خود را با آن همه عظمت، نصیب لشکریان اسلام نمود و تاجی از عزت و شرف بر سر دست مسلمان و انقلابی ایران نهاد که قرن‌ها جلوه‌گر خواهد بود.

زمانی را که سبزعلی در اولین شب شروع عملیات بیت‌المقدس برای چند ساعت به اسارت دشمن درآمد را هرگز نمی‌توان فراموش کرد.



مأموریت گرفتیم تا برای شکافتن خاکریز خط اول بچه های تیپ ۲۲ وارد عمل شویم.

کار را شروع کرده و از خط اول خودمان تا خط اول عراقی ها، خاکریز زدیم، سپس زیر لودری و بولدزر سنگر زن، سنگر گرفتیم، در این حال دشمن هم به شدت خط اول خودش را می کوبید.

من و علی برای ادامه فعالیت هایمان می بایستی به شناسایی خطوط مقابل خود می رفتیم، لذا سوار موتورسیکلت شده و حرکت کردیم، قدری که جلو رفتیم، داخل منطقه عراقی ها شدیم، چند نفر را از دور دیدیم که به سمت ما می آمدند، علی از من که پشت او نشسته بودم پرسید: اینها کی هستند؟

من هم قدری دقت کرده و گفتم بچه های خودمان هستند، علی هم که خیالش راحت شده بود، به حرکت خود ادامه داد، همین که نزدیک افرادی که دیده بودیم شدیم، دستور ایست دادند و از ما خواستند که پیاده شویم و دستهای مان را بالا ببریم و تازه در این لحظه بود که متوجه شدیم آنها عراقی هستند.

علی موتورسیکلت را خاموش کرد و هر دو دستهایش را بالا برد و تسلیم شدیم، سربازهای عراقی ما را جلو انداختند و با اسلحه از پشت ما حرکت کردند. آنها ما را به سمت خرمشهر می بردند، آن هم درست زمانی که بچه های ما در حال بازپس گیری خرمشهر از مزدوران بعثی بودند.

در بین راه به علی گفتم که اسلحه های عراقی ها را بگیریم و فرار کنیم، اما او مرا به صبر دعوت کرد و راه را ادامه دادیم، چند صد متری رفته بودیم که ناگهان گروهی از رزمندگان اسلام را در حالی که شعارهای انقلابی می دادند دیدیم که از مقابل ما می آمدند.

سربازهای عراقی هم که آنها را دیدند وحشت کردند و بلافاصله اسلحه هایشان را به ما دادند و خودشان از جلو حرکت کردند. آنها ترسیده بودند که رزمندگان ما آنها را تیر باران کنند، اما ما آنها را به سلامت به مقصد رساندیم در حالی که علی لبخند می زد و می گفت: نگفتم صبر داشته باش.



زد و خاکریز پشت خاکریز و بدون اینکه باران خمپاره و توپ و مسلسل ها کوچکترین تزلزلی در اراده اش ایجاد نماید، دشمن کافر را تا رودخانه ی کارون تعقیب نمود.

خیلی از شبها بعد از عملیات نهم الاثمه او تنها و با لودرش به مأموریت می رفت. خدای را همراه داشت و یک اسکورت که اگر زخمی شد او را به پشت جبهه برسانند و بارها و بارها به شدت زخمی شد، اما همین که از بیمارستان، آن هم به اصرار خودش مرخص می شد شتابان به خانه اش برمی گشت. خانه ی او فکر می کنید کجا بود؟ خانه ی او کنار کارون، خط مقدم جبهه در ۵۰۰ متری دشمن و روی لودری بود. بله خانه او، محله ی او، محل شب نشینی او، روی صندلی لودر بود و موسیقی اش انفجارهای پیاپی دشمن.

در عملیات طریقالقدس، آزادسازی بستان، الله اکبر... فعالانه شرکت داشت و زمانی که عملیات فتح المبین شروع شد، چه رشادتها و ایثارها که نکرد. همراه بابارانش در مدتی کمتر از ۲۵ روز جبهه ای به طول ۷۰ کیلومتر آماده عملیات کردند که خود یک معجزه بود.

در فتح المبین خودش زخمی شد و چند تن از یارانش، از جمله شاگرد و دستپورده اش، محمد جواد ولدی شهید شدند. هنوز استحکام مواضع عملیات فتح المبین تمام نشده بود که از بیمارستان خودر امرخص کرد و به خانه اش، یعنی جبهه برگشت و با مابه ستاد پشتیبانی در جبهه دارخوین آمد و در این جا فرماندهی یک محور عملیاتی جهاد را به عهده گرفت.

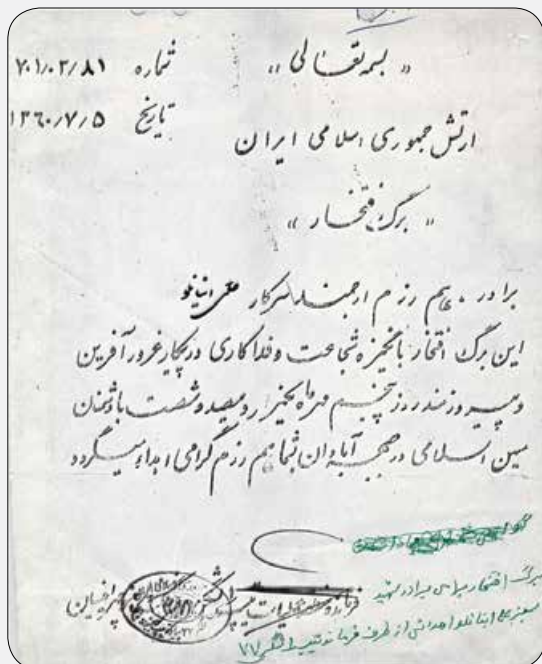
او در عملیات بیت المقدس آنقدر جلورفت که در ساعات اولیه ی حمله، به اسارت دشمن کافر درآمد و دو ساعت بعد طی یک معجزه الهی نجات پیدا کرد و باز در همان ساعت فرماندهی را به عهده گرفت.

مرحله ی اول و مرحله ی دوم عملیات طی شد و رزمندگان ما با حمایت و پشتیبانی علی اینانلوا به نزدیکهای خرمشهر رسیدند که مرحله ی سوم عملیات شروع شد. عملیاتی رزمی و بدون یک روزی یک شب استراحت.

و او سرانجام چند ساعت قبل از آزادی کامل خرمشهر به لقاء الله پیوست در حالی که او هنوز در بین ماست. او در تمام جلسات فرماندهان که می نشست، مظلوم بود. مأموریت در خطرناک ترین جبهه هارامی پذیرفت و هیچگاه شکایت نمی کرد، گله نمی کرد.

«نگفتم صبر داشته باش!»

یکی از شب های عملیات بیت المقدس، سبزی علی سرپرست گروه عملیاتی ما بود، من و چند تن دیگر از جهادگران، از طرف ایشان



فتح خرمشهر، فتح خون

فعالیت‌های جهاد سازندگی سمنان پیش از عملیات «بیت المقدس»



می‌کردیم. چهار، پنج دستگاه کمپرسی و دو دستگاه لودر در قسمت جلو کار می‌کردند. کمپرسی‌ها به سرعت این مسیر را می‌رفتند و از دپو خاک می‌آوردند. این قسمت داخل جنگل هم بود و دشمن هم دید کافی نداشت. حجم خاک برداری زیاد و در عین حال، کار ظریف و حساس بود.

وقتی جاده درست شد، رفتیم به نقطه‌ای که قرار بود شب عملیات بچه‌های تیپ ثارالله بجنگند. آنجا عمق آب سه متر و عرضش هم حدود ۷۰ یا ۸۰ متر بود. خاک دپو می‌کردیم. شن دپو می‌کردیم تا اگر آن شبی که بچه‌ها آن طرف رفتند، این جاده باز نشد، سریع آن ۷۰ یا ۸۰ متر که عراقی‌ها به عمق سه چهار متر کنده بودند را پر کنیم تا قابل عبور شود. البته در این بخش قبل از عملیات، دو گردان تیپ ثارالله تک زدند. آن طرف رفتند، ولی نتوانستند محور را نگه دارند تا ما اینجا را پر کنیم. دو مرتبه عقب‌نشینی کردند.

محور سوم مسئولیت ما در کانال «بیوض» بود. جاده نهر بیوض را ما آماده و شن‌ریزی کردیم. رفتیم تا نقطه‌ای که حدود ۸۰ تا ۱۰۰ متر و عمقش حدود سه متر بود. آن طرف مزارع کشاورزی بود. برای آنجا هم با بولدوزر خاک دپو می‌کردیم.

وقتی مرحله دوم عملیات شروع شد، همه نیروها و امکانات گردان را پای کار آوردیم. شب وقتی نیروها می‌رفتند، ما آماده می‌شدیم تا برویم آنجا خاکریز بزنیم. بعد که رفتیم، دیدیم جبهه خالی شده است؛ یعنی دشمن با استفاده از تاریکی شب فرار کرده بود، رفتیم تا به مرز ایران و عراق رسیدیم. البته این موضوع سه تا چهار روز طول کشید. چندین کیلومتر هم از مرز عراق عبور کردیم. وقتی سؤال شد که چه باید کرد، قرارگاه مرکزی دستور داد که برگردید و پشت مرز بایستید. البته آن طرف مرز عراق، هیچ نیرویی نبود. آنجا خالی بود تا بصره اگر می‌خواستیم برویم می‌توانستیم. عراق در همه جبهه‌ها عقب‌نشینی کرده بود. خطوط مقدمش ضربه خورد. عقبه آن‌ها فرار کردند و تا مرز رفتند. در قسمت جنوبی ما هم تا چند کیلومتری خرمشهر عقب نشستند.

در این زمان، محل بریدگی که در جاده اهواز به خرمشهر بود را خاک ریختیم و جاده را ترمیم کردیم و جاده باز شد. طی دو روز ما در هیچ نقطه‌ای با عراقی‌ها درگیری نداشتیم. عراقی‌ها تا پادگان «حمید» و سپس به داخل خاک عراق عقب‌نشینی کردند.

پس از این مراحل، با توجه به عملکرد گردان مهندسی رزمی جهاد سازندگی استان سمنان و امکانات و نیروهایش، این گردان به یکی از گردان‌های شاخص مهندسی رزمی شده بود و تیپ‌ها و لشکرهای مختلفی دوست داشتند به آن‌ها مأمور شوند.

«حاج ابوالفضل حسن بیگی» پیشکسوت دفاع مقدس به تشریح فعالیت‌های گردان مهندسی رزمی جهاد سازندگی سمنان پیش از عملیات «بیت المقدس» پرداخته است.

به گزارش خبرنگار دفاع‌پرس از سمنان، حدود ۱۸ ماه از آغاز جنگ تحمیلی می‌گذشت و گردان مهندسی رزمی جهاد سازندگی استان سمنان با شرکت در چند عملیات بزرگ، منسجم و یکپارچه شده بود. «ابوالفضل حسن بیگی» فرمانده این گردان که در صحنه نبرد، تجربه و شخصیت جدیدی کسب کرده بود، مورد وثوق فرماندهان جنگ واقع شده بود. مخصوصاً احوادث جاده پیروزی در عملیات «طریق القدس» سبب شده بود که گردان جهاد سازندگی سمنان به‌عنوان گردان جهادی شاخص شناخته شود.

«ابوالفضل حسن بیگی» فعالیت‌های گردان مهندسی رزمی جهاد سازندگی سمنان، پیش از عملیات «بیت المقدس» چنین روایت کرده است:

در این عملیات پشتیبانی زیادی لازم نبود؛ به دلیل این که همه گردان‌ها و تیپ‌ها خودشان پشتیبانی داشتند. دلیل دومش این بود که در محدوده‌ای که می‌خواست عملیات انجام شود، شهرهای آبادان، ماهشهر، اهواز، سوسنگرد، حمیدیه و نیسان عقبه عملیات بود. پس نیاز به حمام، تأسیسات و تدارکات کمتر بود.

به استان سمنان منطقه جنوب اهواز یعنی منطقه نبرد اهواز واگذار شد. همچنین به ما ابلاغ کردند که بخشی از نیروهای مان را در منطقه فکه نگه داریم؛ زیرا احتمال پاتک دشمن وجود داشت و احتمال داشت که ما عملیات‌های ایذایی داشته باشیم.

مجدداً قرارگاه تاکتیکی فتح، نصر و قدس تشکیل شد. کار جهاد سازندگی استان خراسان در منطقه «برغازه» به پایان رسید و مسئولیت مهندسی عملیات در اختیار استان خراسان و استان سمنان قرار گرفت. در این قرارگاه، سمنان زیر نظر استان خراسان عمل می‌کرد.

به جهاد سازندگی سمنان مأموریت جاده اهواز به خرمشهر را دادند که در این جاده دو تا کار باید انجام می‌دادیم؛ مقدار زیادی لوله، شن و خاک قبل از عملیات داخل جنگل‌های جنوب کارخانه نورد اهواز دپو کردیم تا وقتی رزمندگان آن طرف «سر پل» را گرفتند، ما به سرعت جاده را دایر کنیم؛ به دلیل این که وقتی عراقی‌ها نورد اهواز را گرفتند، برای دفاع از اهواز، آن منطقه را آب انداختیم؛ بنابراین عراقی‌ها جلوی آب را خاکریز زدند و آب به دور شهر اهواز هدایت شد. در نتیجه نیروهای دشمن که در جنگل‌های جنوب شهر و نورد اهواز بودند، عقب‌نشینی کرده بودند.

این طرف آب را ما خاکریز زدیم تا آب زیر پای نیروهایمان نیفتد. آن طرف آب را هم عراقی‌ها با خاکریز تقویت کرده بودند. فاصله بین ما و دشمن، عملاً به رودخانه‌ای با عرض یک کیلومتر تبدیل شده بود. همان زمان عراقی‌ها جاده را بریده بودند تا آب را به طرف کارون هدایت کنند، این قسمت را باید درست می‌کردیم.

در جناح راست جاده، یک بخش از باتلاق‌ها را جاده می‌ساختیم. برای عملیات پمپ‌های آب را خاموش کرده بودند. روز به روز آب فرو می‌رفت و تبخیر می‌شد. این مناطق باتلاق به وجود آورده بود. ما باید برای تیپ ثارالله جاده درست می‌کردیم. خاک می‌آوردیم در باتلاقی می‌ریختیم تا آن را خشک کنیم. بعضی از مناطق از صفر شروع می‌کردیم تا ارتفاع دو متر خاک روی هم انباشته کرده و می‌کوبیدیم.

حدود یک‌ماه آنجا بودیم و از مناطق دورتر خاک می‌آوردیم و دپو

اجرای بند الف ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران (فاقدین مدارک بالینی)

کارکنان وزارت جهاد کشاورزی معاون محترم وزیر آئین نامه اجرایی جهت بهره‌مندی جهادگران رزمنده با شماره نامه ۲۰۰/۹۸/۳۴۷۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۳ جهت اجرا به معاونت‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌ها، موسسات و معاونین توسعه مدیریت و منابع سازمان جهاد کشاورزی کلیه استان‌ها ابلاغ گردید، و متقاضیان جهادگر می‌توانند، با رعایت قوانین و مقررات ارسالی ستادکل نسبت به تشکیل پرونده جهت بهره‌مندی از این موضوع از محل‌های اعزام اقدام نمایند.

با توجه به ضرورت، اهمیت و نقش بی‌بدیل نیروهای پشتیبانی و مهندسی رزمی جنگ جهاد و در راستای اجرایی شدن دستورالعمل اجرایی بند الف ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران ابلاغ نامه شماره ۲۲۱۶/۱/۸۵/۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶ ستادکل نیروهای مسلح به سازمان بسیج مستضعفین جهت تشکیل پرونده رزمندگان فاقد مدارک بالینی هم‌زمان جمع‌ی نهادها و سازمان‌های مندرج در ماده ۳۸ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران از جمله





جمهوری اسلامی ایران
بسمه تعالی
سال رونق تولید



وزارت جهاد کشاورزی
معاونت توسعه مدیریت و منابع



تاریخ: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲
شماره: ۲۰۰/۹۸/۲۲۷۶۶
پیوست: ۱ ماده

۳- لایحه: بر اساس زمانبندی و هماهنگی انجام شده با ریاست محترم کمیسیون عالی پزشکی سیاه رسیدگی به پرونده‌های جهادگران استان‌ها در همان استان و با استنادهای همجوار مطابق تاریخ که متعاقب اعلام می‌گردد انجام می‌پذیرد.

۴- تشکیل پرونده برای کلیه جهادگران رزمنده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد براساس سابقه حضور در جبهه آنان که توسط اداره کل امور ایثارگران و با معاونت توسعه مدیریت و منابع استان تأیید و صادر گردیده، انجام می‌پذیرد.

تخصیص سایر رزمنده‌گان داخل و با بازتسه و وزارت جهاد کشاورزی و سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های تابعه که بگن اجزای آنان به جبهه‌های جنگ تعیینی در ایام دفاع مقدس به غیر از تشکیلات ب م ج ح (پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی) می‌باشد، لازم است برای تشکیل پرونده به بگن اجزای خود (ارتش، سپاه، بسیج، ناجا، ...) مراجعه نمایند.

۵- لازم است بلافاصله پس از دریافت این دستورالعمل اطلاع رسانی مطلوب در سطح استان انجام پذیرد تا کلیه جهادگران رزمنده متقاضی بهره‌مندی از این قانون در موعد (زمانی مشخص شده نسبت به تشکیل پرونده و ثبت مستندات و مدارک خود اقدام لازم را به عمل آورند.

۶- مسئولیت اجرایی این دستورالعمل بر عهده معاونت توسعه مدیریت و منابع هر استان یا محروم اداره امور ایثارگران می‌باشد شایان ذکر است کلیه ارکان سازمان در استان، کانون سبکسازان بی‌سنگر، علی‌الخصوص مجموع ادارات حوزه معاونت وزیر سازمان‌ها، موسسات و شرکت‌های تابعه در استان همکاری لازم را به عمل آورند.

۷- مهلت زمانی پذیرش درخواست متقاضیان استفاده از این قانون تا تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۹ می‌باشد.

۸- لازم است موضوع این دستورالعمل با فوریت و به طور فوق‌العاده در جلسه کمیسیون امور ایثارگران استان مطرح گردیده و برنامهریزی لازم به منظور اجرای دقیق آن و تعیین مسئولیت هر یک از ارکان اداری در سطح استان انجام پذیرد.

۹- گامهای ۹ گانه مندرج در بلائیه ستاد کل نیروهای مسلح به شماره: ۲۲۱۹/۱۸/۲/۹۹ تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۳ (پنجم پیوست) با دقت مطالعه گردیده و پذیرش درخواست و تشکیل پرونده‌ها مطابق آن انجام پذیرد.

۱۰- چنانچه در تکمیل فرم‌های ارسال‌شده با سؤالی وجود داشته باشد لازم است با هماهنگی و تماس تلفنی کارشناسان اداره کل امور ایثارگران اقدام لازم به عمل آید (در این خصوص به سایت اداره کل امور ایثارگران مراجعه گردد).

تهران، نیکان، فلانکی، زیمه پریل، ماکا، وزارت جهاد کشاورزی، طبقه ۵، معاونت توسعه مدیریت و منابع، کمرنگ: ۱۵۱۲۶۵۲۳۱۱ | تلفن: ۲۲۵۲۴۵۰۲ | فکس: ۸۸۱۲۶۰۰۵ | پلاک: ۵-۱۱۱۲۶۰
سایت: www.mard.gov.ir | info-dhrd@agri.jahad.org



جمهوری اسلامی ایران
بسمه تعالی
سال رونق تولید



وزارت جهاد کشاورزی
معاونت توسعه مدیریت و منابع



تاریخ: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲
شماره: ۲۰۰/۹۸/۲۲۷۶۶
پیوست: ۱ ماده

معاونت محترم، مدیر کل محترم دفاتر مستقل، رؤسای محترم سازمانها و موسسات، مدیر عامل محترم شرکتها
معاونت محترم توسعه مدیریت و منابع سازمان جهاد کشاورزی، کلیه استانها
موضوع: دستورالعمل اجرایی تبصره بند الف ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه (قانون مدارک باثباتی)
جهادگران اجزای پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی

با سلام؛

احتراماً، در راستای اجرای تبصره بند الف ماده (۸۷) قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در خصوص «رزمنده‌گان هشت سال دفاع مقدس که صورت سانحه بالینی همزمان مجروحیت را نگذاشته بدینوسیله بلائیه اجرایی ماده فوق به شماره: ۲۲۱۹/۱۸/۲/۹۹ تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۳ - ۲۵ صفحه - به انضمام دستورالعمل اجرایی آن برای رزمنده‌گان سایر کارکنان ناهادهای مندرج در ماده (۳۸) قانون خدمات عامهات رسانی به ایثارگران به شماره: ۲۲۱۹/۱۸/۵/۱۴ تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶ - ۲ صفحه - که بر اساس نامه شماره ۲۲۱۹/۱۸/۵۵۶ تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۹ معاون محترم نیروی انسانی ستاد کل نیروهای مسلح (به پیوست) ابلاغ شده است این دستورالعمل بطورخاص برای جهادگران پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد برای اجرا در استان به شرح زیر ابلاغ می‌گردد.

۱- بیان موضوع
بر اساس تبصره بند الف ماده (۸۷) قانون برنامه ششم کشور:

جهاد شهید و امور ایثارگران موظف است رزمنده‌گان هشت سال دفاع مقدس که صورت سانحه بالینی همزمان مجروحیت را نگذاشته اما مجروحیت آنها توسط کمیسیون پزشکی نهاد اعزام کننده (نیروهای مسلح) احراز می‌گردد را به عنوان جانفایان تلقی نماید و حداقل پنج درصد (۵٪) جانفایان به آنها تعلق می‌گیرد. اجرای این تبصره مانع از احراز جانفایان بیش از درصد مذکور توسط بنیاد شهید و امور ایثارگران نمی‌باشد.

۲- با استناد ماده (۳۸) اجرای دستورالعمل اجرایی تبصره بند الف ماده ۸۷ قانون برنامه ششم ستاد کل نیروهای مسلح به شماره: ۲۲۱۹/۱۸/۵/۱۴ تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶، مطابق توافقات به عمل آمده با معاونت محترم نیروی انسانی سیاه و هماهنگی لازم با کمیسیون عالی پزشکی سیاه رسیدگی و احراز جانفایان فاقد مدارک صورت سانحه بالینی جهادگران رزمنده توسط کمیسیون عالی سیاه انجام می‌پذیرد.

تهران، نیکان، فلانکی، زیمه پریل، ماکا، وزارت جهاد کشاورزی، طبقه ۵، معاونت توسعه مدیریت و منابع، کمرنگ: ۱۵۱۲۶۵۲۳۱۱ | تلفن: ۲۲۵۲۴۵۰۲ | فکس: ۸۸۱۲۶۰۰۵ | پلاک: ۵-۱۱۱۲۶۰
سایت: www.mard.gov.ir | info-dhrd@agri.jahad.org



جمهوری اسلامی ایران
بسمه تعالی
سال رونق تولید



وزارت جهاد کشاورزی
معاونت توسعه مدیریت و منابع



تاریخ: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲
شماره: ۲۰۰/۹۸/۲۲۷۶۶
پیوست: ۱ ماده

۱۱- تشکیل پرونده برای جهادگران رزمنده فراگاه مرکزی - ستاد مرکزی ب م ج ح - و فرارگاه‌های کرمان، نجف اشرف، حمزه سیدالشهدا، نوح نسی (ع)، و رمضان توسط اداره کل امور ایثارگران انجام پذیرد.

توضیح: در هر صورت مبنای تشکیل پرونده، همان استانی است که پرونده متقاضی در آنجا می‌باشد.

۱۲- به منظور حسن اجرای این دستورالعمل لازم است هماهنگی لازم با فرماندهان و مسئولین محترم سیاه و بسیج استان انجام پذیرد.

۱۳- مسئولیت نظارت و پیگیری اجرای این دستورالعمل بر عهده اداره کل امور ایثارگران می‌باشد.



معاون وزیر

رونق تولید

جواب آقای دکتر عباس کشادری (وزیر محترم جهاد کشاورزی جهت استحضار
سرور: جواب آقای رده کهنه معاون محترم نیروی انسانی ستاد کل نیروهای مسلح جهت استحضار
سرور: جواب آقای سعیدی ریاست محترم امور ایثارگران ستاد کل نیروهای مسلح جهت استحضار
سرور: جواب آقای کریمی معاون محترم نیروی انسانی سیاه جهت استحضار
سرور: جواب آقای شریف معاونت محترم امور ایثارگران سیاه جهت استحضار
جواب آقای گل محمدی و وزیر جهاد کشاورزی در امور ایثارگران جهت استحضار
جواب آقای دکتر کشادری ریاست محترم کمیسیون عالی پزشکی سیاه جهت استحضار
جواب آقای زیدی معاونت محترم امور ایثارگران جهت استحضار
جواب آقای زیدی معاونت محترم امور ایثارگران جهت استحضار
جواب آقای زیدی معاونت محترم امور ایثارگران جهت استحضار
جواب آقای زیدی معاونت محترم امور ایثارگران جهت استحضار
جواب آقای حسینی ریاست محترم مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات جهت استحضار
جواب آقای پورانی معاونت محترم روابط و پشتیبانی جهت استحضار
جواب آقای سعیدی معاونت محترم امور ایثارگران جهت استحضار
جواب آقای سعیدی معاونت محترم امور ایثارگران جهت استحضار

تهران، نیکان، فلانکی، زیمه پریل، ماکا، وزارت جهاد کشاورزی، طبقه ۵، معاونت توسعه مدیریت و منابع، کمرنگ: ۱۵۱۲۶۵۲۳۱۱ | تلفن: ۲۲۵۲۴۵۰۲ | فکس: ۸۸۱۲۶۰۰۵ | پلاک: ۵-۱۱۱۲۶۰
سایت: www.mard.gov.ir | info-dhrd@agri.jahad.org

اولین نشست مشترک اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی و بنیاد شهید و امور ایثارگران در سال جدید



تعیین تکلیف آنها اقدام خواهد شد. در پایان این نشست سیروس رجبی گزارشی از روند رسیدگی به پرونده های متقاضیان ماده ۸۷ در وزارت جهاد کشاورزی ارائه داد.

اولین نشست مشترک اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی و بنیاد شهید و امور ایثارگران با حضور حجت اله فرهادی مدیرکل امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران، وفا شعار رییس اداره پذیرش، عبدالله فاتحی معاون برنامه ریزی و تعاون اداره کل امور ایثارگران و سیروس رجبی رییس اداره تعاون و رفاه برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، حجت اله فرهادی در آغاز این جلسه طی سخنانی از خدمات ارزنده نیروهای جهادی در هشت سال دفاع مقدس و بعد از آن خصوصا در ساخت دژه های دفاعی در شمالغرب تقدیر کرد.

در این جلسه تعداد ۳۷ فقره از پرونده ها مورد بررسی مجدد قرار گرفت و تعیین تکلیف شد.

در ادامه به مواردی پیرامون ماده ۸۷ و چگونگی تسریع در روند رسیدگی پرونده های تأیید شده در کمیسیون عالی پزشکی سپاه پرداخته شد، که رییس اداره پذیرش گفت: در اسرع وقت نسبت به

فرهنگ جهادی همانند دوران دفاع مقدس در تمام کشور احیاء شود



تا در اسرع وقت جهادگران همانند سایر نیروهای مسلح دارای کارت ایثار شوند. بهداری گفت: با تشکیل سازمان ایثارگران در زیر مجموعه وزارت دفاع که با درخواست سردار شریفی و موافقت سرلشکر باقری ریاست محترم ستادکل نیروهای مسلح در حال ساماندهی می باشد تا بتوانیم تمام خدمات تعریف شده در سند راهبردی خدمات رسانی به رزمندگان را گسترش دهیم. عضو شورای هماهنگی امور رزمندگان از توافقات صورت گرفته با وزارت نیرو جهت بهره مندی از امتیازات تعریف شده در قوانین ایثارگران خبر داد و گفت ما تلاش خواهیم کرد تا وزارت جهاد کشاورزی هم در این زمینه همکاری هایی را داشته باشیم.

بهداری در ادامه با درخواست اداره کل ایثارگران برای راه اندازی سامانه سراسری و یکپارچه برای ثبت اطلاعات جهادگران رزمنده در وزارت جهاد کشاورزی موافقت و قول داد در اسرع وقت این مهم انجام خواهد شد. در پایان، سایر اعضای حاضر در این جلسه گزارشی از اقدامات انجام شده ارائه نمودند.

نشست مشترک شورای عالی هماهنگی امور رزمندگان ستاد کل نیروهای مسلح و اداره کل امور ایثارگران با حضور سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران، سرهنگ بهادری، سرهنگ رفیعی، سرگرد آلوپیان از مسئولین ارشد دبیرخانه شورای هماهنگی سند راهبردی و سازمان بسیج مستضعفین و عبدالله فاتحی معاون تعاون و برنامه ریزی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی و سیروس رجبی رییس اداره تعاون و رفاه در سالن جلسات سردار جهادگر شهید کسائی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران در ابتدای این جلسه ضمن خیر مقدم به مدعوین گفت: فرهنگ جهادی همانند ایام دفاع مقدس باید در جامعه احیاء شود. رییس کمیته مرکزی احراز رزمندگان وزارت جهاد کشاورزی تأکید کرد اداره کل امور ایثارگران بعد از دریافت مجوز صدور کارت ایثار از ستادکل نیروهای مسلح جهت سهولت و تسریع در اجرای این کار با ارزش برای جهادگران رزمنده اقدام نمود تا این عزیزان از مزایای آن بهره مند شوند. مشاور وزیر و مدیرکل امور ایثارگران تأکید کرد، تمامی جهادگران و جانبازان رزمنده که در ۸ سال دفاع مقدس مدتی را در جبهه های حق علیه باطل حضور داشتند، می توانند برای دریافت کارت ایثار از محل اعزام و استان خود اقدام نمایند. وی افزود: صدور کارت ایثار به منزله جمع آوری، یکپارچه سازی و ثبت اطلاعات مربوط به رزمندگان، جانبازان، آزادگان ۸ سال دفاع مقدس می باشد.

سرهنگ بهادری ضمن ابراز خوشحالی از حضور در بین جهادگران و مدیران ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی اظهار داشت، ما همه وظیفه داریم تا از زحمات جهادگران این سنگسازان بی ادعا با همه وجودمان تجلیل نماییم، لذا با عنایت به وظیفه ای که برعهده اینجانب در شورای هماهنگی امور رزمندگان جهت صدور کارت ایثار گذاشته شده است تلاش خواهیم کرد

نقش مردم در خلق حماسه فتح خرمشهر



دلیل بود که کلیه خاکریزهای احداثی ارتش عراق در مدت تهاجم و اطراف جاده اهواز خرمشهر بعد از باز پس گیری آنها توسط رزمندگان اسلام تبدیل به مواضع مستحکم دفاعی آنان شد که موجبات شکست آنان را فراهم کرد. ایشان به نقش والای شهید سید محمد تقی رضوی در فرماندهی مهندسی این عملیات اشاره کرد.

سردار سید محمدلاله زار که در زمان عملیات فرمانده مهندسی قرارگاه فتح بود با اشاره به نقش جهادسازندگی از آغاز دفاع مقدس و عملیاتهای مختلف تا پیش از بیت المقدس به رشد تدریجی مهندسی رزمی جنگ جهاد و وسعت عملیات مهندسی رزمی در این عملیات اشاره کرد.

سردار لاله زار به نقش بارز و شاخص فرماندهان مهندسی جنگ جهاد به ویژه سردار جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی، سردار جهادگر شهید احمد دادخواه و سرداران شهید احمد حجتی و حسین شرکت اشاره کرد و افزود، این زمان طولانی این عملیات بیت المقدس شاید به سادگی قابل توصیف نباشد که ۲۲ روز شبانه روز نبرد، آن هم در آن شرایط وسعت منطقه عملیاتی، با توجه به فعالیت هایی که جهادگران همواره پس عملیات فتح المبین پیوسته در حال فعالیت های مختلف جاده سازی خاکریز زنی و احداث پل های تخریب شده بودند و از منطقه عملیاتی فتح المبین به سرعت به سمت منطقه عملیاتی الی بیت المقدس آمدند و لازم به ذکر است که در این عملیات حتی اسلحه به دست در عملیات رزمی هم شرکت کردند.

سردار لاله زار با ذکر خاطره ای از این عملیات عنوان کرد: در زمانی که رزمندگان ما در شهر خرمشهر جشن فتح و پیروزی گرفته بودند عده ای از نیروهای ما در گمرک خرمشهر به محاصره توسط چندین نیروی عراقی در آمده بودند که به همراه شهید بزرگوار حسین شرکت و شهید حسین خرازی به آن منطقه اعزام شدند که با رشادت رزمندگان باقیمانده نیروهای عراقی وادار به تسلیم و عقب نشینی شدند که در جریان همین عملیات سردار جهادگر شهید حسین شرکت به شهادت رسید.

ایشان افزود، یاد و خاطره همه شهدای حاضر در این عملیات شهیدان منفرد نیکی، حسن باقری، احمد کاظمی، احمد دادخواه و حسین شرکت و احمد حجتی را گرامی می داریم.

نشست واکاوی عملیات بیت المقدس با حضور فرماندهان جهاد، ارتش و سپاه در این عملیات، برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل اموریانگران، در این نشست که به میزبانی سازمان اسناد و کتابخانه ملی و سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس در سازمان اسناد و کتابخانه ملی برگزار شد، به بیان ابعاد مختلف و لایه های پنهان فتح خرمشهر پرداخته شد.

در ابتدای این جلسه، خانم دکتر بروجردی، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ضمن گرامیداشت ایثارگری ها و رشادت های مردان و زنان میهن اسلامی مان در طول دفاع مقدس، با ذکر نقش بانوان، به ویژه مادران و همسران شهدا به جایگاه ویژه آنان اشاره کرد و اهداف برگزاری این نشست را تبیین نمود.

سردار دکتر غلامرضا علاماتی رئیس سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس، یکی از اهداف این نشست ها را ثبت تاریخی و لایه های پنهان و ابعاد و چرایی این عملیات پیروزمندانه برای جامعه و نسل های آینده دانست.

امیرسرتیپ دوم ستاد، مسعود بختیاری در پاسخ به سوال چرایی انجام این عملیات، اشاره به این نکته کرد که این عملیات حاصل بلوغ نیروهای رزمنده طی عملیات های گذشته که از ثامن الائمه آغاز شده و پس از طریق القدس و فتح المبین در بیت المقدس به اوج وحدت همه نیروها اعم از ارتش و سپاه رسید.

ایشان یادآور شد که در هیچ عملیاتی ما این حجم بالا از اسرا، حدود بیست هزار اسیر نداشتیم. که خود این موضوع بیانگر نکاتی از ابعاد نظامی است.

امیرمسعود بختیاری اضافه کرد، دستاورد بزرگی که به واسطه پیروزی در این عملیات بدست آمد؛ به شکست کشاندن راهبرد تهاجمی ارتش عراق از آغاز تهاجم به کشورمان بود، این دستاورد بسیار فراتر از سایر دستاوردهای این عملیات از قبیل آزادسازی ۵۰۰۰ کیلومتر مربع و باز پس گیری شهرهای خرمشهر و هویزه بود. ارتش عراق ۱۴ هزار کیلومتر از مرزهای ما را اشغال کرده بود که فقط نه هزار کیلومتر آن در خاک عراق بود.

وی گفت: عراق تصور می کرد که ما در آن برهه زمانی در بی ثباتی سیاسی و نظامی قرار داریم و این تصورش باطل شد و ما را از یک موضع تدافعی از آغاز جنگ به موضع متفاوت و برابر و حتی تهاجمی رساند.

امیرسرتیپ دوم مسعود بختیاری اضافه کرد؛ نیروهای عراقی داخل شهر خرمشهر به زحمت به دوهزار نفر می رسیدند ولی ۳۴ روز مقاومت می کردند و جالب آنکه ما در مجموع این عملیات حدود ۲۰ هزار اسیر گرفتیم که پس از محاصره به سرعت خود را تسلیم نیروهای ما می کردند.

در ادامه سردار فتح اله جعفری، به تشریح عملیات پرداخت و با اشاره به حال و هوای نیروهای سپاه اسلام و عبور از رودخانه کارون اشاره کرد.

سردار جعفری به اسناد منتشر شده کمیته تحلیل نبرد از سران ارتش عراق در خصوص اینکه بعد از این عملیات دستور اکید داده شده بود تا به هیچ وجه در خاک ایران خاکریز احداث نشود، این موضوع به این

دنباله رو اهداف و اعتقادات شهدا باشیم



در متن لوح تقدیر از سوی وزیر جهادکشاورزی به مشاور وزیر و مدیرکل امورایثارگران آمده است:

بسم رب الشهداء و الصدیقین
خانواده محترم سردار سرلشکر جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی
با سلام و احترام؛

«سوم خردادماه» سالروز فتح خونین شهر قهرمان و روز مقاومت، ایثار و پیروزی است اما برای جهادگران و سنگرزبان بی‌سنگر، حال و هوای دیگری دارد.

سید شهدای جهادگران، سلاله رسول خدا (ص) و حضرت علی‌بن موسی‌الرضا (ع) سردار سرلشکر جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی فرمانده ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی و قائم مقام قرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیا(ص) در منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ بال در بال ملائک گشود و پس از ۸۰ ماه حضور اثرگذار در عرصه مدیریت مهندسی-رزمی جنگ، به وصال یاران شهیدش، سرداران جهادگر و رشیدی همچون طرحچی، ناجیان، ساجدی و فارسی رسید و در کنار آنان مأوا گرفت.

تفکر و تدبّر در چرایی آن رفتن‌ها و این ماندن‌ها خصوصاً تأمل در چگونگی وظیفه اخلاقی، دینی و میهنی ما در قبال آن، ترسیم کننده نقشه راهی است که در حفظ، تقویت و ترویج روحیه جهادی متجلی می‌شود. روحیه‌ای که از خدمات خالصانه، اقدامات عاشقانه و ابتکارات مجاهدانه سنگرزبان بی‌سنگر نشأت می‌گیرد و چراغ راهی فراروی همه ماست.

اینجانب به نمایندگی از جامعه بزرگ بهره برداران بخش کشاورزی، تولید کنندگان خط مقدم خودکفایی و خود اتکایی کشور و همچنین جامعه بزرگ ایثارگران پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد، سالگرد وصال خونین شهید والامقام و معزز سردار سرلشکر جهادگر سید محمد تقی رضوی را گرامی داشته و ضمن تجدید عهد و میثاق با آرمانهای والای شهدای عزیز جهاد کشاورزی، بر ادامه راه آنان که همانا تقویت امنیت غذایی کشور (به عنوان یکی از مولفه‌های شاخص امنیت ملی) تاکید میکنم.

امید است دعای خیر شهدا، بدرقه راه ما در مسیر رشد و تعالی میهن اسلامی‌مان و روح بلندشان دستگیر ما در مصائب و مشکلات باشد. انشاءالله.

کاظم خاوازی
وزیر جهادکشاورزی

مراسم گرامیداشت سالگرد شهادت سردار سرلشکر جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی فرمانده ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد و قائم مقام قرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیا(ص) همزمان با سالروز آزاد سازی خرمشهر با حضور دکتر کاظم خاوازی وزیر جهادکشاورزی، محمدرضا قدسی مشاور وزیر و مدیرکل امور استان ها، روح اله جوزدانی مشاور وزیر و سرپرست مرکز حراست، جلالی مدیرکل ارزیابی عملکرد، رسیدگی به شکایات و بازرسی، تقی زاده مدیریت هسته گزینش، سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امورایثارگران و جمعی از فرزندان شاهد شاغل وزارت جهاد کشاورزی در سالن جلسات جهادگر شهید کسایه اداره کل امورایثارگران برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، دکتر کاظم خاوازی وزیر جهادکشاورزی در این مراسم ضمن ابراز خرسندی از حضور در کنار خدمتگزاران جامعه ایثارگری، یاد و خاطره شهدای والامقام وزارت جهاد کشاورزی بویژه سردار جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی را گرامی داشت.

وزیر جهاد کشاورزی با اشاره به لزوم ترویج روحیه ایثار، جهاد و شهادت در جامعه خصوصاً مجموعه این وزارت که عنوان جهاد را همراه خود دارد، گفت: وزارت جهاد کشاورزی در درجه اول جای فرزندان شهدا و ایثارگران متعهد و متخصص است.

وی افزود: ایثارگران و فرزندان شهدا جایگاه والایی دارند و امیدوارم همه ما بتوانیم دنباله رو اهداف، اعتقادات و سیاست های شهدای گرانقدرمان باشیم.

خاوازی ضمن اشاره به لزوم بهره گیری از توانمندی های ایثارگران در سطوح مختلف وزارت جهاد کشاورزی گفت: به منظور آینده نگری، لازم است تا ریل گذاری ها به گونه ای باشد که موانع برداشته و بن بستها گشوده شود.

در ابتدای این جلسه سید حمزه رضوی مدیر کل امورایثارگران ضمن تبریک سالروز آزاد سازی خرمشهر گفت: خانواده شهدا و ایثارگران از عزت نفس بالایی برخوردارند و در برابر مسائل و مشکلات معیشتی ایستادگی کرده و توقعی ندارند و این ما هستیم که وظیفه داریم در این مجموعه دست به دست هم بدهیم تا بتوانیم خدمات شایسته ای به این عزیزان ارائه نماییم.

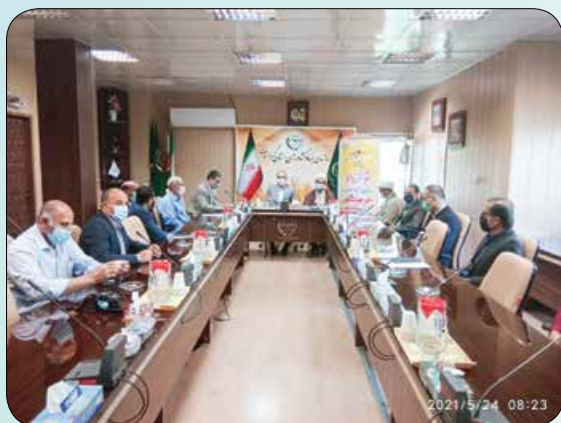
وی خاطر نشان کرد: با توجه به اعزام بیش از ۵۴۰ هزار رزمنده جهادگر در دوران دفاع مقدس، در پاسداشت ایثارگری و از خود گذشتگی این عزیزان باید گونه ای عمل نماییم که شرمنده شهدا، ایثارگران و خانواده هایشان نباشیم.

در ادامه عبدالله فاتحی معاون برنامه ریزی و تعاون اداره کل امورایثارگران به بیان خاطراتی از شهید والامقام سید محمد تقی رضوی پرداخت و با اشاره به خصوصیات و ارزش های والای اخلاقی شهید رضوی، گفت: باید بتوانیم از نکات و ارزش های اخلاقی که از شهدا برایمان به یادگار مانده است صیانت کنیم و آموزه های اخلاقی و رفتاری شهدا را الگو قرار دهیم.

در پایان این مراسم لوح تقدیر توسط دکتر کاظم خاوازی وزیر جهادکشاورزی به سید حمزه رضوی مشاور وزیر و مدیرکل امورایثارگران وزارت جهادکشاورزی اهدا شد.

کردستان

تجلیل از جانبازان و فرزندان شاهد شاغل در سازمان جهادکشاورزی استان کردستان



در خاتمه این مراسم رییس سازمان جهادکشاورزی استان کردستان با ارج نهادن به خدمات این بزرگواران گفت: برگزاری مراسم و جلسات برای ادای وظیفه به حماسه سوم خرداد کافی نیست و ما باید با عمل به راه و رسم شهدا و ایثارگران این رویداد تاریخ ساز را ادامه دهیم.

همزمان با گرامیداشت سوم خرداد و سالروز آزادسازی خرمشهر از جانبازان و فرزندان شاهد شاغل در سازمان جهادکشاورزی استان کردستان تجلیل بعمل آمد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امورایثارگران، همزمان با سوم خرداد و گرامیداشت سالروز فتح خرمشهر مراسمی با رعایت پروتکلهای بهداشتی و رعایت فاصله گذاری اجتماعی با حضور ریاست سازمان، مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان، معاون توسعه مدیریت و منابع، مدیران ستادی، جانبازان و فرزندان معزز شهدای شاغل سازمان در محل سالن جلسات حوزه ریاست سازمان برگزار شد.

در این مراسم با اهداء لوح تقدیر و هدایایی توسط ریاست سازمان؛ از این عزیزان به نیابت از یکصد نفر جانباز و فرزندان شهید سازمان تکریم و تجلیل به عمل آمد.

مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان اذعان داشت: سالروز آزاد سازی خرمشهر، برای ما یک روز بسیار بزرگ و افتخار آفرین است و برگ زرینی از افتخارات جنگ هشت ساله دفاع مقدس می باشد.

مازندران

تدوین برنامه های فرهنگی ایثار و شهادت در سازمان جهادکشاورزی استان مازندران



جلسه مشترک اداره امور ایثارگران و پایگاه مقاومت بسیج در سازمان جهادکشاورزی استان مازندران برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهادکشاورزی این جلسه با حضور مسئولین امورایثارگران سازمان جهادکشاورزی استان مازندران و پایگاه مقاومت بسیج، با محوریت تدوین برنامه های فرهنگی ایثار و شهادت و در راستای ارج نهادن به مقام شامخ شهدا و تکریم از خانواده های معظم شهدا و ایثارگران جهادگر استان مازندران برگزار شد.

مازندران

همایش ایثار و مقاومت و تجلیل از جانبازان جهادگر



همایش ایثار و مقاومت و تجلیل از جانبازان جهادگر بمناسبت سالروز حماسه آزادسازی خرمشهر با حضور مسئولین و فرماندهان مهندسی رزمی سازمان جهادکشاورزی استان مازندران برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، همایش ایثار و مقاومت و تجلیل از جانبازان جهادگر بمناسبت سالروز حماسه آزادسازی خونین شهر (خرمشهر قهرمان) با سخنرانی نماینده ولی فقیه در سازمان جهادکشاورزی و با حضور معاون توسعه مدیریت و منابع، مدیران و مسئولین سازمان، فرماندهان و پیشکسوتان عرصه جنگ جهاد مازندران در سالن جلسات سازمان جهادکشاورزی مازندران برگزار شد.

عطرافشانی و غبارروبی گلزار شهدای سازمان جهادکشاورزی استان مازندران



مراسم عطرافشانی و غبارروبی گلزار شهدا، بمناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر با حضور نماینده ولی فقیه و امام جمعه مرکز استان، مدیران، فرماندهان و پیشکسوتان جنگ جهاد مازندران در گلزار شهدای شهرستان ساری برگزار گردید. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، حاضرین در این مراسم معنوی ضمن گلباران مزار مطهر شهدا یاد و خاطره شهدای والامقام را گرامی داشتند.

اردبیل

غبارروبی مزار مطهر شهدا در گلزار شهدای سازمان جهادکشاورزی استان اردبیل



آیین غبارروبی و گلباران مزار شهدای سازمان جهادکشاورزی استان اردبیل همزمان با گرامیداشت سوم خرداد برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران؛ این مراسم با حضور ریاست سازمان جهادکشاورزی استان اردبیل، معاونین و مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه سازمان برگزار شد. حاضرین در این مراسم معنوی ضمن گلباران مزار مطهر شهدا یاد و خاطره شهدای والامقام را گرامی داشتند.

آیت الله سلیمانی در دیدار با خانواده شهید صدقو مطرح کرد: لزوم پاسداشت یاد و خاطره شهدای جهادگر در سطح شهر کاشان



دادند. در ابتدای این دیدار، مهندس رضا مظلومی معاون رییس سازمان و مدیر جهاد کشاورزی، غلامرضا حیدری معاون مدیرکل و رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران، عباسعلی قپانی پور معاونت سیاسی اجتماعی فرمانداری، سرهنگ کریم اکبری فرماندهی ناحیه مقاومت بسیج، آیت الله خراسانی و همچنین صادق صدقگو (فرزند شهید صدقگو) مطالبی را در زمینه معرفی شهدای جهاد سازندگی کاشان خصوصاً سردار سرلشکر جهادگر شهید حاج علی فارسی (فرمانده پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد استان اصفهان)، معرفی شهید صدقگو و سوابق مبارزاتی وی و اعضای خانواده، معرفی گردان پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد کاشان و... بیان نمودند.

مظلومی ضمن تقدیر و تشکر از حمایت های همه جانبه حضرت آیت الله سلیمانی از بخش کشاورزی و پاسداشت معظم له از ایثار جهادگران هشت سال دفاع مقدس و همچنین همراهی و همدلی جناب سرهنگ اکبری با مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان، حضور اثرگذار نماینده محترم ولی فقیه و امام جمعه کاشان و فرمانده محترم ناحیه مقاومت بسیج را از نقاط قوت دوران طلایی کنونی شهرستان برشمرد.

سرهنگ اکبری نیز ضمن تکریم و تجلیل از شهدای هشت سال دفاع مقدس خصوصاً شهدای جهادگر گفت: در راستای گرامیداشت یاد و خاطره سردار سرلشکر جهادگر شهید حاج علی فارسی، این شهید بزرگوار در سال ۱۳۹۷ به عنوان شهید شاخص بسیج جامعه کارمندی کشوری مطرح شد که این موضوع به همت ناحیه مقاومت بسیج شهرستان کاشان پیگیری و اجرایی گردید.

صادق صدقگو معاون فرهنگی و پژوهشی اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی نیز ضمن تقدیر و تشکر از بزرگواری، حضور و ابراز همدردی حضرت آیت الله سلیمانی و مدیران شهرستان، به جانفشانی و ایثار جهادگران در دوران هشت سال دفاع مقدس اشاره کرد و گفت: استان اصفهان با بیش از ۶۰۰ شهید جهادگر و ۵ گردان مهندسی رزمی، رتبه اول تعداد شهدا و ایثارگران جهادگر را در کشور دارا است و تعداد شهدای جهاد سازندگی کاشان نیز از ۱۶ استان کشور بیشتر است و این نشان دهنده میزان حضور، اثرگذاری و حجم خدمت رسانی جهادگران ما به رزمندگان اسلام در عرصه پشتیبانی و مهندسی جنگ است.

وی با اشاره به اینکه جهاد سازندگی کاشان، جز ۴ شهر ویژه ای است که گردان مستقل مهندسی رزمی از مرکز استان داشته است، افزود: این موضوع نشان دهنده روحیه جهادی مردم کاشان است و لازم است تا به منظور ترویج آن، نگذاریم یاد و نام شهدای جهادگر غبار فراموشی بگیرد.

آیت الله عباسعلی سلیمانی نماینده ولی فقیه و امام جمعه کاشان، ضمن حضور در بیت جهادگر شهید مرتضی صدقگو، در گذشت والده این شهید بزرگوار را تسلیت گفت. به گزارش روابط عمومی مدیریت جهاد کشاورزی کاشان، در این نشست که آیت الله خراسانی، عباسعلی قپانی پور معاونت سیاسی اجتماعی فرمانداری، سرهنگ کریم اکبری فرماندهی ناحیه مقاومت بسیج، غلامرضا حیدری معاون مدیرکل و رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران، مهندس رضا مظلومی معاون رییس سازمان و مدیر جهاد کشاورزی و همچنین حجه الاسلام تواضعی نیز حضور داشتند، آیت الله سلیمانی ضمن تقدیر از صبر و استقامت خانواده های شهدا در برابر سختی ها، مشکلات و مصائب گفت: اینکه چنین پدران و مادران بزرگواری در دامان پاک خود چنین فرزندان رشید، متعهد و شجاعی را پرورش داده اند و شما خانواده های معظم شهدا نیز با پیروی از سیره شهدای عزیز خود در مسیر خدمت به مردم و حفاظت از ارزشها قدم می دارید، باعث افتخار و مباهات است.

ایشان همچنین ضمن تسلیت درگذشت والده شهید صدقگو، افزودند: همنشینی و وصال فرزند پس از سالها فراغ و دوری، مایه آرامش دل داغدار و غم دیده والدین شهداست.

نماینده ولی فقیه و امام جمعه کاشان با بیان اینکه روز گذشته نیز افتخار داشتیم تا در منزل جانبازی عزیز باشیم، گفتند: پاسداشت این ایثارگری ها و زنده نگهداشتن یاد و خاطره مجاهدت شهدا، وظیفه دینی، اخلاقی و ملی همه ماست و به تعبیر مقام معظم رهبری فضیلت آن کمتر از شهادت نیست. آیت الله سلیمانی در بخش دیگری از سخنان خود، ضمن تجلیل از مقام شامخ شهدای خطه کاشان خصوصاً شهدای جهادگر تصریح کردند: حضور اثرگذار جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس و خدمات جهادگران در عرصه پشتیبانی و مهندسی جنگ، فراموش نشدنی است و به تعبیر زیبای حضرت امام(ره) ترسیم زحمات این سنگر سازان بی سنگر در قالب الفاظ نمی گنجد.

ایشان در ادامه با بیان خاطراتی از حضور خود در کنار جهادگران در مناطق عملیاتی تأکید کردند: بنده از نزدیک شاهد زحمات طاقت فرسا و شبانه روزی جهادگران از مناطق سرد و برفگیر غرب کشور تا گرمای سوزان منطقه عملیاتی جنوب بوده ام. چه آنجا که در میان یخبندان و برفهای مناطق صعب العبور تته و ملخور، در حال احداث جاده بودند و چه آن جهادگر نوجوانی که در جبهه های جنوب نذر کرده بود که به مرخصی نرود تا پیروز شود و کربلا را زیارت کند یا به شهادت برسد و با سن کم خود، دلورانه مشغول احداث خاکریز در خط مقدم جبهه بود.

آیت الله عباسعلی سلیمانی ضمن تقدیر از اقدامات جهاد کشاورزی کاشان در راستای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، به لزوم پاسداشت یاد و خاطره شهدای جهادگر در سطح شهر کاشان اشاره کردند و افزودند: متأسفانه من طی این مدت در سطح شهر کاشان حتی یک دیوارنگاره، تندیس فاخر، المان فرهنگی یا نامگذاری محل یا معبری عمومی به نام شهدای جهاد ندیده ام و لازم است در این خصوص اقدام موثری صورت بگیرد.

نماینده ولی فقیه و امام جمعه کاشان، پاسداشت یاد و خاطره شهدای جهاد را مصداقی از ترویج فرهنگ جهادی دانستند و خاطر نشان کردند: این فرهنگ متعالی برخاسته از انگیزه و روحیه جهادگرانی بود که چه در عرصه محرومیت زدایی و عمران روستاها و چه در دوران دفاع مقدس، بزرگترین کارها را انجام

چهارم حال و بختیاری

آیین غبار رویی و گلباران گلزار شهدای استان چهارم حال و بختیاری



آیین غبار رویی و گلباران گلزار شهدای مرکز و شهرستان های استان چهارم حال و بختیاری با حضور مدیران و همکاران سازمان جهاد کشاورزی این استان همزمان با سوم خرداد برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل اموریثارگران، از دیگر برنامه های این سازمان به مناسبت گرامیداشت سالروز آزاد سازی خرمشهر، فضاسازی و تبلیغات محیطی، برگزاری ایستگاه صلواتی و پخش سرود حماسی در محوطه سازمان جهاد کشاورزی استان چهارم حال و بختیاری بود.



لرستان

گرامیداشت سالروز فتح خرمشهر و عملیات پیروزمندانه حاج عمران



به مناسبت گرامیداشت روز آزادسازی خرمشهر و همچنین عملیات پیروزمندانه حاج عمران مراسمی با حضور نماینده ولی فقیه در استان، مسئولین نظامی و انتظامی، کارکنان ادارات و خانواده معظم ایثارگران استان در محل گلزار شهدای خرم آباد برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل اموریثارگران، در این مراسم نماینده ولی فقیه، رئیس اداره بنیاد شهید و امور ایثارگران استان و همچنین فرمانده سپاه لرستان حضور داشتند و سخنانی پیرامون یاد و خاطره شهدای والامقام و سنگرسازان بی سنگر این استان بیان نمودند. شایان ذکر است؛ استان لرستان در عملیات پیروزمندانه حاج عمران در تاریخ دوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۵، سیصد شهید تقدیم نظام مقدس جمهوری اسلامی نموده است.

به همین خاطر، روز دوم خرداد ماه هر سال به عنوان روز مقاومت مردم لرستان در تقویم کشور ثبت گردیده است.

رزمایش همدلی و کمک های مومنانه در سازمان جهادکشاورزی استان گلستان



کارکنان خانواده بزرگ جهادکشاورزی استان گلستان در رزمایش مواسات، همدلی و کمک مومنانه؛ پیرو فرمان مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) شرکت کردند.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، این رزمایش با حضور دکتر مختار مهاجر رئیس سازمان جهادکشاورزی استان گلستان، نماینده ولی فقیه سازمان و جمعی از مدیران و کارکنان در حسینیه سازمان جهادکشاورزی استان گلستان برگزار شد.

گفتنی است؛ در سومین مرحله این کار خدایسندانه، ۳۵۰ بسته کمک معیشتی آماده شد و بین ایتم تحت پوشش همکاران این سازمان و نیازمندان توزیع شد.

گرامیداشت حماسه سوم خرداد؛

"روز مقاومت، ایثار و پیروزی" در سازمان جهادکشاورزی استان گلستان



مراسم گرامیداشت حماسه سوم خرداد با حضور رئیس سازمان، مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه، جمعی از مدیران بخش کشاورزی و کارکنان در سازمان جهادکشاورزی استان گلستان برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، این مراسم با حضور دکتر مختار مهاجر رئیس سازمان، فرمانده پایگاه بسیج حضرت امیرعلیه السلام و حجت الاسلام سائری مسوول حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان جهادکشاورزی استان گلستان برگزار شد و مسئولین حاضر در این مراسم، به مناسبت سوم خرداد و سالروز آزادسازی خرمشهر از رشادت و ایثارگری رزمندگان هشت سال دفاع مقدس به ویژه در عملیات بیت المقدس قدردانی و سخنانی ایراد نمودند.

گرامیداشت سوم خرداد سالروز فتح خرمشهر در سازمان جهادکشاورزی استان

خراسان جنوبی



مراسم گرامیداشت سوم خرداد و سالروز آزادسازی خرمشهر با حضور مسئولین سازمان جهادکشاورزی استان خراسان جنوبی برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، تجلیل از ایثارگران جهادگر، سنگرسازان بی سنگر سازمان جهادکشاورزی استان خراسان جنوبی با حضور جانبازان و ایثارگران و مسئولین این سازمان برگزار شد. در حاشیه این مراسم؛ آذین بندی، نصب بنر، تراکت و ارسال پیام از طریق اتوماسیون اداری و فضای مجازی نیز صورت پذیرفت.

سیستان و بلوچستان

بزرگداشت سوم خرداد سالروز فتح خرمشهر در سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان



رزمندگان جهادگر پیشکسوت استان سیستان و بلوچستان که در عملیات عظیم بیت المقدس شرکت داشتند به ذکر خاطراتی از سوم خرداد و آزادسازی خرمشهر قهرمان پرداختند و در پایان با اهداء لوح سپاس و هدایایی به نمایندگی از خیل عظیمی از رزمندگان جهادگر هشت سال دفاع مقدس شرکت کننده در عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر تجلیل بعمل آوردند.

مراسم بزرگداشت سوم خرداد سالروز فتح خرمشهر با حضور جانبازان و ایثارگران جهادگر در سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران؛ مراسم محوری بزرگداشت سوم خرداد سالروز حماسه فتح خرمشهر، روز مقاومت و پیروزی در سالن جلسات ساختمان شماره ۲ سازمان برگزار شد، در این مراسم که جمع کثیری از بسیجیان، رزمندگان و جانبازان معزز جهادگر حضور داشتند حجت الاسلام والمسلمین صادقی مسئول حوزه نماینده ولی در جهاد کشاورزی شهرستان زاهدان طی سخنرانی کوتاه با گرامیداشت یاد و خاطره مجاهدت های سلحشوران بسیجی و جهادگر، سالروز آزادی خرمشهر قهرمان توسط رزمندگان دلیر اسلام را تبریک گفت.

ایشان افزود: همان غیرت دینی بود که انقلاب را به پیروزی رساند و منجر به تشکیل بسیج عمومی و شرکت جوانان و آحاد مردم ایران اسلامی در دفاع از کيان اسلامی شد. سپس آقایان محمدعلی خمر و قاسم سنجولی از

مرکزی

گرامیداشت سوم خرداد سالروز فتح خرمشهر در سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی



مراسم گرامیداشت سوم خرداد و سالروز آزادسازی خرمشهر با حضور مسئولین سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران، همزمان با سالروز فتح خرمشهر دیدار ریاست سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی به همراه معاونت توسعه و منابع، جمعی از فرماندهان جنگ جهاد و رئیس امور ایثارگران این سازمان با کریم غلامی یکی از فرماندهان جهادگر در عملیات بیت المقدس، صورت پذیرفت. در این دیدار ضمن یاد آوری خاطرات سال های دفاع مقدس در پایان با اهداء لوح تقدیر و هدیه از ایشان قدردانی شد.

از دیگر برنامه های این سازمان به مناسبت گرامیداشت سالروز آزاد سازی خرمشهر، فضا سازی و تبلیغات محیطی و پخش سرود حماسی در محوطه سازمان جهاد کشاورزی استان مرکزی بود.

یادواره سردار سرلشگر جهادگر شهید سید محمد تقی رضوی در مشهد برگزار شد

در این مراسم که محمدرضا اورانی رئیس سازمان جهاد کشاورزی خراسان رضوی و حجت‌الاسلام احمد احمدی‌پناه مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه نیز حضور داشتند، جمعی از خانواده معظم شهدا و جهادگران پیشکسوت خراسانی که در عملیات الی بیت‌المقدس حضور مجاهدانه داشته‌اند، مورد تقدیر و تجلیل قرار گرفتند.

گفتنی است: سید محمد تقی رضوی متولد ۱۳۳۴ در مشهد مقدس و فرمانده نابغه مهندسی جنگ جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس بود که پس از تصدی مسئولیت معاونت فرماندهی مهندسی رزمی در قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) در جریان عملیات شناسایی در منطقه سردشت و بر اثر اصابت ترکش خمپاره در سال ۱۳۶۶ به شهادت رسید.

آیین بزرگداشت شهدای «سنگرساز بی سنگر»، یادواره فرمانده خراسانی مهندسی رزمی، سردار سرلشگر شهید «جهادگر سید محمد تقی رضوی» با حضور جمعی از هم‌زمان شهید و روایتگری محمدهلی حیدری دلگرم از پیشکسوتان مهندسی رزمی جهاد سازندگی خراسان برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل امور ایثارگران؛ به مناسبت فرا رسیدن سالروز شهادت سردار جهادگر سید محمدتقی رضوی قائم مقام فرماندهی قرارگاه مهندسی خاتم‌الانبیاء در دوران دفاع مقدس، آیین بزرگداشت شهدای سنگرساز بی‌سنگر، یادواره این فرمانده خراسانی جهاد سازندگی با حضور جمعی از هم‌زمان شهید و روایتگری «محمدهلی حیدری دلگرم» از پیشکسوتان مهندسی رزمی جهادسازندگی خراسان برگزار شد.





عروج عاشقانه

جانباز معزز جهادگر و سنگر سازان بی سنگر آسمانی:

رزمنده جهادگر زنده یاد شریف مطوف
(همسر سرکار خانم دکتر عابدی، معاونت محترم مرکز پزشکی شهید شوریده)

رابه حضور همه بازماندگان، همزمان و پیشکسوتان پشتیبانی و
مهندسی جنگ جهاد تسلیت عرض می کنیم.

هجران غمبار

باغبان گرانقدر لاله های سرخ کربلای ایران
و پیام آوران مکتب صبوری و شکوری

مرحومه ملیحه حسینیان والده شهید مجید بهرامن از استان همدان
مرحومه حاجیه خانم جان بی بی فرهادی والده شهید شهروز پاکباز از استان کهگیلویه و بویراحمد
مرحومه حاجیه خانم طاهره (بتول) اسکندری فرد والده شهید امیر فتاح زاده از استان تهران
مرحومه منصوره پور صمد والده شهیدان حاج عباس و امیر پورش همدانی از استان همدان
مرحومه حاجیه خانم صفورا افتخاری والده شهید حجت ملاآقایی از استان تهران
مرحومه حاجیه خانم ربابه صباحی والده شهیدان مرتضی و حسین صدقگو از استان اصفهان

رابه حضور همه بازماندگان و پیشکسوتان پشتیبانی
و مهندسی جنگ جهاد تسلیت عرض می کنیم.



شورای سردبیری و هیأت تحریریه ماهنامه پل





قاب خاطرات



عملیات بیت المقدس، نفر وسط: جهادگر شهید عباس مقصودیگی - مستجابی

طوفان! پیش از حمله دشمن

نکته جالبی که به نظرم می‌رسد و خالی از مناسبت نیست، در جریان عملیات بیت المقدس، طوفان عظیمی بود که یک شب تمامی منطقه خوزستان را فراگرفت. شدت طوفان به حدی بود که دیوارها را خراب کرد، درختها را خواباند و تیرهای چراغ برق را روی یکدیگر انداخت. در آن شب عده‌ای می‌گفتند که طوفان دیگر برای چه آمده است ولی عده‌ای که به بی‌حساب نبودن کارهای خدا اعتقاد داشتند می‌گفتند که هر کار خدا حکمتی دارد و این طوفان نیز بی‌حکمت نیست. فردای آنروز وقتی تعدادی از نیروهای دشمن به اسارت نیروهای خودی درآمدند، ما تازه متوجه شدیم که دیشب چه رحمت بزرگی از جانب خداوند نصیبمان شده است. اسرای عراق تعریف می‌کردند که عراق تمامی امکانات و تجهیزات خود را بسیج کرده بود تا بزرگترین ضدحمله خود را بر علیه ما انجام دهد ولی با شروع طوفان وضع نیروهای دشمن بهم ریخت. بی‌سیمها از کار افتاد، ارتباطات قطع شد، نیروهای پیاده دشمن نیز برای در امان ماندن از طوفان هر کدام به گوشه‌ای پناه برده و خلاصه با وقوع طوفان حمله دشمن معوق مانده بود.

خاطره از حاج ناصر ابراهیمی

یک عکس، یک حکایت



از کار مهندسان جهاد به سجده افتادم

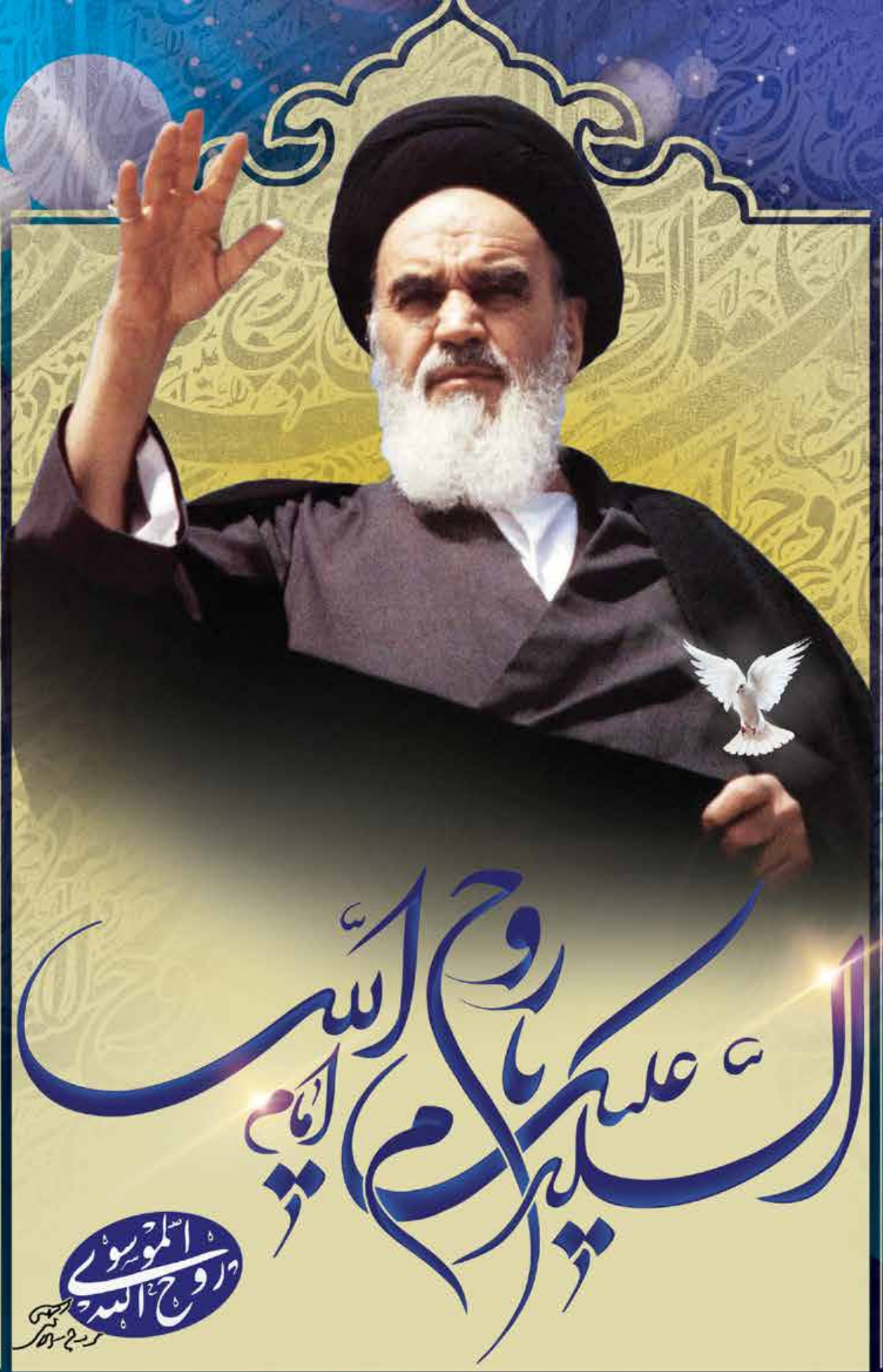
قبل از انقلاب جزو حرفه‌ایی که ما همیشه می‌زدیم، این بود که ما گندم را از امریکا می‌خریم و سیلوی ما را هم شوروی‌ها می‌سازند. بنده اوایل انقلاب به منطقه‌ی جنوب رفتم و دیدم بچه‌های جهاد سازندگی و مهندسان شما یک سیلوی با ظرفیت کم ساخته‌اند. به نظرم همان جا به سجده افتادم؛ چون سیلو، سازه‌ی دشواری است؛ خیلی آسان نیست. وقتی انسان به ظاهر آن نگاه می‌کند، چیز ساده‌یی به نظر می‌آید؛ اما سازه‌ی پیچیده‌یی است. ما این چیز پیچیده را توانستیم درست کنیم.

مقام معظم رهبری ۱۳۸۳/۱۲/۵



مناسبت های خرداد ماه:

شهادت سید محمد تقی رضوی مسئول ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی و قائم مقام قرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیاء(ص)، سال ۱۳۶۶، محل شهادت منطقه عملیاتی کربلای ۱۰	۳ خرداد
اولین گردهمایی سه روزه طرح ماماروستایی سال ۱۳۶۶ در جهاد سازندگی مشهد	۱۳ خرداد
بیعت جهادگران با آیت الله خامنه ای، سال ۱۳۶۸	۲۰ خرداد
سمینار سه روزه نیروهای معین (مروجین روستایی)، سال ۱۳۶۶	۲۳ خرداد
تشکیل جهادسازندگی به فرمان امام خمینی، سال ۱۳۵۸ دستگیری علیرضا شاملو عضو جهادسازندگی در کردستان در سن ۱۸ سالگی سال ۵۹	۲۷ خرداد
شهادت دکتر مصطفی شهید زاده مسئول کمیته پزشکی جهادسازندگی خوزستان، سال ۶۰	۲۸ خرداد
دستگیری گروه ۱۴ نفری جهادگران جهادسازندگی به وسیله پیش مرگ های دمکرات. سال ۱۳۵۹	۳۱ خرداد



روح القدس
روح القدس
روح القدس



اداره کل امور ایثارگران
وزارت جهاد مشاوره

۱۴ خرداد؛ سالروز رحلت
بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
حضرت امام خمینی (ره) تسلیت باد

سرداران رشید اسلام شهدای شاخص خردادماه

